دافغانستان اسلامي جمهوريت

دعدليې وزارت

رسمي جريده

- د جــزايي اجــراآتو قــانون.
- د جزايي اجراآتــو د قــانون د شپږويشتمې مــادې تعديل .

- قــانون اجــراآت جــزائی .
- تعــديل ماده بيست و ششم قــانون اجــراآت جــزائی .

Ketabton.com

دخپريدو نېټه:د۱۳۹۳ هـــ.ش کال د غوئی دمياشتې(۱۵)

پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

تاريخ نشـــر: (۱۵) ثور ســال ۱۳۹۲ هـــ . ش

نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این شماره

۱- قانون اجراآت جزائی از صفحه (۱_۲۹۳).

۲- تعدیل ماده بیست و ششم قانون اجراآت جزائی صفحه (۲۹۴_۲۹۶).

د امتیـــاز خاوند: د عدلیـــې وزارت

مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"

۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷

د دفتر تیلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹

مرستیـــال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸

مهتمـــم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰٦۹۸۲

وب سایت:

قیمت این شماره: (۱۰۰) افغانی

تیراژ چاپ: (۵۰۰۰) جلد

آدرس: وزارت عدلیه، ریاست نشرات و ارتباط عامه، چهارراهی پشتونستان، کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس

فرمان

ګڼه: (۱۳۷)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور شپېتمې مادې د (۱۶) فقرې د حکم له مخې، د جزايي اجراآتو قانون چې د ملي شورې د مجلسينو د ګډ هيئت د ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پربنسټ په (۴) بابو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

دغه فرمان له قانون او د ملي شورې د مجلسينو د ګډ هيئت له پرېکړې سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او د خپرېدو له نېټې څخه يوه مياشت وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی

دافغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

در مورد توشيح قانون اجراآت جزائی

شماره: (۱۳۷)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

مادهٔ اول:

به تأسی از حکم فقرهٔ (۱٦) مادهٔ شصت و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون اجراآت جزائی را که بر اساس فيصلهٔ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی به داخل (۴) باب ، (۴۸) فصل و(۳۸۲) ماده فيصله گرديده است، توشيح می دارم.

مادهٔ دوم:

اين فرمان همراه با قانون وفيصلهٔ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی در جريدهٔ رسمی نشر و يکماه بعد از تاريخ نشر، نافذ گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د افغانستان اسلامي جمهوری دولت

ملي شوري

ګڼه: (۱۱۰)

نېټه: ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲

د جزايي اجراآتو قانون طرح

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرګې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډ هيئت د جزايي اجراآتو د قانون طرح له يو شمېر تعديلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې په غونډه کې فيصله کړه.

د ګډ هيئت رئيس

مولوي غلام محي الدين منصف

د ګډ هيئت معاون

الحاج محمد عبده

دولت جمهوری اسلامی افغانستان

شورای ملی

شماره: (۱۱۰)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

طرح قانون اجراآت جزائی

به تأسی از حکم مادهٔ صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراآت جزائی را با یک سلسله تعدیلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسهٔ مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فیصله نموده.

رئیس هیئت مختلط

مولوی غلام محی الدین منصف

معاون هیئت مختلط

الحاج محمد عبده

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مندرجات قانون اجراآت جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

ماده	عنوان	صفحه
مادۀ اول:	مبنی..	۱
مادۀ دوم:	اهداف.......................................	۱
مادۀ سوم:	تطبیق احکام این قانون.........................	۳
مادۀ چهارم:	اصطلاحات....................................	۳

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد

ماده	عنوان	صفحه
مادۀ پنجم:	برائت ذمه............................	۱۲
مادۀ ششم:	حقوق مجنی علیه ومدعی حق العبد..... .. .... درمراحل تعقیب عدلی......................	۱۲
مادۀ هفتم:	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد... . .. در مراحل مختلف تعقیب عدلی..............	۱۴
مادۀ هشتم:	توضیح حقوق مظنون ومتهم.................	۱۷
مادۀ نهم:	حق دفاع....................................	۱۷
مادۀ دهم:	تعیین مساعد حقوقی...............	۱۸
مادۀ یازدهم:	تعیین ترجمان...............................	۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

مادهٔ دوازدهم: منع اهل خبره از ابراز نظر..................۱۹
مادهٔ سیزدهم: درخواست رد صلاحیت اهل خبره........ ...۲۰
مادهٔ چهاردهم: منع اشتراک ځارنوال درمراحل.........
تعقیب عدلی...............................۲۱
مادهٔ پانزدهم: درخواست رد صلاحیت ځارنوال...........۲۲
مادهٔ شانزدهم: منع قاضی در رسیدگی دعوای جزائی.......۲۳
مادهٔ هفدهم: درخواست رد صلاحیت قاضی..............۲۴
مادهٔ هجدهم: اجتناب اهل خبره، ځارنوال یا قاضی.........۲۵

فصل چهارم

دلایل اثبات

مادهٔ نزدهم: دلایل اثبات جرم...........................۲۵
مادهٔ بیستم: جمع آوری، ثبت، ارزیابی............ . .. .
و نگهداری دلایل و مدارک................۲۸
مادهٔ بیست ویکم: عدم قبول دلایل و مدارک ۲۸
مادهٔ بیست ودوم: ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیلهٔ............
اکراه یا تطمیع...............................۲۹
مادهٔ بیست وسوم: اولویت دلایل..............................۲۹
مادهٔ بیست وچهارم: تعدد دلایل................................۳۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل پنجم
شهادت

مادهٔ بیست وپنجم: احضار شهود، استماع وثبت شهادت........۳۰

مادهٔ بیست وششم: منع استجواب شاهد..........................۳۱

مادهٔ بیست وهفتم: حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات........۳۳

مادهٔ بیست وهشتم: جلب واحضار شهود..........................۳۴

مادهٔ بیست ونهم: محتوای احضاریه..............................۳۵

مادهٔ سی ام: مصارف حضور شاهد...............................۳۶

مادهٔ سی ویکم: مکلفیت های شاهد..............................۳۶

مادهٔ سی ودوم: ترتیب محضر شهادت...........................۳۶

مادهٔ سی وسوم: محل سمع شهادت.............................۳۷

مادهٔ سی وچهارم: استماع جداگانهٔ شهادت...................۳۷

مادهٔ سی وپنجم: منع تلقین شهود.............................۳۸

مادهٔ سی وششم: طرز استجواب شاهد..........................۳۹

مادهٔ سی وهفتم: ترتیب محضر اظهارات وشهادت............۳۹

مادهٔ سی وهشتم: ثبت محضر شهادت...........................۴۰

مادهٔ سی ونهم: شهادت طفل...................................۴۱

مادهٔ چهلم: شهادت شخص دارای اختلالات روانی......۴۲

مادهٔ چهل ویکم: استماع شهادت درخارج از محکمه.........۴۲

مادهٔ چهل ودوم: شهادت کذب..................................۴۳

مادهٔ چهل وسوم: سوگند یا تعهد شاهد.........................۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم
اهل خبره

مادهٔ چهل وچهارم: تعیین اهل خبره..............................۴۴
مادهٔ چهل وپنجم: تجدید نظر بر معلومات ارایه شدهٔ اهل خبره. .۴۵
مادهٔ چهل وششم: مراقبت ازنظر اهل خبره.....................۴۵
مادهٔ چهل وهفتم: فهرست اسمای اهل خبره.....................۴۶
مادهٔ چهل وهشتم: محتویات نظر اهل خبره.....................۴۷
مادهٔ چهل ونهم: معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه....... . . . . ..
جهت معاینات...............................۴۹
مادهٔ پنجاهم: معاینات جسد...............................۴۹
مادهٔ پنجاه ویکم: نتیجهٔ معاینه...............................۵۱
مادهٔ پنجاه ودوم: تعقیب عدلی اهل خبره.....................۵۱

فصل هفتم
محافظت شهود

مادهٔ پنجاه وسوم: اقدامات محافظتی شهود....................۵۲
مادهٔ پنجاه وچهارم: شهود قابل محافظت.......................۵۴
مادهٔ پنجاه وپنجم: درخواست اقدامات محافظتی شهود.........۵۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب دوم
دعوای جزائی
فصل اول
تحریک دعوای جزائی

مادۀ پنجاه وششم: اسباب تحریک..............................۵۶

مادۀ پنجاه وهفتم: وظایف اتباع ومسئولین حین حصول....... . . ..
اطلاع از وقوع جرم.........................۵۷

مادۀ پنجاه وهشتم: مکلفیت مراجع اطلاع گیرندۀ وقوع جرم. ...۵۸

مادۀ پنجاه ونهم: تحریک دعوای جزائی.......................۵۹

مادۀ شصتم: ارتکاب جرم از جانب سران...........
دول یا نمایندگان آنها........................۵۹

مادۀ شصت ویکم: تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی..........۶۰

مادۀ شصت ودوم: انصراف از تعقیب عدلی.....................۶۰

مادۀ شصت و سوم: منع تحریک قضیۀ جرمی....................۶۱

مادۀ شصت و چهارم: تعدد متهمین یا مجنی علیهم.................۶۱

مادۀ شصت وپنجم: مجنی علیه ناقص الاهلیت....................۶۲

مادۀ شصت وششم: تعیین نمایندۀ مجنی علیه.......................۶۲

مادۀ شصت وهفتم: وفات مجنی علیه بعد از شکایت.............۶۲

مادۀ شصت وهشتم: انصراف مجنی علیه یا نمایندۀ وی ازشکایت.۶۳

مادۀ شصت ونهم: تحریک دعوی علیه متهم............... .
بازمانده از تعقیب عدلی.....................۶۴

مادۀ هفتادم: وقوع جرم در محکمه.......................۶۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی ومجازات

مادۀ هفتادو یکم: حالات سقوط..................................۶۵

مادۀ هفتادودوم: مرور زمان دعوای جزائی....................۶۶

مادۀ هفتاد وسوم: محاسبۀ مرور زمان..........................۶۷

مادۀ هفتاد وچهارم: قطع مدت سقوط دعوای جزائی.............۶۸

مادۀ هفتاد وپنجم: محاسبۀ مدت سقوط دعوی............
درمورد سایر متهمین..........................۶۸

مادۀ هفتاد وششم: مرور زمان مجازات...........................۶۹

مادۀ هفتاد وهفتم: توقف اجراآت به اثر وفات متهم.............۶۹

مادۀ هفتاد وهشتم: اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی.......۷۰

مادۀ هفتاد ونهم: عفو عمومی واثرات آن.......................۷۱

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

مادۀ هشتادم: مکلفیت مؤظف کشف جرم................۷۲

مادۀ هشتاد ویکم: گرفتاری توسط ارگان های کشفی..........۷۳

مادۀ هشتاد ودوم: جرم مشهود..................................۷۴

مادۀ هشتاد وسوم: مکلفیت اشخاص در مورد............ .
تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود..........۷۵

مادۀ هشتاد وچهارم: منع تخلیۀ محل واقعه واحضار اشخاص......۷۵

مادۀ هشتاد وپنجم: ثبت اجراآت..................................۷۶

مادۀ هشتاد وششم: محضر گرفتاری مظنون.....................۷۷

مادۀ هشتاد وهفتم: تسلیمی قضیه به ثارنوال.....................۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ هشتاد وهشتم: صلاحیت خارنوال درمورد............. . . . .
رهائی یا توقیف مظنون......................۸۰
مادۀ هشتاد ونهم: مطالبۀ اصلاح اجراآت......................۸۱
مادۀ نودم: مطالبۀ جمع آوری دلایل جدید..............۸۱
مادۀ نود ویکم: تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی.........۸۲

فصل چهارم
جلب و احضار

مادۀ نود ودوم: جلب اشخاص...............................۸۲
مادۀ نود وسوم: اوامر جلب واحضار.........................۸۳
مادۀ نود وچهارم: مدت اعتبار جلب واحضار.................۸۴
مادۀ نود وپنجم: ابلاغ اوامر جلب واحضار.................۸۵
مادۀ نود وششم: ابلاغ اوامر جلب واحضاربه خارج از مسکن.۸۷
مادۀ نود وهفتم: امرگرفتاری...............................۸۸
مادۀ نود وهشتم: منع ابلاغ در شب..........................۸۸

فصل پنجم
توقیف

مادۀ نود ونهم: مشروعیت توقیف..........................۸۹
مادۀ صدم:. مدت توقیف درجریان تحقیق................۹۰
مادۀ یکصدویکم: توقیف متهم بعد ازتسلیمی دوسیه به محکمه.۹۳
مادۀ یکصدو دوم: توقیف به منظور رسیدگی.............. .. ..
اعتراض بر حکم برائت...................۹۴
مادۀ یکصدوسوم: مکلفیت مسئول توقیف خانه................۹۴
مادۀ یکصدو چهارم: اطلاع شخص درمورد باز داشت غیرقانونی..۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم

رهائی مؤقت

مادهٔ یکصدو پنجم: رهائی به کفالت بالمال........................۹۶

مادهٔ یکصدو ششم: اندازهٔ مبلغ کفالت بالمال...................۹۶

مادهٔ یکصدو هفتم: وجوه تخصیص کفالت بالمال................۹۷

مادهٔ یکصدو هشتم: تأدیهٔ وجه کفالت............................۹۷

مادهٔ یکصدونهم: عدم سمع تقاضای توقیف.....................۹۸

مادهٔ یکصدو دهم: تدابیر احتیاطی.................................۹۹

مادهٔ یکصدویازدهم: گرفتاری وتوقیف مجدد...................۱۰۰

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مادهٔ یکصدو دوازدهم: مشروعیت اقدامات مخفی کشفی.........۱۰۰

مادهٔ یکصدو سیزدهم: جرایم مستلزم اقدامات مخفی کشفی......۱۰۲

مادهٔ یکصدو چهاردهم: شرایط اتخاذ اقدامات مخفی...............۱۰۳

مادهٔ یکصدو پانزدهم: محتوای اتخاذ اقدامات................
مخفی کشفی وعدم افشای آن............۱۰۴

مادهٔ یکصدو شانزدهم: مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی.........۱۰۶

مادهٔ یکصدو هفدهم: سمع ونظارت مکالمات وارتباطات.........۱۰۷

مادهٔ یکصدو هجدهم: نگهداری اسناد مخابره.....................۱۰۷

فصل هشتم

تفتیش وتلاشی

مادهٔ یکصدو نزدهم: تفتیش مسکن وساختمان مسکونی.........۱۰۸

مادهٔ یکصدو بیستم: اجازهٔ تفتیش...............................۱۰۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ یکصدو بیست ویکم: شکلیات تفتیش.............................. ۱۱۰
مادهٔ یکصدو بیست ودوم: تلاشی بدنی................................ ۱۱۱
مادهٔ یکصدو بیست وسوم: موارد تلاشی شخص......................... ۱۱۲
مادهٔ یکصدو بیست وچهارم: جواز داخل شدن به مسکن یا
ساختمان مسکونی درجرم مشهود......... ۱۱۳
مادهٔ یکصدو بیست وپنجم: حضور مظنون یا متهم حین تفتیش.......... ۱۱۴
مادهٔ یکصدو بیست وششم: مهر ولاک محلات......................... ۱۱۵
مادهٔ یکصدو بیست وهفتم: شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی. ۱۱۶
مادهٔ یکصدو بیست وهشتم: درج اشیای ممد کشف جرم درمحضر..... ۱۱۶
مادهٔ یکصدو بیست ونهم: تشریح و مهر ولاک اوراق ضبط شده..... ۱۱۷
مادهٔ یکصدو سی ام: حفظ مهر ولاک........................... ۱۱۸
مادهٔ یکصدو سی ویکم: منع ضبط اوراق و مراسلات............... ۱۱۹
مادهٔ یکصدو سی ودوم: صدور امر در مورد اشیای ضبط شده... . . . . ۱۱۹
مادهٔ یکصد وسی وسوم: ارایه نقل اوراق به شخص.......... . . . . ۱۲۰
مادهٔ یکصدو سی وچهارم: منع افشای معلومات.................. . . . . ۱۲۰
مادهٔ یکصدو سی وپنجم: منع ضبط اوراق و اشیاء................. . . . .. ۱۲۱
مادهٔ یکصدو سی وششم: تفتیش ساختمان اشخاص حکمی........ . . . . ۱۲۲
مادهٔ یکصد وسی وهفتم: تسلیمی نقل محضر به اشخاص......... . . . . ۱۲۲

فصل نهم
اقدامات درمورد اشیای ضبط شده

مادهٔ یکصدوسی وهشتم: امر اعادهٔ اشیای ضبط شده............. . . . . . ۱۲۳
مادهٔ یکصدوسی ونهم: نزاع در مورد مالکیت..................... . . . .. ۱۲۳
مادهٔ یکصدوچهلم : مطالبهٔ تسلیمی اشیای ضبط شده........ . . . . . ۱۲۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدوچهل و یکم: اعادۀ اشیای ضبط شده....................۱۲۴
مادۀ یکصدوچهل ودوم : اشیای ضبط شده وعدم لزوم دعوی.......۱۲۵
مادۀ یکصدوچهل وسوم: مرور زمان مطالبۀ اشیای ضبط شده.......۱۲۵
مادۀ یکصدوچهل وچهارم: اشیای مواجه به فساد......................۱۲۵

فصل دهم

تحقیق جرایم

مادۀ یکصدوچهل وپنجم : اجرای تحقیق...........................۱۲۶
مادۀ یکصدوچهل وششم : بررسی دلایل جمع آوری شده........... ۱۲۹
مادۀ یکصدوچهل و هفتم : خارنوال ذیصلاح تحقیق............... ۱۳۰
مادۀ یکصدوچهل و هشتم: انتساب جرم به متهم.......................۱۳۰
مادۀ یکصدوچهل و نهم : معیاد تکمیل تحقیق ۱۳۱
مادۀ یکصدوپنجاهم : حق سکوت متهم ۱۳۲
مادۀ یکصدو پنجاه ویکم: منع احضار و تفتیش درشب...............۱۳۲
مادۀ یکصدو پنجاه و دوم: مطالبۀ وکیل مدافع.......................۱۳۳
مادۀ یکصدو پنجاه وسوم : تعدد متهمین در قضیه واحد..............۱۳۴
مادۀ یکصدو پنجاه و چهارم : تحقیق درجرایم متعدد منسوب به متهم واحد.۱۳۴
مادۀ یکصدو پنجاه و پنجم : تفریق و یکجا سازی قضایا..............۱۳۵
مادۀ یکصدو پنجاه و ششم : استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی.۱۳۶
مادۀ یکصدو پنجاه و هفتم : قرائت اظهارات متهم.......................۱۳۷
مادۀ یکصدو پنجاه و هشتم : تحریر اظهارات.............................۱۳۸
مادۀ یکصدو پنجاه و نهم : امضای اوراق..............................۱۳۸
مادۀ یکصدو شصتم : ترجمۀ اظهارات.............................۱۳۹
مادۀ یکصدو شصت ویکم : محضر تحقیق..............................۱۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ یکصدو شصت ودوم : قرار تعویق تحقیق........................۱۴۱

فصل یازدهم

ختم تحقیق

مادۀ یکصدو شصت وسوم : اعلان ختم تحقیق........................۱۴۳
مادۀ یکصدو شصت و چهارم : محتویات محضر ختم تحقیق.............۱۴۴
مادۀ یکصدو شصت وپنجم : ترتیب اتهامنامه............................۱۴۵
مادۀ یکصدو شصت و ششم : سپردن نقل اتهامنامه به متهمین............۱۴۷
مادۀ یکصدو شصت و هفتم : امضاء و ارجاع اتهامنامه.................۱۴۷

فصل دوازدهم

اجرآت خارنوال تعقیب قضائی

مادۀ یکصدو شصت و هشتم : تدقیق دوسیه...............................۱۴۷
مادۀ یکصدو شصت و نهم : قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی........۱۴۸
مادۀ یکصدو هفتادم : اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی...........................۱۴۹
مادۀ یکصدو هفتاد ویکم : حالات صدور قرار عدم لزوم.............
اقامه دعوای جزائی.......................۱۵۰
مادۀ یکصدو هفتاد ودوم : محتوای قرار عدم لزوم اقامه ....
دعوای جزائی............................۱۵۱
مادۀ یکصدو هفتاد و سوم : صدور قرار مبنی برمصادرۀ اشیاء.........۱۵۲
مادۀ یکصدو هفتادو چهارم : امر حفظ اوراق..........................۱۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم
اقامه دعوای جزائی و احاله دوسیه به محکمه

مادۀ یکصدو هفتادو پنجم : اقامه دعوای جزائی........................۱۵۳
مادۀ یکصدو هفتادو ششم : دادن اطلاع از آجندای محکمه...........۱۵۴
مادۀ یکصدو هفتادو هفتم : تحقیق تکمیلی............................۱۵۴

باب سوم
محاکمه
فصل اول
صلاحیت محاکم در رسیدگی
قضایای جزائی

مادۀ یکصدو هفتادو هشتم : صلاحیت رسیدگی.........................۱۵۵
مادۀ یکصدو هفتادو نهم : صلاحیت حوزوی ۱۵۵
مادۀ یکصدو هشتادم : ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور....۱۵۷
مادۀ یکصدو هشتاد و یکم : توقف دعوای جزائی......................۱۵۷

فصل دوم
تنازع صلاحیت

مادۀ یکصدو هشتاد ودوم : ظهور تنازع...............................۱۵۸
مادۀ یکصدو هشتاد وسوم : صدور قرار عدم صلاحیت.................۱۵۹
مادۀ یکصدو هشتاد وچهارم : مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت........۱۵۹
مادۀ یکصدو هشتاد وپنجم : تقاضای محکمۀ ذیصلاح...............۱۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
دعوای فرعی تزویر

مادۀ یکصدو هشتاد وششم : دعوای تزویر.................................۱۶۱

مادۀ یکصدو هشتاد وهفتم : توقف رسیدگی به اصل قضیه.............۱۶۱

مادۀ یکصدو هشتاد وهشتم : حکم به ابطال اجراآت.....................۱۶۲

فصل چهارم
دعوای حق العبد

مادۀ یکصدو هشتاد ونهم : ادعای حق العبد..............................۱۶۳

مادۀ یکصدو نودم : محدویت صلاحیت محکمۀ.................
جزائی در مورد دعوای حق العبدی........۱۶۴

مادۀ یکصدو نودم و یکم : دعوای حق العبدی.........................۱۶۵

مادۀ یکصدونود و دوم : شمول دعوای حق العبدی در امر احاله....۱۶۵

مادۀ یکصدو نود وسوم : رسیدگی به دعوای جزائی بدون...........
ادعای حق العبدی........................ ۱٦٦

مادۀ یکصدو نود وچهارم : تعیین نمایندۀ قانونی.........................۱٦٦

مادۀ یکصدونود وپنجم : داشتن اهلیت کامل حقوقی متهم..........۱٦٧

مادۀ یکصدونود وششم : مخالفت با قبول مدعی حق العبد...........۱٦٧

مادۀ یکصدو نود وهفتم: سقوط و عدم سقوط دعوای حق العبد....۱٦٨

مادۀ یکصدو نودو هشتم : ترک دعوای حق العبد....................۱٦٨

مادۀ یکصدو نودو نهم : انتقال دعوای حق العبدی از محکمۀ.........
مدنی به محکمۀ جزائی.....................۱٧۰

مادۀ دوصدم : رعایت احکام این قانون..................۱٧۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ دو صدو یکم : اثر حکم برائت بر مطالبهٔ جبران خساره...۱۷۱

فصل پنجم

اجراآت مقدماتی

مادهٔ دو صدودوم : تهیهٔ گزارش...............................۱۷۲

مادهٔ دو صدوسوم : قرار عدم لزوم اقامه دعوی...............۱۷۳

مادهٔ دو صدوچهارم : تعلیق محاکمه...........................۱۷۵

مادهٔ دو صدوپنجم : تعلیق تنفیذ حکم.........................۱۷۵

فصل ششم

مکلفیت حضور به محکمه

مادهٔ دو صدو ششم : مطالبهٔ حضور..............................۱۷۸

مادهٔ دو صدو هفتم : مهلت تکلیف به حضور..................۱۷۸

مادهٔ دو صدو هشتم : اطلاعیه....................................۱۷۸

مادهٔ دو صدو نهم معطل نمودن رسیدگی.......................۱۷۹

مادهٔ دو صدودهم : ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج....۱۸۰

مادهٔ دو صدویازدهم : قرائت اسناد..............................۱۸۰

فصل هفتم

طرز رسیدگی قضائی

مادهٔ دو صدودوازدهم : حضور څارنوال و متهم در جلسهٔ قضائی..۱۸۱

مادهٔ دو صدوسیزدهم : علنیت جلسهٔ قضائی.......................۱۸۲

مادهٔ دو صدوچهاردهم : توزیع کارت.............................۱۸۳

مادهٔ دو صدوپانزدهم : اجازهٔ ورود به جلسهٔ قضائی.............۱۸۳

مادهٔ دو صدوشانزدهم : نظم جلسهٔ قضائی.........................۱۸۴

مادهٔ دو صدوهفدهم : آغاز جلسهٔ قضائی..........................۱۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ دو صدوهجدهم : پرسش از شاهد.............................۱۸۶
مادهٔ دو صدونزدهم : ترتیب استماع شهادت شهود.............۱۸۷
مادهٔ دو صدوبیستم : توجیه سوالات به شهود...................۱۸۷
مادهٔدوصدوبیست ویکم : استجواب از متهم در محکمه.............۱۸۸
مادهٔ دو صدوبیست ودوم : توظیف اهل خبره..........................۱۸۹

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائی

مادهٔ دو صدوبیست و سوم : اخلال نظم جلسهٔ قضائی توسط متهم.....۱۸۹
مادهٔ دو صدوبیست و چهارم : اخلال نظم جلسه توسط څارنوال.........
یا وکیل مدافع............................۱۹۰
مادهٔ دو صدوبیست و پنجم : اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه.۱۹۰
مادهٔ دو صدوبیست و ششم : ارتکاب جرم در جلسهٔ قضائی.............۱۹۱

فصل نهم

غور و مباحثهٔ قضائی

مادهٔ دو صدوبیست وهفتم : مباحثه قضائی...............................۱۹۲
مادهٔ دو صدوبیست وهشتم: صحبت طرفین قضیه.....................۱۹۲
مادهٔ دو صدوبیست و نهم : ترتیب رویداد جلسه......................۱۹۳

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

مادهٔ دوصدوسی ام : اعلان ختم جلسهٔ قضائی.................۱۹۴
مادهٔ دوصدوسی ویکم : رای مخالف.............................۱۹۵
مادهٔ دوصدوسی ودوم : اصدارحکم.............................۱۹۶
مادهٔ دوصدوسی وسوم: استناد حکم بدلیل مطروحه...............۱۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ دوصدوسی وچهارم : علنی بودن ابلاغ حکم....................۱۹۷
مادهٔ دوصدوسی وپنجم : برائت متهم...............................۱۹۷
مادهٔ دوصدوسی وششم : مقید بودن حکم به مندرجات دعوی.......۱۹۸
مادهٔ دوصدوسی وهفتم : تغییر وصف اتهام.........................۱۹۸
مادهٔ دوصدوسی وهشتم : اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد...۱۹۹
مادهٔ دوصدوسی ونهم : ذکر اسباب حکم..........................۱۹۹
مادهٔ دوصدوچهلم : رسیدگی به مطالب ارائه شده.............۲۰۰
مادهٔ دو صدوچهل ویکم : میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهرآن......۲۰۰
مادهٔ دو صدوچهل ودوم : توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر......۲۰۱
مادهٔ دو صدوچهل وسوم : محتوای فیصله............................۲۰۱
مادهٔ دو صدوچهل وچهارم : منع محکوم علیه از تصرف در اموال......۲۰۴
مادهٔ دو صدوچهل و پنحم : رفع محرومیت از اموال به اجازهٔ محکمه..۲۰۵

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

مادهٔ دو صدوچهل وششم : اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه........۲۰۵
مادهٔ دو صدوچهل وهفتم : اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر...........۲۰۷
مادهٔ دو صدوچهل وهشتم : اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن....۲۰۸
مادهٔ دو صدوچهل ونهم : اعتراض بر احکام مقدماتی................۲۰۹
مادهٔ دو صدوپنجاهم : اعتراض در موضوع حق العبدی................
ناشی از دعوای جزائی.....................۲۰۹
مادهٔ دو صدوپنجاه ویکم : اعتراض در دعوای حق العبد..............۲۱۰
مادهٔ دو صدوپنجاه ودوم : موعد تقدیم اعتراض......................۲۱۰
مادهٔ دو صدوپنجاه وسوم : مطالب اعتراض..........................۲۱۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدوپنجاه وچهارم : تمدید میعاد اعتراض.......................۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وپنجم : تعیین تاریخ جلسۀ رسیدگی...............۲۱۳
مادۀ دو صدوپنجاه وششم: حضور طرفین..............................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهفتم : حالات رد اعتراض........................۲۱۴
مادۀ دو صدوپنجاه وهشتم : انصراف از استیناف خواهی...............۲۱۵
مادۀ دو صدوپنجاه ونهم : ترتیب گزارش مقدماتی...................۲۱۵
مادۀ دو صدوشصتم : ارایۀ در خواست استیناف از..............
طرف څارنوال یا طرفین قضیه ۲۱٦
مادۀ دو صدوشصت ویکم : در خواست استیناف از طرف متهم........۲۱٦
مادۀ دو صدوشصت ودوم : عدم قناعت څارنوال و رسیدگی ....
بدون نوبت..............................۲۱۷
مادۀ دو صدوشصت وسوم : رسیدگی استینافی.........................۲۱۸
مادۀ دو صدوشصت وچهارم : اجراآت محکمه استیناف..................
حین رسیدگی به قضیه...................۲۱۹
مادۀ دو صدوشصت وپنجم: تصحیح مواد قانون در حکم یا قرار......۲۲۰
مادۀ دو صدوشصت وششم: تصحیح خطاء و رسیدگی به اصل دعوی.۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهفتم : اتخاذ تصمیم...............................۲۲۱
مادۀ دو صدوشصت وهشتم : مندرجات فیصلۀ محکمه استیناف.........۲۲۳
مادۀ دو صدوشصت ونهم : ارجاع قضیه غرض رسیدگی مجدد.......۲۲۳
فصل دوازدهم
فرجام خواهی
مادۀ دو صدوهفتادم : فرجام خواهی.............................۲۲۴
مادۀ دو صدو هفتاد و یکم : فرجام خواهی در احکام غیابی............۲۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادۀ دو صدو هفتاد ودوم : فرجام خواهی رد مسایل فرعی............۲۲۶
مادۀ دو صدو هفتاد وسوم : صورت تقدیم فرجام خواهی...............۲۲۶
مادۀ دو صدو هفتاد وچهارم : فرجام خواهی از طرف ثارنوال...........۲۲۷
مادۀ دو صدو هفتاد وپنجم : نقض حکم..............................۲۲۷
مادۀ دو صدو هفتاد وششم : نقض کلی یا قسمی......................۲۲۸
مادۀ دو صدو هفتاد وهفتم : استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه.۲۲۹
مادۀ دو صدو هفتاد وهشتم : در خواست مجدد........................۲۲۹
مادۀ دو صدو هفتاد ونهم : نقض فیصله...............................۲۲۹
مادۀ دو صدو هشتادم : عدم اعتراض معترض به حکم.............۲۳۰
مادۀ دو صدو هشتادویکم : رد فرجام خواهی..........................۲۳۱

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

مادۀ دو صدو هشتادودوم : در خواست تجدید نظر.................۲۳۲
مادۀ دو صدو هشتادوسوم : در خواست کننده گان تجدید نظر........۲۳۴
مادۀ دوصدو هشتادو چهارم : اجراآت تجدید نظر ۲۳۵
مادۀ دوصدو هشتادو پنجم: تجدید نظربه قضیه محکوم علیه متوفی...۲۳۷
مادۀ دوصدو هشتادوششم: نشر حکم برائت..........................۲۳۷
مادۀ دوصدو هشتادوهفتم : عدم محکومیت به جزای شدیدتر.........۲۳۸
مادۀ دوصدو هشتادو هشتم: رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی.۲۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

باب چهارم
بطلان اجراآت و تعمیل
فیصله ها
فصل اول
بطلان اجراآت

مادهٔ دوصدو هشتادو نهم: عواقب عدم رعایت قانون در
اجراآت اساسی.........................۲۳۹
مادهٔ دوصدونودم: سقوط حق دفاع متهم مبنی بر بطلان........۲۴۰
مادهٔ دوصدو نود ویکم: تصحیح احضارنامه..........................۲۴۰
مادهٔ دوصدو نود ودوم: بطلان یک قسمت اجراآت وآثار آن........۲۴۱
مادهٔ دوصدو نود وسوم: تصحیح خطاء مادی توسط محکمه
صادر کنندهٔ حکم...........................۲۴۲

فصل دوم
ارزش فیصله های قطعی محاکم

مادهٔ دوصد ونود وچهارم: عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی...........۲۴۲
مادهٔ دوصدو نود و پنجم: عدم جواز تکرار محاکمه...................۲۴۳
مادهٔ دوصدو نود و ششم: عدم تاثیر حکم دعوای جزائی بر..............
دعوای حق العبدی..........................۲۴۳
مادهٔ دوصد ونود وهفتم: تشخیص دعوای حق العبدی به حیث
دعوای مدنی از طرف محکمهٔ جزائی........۲۴۴
مادهٔ دوصدو نود و هشتم: ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمهٔ مدنی.۲۴۴
مادهٔ دوصدو نود ونهم: ارزش حکم مدنی درپیشگاه محکمهٔ جزائی.۲۴۵
مادهٔ سه صدم: ارزش حکم در ساحهٔ احوال شخصی.......۲۴۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم

فیصله های واجب التعمیل

مادهٔ سه صدو یکم: تعمیل فیصله ها............................۲۴۶

مادهٔ سه صدودوم: تطبیق مجازات............................۲۴۶

مادهٔ سه صدوسوم: تنفیذ فیصله های صادره محاکم............۲۴۷

مادهٔ سه صدوچهارم: تعمیل فیصله های صادره در.................
مورد دعوای حق العبد.......................۲۴۷

مادهٔ سه صدو پنجم: تعمیل بدون تأخیر فیصله...................۲۴۸

مادهٔ سه صدو ششم: انتقال وجه کفالت بالمال به ....
حساب عواید دولت.........................۲۴۹

مادهٔ سه صدو هفتم: تنفیذ جزای تکمیلی........................۲۵۰

مادهٔ سه صدو هشتم: رهائی بدون تأخیر متهم...................۲۵۰

مادهٔ سه صدو نهم: تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از..................
محکوم بهای مالی حق العبدی.............۲۵۱

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

مادهٔ سه صدو دهم: منظوری حکم اعدام.........................۲۵۱

مادهٔ سه صدو یازدهم: نگهداری محکوم به اعدام..................۲۵۲

مادهٔ سه صدو دوازدهم: اطلاع به اقارب محکوم علیه..............۲۵۲

مادهٔ سه صدو سیزدهم: فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی.........۲۵۳

مادهٔ سه صدو چهاردهم: محل مجازات اعدام........................۲۵۳

مادهٔ سه صدو پانزدهم: حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام...........۲۵۳

مادهٔ سه صدو شانزدهم: قرائت حکم اعدام.........................۲۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ سه صدو هفدهم: عدم تنفیذ اعدام در روز های................
رخصتی یا اعیاد..............................۲۵۵
مادهٔ سه صدو هجدهم: تنفیذ مجازات اعدام..........................۲۵۵
مادهٔ سه صدو نزدهم: طرز اجرای اعدام.............................۲۵۵
مادهٔ سه صدو بیستم: سپردن جسد به اقارب.....................۲۵۶

فصل پنجم
تنفیذ مجازات حبس

مادهٔ سه صدو بیست ویکم: مرجع تنفیذ مجازات حبس..................۲۵۶
مادهٔ سه صدو بیست ودوم: محاسبهٔ روز تنفیذ............................۲۵۷
مادهٔ سه صدو بیست وسوم: محاسبهٔ ایام نظارت وتوقیف در مدت حبس..۲۵۷
مادهٔ سه صدو بیست وچهارم: محاسبهٔ حبس ناشی از جرایم متعدد.........۲۵۸

فصل ششم
بدیل حبس

مادهٔ سه صدو بیست وپنجم: تقاضای بدیل حبس...........................۲۵۸
مادهٔ سه صدو بیست وششم: نحوهٔ اجرای خدمت.........................۲۶۰
مادهٔ سه صدو بیست وهفتم: الغای بدیل حبس...........................۲۶۰
مادهٔ سه صدو بیست وهشتم: تعویض مجازات حبس به کار...............۲۶۱
مادهٔ سه صدو بیست ونهم: محاسبهٔ کار محبوس درمدت مجازات.......۲۶۲

فصل هفتم
تأجیل تنفیذ حکم

مادهٔ سه صدو سی ام: تأجیل تنفیذ حکم زن حامله.................۲۶۳
مادهٔ سه صدو سی ویکم: تأجیل تنفیذ حکم والدین دارندهٔ طفل.......۲۶۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ سه صدو سی ودوم: تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض............۲۶۴
مادهٔ سه صدو سی وسوم: کفالت بالمال..............................۲۶۵

فصل هشتم

رهائی مشروط

مادهٔ سه صدو سی و چهارم: تقاضای رهائی مشروط....................۲۶۵
مادهٔ سه صدو سی وپنجم: پیشنهاد رهائی مشروط....................۲۶۶
مادهٔ سه صدو سی وششم: محاسبهٔ میعاد تخفیف......................۲۶۷
مادهٔ سه صدو سی وهفتم: رهائی مشروط در جرایم متعدد.............۲۶۷
مادهٔ سه صدو سی وهشتم: تسلیمی حکم رهائی مشروط...............
به ادارهٔ محبس...........................۲۶۸
مادهٔ سه صدو سی و نهم: محاسبهٔ مدت رهائی مشروط.................
و استفاده مجدد از آن درصورت لغو.....۲۶۹
مادهٔ سه صدوچهلم: جواز رهائی مشروط.......................۲۷۰
مادهٔ سه صدو چهل ویکم: تصمیم محکمه در مورد.........................
ادامه یا لغو رهائی مشروط...............۲۷۰
مادهٔ سه صدو چهل ودوم: قطعیت رهائی مشروط..................۲۷۱

فصل نهم

تنفیذ احکام تأدیات مالی

مادهٔ سه صدو چهل وسوم: تنفیذ محکوم بهای مالی.................۲۷۱
مادهٔ سه صدو چهل وچهارم: طرز تأدیهٔ محکوم بهای مالی..............۲۷۲
مادهٔ سه صدو چهل و پنجم: تحصیل از مایملک محکوم علیه..........۲۷۳
مادهٔ سه صدوچهل وششم: مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف......۲۷۳
مادهٔ سه صدو چهل وهفتم: دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیهٔ محکوم بها.۲۷۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دهم
تخفیف وعفو مجازات

مادهٔ سه صدوچهل وهشتم: عفو خصوصی............................۲۷۵

مادهٔ سه صدوچهل ونهم: عدم اخلال حقوق اشخاص...............۲۷۶

مادهٔ سه صدوپنجاهم: موانع تخفیف وعفو........................۲۷۶

مادهٔ سه صدوپنجاه ویکم: منع عفو وتخفیف مجازات تعلیقی.........۲۷۷

مادهٔ سه صدو پنجاه ودوم: تعدیل مجازات اعدام به حبس دوام.......۲۷۸

مادهٔ سه صدو پنجاه وسوم: تعدیل مجازات در صورت......................

استرداد وعفو وتخفیف....................۲۷۸

مادهٔ سه صدو پنجاه وچهارم: مناسبت های عفو وتخفیف................۲۷۹

فصل یازدهم
اشکال در تنفیذ

مادهٔ سه صدو پنجاه وپنجم: مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ.........۲۷۹

مادهٔ سه صدوپنجاه وششم: حضور اشخاص ذیعلاقه.....................۲۸۰

مادهٔ سه صدو پنجاه وهفتم: تعطیل تنفیذ...............................۲۸۰

مادهٔ سه صدوپنجاه وهشتم: ادعای اشخاص ثالث......................۲۸۱

فصل دوازدهم
سقوط تطبیق حکم جزائی

مادهٔ سه صدو پنجاه ونهم: سقوط حکم...............................۲۸۱

مادهٔ سه صدو شصتم: عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات مالی....۲۸۱

مادهٔ سه صدو شصت ویکم: تحصیل واجبات مالی متوفی.............۲۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سیزدهم

اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صدو شصت ودوم: جواز اعادهٔ حیثیت........................۲۸۲
مادهٔ سه صدو شصت وسوم: مطالبهٔ اعادهٔ حیثیت........................۲۸۲
مادهٔ سه صدو شصت وچهارم: زمان درخواست اعادهٔ حیثیت............۲۸۳
مادهٔ سه صدو شصت وپنجم: زمان اعادهٔ حیثیت رها شدهٔ مشروط......۲۸۳
مادهٔ سه صدو شصت وششم: حکم اعادهٔ حیثیت در حال....................
تعدد احکام جزائی........................۲۸۴
مادهٔ سه صدو شصت وهفتم: محتوای درخواست اعادهٔ حیثیت..........۲۸۴
مادهٔ سه صدو شصت وهشتم: بررسی محتویات درخواست..............۲۸۵
مادهٔ سه صدو شصت ونهم: تقدیم مجدد درخواست اعادهٔ حیثیت......۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتادم: رسیدگی به درخواست...................۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتادویکم: صدور حکم به اعادهٔ حیثیت..............۲۸۶
مادهٔ سه صدو هفتاد ودوم: لغو حکم اعادهٔ حیثیت...................۲۸۷
مادهٔ سه صدو هفتاد وسوم: اعادهٔ حیثیت به حکم قانون...............۲۸۸
مادهٔ سه صدو هفتاد وچهارم: عدم اعتراض برحکم اعادهٔ حیثیت.........۲۸۸

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

مادهٔ سه صدو هفتادو پنجم: مفقودی اوراق تحقیق.....................۲۸۹
مادهٔ سه صدو هفتاد وششم: عدم اعادهٔ محاکمه.......................۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد وهفتم: اعادهٔ محاکمه............................۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد وهشتم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه..۲۹۰
مادهٔ سه صدو هفتاد ونهم: مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم.۲۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ سه صدو هشتادم: مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم.........۲۹۱

فصل پانزدهم

احکام نهائی

مادهٔ سه صدو هشتاد ویکم: سنجش مواعید به اساس تقویم............۲۹۲

مادهٔ سه صدو هشتاد ودوم: تاریخ انفاذ...............................۲۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو قانون

لومړی باب

عمومي حكمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحګانې

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حكم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء كې درج شوو حكمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د جرم چټک او هر اړخيزه كشفول او د هغۀ د مظنون يا تورن تشخيصول، ګرفتاري (نيول) او تعقيبول.

۲- له تخنيكي وسايلو اومسلكي روشونو څخه په ګټې اخيستنې سره دجرم تحقيق.

قانون اجراآت جزائی

باب اول

احكام عمومی

فصل اول

اهداف واصطلاحات

مبنی

مادۀ اول:

این قانون به تأسی از حكم مادۀ يكصدوسی و چهارم و رعايت احكام مندرج مادۀ يكصد وبيست وسوم و جزء (۱) مادۀ هفتاد وپنجم قانون اساسی افغانستان وضع گرديده است.

اهداف

مادۀ دوم :

اهداف این قانون عبارت اند از:

۱- كشف سريع و همه جانبۀ جرم و تشخيص، گرفتاری و تعقيب مظنون يا متهم آن.

۲- تحقيق جرم با استفاده از وسايل تخنيكی و روش های مسلكی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اتکا د دعوي اقامه کول.

۴- عادلانه محاکمه په داسې توګه چې، هېڅ بې ګناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عدلي تعقيب څخه پاتې نشي.

۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجراء کې د مظنون، تورن، محکوم عليه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولنې د حقوقو ملاتړ.

۶- د مجني عليه، مظنون، تورن او محکوم عليه د شخصيت او انساني کرامت ساتنه او درناوی.

۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافذه قوانينو له حکمونو څخه د اطاعت، معتقداتو ته درناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.

۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکميت تأمينول.

۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.

۳- اقامهٔ دعوی عليه متهم متکی به دلايل اثبات.

۴- محاکمهٔ عادلانه به طوريکه هيچ شخص بی گناه مجازات نگرديده وهيچ مجرم از تعقيب عدلی باز نماند.

۵- رعايت حقوق فردی مظنون، متهم، محکوم عليه ومجنی عليه وحمايهٔ حقوق جامعه در اجرای تحقيق و تعقيب عدلی.

۶- حفظ و احترام شخصيت و کرامت انسانی مجنی عليه، مظنون، متهم و محکوم عليه.

۷- اصلاح و تربيهٔ مجدد مجرم با روحيهٔ اطاعت ازاحکام دين مقدس اسلام و قوانين نافذه، احترام به معتقدات، رعايت اخلاق وآداب عامه و قواعد همزيستی مسالمت آميز اجتماعی.

۸- تأمين نظم و امن عامه و حاکميت قانون در کشور.

۹- جلوگيری از ارتکاب جرايم و نقض قانون.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ددې قانون د حکمونو تطبيق

درېيمه ماده:

ددې قانون حکمونه پر ټولو جزايي قضيو باندې تطبيقېږي، خو دا چې په ځانګړي قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

اصطلاحګانې

څلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحګانې پدې قانون کې لاندې مفاهيم افاده کوي:

۱- د جرم کشف: هغه اجراآت دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنيوي او د هغهٔ د مرتکب د تشخيص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبيت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شيانو د ساتنې په منظور صورت مومي.

۲- د قضايي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلايلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:

- پوليس.

تطبيق احكام اين قانون

مادهٔ سوم:

احكام اين قانون بالای تمام قضايای جزائی تطبيق می گردد، مگر اينكه در قانون خاص طور ديگری تصريح گرديده باشد.

اصطلاحات

مادهٔ چهارم:

اصطلاحات آتی در اين قانون دارای مفاهيم ذيل می باشد:

۱- كشف جرم: اجراآتی است كه به منظور جلوگيری از ارتكاب جرم و تشخيص مرتكب آن، نحوه و علت ارتكاب، تثبيت محل وحفظ آثار و اشيای متعلق به جرم ارتكاب يافته، صورت می گيرد.

۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است كه مطابق احكام قانون صلاحيت جمع آوری دلايل اثبات و استجواب را در حدود احكام اين قانون به عهده داشته باشد وعبارت انداز:

- پوليس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

– د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.
– د پلټنې د عالي ادارې پلټونکی.
– د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلي پلټنې مؤظف.
– د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.
۳– جزايي دعوي: د دې قانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړاندې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.
۴– د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودوکې د څارنوال په واسطه، د راټولو شوو دلايلو پربنسټ له تورن څخه د استنطاق او استجواب، د شهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د تثبيت په منظور د راټولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعې هر اړخيزه څېړنه ده.
۵– پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظور د اماکنو، شيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.

– مؤظف رياست عمومی امنيت ملی.
– مفتش ادارهٔ عالی تفتيش.
– مؤظف تفتيش داخلی وزارت ها وادارات دولتی.
– مؤظف ادارهٔ مبارزه عليه فساد اداری.
۳– دعوای جزائی: مطالبهٔ مجازات است از طرف څارنوال مطابق احکام اين قانون به پيشگاه محکمه.
۴– تحقيق جرم: بررسی همه جانبهٔ واقعهٔ جرمی است به اساس دلايل جمع آوری شده توسط څارنوال به طريق استجواب و استنطاق از متهم،استماع بيانات يا اظهارات شهود و ناظرين و ارزيابی دلايل و مدارک جرمی جمع آوری شده به منظور تثبيت وقوع يا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون.
۵–تفتيش: بازرسی اماکن، اشيا و اسناد است، به منظور گرفتاری مظنون يا متهم، ضبط اشياء وحفظ مدارک جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- تلاشي: د جرمي مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او محمولې او د حمل اونقل د وسايلو لټول دي.

۷- ددعوي اړخونه: څارنوال، متضرر (زيان ميندونکی)، د حق العبد مدعي او يا د متضرر يا د حق العبد مدعي قانوني استازی له يوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.

۸- د پاڼو (دوسيې) حفظول: هغه تصميم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقيق د بشپړولو او د جزايي دعوي د اقامې د زمينې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجراآتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او يا د مظنون يا تورن په هکله د جزايي دعوي اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر مبني نيول کېږي.

۹- محاکمه: دعوې ته رسيدګی، د دعوې دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.

۱۰- قرار: هغه تصميم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقيق په پړاوکې د

۶- تلاشی: بازرسی بدن، لباس، محمولۀ شخص و وسایل حمل ونقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.

۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نمایندۀ قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.

۸- حفظ اوراق(دوسیه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجراآت (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینۀ اکمال تحقیق واقامۀ دعوای جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.

۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی،دفع دعوی واصدار حکم است که از طرف محکمۀ ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.

۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحلۀ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ځارنوالۍ په واسطه او د محاکمې په بهیر کې د محکمې لخوا، د جزايي دعوي د تحریک او تعقیب یا له هغې څخه د انصراف یا نورو اړوندو مواردو په هکله، نیول کېږي.

۱۱- مظنون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدګمانۍ (سؤظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي یا دا چې هغۀ ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د دۀ په هکله احتیاطي تدبیرونه نیول شوي وي.

۱۲- استنطاق: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انګېزې په اړه له مظنون څخه د حقایقو د بیانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقیق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلایلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخیص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام لیک: هغه لیکلی سند دی چې د تحقیق په پایله کې د اړوند ځارنوال لخوا، په پاڼو کې درج د جرم د اثبات د

تحقیق توسط ځارنوالی ودر جریان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحریک وتعقیب دعوای جزائی یا انصراف از آن یا سایر موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مظنون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنطاق: مطالبۀ بیان حقایق از مظنون است در رابطه به ارتکاب جرم ، نحوه وانگیزۀ عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنابر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، بحیث مرتکب جرم تشخیص واتهام بروی وارد گردیده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتیجۀ تحقیق از طرف ځارنوال مر بوط با ذکر دلایل اثبات جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلایلو په یادولو او د قانون د موادو په یادولو سره چې جرم او جزاء یې ټاکلې ده، ترتیب او په ضمن کې یې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵- صورت دعوي: هغه لیکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې یې څارنوال د ارتکاب شوي جرم د ډول، د تورن د اهلیت او خصوصیاتو او جزایي مسئولیت، د اثبات د دلایلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء ئې ټاکلې، په یادولو سره له واکمنې محکمې څخه د تورن مجازات غواړي.

۱٦- مجني علیه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغهٔ ته جسمي، مادي یا معنوي زیان رسېدلی وي.

۱۷- اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او یوبل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه یمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه یمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه یمې درجې پورې دي.

۱۸- قانوني استازی: مدافع وکیل، حقوقي مساعد، ولي، وصي او قیم پکې

مندرج اوراق وذکر مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده است، ترتیب و ضمن آن محاکمهٔ مظنون تقاضا می گردد.

۱۵- صورت دعوی: سند کتبی است که ضمن آن څارنوال مجازات متهم را با ذکرنوع جرم ارتکاب یافته، اهلیت وخصوصیات و مسئولیت جزائی متهم، دلایل اثبات و مواد قانون که جرم وجزاء را تعیین نموده از محکمهٔ ذیصلاح تقاضا می نماید.

۱٦- مجنی علیه :شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.

۱۷- اقارب: زوج وزوجه واصول وفروع آنها برای یکدیگر الی درجه دوم،پدر،مادر واصول آنها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آنها الی درجه دوم می باشند.

۱۸- نمایندهٔ قانونی: شامل وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

شامل دي.

۱۹- ضبط: د منقولو او غير منقولو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمنې مرجع په واسطه صورت مومي.

۲۰- مصادره: د محکوم عليه د منقولو يا غير منقولو مالونو جبري او بلاعوضه اخيستل دي چې د قانون د حکمونو او واکمنې محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکيت دولت ته لېږدول کېږي.

۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غير د جرم يا فعل د ارتکاب له امله زيانمن شوی او پر مرتکب يا د حق العبد پر مسئول د زيان (خسارې) د جبران د دعویٰ حق ولري.

۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شخص دی چې د غير د جرم يا فعل د ارتکاب له امله، د زيانمن شوي د مادي زيان د جبران مسئول پېژندل کېږي.

۲۳- محکوم عليه: هغه شخص دی چې واکمنې محکمې دقانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په ملزم والي حکم کړی وي.

۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چې

می باشد.

۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری يا کنترول مؤقتی اموال منقول وغير منقول است که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذيصلاح صورت می گيرد.

۲۰- مصادره: اخذ جبری وبلا عوض اموال منقول يا غير منقول محکوم عليه است که مطابق احکام قانون و فيصلهٔ محکمهٔ ذيصلاح مالکيت آن به دولت انتقال می يابد.

۲۱- مدعی حق العبد: شخصی است که به اثرارتکاب جرم يا فعل غيرمتضرر گرديده و بر مرتکب يا مسئول حق العبد حق دعوای جبران خساره را داشته باشد.

۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم ويا فعل غير، مسئول جبران خسارهٔ مادی متضرر شناخته می شود.

۲۳- محکوم عليه: شخصی است که محکمهٔ ذيصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

واکمنې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په ګټه حکم کړی وي.

۲۵- محکوم بها: هغه تکليف دی چې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ په تعميل حکم کړی وي.

۲۶- برائت: هغه حالت دی چې محکمه د اثبات د دلايلو د نه شتون پر بناء په هماغې قضيې کې د تورن پر بې ګناهۍ او د تور په ردولو حکم کړی وي.

۲۷- څارنه (نظارت): دجرم دکشف په پړاوکې دپوليسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغهٔ ځای کې چې دقانون د حکم مطابق يې هغهٔ ته اختصاص ورکړل شوی دی.

۲۸- توقيف: د تحقيق او عدلي تعقيب په پړاو کې د څارنوال يا محکمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون يا تورن ساتنه او د آزادۍ سلبول دي په هغهٔ ځای کې چې د قانون د حکم مطابق يې هغهٔ ته اختصاص ورکړل شوی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغيو يا عقلي ضعف د اخته کېدو يا د صغارت له امله د

ذيصلاح مطابق احکام قانون به نفع وی حکم نموده باشد.

۲۵- محکوم بها: تکليفی است که محکمه مطابق احکام قانون به تعميل آن حکم نموده باشد.

۲۶- برائت: حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجوديت دلايل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضيه حکم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پوليس در مرحلهٔ کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون، به آن اختصاص يافته است.

۲۸- توقيف: نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون يا متهم است در مرحلهٔ تحقيق و تعقيب عدلی به امر څارنوال يا محکمه در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص يافته است.

۲۹- حجز: نگهداری محکوم عليه مصاب به امراض روانی يا ضعف

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکوم علیه ساتنه ده په هغهٔ ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق يې هغهٔ ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارک: هغه آثار، علايم (نبښې نښانې)، شواهد او شيان دي چې د جرم د ارتکاب د ځای يا بل ځای يا د مظنون يا تورن له ځان (بدن) او يا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پايله کې له جرم يا مرتکب سره مرتبط تشخيص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقيق د پاڼو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار يا حکم، ليکنو، کتاب او يا هغو ته دورته په شمول هغه پاڼې دي چې د رسمي يا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه ويناوې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پيښې په برخه کې په ليدلو (کتلو) يا اورېدلو سره درک کړيدي د قضيې د څېړنې په بهيرکې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوګند په اداء کولو سره بيان کړي. د ګونګ په هکله ليکنه او اشاره د بيان په حکم کې دي.

عقلی یاصغارت است در محلی که مطابق احکام قانون به آن اختصاص یافته باشد.

۳۰- مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگریا بدن ویا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجهٔ معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است که حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق ،گزارش اهل خبره ، قراریاحکم محکمه ،نوشته ها، کتاب ویا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمهٔ باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي یا فني شخص دی چې په ټاکلې رشته (څانګه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.

۳۴- عدلي تعقیب: د جرمي پیښې او د هغې د مرتکب تعقیبول دي چې د کشف اجراآت او د جرم تحقیق، محاکمه او د حکم تنفیذ پکې شاملېږي.

۳۵- اقرار: د واکمنې محکمې په وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضایت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.

۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله یې جزایي دعوې یا د مجازاتو تنفیذ ددې قانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.

۳۳- اهل خبره: شخص مسلکی یا فنی است که در رشتهٔ معین دارای تخصص، معلومات و تجربهٔ کافی باشد.

۳۴- تعقیب عدلی: پیگیری واقعهٔ جرمی و مرتکب آن است که شامل اجراآت کشف و تحقیق جرم، محاکمه و تنفیذ حکم می گردد.

۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است ، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمهٔ با صلاحیت.

۳۶- مرورزمان: گذشت مدت زمان معین قانونی است که به اثر آن دعوای جزائی یا تنفیذ مجازات مطابق احکام این قانون ساقط می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي، مظنون، تورن او حق العبد د مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغۀ وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم علیه ونه ګڼل شي، بي ګناه پېژندل کېږي.

(۲)څارنوال اوقاضي نشي کولای په قضیه کې مبهم دلایل دمظنون او تورن پرخلاف داثبات د دلایلو په توګه توجیه او یا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبیر کړي.

د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د مجني علیه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني علیه او حق العبد مدعي، د قضیې د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت ته

فصل دوم

حقوق مجنی علیه، مدعی حق العبد، مظنون، متهم و مسئول حق العبد

برائت ذمه

مادۀ پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلی است ،متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمۀ با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد،بی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال وقاضی نمی توانند دلایل مبهم درقضیه رابه حیث دلایل اثبات علیه مظنون ومتهم توجیه ویا ابهام درقانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند.

حقوق مجنی علیه ومدعی حق العبددر مراحل تعقیب عدلی

مادۀ ششم:

(۱) مجنی علیه ومدعی حق العبد درمراحل تعقیب عدلی قضیه دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

درۀ ناوي او د شخصي حرمت ساتنه.
۲- د خونديتوب تأمين.
۳- د عدلي تعقيب په بهير کې حضور او د قتل او جرح په جرمونو کې تورن ته د ځانګړو (خاصو) سوالونو توجيه.
۴- د قانون د حکمونو مطابق د اصل مال يا يې د بيې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زيان جبران.
۵- د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونـــو کې دقضيې داجراآتو او دتعقيب د پايلو په هکله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
٦- د قانون د حکمونو مطابق د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنـــوال او قاضي پر اجراآتو اعتراض.
۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړينو ټولنيزو مرستو ته لاس رسي.
(۲) پوليس، څارنوالي او محکمه هر يو په خپله اړونده ساحه کې ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حقوقو څخه د ګټې اخيستنې لپاره د مجني عليه د لاس رسي په منظور، لازم تدبيرونه نيسي او عملـــي کوي يې.

انساني وحفظ حرمت شخصی.
۲- تأمين مصئونيت.
۳- حضور در جريان تعقيب عـــدلی و توجيه سوالات خاص به متهم در جرايم قتل و جرح.
۴- مطالبه ودريافت اصل مال يا قيمت آن و جبران خســـاره مطـــابق احکـــام قانون.
۵- دسترسی به اطلاعات ومعلومات در مورد اجراآت و نتايج پيگيری قضـــيه درمراحل مختلف تعقيب عدلی.
٦- اعتراض بر اجراآت مامور ضـــبط قضائی، اهل خبره، څارنوال و قاضـــی مطابق احکام قانون.
۷- دسترسی به مساعدت های حقوقی، مادی، طبی، روانی و اجتماعی ضروری.
(۲) پـــوليس، څـــارنوالی و محکمـــه هريک در ساحۀ مربـــوط بـــه منظـــور دسترسی مجنی عليه بـــرای اســـتفاده از حقوق مندرج فقرۀ (۱) اين مـــاده، تـــــدابير لازم را اتخـــــاذ وعملـــــی می نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونو کې د مظنون، تورن او حق العبد د مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضيې د اجراآتو په هکله د ځرګندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له پــه خپل سر نيولو يا توقيف څخه خونديتوب او د زيان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهين، تحقير، جسمي، رواني ځورونې او هر ډول غير انساني چلند څخه خونديتوب.

۴- د نيوونکې مرجع لخوا د نيولو پــه وخت کې د هغهٔ کورنۍ يا خپلوانو تــه خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بيانول او د دلايلو وړاندې کول.

۶-دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد درمراحل مختلف تعقيب عدلی

مادهٔ هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل تعقيب عدلی، دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضيحات درمورد اتهام وارده و اجراآت قضيه .

۲- مصئونيت از گرفتاری يا توقيف خودسرانه و حق دريافت جبران خسارهٔ وارده مطابق احکام اين قانون.

۳- مصئونيت از توهين،تحقير، تعذيب جسمی، روانی و هر گونه برخورد غير انسانی .

۴- دادن اطلاع به فاميل يا اقارب وی حين گرفتاری ازطرف مرجع گرفتار کننده.

۵- اظهارمطالب وارايه دلايل بصورت آزادانه.

۶- ارايه اسناد، مدارک و شهود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغهٔ پرخلاف يې شهادت ورکړی او د هغو شاهدانو حضور او اورېدل چې دهغهٔ په ګټه شاهدي ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه ګټه اخيستل او له هر ډول بيانونو (ويناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکيل ټاکل يا د حقوقي مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شيانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائيه يا استيناف محکمه کې په دوسيه‌کې ددرج شوو پاڼو نقل، دشاهدانو او جرمي شريکانو د څرګندونو، قضيې پورې اړوندو فزيکي او مستندو مدارکو، د عدلي طبي رپوټونو، د مخفي څارنې د تر سره کولو وړانديز او حکم دتلاشي اذن (اجازه) او د دفاعيې د ترتيبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مګر په هغو حالاتوکې چې مؤظف څارنوال دځينو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتياط، د تحقيق په بهير کې اخلال، دعدالت په تأمين کې

استجواب از شهودی که عليه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعيين وکيل مدافع يا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹-اظهار نظر پيرامون اشياء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسيه در محکمهٔ ابتدائيه يا استيناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزيکی و مستند مربوط به قضيه، گزارشات طبی عدلی، پيشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتيب دفاعيه مگر در حالاتی که څارنوال مؤظف بنابر ملحوظات چون احتياط، اخلال در پروسهٔ تحقيق، اخلال در تأمين عدالت يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلال يا پر ملي ګټو باندې د منفي اغېز له مخې، د محکمې په وړانديز ددغه لاس رسی خنډ وګرځي.

۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوالۍ او محکمې پر اجراآتو اعتراض.

۱۳- له واکمنې محکمې څخه د هغۀ د توقيف د قانونيت په هکله د قرار د صادرېدو په اړه د استماعيه (اورېدني) غونډې غوښتنه.

۱۴- د قانون د حکمونو مطابق له خپل قانوني استازي سره په آزاده او محرمه توګه ليکلې يا شفاهي اړيکه (ارتباط).

۱۵- ددې قانون د حکمونو مطابق، بې له ځنډه عدلي تعقيب.

۱٦- ددې قانون د حکمونو مطابق، په څرګنده (علني) توګه محاکمه.

۱۷- دمحاکمې په بهير کې دحضور حق.

۱۸- په محکمه کې د وروستۍ خبرې (کلام) ويل.

۱۹- د شاهدانو د جرح حق.

۲۰- د قاضي، څارنوال، مدافع وکيل او اهل خبره د رد حق.

تأثير منفی بالای منافع ملی، با پيشنهاد از محکمه مانع اين دسترسی گردد.

۱۲- اعتراض بر اجراآت مامور ضبط قضائی، اهل خبره، څارنوالی ومحکمه.

۱۳- تقاضای جلسهٔ استماعيه مبنی بر اصدار قرار در مورد قانونيت توقيف وی از محکمهٔ ذيصلاح.

۱۴- ارتباط کتبی يا شفاهی به صورت آزاد و محرم با نمايندهٔ قانونی خويش، طبق احکام قانون.

۱۵- تعقيب عدلی بدون تأخير، مطابق احکام اين قانون.

۱٦- محاکمه به صورت علنی، مطابق احکام اين قانون.

۱۷- حق حضور در جريان محاکمه.

۱۸- اظهار کلام اخير در محکمه.

۱۹- حق جرح شهود.

۲۰- حق رد قاضی، څارنوال، وکيل مدافع و اهل خبره.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مظنون او تورن د حقوقو ځرګندول

اتمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنــوال لــه تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يــا د هغوی قانوني اســتازي تــه څرګنــد او موضوع په محضر کې درج، د هغــوی لاسليک او د ګوتې نښه واخلي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

مادۀ هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضی قبل از محاکمــه مکلف اند، حقوق مندرج مادۀ هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نماينـــدۀ قانونی آنها توضـــيح و موضـــوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واســـطه، د عـــدلي تعقيب په هر پړاوکې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پـــورې د دفـــاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوۀ يا څو مظنونو يا تورنو څخـــه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د ګټو تضاد موجود نه وي.

حق دفاع

مادۀ نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصـــاً يا توسط نمايندۀ قانونی، در هر مرحلـــه از تعقيـــب عـــدلی از خـــود دفـــاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعـــين زمان الی سه نفر وکيل مـــدافع داشـــته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از يک يا چند مظنون يا مـــتهم دفـــاع نمايد، مشروط بر اينکه ميان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې يو شخص په داسې جـرم مظنون يا تورن شي چې قانون يې جـزاء اوږد حبس يا له هغهٔ څخه زيات اټکـل کړی وي، د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د مدافع وکيل ټاکل اړين ګڼل کېږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چېرې بېوزله، مظنون يا تـورن نـه اورېدونکي يا ګونګ او يا نه اورېدونکي او ګونګ يا ړوندوي يا ذهنې نارسـايي ولري، د هغهٔ په موافقه ورتـه حقـوقي مساعد ټاکل کېږي.

د ترجمان ټاکل

يوولسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه مکلف دي، هغهٔ مجني عليه، مظنون يا تورن ته چې د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د ګټې اخيستنې په وړ ژبه نه پوهېږي يا کوڼ يا ګونګ او يا کـوڼ او ګونـګ وي، د ترجمان د حضور زمينه برابره کړي. ددې قانون په لسمه ماده کې پـه درج شـوو احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپـاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون يـا متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس طويل يا بيشتر از آن پيش بينی نمـوده باشد، داشتن وکيل مدافع در اجـراآت تعقيب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعيين مساعد حقوقی

مادهٔ دهم:

هرگاه مظنون يا متهم بی بضاعت، ناشنوا يا گنگ ويا ناشنوا وگنگ يا نابينا بوده يا نارسايی ذهنی داشته باشد، به موافقهٔ وی بـرای او مسـاعد حقـوقی تعيـين می گردد.

تعيين ترجمان

مادهٔ يازدهم:

(۱) پوليس، څارنوالی ومحکمه مکلف اند برای مجنی عليه، مظنون يا متهمی که زبان مورد اسـتفاده دراجـراآت تعقيب عدلی را نداند يا کر يا گنگ ويا کر و کنگ باشد، زمينهٔ حضور ترجمان را ميسر سازند. برای اشـخاص بـی بضاعت در احوال مندرج مادهٔ دهم اين قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت په لګښت ترجمان استخدامېږي.

(۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقيقه او بشپړه توګه ترجمه کړي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پايلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

می گردد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقيق و کامل ترجمه نمايد، درصورت ترجمهٔ غلط ، متناسب با نتايج ببار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درېیم فصل

د عدلي تعقیب په پړاوونو کې د ګډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرګندولو څخه د اهل خبره منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر د څرګندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون، تورن، مجني علیه یا د هغوی له قانوني استازو سره خپلوي ولري او یا یو د بل وکیل او مؤکل او یا حقوقي مشاور وي، که څه هم چې د وکالت او مشاورت یا خپلوۍ رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د مخه په عین قضیه کې ئې د قضایي ضبط مامور، څارنوال، مدافع وکیل، شاهد او یا قاضي په توګه ګډون کړی وي یا د مجني علیه معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

منع اهل خبره از ابراز نظر

مادهٔ دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی،فاقد صلاحیت ابراز نظر می باشد:

۱- درصورتی که با مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها قرابت داشته ویا وکیل ومؤکل و یا مشاور حقوقی یکدیگر باشند، گرچه رابطهٔ وکالت ومشاورت یا قرابت قطع شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، وکیل مدافع، شاهد ویا قاضی شرکت نموده یا داکتر معالج مجنی علیه بوده باشد.

۳- درصورتی که تخصص و بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

راشي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلايل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظريې له صادرېدو وروسته څرګند شي، دغه ډول نظريې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

د اهل خبره د واک د ردېدو غوښتنليک

ديارلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر يوهٔ کې، اړوندې څارنوالۍ يا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنليک وړاندې کړي. څارنوالۍ يا محکمه مکلفه ده موضوع په لنډ وخت کې وڅېړي او د غوښتنليک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلايلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

گيرد.

(۲) درصورتی که دلایل مبنی برفقدان صلاحيت، مطابق حکم فقرهٔ (۱) این ماده بعد ازصدور نظريهٔ اهل خبره آشکارگردد، اینگونه نظريات قابل اعتبار نبوده ، اهل خبرهٔ دیگری عوض وی تعیین می گردد.

درخواست رد صلاحیت اهل خبره

مادهٔ سیزدهم:

مظنون، متهم، مجنی علیه یا نمایندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج مادهٔ دوازدهم این قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی یا محکمهٔ مربوط ارایه نمایند. څارنوالی یا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجودیت دلایل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبرهٔ دیگر را تعیین نما ید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د عدلي تعقيب په پړاوونـــو کـــې د څارنوال د ګډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کـــې نشـــي کولای د عدلي تعقيب پــه پړاوونـــوکې ګډون وکړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې جرم د هغه يا د هغهٔ له خپلوانو څخه د يوهٔ پر خـــلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوهٔ د مدافع وکيل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي.

د څارنـــوال د واک د ردېـــدو غوښتنليک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبـــد مدعي، د حق العبد مسئول يـــا د هغـــو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحـــل تعقيب عدلی

مادهٔ چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحـــل تعقيـــب عـــدلی اشـــتراک نمايد:

۱- در صورتی که جرم عليـــه وی يـــا يکی از اقارب وی ارتکـــاب گرديـــده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جملهٔ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حيث وکيل مدافع، قاضـــی، مشـــاور حقوقی يکی از طرفين، اهل خبـــره يـــا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواســـــت رد صـــــلاحيت څارنوال

مادهٔ پانزدهم:

مظنون، متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج مادهٔ چهاردهم اين قانون درخواست رد

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر يوۀ کې د څارنــوال د رد غوښتنليک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي.
مافوق څارنوال خپـل تصـميم د (۴۸) ساعتونو مودې په ترڅ کې اعلامـوي. د غوښتنليک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصميم پر خلاف واکمنې محکمـې تـه شـکايت وکړي. د محکمې تصميم پدې برخه کې قطعي دی. د رد په صورت کـې د تـر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراآت له قانوني اعتبار څخه بـرخمن ندي.

صلاحيت څارنوال را در هر مرحلـه از تعقيب عدلی به څارنوال مافوق تقـديم نمايند.
څارنوال مافوق تصـميم خـود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام ميدارد. در صورت رد درخواست، معترض می توانـد عليـه تصـميم څارنـوال مافوق به محکمۀ ذيصـلاح شـکايت نمايد. تصميم محکمه در زمينه قطعـی می باشـد. در صـورت رد اجـراآت انجـام شـده توسـط څارنـوال مورد اعتراض ،فاقـد اعتبـار قـانونی می باشد.

د جزايي دعوي په څېړنه کې د قاضي منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزايي دعويٰ په څېړنه کـې د ګـډون حـق نلري:

۱- په هغۀ صورت کې چې جرم د هغۀ يا د هغۀ له خپلوانو څخه د يوۀ پـرخلاف ارتکاب شوی وي.

منع قاضی در رسـيدگی دعـوای جزائی

مادۀ شانزدهم:

(۱) قاضی در حالات ذيل صـلاحيت اشتراک در رسيدگی دعوای جزائی را ندارد:

۱- درصورتی که جرم عليه وی و يـا يکی از اقارب وی ارتکـاب گرديـده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن د هغهٔ د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې دمخه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوهٔ د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توګه ګډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.

۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.

(۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په يوهٔ کې د قضيې په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې ګډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.

د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک

اوولسمه ماده:

(۱) هر يو له تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د

۲- در صورتی که متهم از جملهٔ اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که قبلاً درعین قضیه به حیث مامور ضبط قضائی، څارنوال، مشاور حقوقی یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده ویا در قضیه حکم صادر نموده باشد.

۴- در سایر حالاتی که قانون حکم نموده باشد.

(۲) هرگاه قاضی دریکی از حالات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در رسیدگی قضیه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجه می گردد.

درخواست رد صلاحیت قاضی

مادهٔ هفدهم:

(۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندهٔ قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ شانزدهم این قانون،رد صلاحیت قاضی را مطالبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

واک ردېدل وغواړي.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک د هغې محکمې رئيس ته چې د نظـــر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغهٔ صورت کې چې د محکمـــې رئـــيس د رد پـــه غوښتنليک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنليک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونـــډه کـــې وړاندې کېږي او د محکمې د قضـــايي هيئت لخوا د هغهٔ قاضي په استثنيٰ چې د واک رد يې غوښتل شوی دی، څېـــړل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصميم قطعي دی.

<u>د اهل خبره، څارنوال يـــا قاضـــي اجتناب</u>

اتلسمه ماده:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونـــو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضيه کې له ګـډون څخه ډډه کوي.

(۲) له ګـــډون څخـــه د ډډې کولـــو

نمايند.

(۲) درخواست رد صـــلاحيت قاضـــی به رئيس محکمهٔ که قاضی مورد نظـــر، عضو آن می باشد و در صـــورتی کـــه رئيس محکمه شـــامل درخواســـت رد باشد، بـــه محکمـــهٔ فوقـــانی تقـــديم می گردد.

(۳) درخواست رد صلاحيت قاضی در اولين جلسهٔ قضائی محکمه ارايـــه و از طرف هيئت قضائی محکمه به استثنای قاضی ايکه رد صـــلاحيت آن مطالبـــه گرديده، مورد رسيدگی قرار گرفتـــه و تصـــميم محکمـــه در زمينـــه قطعـــی می باشد.

<u>اجتناب اهل خبره، څارنـــوال يـــا قاضی</u>

مادهٔ هجدهم:

(۱)اهل خبره، څارنـــوال وقاضـــی در احوالی که مطابق احکام اين قانون، رد صلاحيت آنها مطرح باشد،از اشتراک در قضيه امتناع می ورزند.

(۲) درخواســــــت اجتنـــــاب از

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنليک او پدې برخه کې د تصميم نيول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

څلورم فصل

د اثبات دلايل

د جرم د اثبات دلايل

نولسمه ماده:

(۱) د جرم د اثبات دلايل عبارت دي له:

۱- د تورن اقرار.

۲- د شاهدانو شهادت.

۳- سندونه.

۴- په صف کې په بالمواجهه توګه د مظنون پېژندل.

۵- قراين: لاندې مدارک په تخصصي کتنو کې د اهميت د درجې له په پام کې نيولو سره، د مادي ادلې په توګه کڼل کېږي:

-غږيز او انځوريز نوارونه، انځوريزه څارنه يا نورټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفي کشفي ګامونو له لارې لاسته راغلي وي.

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و۱۷) اين قانون صورت می گيرد.

فصل چهارم

دلايل اثبات

دلايل اثبات جرم

مادهٔ نزدهم:

(۱) دلايل اثبات جرم عبارت اند از:

۱- اقرار متهم.

۲- شهادت شهود.

۳- اسناد.

۴- شناسائی مظنون طور بالمواجهه درصف.

۵- قراين: مدارک آتی بارعايت درجهٔ اهميت درمعاينات تخصصی به حيث ادلهٔ مادی محسوب می گردد:

- نوارهای صوتی و تصويری، مراقبت تصويری يا ساير مدارک يا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- د لاسونو د ګوتو، د لاسونو او پښو دورغوي د کرښو (ردوګانو) آثار.
- د مرمیو او خول (کارتوس) د پاسه بالستیکي آثار.
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامې.
- د ښیښې ټوټې.
- د وینو آثار.
- د بوټانو (پاپوش) آثار.
- د لیکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د ویښته آثار.
- الکتریکي، بیولوژیکي او کیمیاوي آثار.
- د ناریه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د نقلیه وسایطو آثار.
- د مایعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبیت او د هغهٔ دمرتکب په تشخیص کې اغېزمن وي.

- آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس).
- آثار و علایم و افزار فلزی و سایر مواد سخت.
- پارچه های شیشه.
- آثار خون.
- آثار پا پوش.
- آثار نوشته ها.
- آثار دندان.
- آثار موی.
- آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیاوی.
- آثار اسلحهٔ ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره.
- آثار وسایط نقلیه.
- آثار مایعات، منسوجات، لکه ها، تیزاب ها و املاح.
- سایر مواد و آثار یکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د جزايي د عوئ د څېړنې په ټولو پړاوونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلايلو پورې اړوند حکمونه، د تطبيق وړ دي.

(۳) قرائن يوازې په هغهٔ صورت کې د الزاميت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقايقو يوهٔ دقيقه او سازګاره ځنځيره جوړه او په کل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۴) محکمه نشي کولای په خپل ظن (ګمان) او په دلايلو کې د شبهې د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حکم وکړي.

د دلايلو او مدارکو راټولول، ثبت، ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

د قضايي ضبط مامور او څارنوال مکلف دي، په قضيې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حکمونو مطابق د مظنون او تورن د ګټې او تاوان له په پام کې نيولو پرته، د دلايلو او مدارکو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

(۲) احکام مربوط به دلايل اثبات مندرج اين فصل در تمام مراحل رسيدگی دعوای جزائی ، قابل تطبيق می باشد.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزاميت را تشکيل می دهد که يک زنجيرهٔ دقيق و سازگار حقايق مربوطه را تشکيل داده و درکل عناصر جرمی را ثابت نمايد.

(۴) محکمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجوديت شبهه در دلايل، به الزام متهم حکم نمايد.

جمع آوری، ثبت، ارزيابی و نگهداری دلايل و مدارک

مادهٔ بيستم:

مامور ضبط قضائی و څارنوال مکلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضيه، مطابق احکام اين قانون بدون درنظر داشت منفعت وضرر مظنون ومتهم به جمع آوری، ثبت، ارزيابی و نگهداری دلايل ومدارک اقدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساتنې لاس پورې کړي.

د دلايلو او مدارکو نه منل

يوويشتمه ماده:

(۱) داثبات لاس ته راغلــي دلايــل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانينو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه ګرځي، له دوسيې څخه ويستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلايل له نورو دلايلــو څخه جلا ساتل کېږي.

(۲) د قضيې د څېړنې په ټولو پړاوونوکې، څارنوالۍ او محکمه مکلــف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلايلو او مدارکو له شتون يا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

د اکراه يا تطميع له لارې د بيانونو د اخيستلو ممنوعيت

دوه ويشتمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله يا د بل شخص له لارې، په نــاوړه چلند، د مخدرو موادو پــه اســتعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطيسي

نمايند.

عدم قبول دلايل و مدارک

مادۀ بيست ويکم:

(۱) دلايل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام اين قانون و ســاير قوانين نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسيه خــارج و مهــر مــی گــردد. اين دلايل جدا از دلايل ديگر نگهداری می شود.

(۲) در تمامی مراحل رسيدگی قضــيه، څارنوالی و محکمه مکلــف انــد، از وجود يا عدم وجود دلايل و مــدارک مندرج فقرۀ (۱) اين ماده اطمينان حاصل نمايند.

ممنوعيت اخذ اظهارات به وســيلۀ اکراه يا تطميع

مادۀ بيست ودوم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څــارنوالی و محکمــه در هــيچ حالــت اجــازه ندارند، خود يــا از طريــق شــخص ديگر با رفتار سؤ، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطيسی، تهديد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوب، تهدید او وېرولو یا د څه ګټــې (منفعت) په وعدې سره مظنون یا تــورن اظهار یا اقرار ته مجبور کړي.

(۲) هغه بیان یا اقرار چې له مظنون یـــا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسایلو پـــه اســـتعمال ســـره اخیستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

د دلایلو اولویت

درویشتمه ماده:

محکمه د اثبات او نفې دلایل ارزوي، د هغو د پیاوړتیا او ضعف د مراتبو له په پام کې نیولو سره، خپل حکـــم د قـــانوني اعتبار وړ مرجح دلایلـــو پـــه اســـتناد صادروي.

د دلایلو تعدد

څلېریشتمه ماده:

(۱) د یوې قرینې شتون په یوازیتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرینه قاطع وي او یا نور دلایل هغه تأیید او پیاوړې کړي.

(۲) د قضایي ضبط مامور او څارنـــوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

وتخویف یا وعده دادن به منفعتی، مظنون یا متهم را به اظهـــار یـــا اقـــرار وادار نمایند.

(۲) اظهار یا اقراری که از مظنون یـــا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره (۱) این ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

اولویت دلایل

مادۀ بیست وسوم:

محکمه دلایل اثبات و نفی را ارزیـــابی نموده، با درنظرداشت مراتب قـــوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلایل مرجح قابـــل اعتبـــار قـــانونی صـــادر می نماید.

تعدد دلایل

مادۀ بیست وچهارم:

(۱) موجودیت یک قرینه به تنهائی سبب اثبات واقعه نمی گردد،مگر اینکه قرینه قاطع بوده و یا دلایل دیگر آنرا تائید و تقویت نماید.

(۲) مامور ضبط قضائی وڅارنوال مکلف اند دلایل متعددی را تا حد امکان مبنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد دلايل راټول کړي.

پنځم فصل

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اورېدل او ثبت

پنځه ويشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له اړوندو حقايقو، د مظنون يا تورن له مشخصاتو يا په جرمي قضيې پورې له نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري، د شاهد يا مطلع په توګه احضارېدای شي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوال او محکمه د هغهٔ شخص بيانونه او شهادت چې په خپله رضا او رغبت سره حاضرېږي، اوري او په محضر کې يې ثبتوي، پدې شرط چې نوموړي بيانونه او شهادت په اثبات يا د هغو چارو په نفې پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضيې سره تړاو (تعلق) ولري.

بر اثبات وقوع جرم والزام مظنون يا متهم آن جمع آوری نمايند.

فصل پنجم

شهادت

احضار شهود، استماع و ثبت شهادت

مادهٔ بيست وپنجم:

(۱) شخصی که از حقايق مربوط به جرم، مشخصات مظنون يا متهم و يا ساير حالات مربوط به قضيه جرمی معلومات داشته باشد، منحيث شاهد يا مطلع احضار شده می تواند.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را که به رضا و رغبت خود حاضر می گردد، استماع و در محضر ثبت می نمايند، مشروط بر اينکه اظهارات و شهادت مذکور، مربوط به اثبات يا نفی اموری باشد که به قضيهٔ مورد بحث تعلق داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شاهد د استجواب منع

شپږويشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توګه تر استجواب لاندې نشي نيول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره يې په نافذه قوانينو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئوليت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکيل.

۳- د جرم شريک، په هغهٔ صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضيې څېړنه، په مشترکه توګه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او يا هغه خبريال چې د هغو معلوماتو د محرميت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او يابې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئوليت لرې کړي.

* (۲٦) ماده تعديل شوې، د جريدې په آخره کې دې مراجعه وشي.

منع استجواب شاهد

مادهٔ بيست وششم: *

(۱) اشخاص ذيل را نميتوان منحيث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مگر اينکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکيل مدافع.

۳- شريک جرم در صورتی که رسيدگی قضيه مورد اتهام آن ها بصورت مشترک جريان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی ويا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرميت معلوماتی باشند که حين انجام وظيفه و تماس با مؤکل ويا گزارشگر شان بدست می آورند، مگر اينکه محکمه مسئوليت آنها را مرفوع سازد.

* مادهٔ (۲٦) تعديل گرديده، در اخير جريده مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- غیر ممیز طفل چې سن او د ذهنـــي پرمختیا پړاو ته په پام سره له شـــهادت څخه د انکار د حق د معنیٰ په درک کولو قادر نه وي.

۷- هغه شخص چې د شهادت د اهلیت نه لرونکی وي.

(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې پـــه (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د ځواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.

(۳) محکمه کولای شي، له اړخونو څخه د یوهٔ د وړاندیز له امله پـــدې اړه چـــې شهادت د مظنون یا تورن شخص د جرم یا بې ګناهۍ په تثبیت کې اهمیت لري او یا یې ټولنیزه ګټه د محرمیت د ساتنې په نسبت زیاته وي، د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئولیت لرې کړي، پدې صورت کې محکمه کولای شي د شاهد شـــهادت، پـــه ځـــانګړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتیـــا پـــه صورت کې، د اړخونو له حضور څخـــه

۶- طفل غیرممیزکه نظر به سن و مرحلهٔ انکشـــاف ذهنـــی، قـــادر بـــه درک معنی حـــق انکـــار از شـــهادت نباشد.

۷- شخصی که فاقد اهلیت شـــهادت باشد.

(۲) مامور ضبط قضائی، څـــارنوالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) این ماده را از حق عدم ارایهٔ جواب مطلع نمایند.

(۳) محکمه می تواند به اثر پیشـــنهاد یکـــی از طـــرفین، در صـــورت موجودیت دلایل مؤجه، مبنی بر اینکـــه شهادت در تثبیت جرم یا بـــی گنـــاهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشـــته ویـــا منفعـــت اجتمـــاعی آن نســـبت بـــه حفـــظ محرمیـــت بیشـــتر باشد، مسئولیت حفظ اسرار مســـلکی شخص مندرج جزء (۵) فقرهٔ (۱) این مـــاده را مرفـــوع نمایـــد، در ایـــن صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصـــوص و در صـــورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع

* د (۲۶) مادې د تعدیل (۲) فقرې ته دې د جریدې په آخره کې مراجعه وشي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرته واوري.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه د ډډې کولو حق

اووه ویشتمه ماده:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان یا یو له خپلوانو څخه له عدلي تعقیب سره مخامخ کړي. د قضایي ضبط مامور، څارنوال او یا محکمه، شاهد لدې حق څخه خبروي.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي یا هغهٔ او یا یې خپلوانو ته څه زیان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

د شاهدانو جلب او احضار

اته ویشتمه ماده:

(۱) څارنوالي او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بیانونو یا شهادت اورېدل د تحقیق او محاکمې په بهیرکې اړین وي، ددې قانون (د دوه یم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

نماید.

حق امتناع از ارایهٔ جواب به سوالات

مادهٔ بیست وهفتم:

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

جلب و احضار شهود

مادهٔ بیست وهشتم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها درجریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په پام کې نيولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضايي غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجيه نکړی شي او يا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نيول کېږي، له اجازې او مؤجه دليل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جريمه چې مبلغ يې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانيو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانيو او د جنايت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانيو څخه زياتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د مخه خپل نه حضور يا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجيه کړي، د جريمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضاريې محتوي

نهه ويشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاريه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

اين قانون جلب و احضار نمايند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسهٔ قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجيه کرده نتواند و يا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گيرد، بدون اجازه يا دليل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جريمهٔ نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از(۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنايت از(۱۰۰۰۰) هزار افغانی بيشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پيشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود يا ترک بدون اجازهٔ محل استجواب را توجيه کند،از پرداخت جريمه معاف می گردد.

محتوای احضاريه

مادهٔ بيست ونهم:

(۱) احضاريهٔ شاهد، حاوی مطالب ذيل می باشد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغهٔ د ظاهري مشخصاتو په شمول د شاهد بشپړ شهرت.

۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.

۳- هغه جرمي قضيه چې شاهد يې په اړه احضارېږي.

۴- ددې يادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.

۵- له حضور څخه د ډډې کولو د عواقبو څرګندول.

(۲) له (۱۸) کلونو څخه د لږ عمر اشخاص د بيانونو او د شهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والدينو يا قانوني ممثلينو په واسطه احضارېږي. فوري او غير ممکن حالات لدې حکم څخه مستثنیٰ دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

۱- شهرت مکمل شاهد بشمول نام، تخلص، نام پدر، محل سکونت، محل وظيفه و مشخصات ظاهری وی.

۲- محل، تاريخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.

۳- قضيهٔ جرمی که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .

۴- ذکر اينکه وی منحيث شاهد احضار می شود.

۵- توضيح عواقب امتناع از حضور.

(۲) اشخاص کمتر از سن(۱۸) سال، غرض اظهارات و ادای شهادت توسط والدين يا ممثلين قانونی شان احضار می گردند.حالات فوری و غيرممکن ازاين حکم مستثنی است.

مصارف حضور شاهد

مادهٔ سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نمايد، تعيين و

(c) ketabton.com: The Digital Library

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفيتونه

يو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد بايد د اسلامي شريعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقيقت بيان کړي. په هغۀ صورت کې چې حقيقت په کلي يا جزئي توګه پټ يا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقيب لاندې نيول کېږي.

د شهادت د محضر ترتيبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالي او محکمه د برحق بيانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئوليت څرګندوي او له هغۀ څخه غواړي څو حقيقت بيان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي څو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنۍ دنده، سن او له مجني عليه او تورن سره خپله رابطه بيان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفيت های شاهد

مادۀ سی ويکم:

(۱) شاهد بايد دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شريعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقيقت را بيان نمايد. در صورتی که حقيقت را بصورت کلي يا جزئی کتمان و يا ادای شهادت دروغ نمايد، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

ترتيب محضر شهادت

مادۀ سی ودوم:

څارنوالي ومحکمه مسئوليت شاهد را مبنی بر اظهارات يا شهادت برحق توضيح واز وی مطالبه می نمايد تاحقيقت را بيان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام ، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظيفۀ فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی عليه و متهم بيان نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شهادت د اورېدو ځای

درېيمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پېښې په اړه يې درک کړي اويايې په هکله معلومات لري، دڅارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي.

(۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغۀ د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اورېدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوۀ شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوۀ بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توګه او د بل شاهد له حضور پرته اورېدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضيې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

مادۀ سی وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده ویا درمورد آن معلومات دارد ، نزد څارنوال یا محکمه بیان می کند.

(۲) هرگاه شاهد به سبب مریضی، کبر سن، یا عذر مؤجه دیگر حاضر شده نتواند، څارنوال یا محکمۀ ذیصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی ویا محل مناسب دیگر، استماع وثبت می نماید.

استماع جداگانۀ شهادت

مادۀ سی وچهارم:

هرگاه در قضیه بیشترازیک شاهد موجود باشد، اظهارات وشهادت هریک به صورت جداگانه وانفرادی بدون حضور شاهد دیگراستماع و ثبت می گردد.

منع تلقین شهود

مادۀ سی وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضیه می داند، به الفاظ وتعبیر خود بیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

بيانوي.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوې اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکوونکې او تلقين آميزه پوښتنې مطرح کړي.

(۳) ددعوې اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بيانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله يې خپلې ملاحظې بيان کړي.

د شاهد د استجواب ډول

شپږ دېرشمه ماده:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغهٔ حيثيت ته د درهٔ ناوي، د سن د کبر، صغارت، جنسيت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۲) څارنوال، مدافع وکيل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهير کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

می نماید.

بعد از ارایه معلومات مجنی علیه، متهم یا نمایندگان قانونی آنها، څارنوال وعضو هیئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمایند.

(۲) څارنوال و هیئت قضائی و طرفین دعوی نمی توانند حین استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقین آمیز را مطرح نمایند.

(۳) طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بیان نمایند.

طرز استجواب شاهد

مادهٔ سی وششم:

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صغارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمایند، مگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

(لاسوهنه) وکړي، خو دا چې د دلايلو د راټولولو لپاره اړينه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه بنايي د هغهٔ د رواني زيان سبب شي.

د بيانونو او شهادت د محضر ترتيبول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بيانونه او شهادت، له بدلون زياتوالی، تحريف، قلم خوردګی، پاکولو، توږلو او لاک وهلو پرته په محضر کې درجېږي او تر هغهٔ وخته پورې چې د شاهد، ليکونکي او څارنوالی يا محکمې لخوا د هر يوهٔ د واک په ساحه کې لاسليک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بيانونو او شهادت محضر لاسليک يا د ګوتې نښه پرې ايږدي چې په محضر کې درج شوي بيانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغهٔ د تأييد وړ وګرځي.

که چېرې شاهد له لاسليک او د ګوتې د نښې له ايښودو څخه ډډه وکړي او يا د هغو د اخيستلو امکان موجود نه وي، علت يې په محضر کې درجېږي.

اينکه جهت جمع آوری دلايل، ضروری باشد.

(۳) استجواب ازشاهد نبايد سبب آسيب روانی وی گردد.

ترتيب محضر اظهارات و شهادت

مادهٔ سی وهفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بدون تغيير، تزئيد، تحريف، قلم خوردگی، پاک کردن، تراشيدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نويسنده و څارنوالی يا محکمه هر يک در ساحه صلاحيت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهارات و شهادت را امضاء يا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برايش قرائت و مورد تائيد وی قرار گيرد.

هرگاه شاهد از امضاء يا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و يا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) د شاهد بيانونه او شهادت پخپله دده په واسطه ليکل کېداى شي. په هغهٔ صورت کې چې شاهد په ليکلو قادر نه وي يا ونه غواړي پخپله يې وليکي، د هغهٔ بيانونه او شهادت د مؤظف شخص لخوا ليکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتيبېږي، د اړوند مؤظف لخوا، لاسليک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعګانې د شاهد د بيانونو يا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ويشتمې مادې د (۱) فقرې په (۱ ، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړيکې) يا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ويشتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتيا.*

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وى تحرير شده مى تواند. در صورتى که شاهد قادر به نوشتن نباشد يا نخواهد خود بنويسد، اظهارات و شهادت وى از طرف شخص مؤظف تحرير وموضوع در محضر درج مى گردد.

(۴) محضرى که طبق احکام اين فصل ترتيب مى شود، از طرف مؤظف مربوط، امضاء و مهر مى گردد.

ثبت محضر شهادت

مادهٔ سى وهشتم:

موضوعات ذيل در محضر اظهارات يا شهادت شاهد درج مى گردد:

۱- مطالب مندرج اجزاى (۱، ۲ و۳) فقرهٔ (۱) مادهٔ بيست ونهم اين قانون.

۲- رابطه يا عدم رابطه بين شاهد و متهم به منظور اين قانون.

۳- آگاهى از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ بيست وششم اين قانون. *

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغهٔ پوښتنې او ځوابونه چې مطـــرح شوي دي.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

د طفل شهادت

نهه دېرشمه ماده:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلنی سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پيښـــو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغهٔ بيانونه د سوګند له توجيه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـــې درج شوی طفل يوازې د هغهٔ د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ ګرځېدای شي.

(۳) ددعوىٰ اړخونــه کـــولای شـــي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس پـــه اجازه له هغهٔ څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغهٔ ته زيان ونه رسېږي.

۴- سوالات و جواباتی که مطرح شده است.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

شهادت طفل

مادهٔ سی ونهم:

(۱)طفلی که سن چهـــارده ســـالگی را تکميل نکرده، ولی توانايی درک وقايع و کيفيت وقوع حوادث را داشته باشـــد، اظهارات وی بدون توجيـــه ســـوگند، صرف به منظور معلومات مزيد استماع می گردد.

(۲) طفل مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده تنها در حضور ولی يا ممثل قانونی وی مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضی قرار گرفته می تواند.

(۳) طرفين دعوی می توانند با اجـــازهٔ څارنوال يا رئيس جلسهٔ قضائی از او به ارتباط قضيه سوال نماينـــد. مشـــروط براينکه از نظر روانـــی بـــه او آســـيب نرسد.

* به فقرهٔ (۲) تعديل مادهٔ (۳٦) در اخير جريده مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رواني اختلالاتو لرونکی شــخص شهادت

څلوېښتمه ماده:

که چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) يا سفيه (کم عقــل) وي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغــهٔ شهادت د معالج ډاکتر يا روان پوه (روان شناس) په حضور کې واوري.

له محکمې څخه بهــر د شــهادت اورېدل

يوڅلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضــر نشــي، څارنوال او محکمه موضوع اړخونو تــه خبر ورکوي او دهغهٔ شهادت د اړونــد قضايي هيئت له غړو څخه د يوهٔ تن پــه واسطه دهغهٔ د اوسېدو په ځــای کــې اوري.

ددعوي اړخونه کولای شي د نومــوړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت کې حضور ولري. پدې صورت کــې ثبــت شوی شهادت، په قضايي غونــډه کــې

شهادت شخص دارای اخــتلالات روانی

مادهٔ چهلم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اخـــــتلال روانی مؤقت) يا سفيه (کم عقل) باشد، څارنوالی و محکمه می تواند شهادت او را در حضور داشت داکتر معالج يا روان شناس سمع نمايد.

اســـتماع شـــهادت در خـــارج از محکمه

مادهٔ چهل ويکم:

(۱)هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه بــه محل مطلوب حاضــر شــده نتوانــد، څارنوال و محکمه موضوع را به طرفين دعـــوی اطـــلاع و شـــهادت وی را توسط يکتن از اعضای هيئت قضـــائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمايند.

طرفين دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذکور حضور بــه هــم رسانند. در اين صورت شهادت ثبــت شـــده در جلســـهٔ قضـــائی قرائـــت

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرائت کېږي.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی شاهد د هغې واکمنې محکمې چې قضيه يې ترڅېړنې لاندې ده له قضايي حوزې څخه په بهرکې واوسېږي، واکمنه محکمه له ځايي (محلي) محکمې څخه چې شاهد د هغې په قضايي حوزه کې اوسېږي رسماً غوښتنه کوي څو دهغهٔ شهادت واوري، ترتيب شوی محضر واکمنې محکمې تهٔ واستوي.

د دروغو شهادت

دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې ددې قانون په يوڅلوېښتمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، د شاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لګښتونو په جبران مکلف او د عدلي تعقيب لپاره څارنوالۍ ته وروپېژني.

د شاهد سوګند يا ژمنه (تعهد)

دري څلوېښتمه ماده:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوګند ياد کړي چې شهادت يې په حق اداء کړي او له

می شود.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در خارج حوزهٔ قضائی محکمهٔ ذیصلاح که قضیه تحت رسیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمهٔ ذیصلاح از محکمهٔ محلی که شاهد در حوزهٔ قضائی آن اقامت دارد، رسماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را به محکمهٔ ذیصلاح ارسال نماید.

شهادت کذب

مادهٔ چهل ودوم:

هرگاه در احوال مندرج مادهٔ چهل ویکم این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می تواند وی را به جبران مصارف مکلف وغرض تعقیب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

سوگند یا تعهد شاهد

مادهٔ چهل وسوم:

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلالهُ سوگند نماید که شهادت را به حق اداء نموده و جز

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقیقت پرته بل څه ونه وایي. غیر مسلمان شخص د خپلې عقیدې مطابق سوګند یادوي.

شپږم فصل

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې وړاندې شوي سندونه او مادي ادله (قرائن) د قضیې د اثبات او د هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي، تخصصي او فني ارزونه ایجاب کړي، د قضایي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه کولای شي په خپل تجویز د اړخونو د غوښتنلیک له مخې، د احوالو تثبیت او حقیقت ته د رسېدو په منظور یې په هکله د اهل خبره نظر وغواړي.

(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوالۍ او محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په خپله غوښتنه کې، د تحقیقاتو ډولونه او نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت سره بیان کړي.

(۳) څارنوالي او محکمه کولای شي

حقیقت چیز دیگری نگوید. شخص غیر مسلمان مطابق عقیدهٔ خود سوگند یاد می کند.

فصل ششم

اهل خبره

تعیین اهل خبره

مادهٔ چهل وچهارم:

(۱) هرگاه اسناد وادلهٔ مادی ارایه شده (قرائن) برای اثبات قضیه وشناخت مرتکب آن ایجاب ارزیابی مسلکی، تخصصی و فنی را نماید، مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به تجویز خود یا به اثر درخواست طرفین قضیه به منظور تثبیت احوال ورسیدن به حقیقت، نظر اهل خبره را در زمینه مطالبه نمایند.

(۲) مامورضبط قضائی، څارنوالی و محکمه مکلف اند در تقاضای خود از اهل خبره، انواع تحقیقات و سایر مطالب و معلومات لازم را به وضاحت بیان کنند.

(۳) څارنوالی و محکمه می توانندعلاوه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر اهل خبره برسېره چې نومونــه یــې په محکمه کې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چې د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پــر وړانــدې شــوو معلوماتو نوې کتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د اهل خبره معلومات نامکمل یا مبهم ثابت شي او یا د څارنوال یا قاضي د قناعت وړ ونه ګرځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل کېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوال او قاضي کولای شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او لــه هغــوی څخــه د اړونــدو موضوعګانو د جزئیاتو په هکله پوښــتنه وکړي. ددعويٰ اړخونه کولای شــي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظــې څرګندې یا پرهغوی اعتراض وکړي.

(۲) که چېرې اهل خبره د فني یا حرفه یي اجراآتو د یوې برخې د آزمېښت لپاره

بر اهل خبره که نام آنها در محکمه ثبت است، نظراشخاص دیگر را که تخصص، دانش و تجربهٔ شان مورد اعتماد آنهــا قرار داشته باشد، مطالبه نمایند.

تجدید نظر برمعلومات ارایه شــدهٔ اهل خبره

مادهٔ چهل وپنجم:

هرگاه معلومات ارایه شدهٔ اهل خبره نا مکمل یا مبهم ثابت گردد ویا طــرف قناعت څارنوال یا قاضی قرار نگیــرد، نظر اهل خبرهٔ دیگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

مادهٔ چهل وششم:

(۱) څارنوال و قاضی می توانند حــین اجرای آزمایش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجــع بــه جزئیــات موضوعات مربوط سوال نمایند. طرفین دعوی می توانند، ملاحظات خویش را پیرامون نظر اهل خبره ابراز یا بــر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره بــرای آزمــایش قسمتی از اجراآت فنی یا حرفه ای بــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د نورو اهل خبره همکارۍ ته اړتيا ولري، کولای شي له هغوی څخه د همکارۍ غوښتنه وکړي.

د اهل خبره د نومونو فهرست

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالۍ هر کال د اهل خبره نومونه د اړوندو ادارو په همکارۍ، په مربوطو څانگو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه څخه د خورالوړو معيارونو له په پام کې نيولو سره ترتيب او ذيعلاقه مراجعو ته يې استوي.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توگه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې په مخکې (په حضور کې) په لاندې عبارت سوگند ياد کړي:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوگند يادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو معيارونو او خپلې تخصصي پوهې په ناپلوۍ سره او صادقانه سرته ورسوم او حقيقت پټ نکړم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره گانو له فهرست څخه بهر داهل خبره په توگه

همکاری اهل خبرۀ ديگر ضرورت داشته باشد، می تواند ازآنها مطالبۀ همکاری نمايد.

فهرست اسمای اهل خبره

مادۀ چهل وهفتم:

(۱) څارنوالی فهرست اسمای اهل خبره را به همکاری ادارات مربوط با رعايت بلندترين معيارها ازميان افراد شايسته در رشته های مربوط هرسال ترتيب وبه مراجع ذيعلاقه ارسال می نمايد.

(۲) اشخاصی که بحيث اهل خبره تعيين می گردند، مکلف اند به حضور محکمه به عبارات ذيل سوگند ياد نمايند:

((بنام خداوند جل جلالهُ سوگند ياد می کنم که وظيفۀ محوله را مطابق معيار های لازم فنی و دانش تخصصی خويش طور بيطرفانه وصادقانه انجام داده و حقيقت را پنهان نکنم)).

(۳) اشخاصی که خارج ازفهرست خبره گان بحيث اهل خبره

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټاکل کېږي، مکلف دي ددندې له سرته رسولو څخه دمخه، ددې مادې پــه (۲) فقره کې درج شوي سوګند د اړونــدې واکمنې محکمې په وړاندې یاد کړي.

د اهل خبره د نظريــاتو محتويــات (منځ پانګه)

اته څلوېښتمه ماده:

(۱) اهل خبره مکلف دي د ټاکلې مودې په د ننه کې چې د واکمنو مراجعو له خوا تعینېږي خپل نظر څرګند کړي. اهل خبره کولای شي د مؤجهو دلايلو پر بنــاء د ټاکلې مودې تمديد له واکمنې مرجع څخه وغواړي.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد پکې شامل دي، په ليکلې توګه وړانــدې کوي:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمــي درجه (کچه)، تخصص او هغه موقف چې په اړونده حرفه کې يې په غاړه لري.

۲- د هغو اشخاصو چــې د نظــر پــه څرګندولو کې يې برخه اخيستې، نــوم، تخلص او د هويت په هکله نور معلومات.

تعيين مى شوند، مکلف انــد قبــل از انجام وظيفه، سوگند مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده را نزد محکمهٔ ذيصلاح مربوط ياد نمايند.

محتويــــــات نظــــــر اهــــــل خبره

مادهٔ چهل وهشتم:

(۱) اهل خبره مکلف است بداخل ميعاد معينهٔ که از طرف مراجع ذيصلاح تعيين مى گردد نظر خود را ابراز نمايد. اهل خبره مى تواند بر اساس دلايل مؤجــه تمديد ميعاد معينه را از مرجع ذيصلاح تقاضا نمايد.

(۲) اهل خبره نظر خويش را که شامل موارد ذيل مى باشد به صورت کتبــى ارايه مى نمايد:

۱- نام و تخلص اهل خبــره، درجــهٔ علمى، تخصص و موقفى که در حرفــهٔ مربوط به عهده دارند.

۲- نام، تخلص و ساير معلومــات در مورد هويت اشخاصى که در ابراز نظر سهم گرفته اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د نظر د غوښتنې نېټه، د کتنو (معاينو) سرته رسول او د نظر څرګندول.

۴- د سرته رسول شوو فعاليتونو او له هغو څخه دلاسته راغلو پايلو رپوټ.

۵- د اهل خبره د هيئت لاسليک چې د نظر په برابرولو کې يې ګډون کړی دی.

(۳) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه يې د ليکلي نظر په برابرولو کې ګډون کړی او هغه اشخاص چې يوازې په کتنو کې يې د شاهدانو په توګه حضور درلودلی دی، د اړتيا په صورت کې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن يا مجني عليه معرفي

نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه کولای شي، د جنايت يا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن يا مجنې عليه د عدلي طبي کتنو د سرته رسېدو لپاره واکمنې مرجع ته معرفي او د ګوتې نښه، وينه، وېښتان، اکسريز او نور مدارک چې د پېښې له ځای څخه

۳- تاريخ مطالبهٔ نظر، انجام معاينات و ابراز نظر.

۴- گزارش فعاليت های انجام شده و نتايج به دست آمده از آنها.

۵- امضای هيئت اهل خبره که در تهيهٔ نظر شرکت نموده اند.

(۳) اشخاصی که منحيث اهل خبره در تهيهٔ نظريات کتبی اشتراک نموده اند و اشخاصی که صرف در معاينات منحيث شهود حضور داشته اند، در صورت ضرورت به محکمه احضار می گردند.

معرفی مظنون، متهم يا مجنی عليه جهت معاينات

مادهٔ چهل ونهم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څارنوالی ومحکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنايت يا جنحه، مظنون، متهم يا مجنی عليه را جهت انجام معاينات عدلی طبی به مرجع ذيصلاح معرفی ونشان انگشت، خون، موی، اکسريز و ساير مدارک را که از محل واقعه اخذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخيستل شويدي، اړونـدې ادارې تـه وړاندې کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کـې ددرج شوو اشخاصو کتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي.

د جسد کتنې

پنځوسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه کولای شي، د مقتول جسد يا د هغـهٔ شـخص جسد چې د هغهٔ د قتل، ځان وژنې يـا مسموميت احتمال موجود وي او د هغهٔ شخص جسد چې ترلاسه شوی د کتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي.

(۲) د جسد کتنه د پوليس يا څارنوال په حضور کې صورت مومي.

(۳) د عدلي طب اداره کولای شـي د اړتيا په صورت کې، د جسد د کتنې پر وخت د پتالوجۍ پر متخصص برسـېره، هغه طبيب چې د وروستي ځل لپاره يـې متوفي شخص تداوي کړی، احضار کړي.

(۴) ښخ (دفن) شوي جسدونه، د اړتيا په

گرديـده، بـه ادارهٔ مربـوط ارايـه نمايند.

(۲) معاينات اشخاص مـندرج فقرهٔ (۱) اين ماده توسط اهل خبره هـم جـنس صورت می گيرد.

معاينات جسد

مادهٔ پنجاهم:

(۱) پـوليس، څارنـوالی و محکمـه می توانند جسـد مقتـول يـا جسـد شخصی را که احتمال قتل يا انتحار يا مسموميت وی متصور باشـد وجسـد شخصی که دريافت گرديـده جهـت انجام معاينات به ادارهٔ طـب عـدلی بفرستند.

(۲) معاينهٔ جسد در حضور پوليس يـا څارنوال صورت می گيرد.

(۳) ادارهٔ طب عدلی مـی توانـد در صورت ضرورت هنگام معاينهٔ جسـد برعلاوه متخصص پتالوجی، طبيبی را که بار اخير شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نمايد.

(۴) اجساد مدفون شـده در صـورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، له واکمنې محکمې څخه د نبش د اجازې له اخيستلو وروسته، عدلي طب ته استول کېږي.

محکمه د جسد دنبش د جواز د صادرېدو لپاره، د اهل خبره له نظره، د پوليسو او د دعوئ د اړخونو له بيانونو څخه ګټه اخلي.

(۵) په هغو ولايتونو کې چې د عدلي طب اداره موجوده نه وي، عدلي طبي کتنې د هغهٔ اړوند متخصص په واسطه چې د اړوند ولايت د عامې روغتيا د ادارې لخوا توظيفېږي، صورت مومي.

د کتنو پايله

يوپنځوسمه ماده:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د دعوئ د اړخونو لاسرسي ته ورکول کېږي. ددعوئ اړخونه د قضيې په هکله د نظر د څرګندولو، له اهل خبره څخه د معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې او د کتنې د بشپړولو او بيا سرته رسولو د غوښتنې حق لري. دغه مطالب او اعتراضونه په کتاب کې ثبتېږي.

ضرورت بعد از اخذ اجازهٔ نبش از محکمهٔ ذيصلاح به طب عدلی فرستاده می شود.

محکمه جهت صدور جواز نبش جسد، از نظر اهل خبره، اظهارات پوليس و طرفين دعوی استفاده می نمايد.

(۵) در ولاياتی که ادارهٔ طب عدلی موجود نباشد، معاينات طبی عدلی توسط متخصص ذيربط که از طرف ادارهٔ صحت عامهٔ ولايت مربوط توظيف می شود، صورت می گيرد.

نتيجهٔ معاينه

مادهٔ پنجاه ويکم:

نسخه های گزارش معاينات اهل خبره در دسترس طرفين دعوی قرار داده می شود. طرفين دعوی حق ابراز نظر در مورد قضيه، مطالبه سوالات اضافی جهت معلومات از اهل خبره و تقاضای تکميل و انجام دوبارهٔ معاينه را دارند. اين مطالب واعتراضات در کتاب ثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اهل خبره عدلي تعقیب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دلیله د نظر له څرګندولو څخه ډډه وکړي یا د تخصصي معیارونو له په پام کې نیولو پرته اویا دهغه څه پرخلاف چې داړوندو څېړنو له پایلو څخه استنباطېږي، نظر څرګند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانیو پورې نقدي جریمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره ددرواغو څرګندونې وړاندې کړي، دقانون د حکمونو مطابق ترعدلي تعقیب لاندې نیول کېږي.

تعقیب عدلی اهل خبره

مادۀ پنجاه ودوم:

هرگاه اهل خبره بدون دلیل مؤجه از ابراز نظر خود داری ورزند یا بدون رعایت معیار های تخصصی و یا بخلاف آنچه از نتایج بررسی های مربوط استنباط می شود، اظهار نظر نماید، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جریمۀ نقدی می گردند هر گاه اهل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کاذب ارایه کند، مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالۍ او محکمه کولای شي له احوالو سره سم دشاهد دساتنې لپاره، د قرار په صادرولو سره يو يا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱-دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای يا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، دثبت ددفتر او دوسيې اخفا چې دشاهد د هويت (پېژندنې) د تشخيص زمينه برابره کړي.

۲- د شاهد د هويت يا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هويت تشخيص کړي، د مظنون يا تورن د مدافع وکيل، اوحقوقي مساعد منع کول.

۳- د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هويت د تشخيص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصميم ونيسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتی شهود

مادۀ پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، یک یا چند مورد از اقدامات محافظتی ذیل را اتخاذ نمایند:

۱- اخفای نام، آدرس، محل وظیفه، شغل یا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسیه که زمینه تشخیص هویت شاهد را فراهم نماید.

۲- ممنوع قراردادن وکیل مدافع و مساعد حقوقی مظنون یا متهم از افشای هویت شاهد یا مواد و معلوماتی که ممکن هویت شاهد را تشخیص نماید.

۳- عدم افشای هر گونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخیص هویت شاهد گردد، مگر اینکه قاضی ذیصلاح طور دیگری تصمیم اتخاذ کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.

(۳) د شاهد د ظاهري او فيزيکي ځانګړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:

۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شاهدۍ ادا کول.

۲- د تصوير او غږ بدلوونکي تخنيکي دستګاه له لارې د شاهدۍ ادا کول.

۳- په يوۀ وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندۍ توګه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.

۴- دمحاکمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په ګټې اخيستنې سره د شاهد دبيانونو او شاهدۍ او استجواب اورېدل، په هغۀ صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکيل د تصويري فيتې د ثبت په بهير کې، دشاهد د شاهدۍ په خاطر حضور ولري.

۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توګه د تورن ايستل، په هغۀ صورت کې

(۲) در حالات مندرج فقرۀ (۱) اين ماده برای شاهد نام مستعار تعيين می گردد.

(۳) اخفای خصوصيات ظاهری و فيزيکی شاهد به شيوه های ذيل صورت می گيرد:

۱- ادای شهادت از عقب پرده غير شفاف.

۲- ادای شهادت از طريق دستگاه تخنيکی تغيير دهندۀ تصوير و صدا.

۳- پخش استجواب از مکان ديگر از طريق تلويزيون مداربسته که به شکل زنده اتصال گرديده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.

۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصويری قبل از جريان محاکمه، در صورتی که صرف وکيل مدافع متهم در جريان ثبت نوار تصويری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.

۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

(c) ketabton.com: The Digital Library

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهدۍ له ورکولو څخه ډډه وکړي يا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقيقت نه بيانوي. پدې صورت کې مدافع وکيل او حقوقي مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهدي هغهٔ ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

څلور پنځوسمه ماده:

څارنوالي او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجويزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله ددهٔ ياېې خپلوانو امنيت د شاهدۍ له امله له وېرې، رعب يا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله يې له جسمي او رواني لحاظه، سخت زيان ليدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعيت څخه ځورېږي.

ادای شهادت در حضور متهم امتناع ورزد يا اينکه شاهد در حضور متهم حقيقت را بيان نمی نمايد. در اين صورت وکيل مدافع ومساعد حقوقی می تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نمايد. حين برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد برای وی قرائت می گردد.

شهود قابل محافظت

مادهٔ پنجاه وچهارم:

څارنوالی و محکمه حفاظت شهود ذيل را تجويزمی نمايند:

۱- شاهدی که امنيت خود وی يا اقاربش به اثر شهادت به تهديد، ارعاب يا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهدی که در اثر ارتکاب عمل جرمی از لحاظ جسمی يا روانی آسيب شديد ديده باشد.

۳- شاهدی که ازوضعيت روانی وخيم رنج می برد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- هغه شاهد چې طفل دی.

۵- امنيتي ارگانونه مکلف دي دڅارنوالۍ او محکمې د تجويز له په پام کې نيولو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ساتنه وکړي.

د شاهدانو د ساتندويه اقداماتو غوښتنليک

پنځه پنځوسمه ماده:

(۱)ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او داړتيا په صورت کې د هغوی قانوني استازي کولای شي، دتحقيق په پړاوکې له څارنوالۍ او دمحاکمې په پړاوکې له محکمې څخه د ساتندويه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۲) د ساتندويه اقداماتو غوښتنليک په سر ترلي ډول څارنوالۍ او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالي او محکمه هريو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنليک څېړي او تصميم نيسي. پدې صورت کې نورو ته د مطالبو افشاء کول مجازندي.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- ارگان های امنيتی مکلف اند با در نظرداشت تجويز څارنوالی و محکمه الی رفع حالت خطر از شهود مندرج اجزای فوق محافظت نمايند.

درخواست اقدامات محافظتی شهود

مادهٔ پنجاه وپنجم:

(۱) شهود مندرج مادهٔ پنجاه و چهارم اين قانون ودر صورت ضرورت نمايندهٔ قانونی آنها می توانند، اتخاذ اقدامات محافظتی را در مرحلهٔ تحقيق از څارنوالي و در مرحلهٔ محاکمه از محکمه درخواست نمايند.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی به صورت سربسته به څارنوالي ومحکمه ارايه می گردد، څارنوالي ومحکمه هريک در ساحهٔ مربوط درخواست را بررسی نموده وتصميم اتخاذ می نمايند. افشای مطالب در اين صورت به ديگران مجاز نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم باب

جزايي دعوې

لومړی فصل

د جزايي دعوې تحريک

د تحريک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزايي دعوې تحريکول، له لاندې اسبابو څخه ديوۀ پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پروخت د جرم ليدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲-استغاثه او دخلاصون (نجات)غوښتنه.

۳- کشفي او د تحقيق له مراجعو څخه يوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له پېښېدو يا د هغۀ د آثارو او علايمو له ليدلو څخه خبر ورکول يا د حق العبد مدعي لخوا له جرم څخه د راپيدا شوي زيان (خسارې) د جبران غوښتنليک.

۴- د اشخاصو يا مراجعو شکايت په هغو مواردوکې چې د قانون د حکمونو مطابق، د جزايي دعوې تحريکول شکايت ته موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوای جزائی

اسباب تحریک

مادۀ پنجاه وششم:

تحریک دعوای جزائی بنابریکی ازاسباب ذیل صورت می گیرد:

۱- مشاهدۀ جرم در هنگام ارتکاب وسایر احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه وطلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم یا مشاهدۀ آثار وعلایم آن توسط اشخاص به یکی از مراجع کشفی و تحقیق یا درخواست جبران خساره ناشی از جرم از طرف مدعی حق العبد.

۴- شکایت مراجع یا اشخاص در مواردی که مطابق احکام قانون تحریک دعوای جزائی موکول به شکایت باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- د رسمي مراجعو غوښتنليک په هغو مواردو کې چې د جزايي دعوې تحريکول رسمي غوښتنليک ته موکول وي.

۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.

۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علايمو او آثارو ليدل.

۸- د ټوليزو رسنيو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعګانو نشر او خپرول.

۹- د ځان پرخلاف د شخص بيانونه.

د جرم له پېښېدو څخه د خبرتيا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او مسئولينو دندې

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نيولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو يا د هغهٔ د ليدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په ليکلې يا شفاهي توګه او يا له الکترونيکي وسايلو څخه په ګټې اخيستنې

۵- درخواست مراجع رسمی در مواردیکه تحریک دعوای جزائی موکول به درخواست رسمی باشد.

۶-اطلاع ادارات، مؤسسات وسایر اشخاص حکمی مبنی بر ارتکاب جرم در ساحهٔ مربوط.

۷- مشاهدهٔ علایم وآثار جرم توسط څارنوالی.

۸- نشر وپخش موضوعات مبنی بر ارتکاب جرم ازطریق رسانه های همگانی.

۹-اظهارات شخص علیه خودش.

وظایف اتباع و مسئولین حین حصول اطلاع از وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهفتم:

(۱) اتباع کشوربا رعایت سایر احکام این قانون درصورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهدهٔ آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونیکی به پولیس یا سایر مامورین

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره پولیسو یا د قضایي ضبط نورو مامورینو او یا څارنوال ته خبر ورکړي.

(۲) لیکلې خبرتیا د خبر ورکوونکي د هویت، لاسلیک نېټې او یا د ګوتې د نښې لرونکې وي.

شفاهي خبرتیا په محضر کې درجېږي، خبر ورکوونکی د حضور په صورت کې او هغه مؤظف چې خبرتیا یې ترلاسه کړې، په هغهٔ کې لاسلیک کوي.

(۳) د دروغې خبرتیا عواقب (پایلې) خبر ورکوونکي ته پوهول کېږي او په محضر کې درجېږي.

(۴) له لاسلیک او د خبر ورکوونکي له شهرت پرته خبرتیا ته، د اړوندې مرجع لخوا له دقیقې علم آوری وروسته ترتیب اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخیستونکو مراجعو مکلفیت

اته پنځوسمه ماده:

د کشف او تحقیق مراجع مکلف دي، د جرم په ارتکاب پورې اړوند معلومات ومني، په لنډ وخت کې یې په هکله اقدام

ضبط قضائی و یا څارنوال اطلاع دهند.

(۲) اطلاع کتبی حاوی هویت ، امضاء تاریخ و یا نشان انگشت اطلاع دهنده می باشد .

اطلاع شفاهی درج محضر گردیده، اطلاع دهنده درصورت حضور و مؤظفی که اطلاع را دریافت نموده، در آن امضاء می نماید.

(۳) عواقب جزائی اطلاع دروغ به اطلاع دهنده تفهیم و در محضر درج می گردد.

(۴) به اطلاع بدون امضاءوشهرت اطلاع دهنده بعد از علم آوری دقیق از طرف مرجع مربوط ترتیب اثر داده می شود.

مکلفیت مراجع اطلاع گیرندهٔ وقوع جرم

مادهٔ پنجاه وهشتم:

مراجع کشف وتحقیق مکلف اند، معلومات مربوط به ارتکاب جرم را پذیرفته، به اسرع وقت درمورد

(c) ketabton.com: The Digital Library

یا یې اړوندې مرجع ته د اجراآتو لپـاره واستوي او د نېټې او ساعت په قیـدولو سره د خبرتیا له اخیستلو څخـه خبـر ورکوونکي ته رسید ورکـړي او خپـل شهرت او دنده معرفي کړي.

د جزایي دعوئ تحریک

نهه پنځوسمه ماده:

څارنوالي کولای شي د مشهود جرم یا د جنایت د جرم په حالاتو کې د خبرتیا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جـرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او یا اړوندې مرجع ته د اجراآتو د ډول پـه هکله لازمې لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو یا د هغـوی د استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنیو هېوادونو او بین المللی مؤسسو رئیسان یا د هغوی استازي او د دیپلوماتیک هیئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پرخلاف د جزایي دعوائ تحریک د عمومي بـین الدول حقوقو له په پام کې نیولو سره، د

اقدام یا به مرجع مربوط جهت اجراآت ارسال و از اخذ اطلاع بقید تـاریخ و ساعت به اطلاع دهنده رسید ارایـه و شـهرت و وظیفـهٔ خـود را معرفـی نمایند.

تحریک دعوای جزائی

مادهٔ پنجاه ونهم:

څارنوالی می تواند درحـالات جـرم مشهود یا جرم جنایت بعـد ازکسـب اطلاع، خود به محـل وقـوع جـرم حضور یافته ویا بـه مرجـع مربـوط راجع به طرز اجـراآت هـدایات لازم صادر نماید.

ارتکاب جرم ازجانب سران دول یا نمایندگان آنها

مادهٔ شصتم:

(۱) هرگـــاه رؤســـای دول خارجی و مؤسسات بین المللـی یـا نماینـــدگان واعضـــای هیئـــت دیپلوماتیک آنها درافغانستان مرتکب جرم شوند، تحریک دعوای جزائی علیه آنها بارعایت حقوق بین الدول عمومی بـه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهرنيو چارو وزارت په موافقه او د لوی څارنوال په ليکلي لارښوونې صورت مومي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص يا مقامات د تېري مورد وګرځي، د مرتکب پرخلاف ددعوئ تحريک د نوموړي مقام غوښتنليک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهين د جرمونو تعقيب

يوشپېتمه ماده:

د جمهوري رياست، ملي شوري، قضائيه قوې، لوېي څارنوالی، وزارتونو او نورو دولتي ادارو د توهين د جرمونو په هکله د جزايي دعوئ تحريک او د هر ډول تصميم نيول، د اړوندو مراجعو د واکمن مقام له ليکلې غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقيب څخه انصراف

دوه شپېتمه ماده:

ددې قانون په يو شپېتمه ماده کې درج شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقيب له پړاوونو څخه په هر پړاوکې د قطعي

موافقهٔ وزارت امور خارجه و هدايت تحريری لوی څارنوال صورت می گيرد.

(۲) درصورتی که اشخاص يا مقامات مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده موردتعرض قرارگيرند، تحريک دعوی عليه مرتکب موکول به درخواست مقام موصوف می باشد.

تعقيب جرايم توهين ادارات دولتی

مادهٔ شصت ويکم:

تحريک دعوای جزائی واتخاذ هرگونه تصميم در مورد جرايم توهين رياست جمهوری، شورای ملی، قوهٔ قضائيه ،لوی څارنوالی، وزارت ها و ساير ادارات دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذيصلاح مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقيب عدلی

مادهٔ شصت ودوم:

مراجع مندرج مادهٔ شصت و يکم اين قانون می توانند، قبل از صدور حکم قطعی درهرمرحلهٔ از مراحل

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم له صادرېدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغــو پــه انصراف سره د عدلي تعقیب اجــراآت درېږي او تورن په هغهٔ صورت کې چې تر توقیف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضیې د تحریک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه یم باب دوه یم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، یوولسم، دوولسم، دیارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، یوویشتم، دوه ویشــتم، درویشتم، څلېریشتم او پنځه ویشــتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعويٰ تحریک او د هــر ډول تصمیم نیول چې د خپلوانو لخوا یوبل ته زیان ورسېږي، د مجنې علیه له لیکلــي شکایت پرته جواز نلري.

د تورنو یا مجني علیهم تعدد

څلورشپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورنان له یوهٔ تن څخــه زیات وي، د یوهٔ پرخلاف شکایت، د هغو ټولو پرخلاف شکایت او دې یوهٔ په هکله

تعقیب عدلی ، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصــراف آنهــا اجــراآت تعقیب عدلی متوقف ومتهم در صورتی کــه تحــت توقیــف باشــد، رهــا می گردد.

منع تحریک قضیهٔ جرمی

مادهٔ شصت وسوم:

تحریــک دعــوای جزائــی واتخــاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصــول (پنجم، هفتم، دهم، یــازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم ، هجدهم، نزدهم، بیست ویکم، بیست ودوم، بیست و سوم، بیســت و چهارم و بیست وپنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بــدون شــکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد.

تعدد متهمین یامجنی علیهم

مادهٔ شصت وچهارم:

(۱) هرگاه متهمــین بــیش ازیکنفــر باشند، شکایت علیــه یکــی از آنهــا، شکایت علیه همه آنهــا وانصــراف در

(c) ketabton.com: The Digital Library

انصراف د هغو ټولو په هكله انصــراف دی.

(۲) كه چېرې مجني عليه له يوه تن څخه زيات وي، ددعوی تحريک له هغو څخه د يوه د شكايت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحريک دی.

ناقص الاهليت مجني عليه

پنځه شپېتمه ماده:

كه چېرې مجني عليه طفل وي يا په رواني ناروغۍ اخته وي، شكايت له احوالو سره سم دهغهٔ د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

د مجني عليه د استازي ټاکل

شپږشپېتمه ماده:

كــه چېـــرې مجنـــي عليـــه قـــانوني استازی ونه لري، د قانون د حكمونـــو مطابق، هغهٔ ته قانوني استازی ټاکل کېږي.

له شكايت وروسته دمجني عليه مړينه

اووه شپېتمه ماده:

كه چېرې د جزايي دعــوی تحريـــک د مجني عليه يا د هغهٔ د قانوني اســتازي شكايت ته موقوف وي او مجني عليه، د

مورد يكی از آنها انصراف در مورد همهٔ آنها می باشد.

(۲) هرگاه مجنی عليه بيش از يكنفــر باشد، تحريک دعوی به اثر شكايت يكی از آنها، تحريک از طرف همــه آنهــا می باشد.

مجنی عليه ناقص الاهليت

مادهٔ شصت وپنجم:

هرگاه مجنی عليه طفل بوده يا به مرض روانی مصاب باشد، شــكايت حســب احوال ازطرف نماينــدهٔ قــانونی وی صورت گرفته می تواند.

تعيين نمايندهٔ مجنی عليه

مادهٔ شصت وششم:

هرگاه مجنی عليه نمايندهٔ قانونی نداشته باشد، طبق احكام قــانون بــرای وی نمايندهٔ قانونی تعيين می گردد.

وفات مجنی عليه بعد از شكايت

مادهٔ شصت وهفتم:

هرگاه تحريک دعوای جزائی موقوف به شكايت مجنی عليه يانماينــدهٔ قــانونی وی باشد ومجنی عليه، بعــد از ارايــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکایت له وړاندې کولو وروسته مړ شي، د هغهٔ مړینه د جزایي دعویٰ د تحریک خنډونه کېږي، خو دا چې د هغهٔ شرعي ورثه د جزایي دعویٰ له تحریک څخه منصرفه شي.

له شکایت څخه د مجني علیه یا دهغهٔ د استازي انصراف

اته شپېتمه ماده:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزایي دعویٰ له تحریک څخه د مجني علیه انصراف، د محکمې د قطعي حکم له صادرېدو دمخه، له شکایت څخه د هغهٔ د لیکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۲) که چېرې مجني علیه له یوهٔ تن څخه زیات وي، له جزایي دعـویٰ څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکایت یې کړی دی، انصراف حتمي دی.

شکایت فوت نماید، وفات وی مانع تحریک دعوای جزائی نمی گردد، مگراینکه ورثهٔ شرعی وی از تحریک دعوای جزائی منصرف شود.

انصراف مجنی علیه یا نمایندهٔ وی از شکایت

مادهٔ شصت وهشتم:

(۱) انصراف مجنی علیه از تحریک دعوای جزائی در احوال مندرج مادهٔ شصت و سوم این قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحریری وی ازشکایت صورت می گیرد.

(۲) هرگاه مجنی علیه بیش از یکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکایت نموده اند، حتمی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له عدلي تعقيب ځخه د پاتې تــورن پرخلاف ددعوئ تحريک

نهه شپېتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعوئ د څېړنې پــه وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پرخلاف دعوئ دايره شوې نده يا داسې پېښې په دعوئ کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جنحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تــړاو) لري، کولای شي د هغوی پــرخلاف د جزايي دعوئ د تحريک قرار، صادرکړي.

محکمه مکلفه ده د جزايــي دعــوئ د تحريک دلايل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اويايمه ماده:

که چېرې په محکمه کــې د قضــيې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې ددعوئ بهير، د حکم صــادرېدو يــا د محکمې حيثيت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضــاوت، د شــاهدانو پــر شاهدۍ يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريک دعوی عليه متهم بازمانده از تعقيب عدلی

مادۀ شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گی دعــوی تشخيص نمايد که عليه يکعده اشخاص دعوی داير نشده يا وقايعی در دعــوی وجود دارد که به متهمــين منســوب نگرديده يا جنايت يا جنحه ای ارتکاب گرديده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قــرار تحريــک دعوای جزائی را عليــه آنهــا صــادر نمايد.

محکمه مکلف است دلايــل تحريــک دعوای جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

مادۀ هفتادم:

هرگاه حــين رســيد گــی قضــيه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صــدور حکــم يــا حيثيــت محکمه خلــل وارد شــود و يــا بــر قضاوت محکمه، شهادت شهود يــانظر اهل خبره تاثير سوء وارد کند، محکمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږویشتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراآت وکړي.

دوه یم فصل

د جزايي دعوىٰ او مجازاتو سقوط

د سقوط حالات

یو اویایمه ماده:

جزايي دعوىٰ او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط یا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړینې په صورت کې.

۳- د عمومي عفوې په صورت کې.

۴- د هغهٔ قانون دحکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل یې جرم ګڼلی دی.

۵- ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکایت څخه د مجني علیه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغهٔ صورت کې چې شخص دمخه په عین جرم تر محاکمې لاندې نیول

می تواند طبق احکام مادهٔ دو صدو بیست وششم این قانون اجراآت نماید.

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

حالات سقوط

مادهٔ هفتادویکم:

دعوای جزائی ومجازات درحالات آتی ساقط یا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- درصورت وفات متهم.

۳- درصورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- درصورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج مادهٔ شصت وسوم این قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی او په هکله يې قطعي حکم صادر شوی وي.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بيا پيلېدل د درول شوي وخت پای ته رسول دي.

د جزايي دعوی وخت تېرېدل (مرور زمان)

دوه اويايمه ماده:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعيدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د جنايت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۳- د قباحت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

(۲) د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرايم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرور زمان بنا بر علل و اسباب خارج از ارادۀ مقامات مربوط متوقف می گردد، آغاز مجدد مرور زمان موقوف به پايان زمان توقف می باشد.

مرور زمان دعوای جزائی

مادۀ هفتاد ودوم:

(۱) دعوای جزائی بعد از گذشت مواعيد ذيل ساقط می گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم جنايت (۱۰) سال.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرايم مندرج اساسنامۀ محکمۀ جزائی بين المللی و سند نهائی کنفرانس ديپلو ماتيک روم از حکم مندرج فقرۀ (۱) اين ماده مستثنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) هېڅ سبب نشي کولای هغه موده چې د جزايي دعويٰ د سقوط لپاره ټاکل شوېده، اخلال (ګډه وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کړی وي.

دوخت دتېرېدو (مرور زمان) محاسبه

درې اويايمه ماده:

د جرم د مادي عنصر (نيمګړي جرم) د سرته رسولو پيل د ارتکاب له پيل څخه، په اعتيادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزوير د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمان) محاسبه کېږي.

(۳) هیچ سبب نمی تواند مدتی را که برای سقوط دعوای جزائی تعیین گردیده است، اخلال نماید، مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.

محاسبهٔ مرور زمان

مادهٔ هفتادوسوم:

مرور زمان درمورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، درجرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را ببار می آورد ، در جرایم متوالی واستمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، درمورد جرایم اختلاس وتزویر از تاریخ کشف واقعهٔ جرمی ودر مورد سایر جرایم از لحظهٔ ارتکاب جرم محاسبه می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي دعويٰ د سقوط د مودې قطع (پرېکون)

څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعويٰ د سقوط موده، د تحقيق، محاکمې او همدارنګه د دلايلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نوموړو اجراآتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي يا په رسمي توګه هغهٔ ته ابلاغ شوي وي. نوموړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پيل کېږي.

که چېرې ددعويٰ د سقوط د مودې بهير څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستۍ ورځې له نېټې څخه بيا پيل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعويٰ د سقوط د مودې محاسبه

پنځه اويايمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د يوهٔ په هکله، ددعويٰ د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع ګڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعوای جزائی

مادهٔ هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعوای جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه وهمچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط براینکه اجراآت مذکور درحضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سراز روز انقطاع جدید آغاز می یابد.

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بارقطع گردیده باشد،سراز تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.

محاسبهٔ مدت سقوط دعوی در مورد سایر متهمین

مادهٔ هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی ازآنها، انقطاع درمورد دیگران نیز محسوب می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اویایمه ماده:

محکوم بها مجازات د حکم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعیدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) کلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډ حبس مجازات د (۱) کال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړینې له امله د اجراآتو توقف

اووه اویایمه ماده:

د عدلي تعقیب اجراآت په هر پړاو کې چې وي، د تورن په مړینې سره متوقف کېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتکاب له امله

مرور زمان مجازات

مادهٔ هفتادوششم:

مجازات محکوم بها بعد از گذشت مواعید ذیل از تاریخ صدور حکم ساقط می گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طویل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصیر بعد ازمرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات متهم

مادهٔ هفتادوهفتم:

اجراآت تعقیب عدلی در هر مرحله ای که باشد، با وفات متهم متوقف می گردد.

شخصی که به اثر ارتکاب جرم متضرر

(c) ketabton.com: The Digital Library

زيانمن شوی، کولای شي، د خپل زيان د جبران دعويٰ په مدني محکمه کې تعقيب کړي.

د عدلي تعقيب د اجراآتو توقف په جرم کې د مستعمله شيانو يا له هغو څخه د ترلاسه شوو د مصادرې او د هغو شيانو د مصادرې چې توليد، استعمال، ساتل، پلورل، او وړاندې کول يې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو خنډ نه کېږي.

پر مالي محکوميت باندې د مجازاتو د سقوط اغېزه

اته اويايمه ماده:

د غير مالي مجازاتو سقوط د شخص د مالي محکوميت د سقوط باعث نه کېږي. د مال پر اعادې ، د زيان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسايلو او له جرم څخه د راپيدا شوو عوايدو پر مصادرې په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د سقوط باوجود، د محکوم عليه پر شتمنۍ تنفيذېږي.

گرديده، می تواند دعوای جبران خسارهٔ خود را در محکمهٔ مدنی تعقيب نمايد.

توقف اجراآت تعقيب عدلی مانع صدور حکم به مصادرهٔ اشياء مستعمله در جرم يا حاصله از آن و مصادرهٔ اشيائی که توليد، استعمال، نگهداری، فروش و عرضهٔ آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی گردد.

اثرسقوط مجازات بر محکوميت مالی

مادهٔ هفتاد وهشتم:

سقوط مجازات غير مالی باعث سقوط محکوميت مالی شخص نمی گردد. حکم بر مجازات مالی اعادهٔ مال، جبران خساره و مصادرهٔ وسايل مستعمله در جرم و عوايد ناشی از جرم با وجود سقوط جزاء بر دارائی محکوم عليه تنفيذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمومي عفو او اغېزې يې

نهه اويايمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوىٰ منقضي کېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تکميلي جزاګانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) که چېرې د عمومي عفوې قانون د محکوم بها له جزاګانو څخه د يوې جزاء په هکله صادر شوى وي، د خصوصي عفوې په حکم کې شمېرل کېږي، د خصوصي عفوې حکمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير دحقوقو د اخلال موجب نه کېږي.

عفو عمومی و اثرات آن

مادۀ هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومی توسط قانون صورت می گیرد و به اثرآن دعوای جزائی منقضی می گردد .

(۲) عفو عمومی تمام جزا های اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می نماید.

(۳) هرگاه قانون عفوعمومی درمورد یک جزاء ازجزاهای محکوم بها صادرشده باشد، در حکم عفوخصوصی شمرده شده، احکام عفوخصوصی برآن تطبیق می گردد.

(۴) عفوعمومی موجب اخلال حقوق غیرنمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریيم فصل

د جرمونو کشف، د تورن نیول او د دلایلو راټولول

د جرم د کشف د مؤظف مکلفیت

اتیایمه ماده:

(۱) د جرم کشف له احوالو سره سم د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پولیس او د ملي امنیت مؤظف پدې قانون کې د درج شوو نورو احوالو له په پام کې نیولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا له ترلاسه کولو یا د جرم د علایمو او آثار و له لېدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعالیتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای لیدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بیان کوونکي وي، تثبیتول او تصویر.

۲- د جرم د ډول، مرتکب او زیانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت کې د مظنون نیول او تلاشي.

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

مکلفیت مؤظف کشف جرم

مادهٔ هشتادم:

(۱)کشف جرم حسب احوال توسط پولیس ومؤظف امنیت ملی صورت می گیرد.

(۲) پولیس و مؤظف امنیت ملی با رعایت سایر احوال مندرج این قانون بعد از دریافت اطلاع از وقوع جرم یا مشاهدهٔ علایم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعالیت های ذیل اقدام می نماید:

۱- مشاهدهٔ محل واقعه و تثبیت و تصویر اوضاع و احوالیکه بیانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتکب و متضرر.

۳- گرفتاری وتلاشی مظنون در صورت لزوم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په جرم، مرتکب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پايلو پورې د اړوندو سندونو او مدارکو تشخيصول.

۵- د پېښېدو پر وخت د پېښې په ځای کې د حاضرو اشخاصو پېژندنه او د مظنون، زيانمن شوي، مجني عليه او د پېښې د ځای د شا هدانو د بيانونو ثبتول.

٦- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شيانو د ضبطولو په منظور، د لازمو تدبيرونو نيول.

۷- د ځای د کتنو (معايناتو) او نورو اړوندو اجراآتو د محضر ترتيبول.

(۳) پوليس او د ملي امنيت مؤظف مکلف دي، د جرم له کشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ کې موضوع اړوند څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

دکشفي ارګانونوپه واسطه ګرفتاري

يو اتيايمه ماده:

پوليس او د ملي امنيت مؤظف کولای شي، په خپل واک په لاندې حالاتو کې شخص ګرفتار کړي:

۱- د جنايت او جنحې د هغۀ مشهود

۴- تشخيص اسناد و مدارک مربوط به جرم، مرتکب و نتايج مرتب برآن.

۵- شناسائی اشخاص حاضر در محل واقعه حين وقوع و ثبت اظهارات مظنون، متضرر، مجنی عليه و شهود محل واقعه.

٦- اتخاذ تدابير لازم به منظور حفظ آثار و ضبط اشيای متعلق به جرم.

۷-ترتيب محضر معاينات محل و ساير اجراآت مربوط.

(۳)پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند، بعد ازکشف جرم درخلال مدت (۲۴)ساعت، موضوع را به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

گرفتاری توسط ارگان های کشفی

مادۀ هشتاد ويکم:

پوليس و مؤظف امنيت ملی می توانند به صلاحيت خود در حالات ذيل شخص را گرفتار نمايند:

۱- درصورت ارتکاب جرم مشهود

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء يې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

۲- هغه شخص چې د جنايت د جرم د مرتکب په توګه پېژندل شوی يا معرفي شوی دی، د تېښتې او غايبېدو احتمال يې متصور وي.

مشهود جرم

دوه اتيايمه ماده:

جرم له لاندې حالاتو څخه په يوۀ کې مشهود ګڼل کېږي:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال يا له ارتکاب لږ وروسته وليدل شي يا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونيول شي.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسته وتښتي او بې له ځنډه د مجني عليه، پوليسو يا خلکو لخوا وپېژندل شي يا بالفعل تعقيب شي.

۳- په هغۀ صورت کې چې شخص د پېښې په ځای کې له وسلې يا داسې شيانو سره ونيول شي چې موجوده وضع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

جنايت يا جنحۀ که جزای آن حبس متوسط در قانون پيش بينی شده باشد.

۲- شخصی که به حيث مرتکب جرم جنايت شناسائی يا معرفی شده است، احتمال فرار و غايب شدن او متصور باشد.

جرم مشهود

مادۀ هشتادودوم:

جرم در يکی از احوال آتی مشهود شمرده می شود:

۱- مرتکب حين ارتکاب جرم يا اندکی بعد از ارتکاب ،مشاهده يا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی عليه، پوليس يا مردم شناسائی يا بالفعل تعقيب شود.

۳- در صورتی که شخص در محل واقعه با سلاح يا اشيائی گرفتار شود که وضع موجود بر فاعل بودن شخص و استعمال اشيای

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرم کې د نومړو شیانو پر استعمال دلالت وکړي.

د مشهود جرم د مرتکب د تسلیمولو په هکله د اشخاصو مکلفیت

درې اتیایمه ماده:

هر شخص دې دمشهود جرم د ارتکاب د لیدلو په صورت کې حتي المقدور له ټولو منع کوونکو (مخه نیوونکو) وسایلو او امکاناتو څخه ګټه واخلي، دمرتکب د تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پولیسو یا اړوندې څارنوالۍ ډېرې نېږدې مرجع ته ور تسلیم کړي او د نه توان په صورت کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او په لیکلې توګه یا شفاهاً دې نومړو مراجعو ته ور وپیژني او له پېښې څخه دې خبر ورکړي.

د پېښې د ځای د تشولو (تخلیې) منع او د اشخاصو احضار

څلور اتیایمه ماده:

(۱) پولیس په مشهود جرم کې د پېښې ځای ته په مجرد د رسېدو سره کولای شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتیبولو

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالت نماید.

مکلفیت اشخاص در مورد تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود

مادۀ هشتادوسوم:

هرشخص درصورت مشاهدۀ ارتکاب جرم مشهود حتی المقدور از تمام وسایل و امکانات باز دارنده استفاده نموده، مانع فرار مرتکب شده، وی را به نزدیکترین مرجع پولیس یا څارنوالی مربوط تسلیم دهد و در صورت عدم توان او را با مشخصات لازم شناسائی و کتباً یا شفاهاً به مراجع مذکور معرفی و از واقعه اطلاع دهد.

منع تخلیۀ محل واقعه و احضار اشخاص

مادۀ هشتاد وچهارم:

(۱) پولیس درجرم مشهود به مجرد رسیدن به محل واقعه، می تواند اشخاص حاضر را الی ترتیب

(c) ketabton.com: The Digital Library

پورې د هغهٔ ځای له پرېښودو (تخلیـــې) څخه منع کړي.

(۲) پولیس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکلـــه د څرګندونو ترلاسه کـــول، ممکـــن وي، احضار کړي.

د اجراآتو ثبتول

پنځه اتیایمه ماده:

(۱) هغه اجراآت چې د پېښې په ځای کې یا له هغې وروسته د جرم د کشـــف پـــه منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولینو څخه د یوهٔ په واسطه په لیکلې ډول پـــه لاندې توګه ثبتېږي:

۱– ددې قانون د اتیایمې مادې پـــه (۲) فقره کې درج شوي فعالیتونه.

۲– د مظنون، تورن، زیـــانمن شـــوي، شاهدانو د بیانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ یا لنډ (خلص) متن چې د اجراآتو په بهیر کې لاس ته راغلی دی.

(۲) د مظنون، تورن، زیانمن شوي، مجني علیه، د حق العبد د مدعي، شـــاهدانو او حاضرینو او د پېښې د ځای د معلومات

محضـــر از تخلیـــه آن محـــل منـــع نماید.

(۲)پولیس می تواند اشخاصی را کـــه حصول توضیحات راجـــع بـــه واقعـــهٔ جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نماید.

ثبت اجراآت

مادهٔ هشتاد وپنجم:

(۱) اجراآتی که در محل واقعه یا بعد از آن به منظور کشف جـــرم بـــه عمـــل می آید، توسط یکی از مسئولین مربوطه بـــه صـــورت کتبـــی ذیـــلاً ثبـــت می گردد:

۱– فعالیت های مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ هشتادم این قانون.

۲– متن کامل یا خلص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبـــره که در جریان اجراآت حاصل گردیـــده است.

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضـــرر، مجنی علیه، مدعی حق العبد، شـــهود و حاضـــرین و معلومـــات دهنـــدگان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکو بيانونه بايد د هغوی د لاسليک لرونکي وي.

که شخص د لاسليک توانمني نه لري، کولای شي ګوته کېښږدي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص له لاسليک څخه ډډه وکړي يا د هغوی د لاسليک يا د ګوتې د نښې امکانات ميسر نه وي، مؤظف مامور مکلف دی موضوع ياد داشت، ثبت او لاسليک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراآت د مؤظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، ياد داشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نيولو محضر

شپږ اتيايمه ماده:

(۱) پوليس او د ملي امنيت مؤظف مکلف دي د مظنون د نيولو له بهير څخه محضر ترتيب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نيولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، مياشتې او کال په

محل واقعه بايد حاوی امضاء آنها باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده از امضاء کردن امتناع ورزند يا امکانات اخذ امضاء يا نشان انگشت آنها ميسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است موضوع را يادداشت، ثبت و امضاء نمايد.

(۴) هرگاه اجراآت مندرج اين ماده از طرف مامور مؤظف بنحوی که ذکر شده است، يادداشت و ثبت گرديده باشد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

مادهٔ هشتادوششم:

(۱) پوليس و مؤظف امنيت ملی مکلف اند از جريان گرفتاری مظنون، محضر ترتيب نمايند. محضر مذکورحاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاريخ گرفتاری باذکر ساعت، روز،

(c) ketabton.com: The Digital Library

يادولو سره د نيونې نېټه.

۳- د نيونې ځای.

۴- د نيول شوي شخص لومړني بيانونه.

۵- د واقعې د شرحې څرنګوالی.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يې حضور درلودلی دی، لاسليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيستل کېږي.

څارنوال ته د قضيې تسليمي

اووه اتيايمه ماده:

(۱) پوليس مکلف دی زيات نه زيات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراآتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلايلو سره رسماً څارنوالۍ ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقيق په غرض اړوندې څارنوالۍ ته وسپاري.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د جرمي پېښې ډول.

ماه وسال.

۳- محل گرفتاری.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) محضرگرفتاری از طرف ترتیب دهنده و سایر اشخاصی که درگرفتاری حضور داشته اند، امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می گردد.

تسلیمی قضیه به څارنوال

مادهٔ هشتادوهفتم:

(۱) پولیس مکلف است حد اکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون ، محضر اجراآت را با اوراق، اسناد و دلایل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارایه نموده و مظنون را نیز غرض تحقیق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) محضر مندرج فقرهٔ (۱) این ماده، حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوع واقعهٔ جرمی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲- د جرم د پېښېدو ځای او نېټــه او د مظنون د نيونې بهير.

۳- د کشف پيل او تماميدل يې.

۴- د مظنون شهرت، د ګــوتې نښــه، عکس او نور مشخصات.

۵- په قضيه کې د عيني شاهدانو او نورو هغو اشخاصو شهرت چې بيانونــه يــې اخيستل شوي او له هغو څخه پدې هکله معلومات ترلاسه شوي دي.

٦- د قضيې او د مجني عليه، مظنــون، شاهد د بيانونو او د اهل خبره د رپوټ د څرنګوالي شرح.

۷- د لاسته راغلو پــاڼو او مــدارکو د شمېر يادول.

۸- د کشف د مؤظفينــو هويــت او د هغوی لاسليک.

۹- نور هغه موارد چې يادول يې د جرمي پېښې په هکله اړين تشخيص شي.

(۳) که چېرې په جرمي قضيه کې، مظنون تشخيص او نيول شوی نه وي، پــوليس مکلف دي، د هغه د تشخيص او نيولــو لپاره لازم تدبيرونه ونيسي، د مظنــون د نيولو حکم، د دلايلو د موجوديــت پــه

۲- محل وتاريخ وقوع جرم وجريــان گرفتاری مظنون .

۳- آغاز کشف و اتمام آن .

۴- شهرت، نشان انگشت، عكــس و ساير مشخصات مظنون.

۵- شهرت شاهدان عينی در قضــيه و ساير اشخاصی که اظهارات شان اخذ و از آنهادر زمينه معلومات حاصل گرديده است.

٦- شرح چگونگی قضيه و اظهــارات مجنی عليه، مظنون، شاهد و گزارش اهل خبره.

۷- ذکر تعداداوراق ومدارک بدســت آمده.

۸- هويت مؤظفين کشف و امضــای آنها.

۹- ساير مواردی که ذکر آن درمورد واقعه جرمی ضروری تشخيص گردد.

(۳) هرگاه در قضيۀ جرمــی، مظنــون تشخيص و گرفتار نشده باشد، پــوليس مکلف است، تــدابير لازم را جهــت تشخيص و گرفتاری وی اتخاذ نموده، حکم گرفتاری مظنون را در صــورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې له واکمنې مرجع څخه واخلي او پایله اړوند څارنوالي ته رپوټ ورکړي.

د مظنون په خوشې کېدو یا توقیف کې د څارنوال واک

اته اتیایمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتیایمه ماده کې د درج شوي محضر له ترلاسه کولو وروسته په لاندې توګه اجراآت کوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې پدې قانون د درج شوو حکمونو مطابق د مظنون توقیف اړین نه وي، فوراً له احوالو سره سم د هغهٔ د خوشې کېدو امر د بالمال کفالت په قید یا پرته له هغهٔ څخه صادروي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې څارنوال، د مظنون توقیف د تحقیق د بشپړولو لپاره لازم وبولي، له احوالو سره سم د هغهٔ د توقیف امر ددې قانون د حکمونو په حدودو کې صادروي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې اړوند اجراآت، د تورن متناوب حضور ایجاب

موجودیت دلایل ازمرجع ذیصلاح اخذ و نتیجه را به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

صلاحیت څارنوال در مورد رهائی یا توقیف مظنون

مادهٔ هشتاد وهشتم:

څارنوال بعد از دریافت محضرمندرج مادهٔ هشتاد وهفتم این قانون قرار ذیل اجراآت می نماید:

۱-در صورتی که مطابق احکام مندرج این قانون توقیف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهائی وی را حسب احوال، بقید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می نماید.

۲- درصورتی که څارنوال، توقیف مظنون را غرض اکمال تحقیق لازم داند،حسب احوال امرتوقیف اورا درحدود احکام این قانون صادر می کند.

۳- در صورتی که اجراآت مربوط، حضور متناوب متهم را ایجاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي او تــورن د توقيــف وړ نـــه وي، څارنوال کولای شــي، پــه احتيــاطي تدبيرونو، د پوليسو دفتر ته حاضرې، له ښار يا اړوندې ناحيې څخه لــه وتلــو (خارجېدو) څخه په منع او يا د احضار په ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجراآتو د اصطلاح غوښتنه

نهه اتيايمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضيې د پــاڼو لــه تسليمۍ وروسته تشخيص کړي چــې د محضرونو په ترتيب، د کشف په اجراآتو او د اثبات د دلايلو په راټولولو کــې، د قانون حکمونه په پام کې نيول شوي ندي يا د وروستيو اجراآتو لپاره کافي دلايــل راټول شوي ندي، موضــوع د ســالمو (سمو) اجراآتو لپاره اړونــدو کشــفي مراجعو ته محولوي.

د نويو دلايلو د راټولولو غوښتنه

نوي يمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخيص کړي چــې قضيه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده يا نور اشخاص د جرم د شريکانو په توګــه

نماید و متهم قابل توقیف نباشد، څارنوال مــــی توانـــــد بــــه تـــــدابیری احتیاطی، حاضری به دفتــر پــولیس، منــع خـــروج از شـــهر یـــا ناحیـــۀ مربوط ویــا ضــمانت احضـــار او را مکلف سازد.

مطالبۀ اصلاح اجراآت

مادۀ هشتاد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تســلیمی اوراق قضیه تشخیص نماید،کــه در ترتیــب محاضر، اجــراآت کشــف و جمــع آوری دلایل اثبــات، احکــام قــانون رعایت نگردیده یا دلایل کافی بــرای اجراآت بعدی جمع آوری نه شده است، موضوع را جهت اجراآت ســالم بــه مراجــع کشــفی مربــوط محــول می نماید.

مطالبۀ جمع آوری دلایل جدید

مادۀ نودم:

هرگاه څارنوال تشخیص نمایــد کــه قضیه متضمن جنبه های دیگر جرمــی بوده یا اشخاص دیگر بحیث شریک جرم

(c) ketabton.com: The Digital Library

وجود لري چې د هغوی پرخلاف دلایل راټول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلایلو له مخې د قضیې پر تحقیق اجراآت وکړي او په عین حال کې پولیسو او د قضایي ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراآتو د کولو او د دلایلو د راټولولو لارښوونه وکړي.

د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف سرغړونې

یونوي یمه ماده:

که چېرې څارنوال د تحقیق په بهیر کې تشخیص کړي چې پولیس او د ملي امنیت مؤظف په قضیې پورې په اړوندو اجراآتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب ګرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصمیم د نیولو لپاره د اړوندې ادارې واکمن مقام ته محولوي.

وجود دارد که دلایل علیه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقیق قضیه روی دلایل موجود اجراآت و در عین حال پولیس وسایرمراجع ضبط قضائی را به اجراآت لازم و جمع آوری دلایل هدایت بدهد.

تخلفات پولیس ومؤظف امنیت ملی

مادۀ نود ویکم:

هرگاه څارنوال درجریان تحقیق تشخیص نماید که پولیس و مؤظف امنیت ملی در اجراآت مربوط به قضیه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصمیم قانونی به مقام ذیصلاح ادارۀ مربوط محول می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي يمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ بيان يا حضور د عدلي تعقيب په اجراآتو کې ګټور تشخيص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندې تکليف د پوليسو له لارې او د جلب پاڼې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او يا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغهٔ د احضار امر د پوليسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي يمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دريو نسخو کې ليکل کېږي چې يوه نسخه يې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پوليسو ته ورتسلمېږي څو يوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

مادهٔ نودودوم:

څارنوال و محکمه مى توانند هر شخصى را که مطابق احکام قانون بيان ياحضور اورا در اجراآت تعقيب عدلى مفيد و مؤثر تشخيص نمايند، به حضور مکلف سازند. تکليف بحضور با صدور جلب نامه و از طريق پوليس صورت مى گيرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معين حاضر نگردد و يا ازحضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه مى توانند امر احضار او را از طريق پوليس صادر نمايد.

اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وسوم:

(۱) اوامر جلب واحضار درسه نسخه تحرير مى شود که يک نسخهٔ آن در اداره حفظ و دونسخهٔ ديگر به پوليس تسليم مى گردد تا يک نسخه را

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بلـــه نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي. صادر شوي امرونه د لانـــدې مطـــالبو لرونکي دي:

۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.

۲- د جلب يا احضار د صـــادرووونکې اداري نوم او ادرس.

۳- د جلب يا احضار د صادرېدو موجبه اسباب او د هغهٔ قانون د مادې يادول چې ددغهٔ شان امر د صادرېدو اجـــازه يـــې ورکړې.

۴- هغه ځای، ساعت او نېټـــه چـــې د شخص حضور پکې مطلوب دی.

۵- دجلب يا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پوليسو مکلفيت او هغه چلند چې پوليس يې بايد د امرونو له منلو څخـــه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (ګڼـــې) او نېټـــې لرونکـــي وي، د صادروونکې مرجع لخوا ثبت، لاسليک او مهر کېږي.

در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخهٔ ديگر را به شخص مطلـــوب تســـليم دهـــد. اوامر صادره حاوی مطالب ذيـــل مـــی باشد:

۱-نام، ولد، وظيفه ومحـــل ســـکونت شخص مطلوب.

۲- نام وآدرس ادارهٔ صادر کنندهٔ جلب يا احضار.

۳- اسباب موجبهٔ صدور جلـــب يـــا احضار و ذکر مادهٔ قـــانونی کـــه بـــه صـــدور چنـــين امـــر اجـــازه داده است.

۴- محل، ساعت وتاريخی که حضور شخص در آن مطلوب است.

۵-مکلفيت پوليس مبنی بر نحوهٔ ابلاغ جلب يا احضار و برخوردی که پوليس در صورت امتناع از قبول اوامر صادره بايد اتخاذ نمايد.

(۲) اوامـــر جلـــب واحضـــار، دارای شماره و تاريخ بوده از طـــرف مرجـــع صادر کننـــده ثبـــت، امضـــاء ومهـــر می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دجلب او احضار د اعتبار موده

څلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مکلف دی، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هکله د واکمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ کړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادروونکي مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځای او يا د اوسېدو په ځای کې ابلاغ او يو نقل يې هغهٔ ته ورتسليمېږي، لاسليک يا د ګوتې نښه يې په بل نقل کې اخيستل کېږي.

(۲) که چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځای کې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ د

مدت اعتبار جلب واحضار

مادهٔ نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مکلف است اوامری را که ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر می شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الی (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگراينکه ازطرف مرجع صادرکننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

مادهٔ نود وپنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سکونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وی در نقل ديگر آن اخذ می گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجرای وظيفه، شغل ياسکونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کورنۍ یوهٔ غړي یا هغهٔ شخص ته چې له دهٔ سره یو ځای اوسېږي یا د هغهٔ خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د ګوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱ او۲) فقرو کې درج شوي تدبیرونه میسر نه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغهٔ ددندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو وروستنی ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نورو الکترونیکي او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټې او زمان او د

از اعضای فامیل یاشخصی که با اویکجا سکونت دارد یا اقارب وی تسلیم و امضاء و نشان انگشت وی اخذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳)هرگاه تدابیر مندرج فقره های (۱و۲) این ماده میسر نباشد ، ورقهٔ جلب و احضار به نزدیکترین مرجع اداری محل وظیفه یا شغل یا سکونت وی سپرده می شود.

(۴)هرگاه آدرس مسکونی شخص مطلوب دریافت شده نتواند، پولیس مکلف است تدابیر لازم را غرض دریافت محل سکونت ویا محل کار شخص اتخاذ نماید، در صورت عدم مؤثریت چنین تدابیر،پولیس مکلف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیلهٔ تیلفون یا سایر وسایل الکترونیکی ومخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

مخاطب او د پیغام د اخیستونکي د هویت د یادونې په قید او د مخابره کوونکي په لاسلیک وي او په ثبت رسېدلی وي

له مسکن څخه بهر د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

شپږنوي یمه ماده:

(۱) که چېرې شخص په محبس یا توقیف خونه کې وي، جلب او احضار د اړوندې ادارې له لارې هغهٔ ته ابلاغېږي.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضار د هغوی اړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پولیسو، ملي امنیت او نورو نظامي منسوبینو جلب او احضار د هغوی اړوند وزارت یا قطعې ته استول کېږي.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د هغو مرکزي ادارې یا اړوندې نږدې نمایندګۍ ته سپارل کېږي.

(۵) د هغهٔ شخص جلب او احضار چې له هېواده بهر اوسېږي یا مېشت دی، د بهرنیو چارو وزارت له لارې د اړوندو

ذکر هویت طرف مخاطب و گیرندهٔ پیام و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبت رسیده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار به خارج از مسکن

مادهٔ نود وششم:

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محبس یاتوقیف خانه قرار داشته باشد، جلب واحضار از طریق ادارهٔ مربوط به وی ابلاغ می گردد.

(۲) جلب و احضار کارکنان به ادارهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) جلب و احضار منسوبین قوای مسلح، پولیس، امنیت ملی و سایر منسوبین نظامی به وزارت یا قطعهٔ مربوط شان فرستاده می شود.

(۴)جلب و احضار اشخاص حکمی به ادارهٔ مرکزی یا نزدیکترین نمایندگی مربوط آن سپرده می شود.

(۵) جلب و احضار شخصی که درخارج کشور سکونت یا اقامت دارد، از طریق وزارت امور خارجه توسط نمایندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاسي یا قونسلي نمایندګیو په واسطه ابلاغېږي.

د نیونې (ګرفتارۍ) امر

اووه نوي یمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه وکړي یا په روښانه قرائنو سره د هغهٔ د اخفاء (پټېدو) یا تېښتې وېره مدلله وي او یاد هغه آزادي د جرمي آثارو او علایمو د ضایع کېدو باعث شي او یا په پام وړ حوزه کې د اوسېدلو ټاکلی ځای ونلري، د څارنوال یا محکمې لخوا له احوالو سره سم، د هغهٔ د نیونې امر صادر او یا پولیس پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر بنسټ د هغهٔ په نیولو لاس پورې کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي یمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او نیونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سیاسی یا قونسلی مربوط ابلاغ می گردد.

امر گرفتاری

مادهٔ نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن عذر مؤجه ازقبول امر احضار سر پیچی نماید یا خوف اخفاء یا فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار وعلایم جرمی گردد ویا در حوزهٔ مورد نظر محل سکونت معین نداشته باشد، امر گرفتاری وی حسب احوال از طرف څارنوال یا محکمه صادرویا پولیس به اساس احکام مندرج این قانون به گرفتاری او اقدام می نماید.

منع ابلاغ در شب

مادهٔ نود وهشتم:

ابلاغ امرجلب، احضار و گرفتاری شخص در شب جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حكمونو مطابق توقيفېدی شي.

(۲) د توقيف خونـو مسـئولين نشـي كولای، پدې قانون كـې د درج شـوو واكمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقيف خونه كې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زيات چـې د توقيف په امر كې ياده شوې ده په توقيف خونه كې وساتي.

(۳) څارنوالي او محكمه په يوۀ له لاندې حالاتو كې د جنحې يا جنايت د مظنون يا تورن د توقيف قرار صادرولای شي:

۱- د جنايت د جرم د ارتكاب په اړه د اثبات د دلايلو د شتون په صورت كې.

۲- د مشهود جرم د ارتكاب په صورت كې.

۳- په هغۀ صورت كې چې د مظنون يا تورن هويت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

مادۀ نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احكام اين قانون توقيف شده می تواند.

(۲) مسئولين توقيف خانه ها نمی توانند بدون اوامر وقرار های مقامات ذيصلاح مندرج اين قانون مظنون يـا مـتهم را درتوقيف خانه قبول يا وی را بيشتر از ميعاد معينه كه در امر توقيـف ذكـر شـده اسـت در توقيـف خانـه نگهدارد.

(۳) څارنوالی ومحكمه دريكی از حالات ذيل قرار توقيف مظنون يا متهم جنحه يا جنايت را صادر نموده می توانند:

۱- در صورت موجوديت دلايل اثبات مبنی بر ارتكاب جرم جنايت.

۲- در صـورت ارتكـاب جـرم مشهود.

۳- در صورتی كه هويت مظنون يا متهم معلوم نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- په هغهٔ صورت کې چې په جرم کې د مظنون یا تورن د اخفا یا تېښتې وېره موجوده وي.

۵- په هغهٔ صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضایع کېدو وېره موجوده وي.

٦- په هغهٔ صورت کې چې مظنون یا تورن په اړونده حوزه کې، د دایمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.

د تحقیق په بهیر کې د توقیف موده

سلمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسلیمي وروسته، ددې قانون د نهه نوي یمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلایلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغهٔ د توقیف امر د (۷) ورځو مودې او د جنایت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.

(۲) که چېرې ترتوقیف لاندې شخص یا د هغهٔ مدافع وکیل او یا حقوقي مساعد د توقیف د دوام پر خلاف اعتراض ولري اویا څارنوال د توقیف تمدید ددې مادې د

۴- در صورتی که خوف اخفا یا فرار مظنون یا متهم در جرم موجود باشد.

۵ – درصورتی که خوف ضیاع یا تغییر مدارک و اسناد جرمی موجود باشد.

٦- در صورتی که مظنون یا متهم در حوزهٔ مربوطه، محل اقامت دایمی نداشته باشد.

مدت توقیف در جریان تحقیق

مادهٔ صدم:

(۱) څارنوال می تواند بعد از تسلیمی مظنون در صورت موجودیت دلایل مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ نود ونهم این قانون امر توقیف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز ودرجرم جنایت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نماید.

(۲) هرگاه شخص تحت توقیف یا وکیل مدافع ویا مساعد حقوقی وی علیه دوام توقیف اعتراض داشته ویا څارنوال

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) فقرې د حکم مطابق وغواړي، څارنوال باید ترتوقیف لاندې شخص د توقیف د تمدید د مودې له انتها (پایته رسېدو) څخه (۳) ورځې د مخه دتوقیف د تمدید د قرار د صادرېدو په غرض د محکمې په وړاندې حاضر کړي.

تورن، د هغهٔ مدافع وکیل یا حقوقي مساعد د تصمیم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳)که چېرې دجنحې په جرم کې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیق دبشپړولو او د صورت دعویٰ د ترتیبولو لپاره کافي نه وي، څارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقیف د تمدید وړاندیز له احوالو سره سم، په لاندې توګه اړوندې ابتدائیه محکمې ته وړاندې کړي:

۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.

۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

تمدید توقیف را مطابق حکم فقرهٔ (۳) این ماده تقاضا نماید، څارنوال باید شخص تحت توقیف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمدید توقیف به پیشگاه محکمه غرض اصدار قرار تمدید توقیف حاضر نماید.

متهم، وکیل مدافع یا مساعد حقوقی وی حین تصمیم گیری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگاه در جرم جنحه مدت (۷) روز ودر جرم جنایت مدت(۱۵) روز برای اکمال تحقیق و ترتیب صورت دعوی کافی نباشد، څارنوال می تواند با رعایت مراتب مندرج فقرهٔ (۲) این ماده پیشنهاد تمدید توقیف متهم را حسب احوال طورذیل به محکمهٔ ابتدائیهٔ مربوط تقدیم نماید:

۱- در جرم جنحه مدت الی (۱۰) روز.

۲- درجرم جنایت مدت الی (۳۰) روز.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۴) که چېرې د تورن د توقيف اړتيـــا د توقيف د مودې له پوره کېدو مخکې لرې شي، د توقيف امر له احوالو سره ســـم د بالمال کفالت په قيد يا له هغۀ څخه پرته د ددۀ د خوشې کېدو خنډ نه کېږي.

(۵) که چېرې څارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقيق بشپړ او صـــورت دعـــوې وړاندې کړي او د تورن د توقيف د تمديد اړتيا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائيه محکمه د څـــارنوالۍ پـــه وړانديز د څارنوال د دلايلو او د تورن د بيانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغۀ توقيف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنايت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کـــړي. تورن او د هغۀ مدافع وکيل يا حقـــوقي مساعد د تصميم نيونې په وخت کـــې د حضور او اعتراض حق لري.

(۶) د تورن د توقيف د مودې تمديد په هېڅ وجه، د ابتدائيه محکمې لخوا ټولـــه (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنايت په جرم کې له (۶۰)

(۴) هرگاه ضرورت توقيف متهم قبل از تکميل مدت توقيف بر طرف گردد، امر توقيف حسب احوال مـــانع رهـــائی او به قيد کفالت بالمال يا بدون آن نمـــی شود.

(۵) هرگاه څارنوال در ميعاد منـــدرج فقـــرۀ (۳) ايـــن مـــاده نـــه توانـــد، تحقيق را تکميل وصورت دعوی را ارايه نمايد وضرورت تمديد توقيـــف مـــتهم مطابق احکام اين قـــانون لازم باشـــد ، محکمۀ ابتدائيه به پيشنهاد څـــارنوالی بعد از ارزيابی دلايـــل څارنـــــوال و اظهارات متهم می تواند توقيف وی را در جرم جنحه الـــی مـــدت (۱۰) روز ودرجرم جنايت الی مـــدت (۳۰) روز تمديد نمايد. مـــتهم و وکيـــل مـــدافع يا مساعد حقـــوقی او حـــين تصـــميم گيـــری حـــق حضـــور واعتـــراض را دارند.

(۶) تمديد مدت توقيف متهم به هـــيچ وجه از طرف محکمۀ ابتدائيه مجموعـــاً در جرم جنحه از (۲۰) روز ودر جـــرم جنايت از(۶۰) روز بيشتر صادر شـــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو څخه زيات نشي صادرېداى.

محکمې ته د دوسيې لـه تسـليمۍ وروسته د تورن توقيف

يوسلو يوه يمه ماده:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضيې لـه احـالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولاى شي د قضايي څېړنې په پړاوونوکې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

۱- په ابتدائيه محکمه کې د قضـيې د څېړنې په بهير کې تر (۳۰) ورځو پورې.

۲- د استيناف په محکمه کې د قضيې د څېړنې په بهير کې تر (٦۰) ورځو پورې.

۳- په ستره محکمه کـې د قضـيې د څېړنې په بهير کې تر (٦۰) ورځو پورې.

(۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نيمګړتياوو له امله څارنوالۍ ته مسترده شي، محکمه مکلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره کـې د درج شوو واکونو مطابق وټاکي.

(۳) د محاکمې په ټولو پړاوونو (ابتدائيه،

نمی تواند.

توقيف متهم بعد از تسليمی دوسيه به محکمه

مادۀ يکصد ويکم:

(۱) تعيين سرنوشـت مـتهم تحـت توقيــف بعــد از احالــۀ قضــيه بــه محکمه، به عهده آن بوده و می تواند در مراحل رسيدگی قضـائی بـه ترتيـب ذيل قـرار توقيـف مـتهم را صـادر نمايد:

۱ –درجريان رسيد گی قضيه درمحکمه ابتدائيه الی (۳۰) روز .

۲- در جريان رسيدگی قضيه درمحکمه استيناف الی (۳۰) روز .

۳- در جريان رسيدگی قضيه درسـتره محکمه الی (٦۰) روز .

(۲) هرگاه قضيه از طرف محکمه بنابر نواقص در تحقيق به څارنوالی مسـترد گردد، محکمه مکلف است سرنوشـت متهم را طبق صلاحيت های مندرج فقرۀ (۱) اين ماده تعيين نمايد.

(۳) مجموع مدت توقيــف در تمـام

(c) ketabton.com: The Digital Library

استيناف او سترې محکمې) کې د توقيف ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زياتېداي نشي.

د برائت پرحکم د اعتراض د څېړنې په منظور توقيف

يوسلو دوه يمه ماده:

که چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه د جنايت په جرم کې د ابتدائيه محکمې پر صادره حکم اعتراض وکړي، پورتنۍ محکمه د تورن دتوقيف د ادامې موضوع، د اعتراض وړ اصل قضيې له څېړنې دمخه په مستعجله توګه څېړي او د هغې د توقيف يا خوشې کېدو په برخه کې لازم تصميم نيسي. که چېرې پورتنۍ محکمه زيات نه زيات د (۱۵) ورځو مودې په ترڅ کې د تورن د توقيف د تمديد امر صادر نکړي ، تورن فوراً خوشې کېږي.

د توقيف خونې د مسئول مکلفيت

يوسلو درېيمه ماده:

(۱) د توقيف خونې مسئول مکلف دی د تورن د توقيف امر چې دواکمنې مرجع لخوا او ددې قانون د ټاکلې مودې په

مراحل محاکمه (ابتدائيه، استيناف وستره محکمه) از (۱۲۰) روز بيشتر بوده نمی تواند.

توقيف به منظور رسيدگی اعتراض برحکم برائت

مادۀ يکصد ودوم:

هرگاه څارنوال به حکم صادرۀ محکمۀ ابتدائيه درجرم جنايت مبنی بر برائت متهم اعتراض نمايد، محکمۀ فوقانی موضوع ادامۀ توقيف متهم را قبل از رسيدگی به اصل قضيه مورد اعتراض طور مستعجل رسيدگی ودر زمينۀ توقيف يا رهائی وی تصميم لازم اتخاذ می نمايد. هرگاه محکمۀ فوقانی حد اکثر در خلال مدت(۱۵) روز امر تمديد توقيف متهم را صادر نه نمايد، متهم فوراً رها می گردد.

مکلفيت مسئول توقيف خانه

مادۀ يکصد وسوم:

(۱) مسئول توقيف خانه مکلف است امر توقيف متهم را که ازطرف مرجع ذيصلاح و در محدودۀ ميعاد معين اين

(c) ketabton.com: The Digital Library

محدوده کې صادر شــوی وي، تنفيــذ کړي.

(۲) د توقيف خونې مسئول مکلف دی، تر توقيف لاندې شــخص، د توقيــف د مودې په مجرد د تېرېدو يا يې له واکمنو مراجعو څخه د امر په الغا يا د خوشــې کېدو د امر په صادرېدو يا د برائــت د حکم په صادرېدو، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره په فوري صورت خوشې او څارنوالۍ ته ورتسليم کړي، خو دا چې حکم په توقيف کې د هغهٔ له تېرې شوې مودې څخه زيــات د تــورن پــه الزاميت صادر يا له واکمنو مراجعو څخه د تورن د توقيف په تمديد امر شوی وي.

د غير قانوني بندي کېدو په هکله د شخص خبرتيا

يوسلو څلورمه ماده:

هغه شخص چې د بل شخص لــه غيــر قانوني بندي کېدو څخه خبرتيا ولري يا پوه شي چې مظنون له څارنتون (نظارت خونې) يا توقيف خونې پرته په بل ځــای کې تر نظارت يا توقيــف لانــدې دی،

قانون صادر گرديــده باشــد، تنفيــذ نمايد.

(۲) مسئول توقيــف خانــه مکلــف است، شخص تحت توقيف را به مجرد انقضای مدت توقيف يــا الغــای امــر آن يا صدور امر رهائی يا صدور حکــم برائت از طرف مراجع ذيصــلاح بــا رعايت احکام اين قانون بــه صــورت فوری رها و بــه څــارنوالی تســليم نمايد، مگر اينکه حکم بــه الزاميــت متهم بيش از مدت سپری شدهٔ وی در توقيف، صادريا بــه تمديــد توقيــف متهم ازمراجع ذيصــلاح امــر شــده باشد.

اطلاع شخص در مورد بازداشــت غير قانونی

مادهٔ يکصد وچهارم:

شخصی که از بازداشــت غيرقــانونی شخص ديگــری اطــلاع داشــته يــا بداند که مظنــون درمحــل غيــر از نظارت خانه يا توقيف خانــه، تحــت نظارت يا توقيف قــرار دارد، مکلــف

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکلف دی اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي.

پدې صورت کې څارنوالۍ لازم تحقیقات سرته رسوي او مرتکب ترعدلي تعقیب لاندې نیسي.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

یوسلو پنځمه ماده:

څارنوالۍ او محکمه د اثبات د دلایلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي یمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پا م کې نیولو سره کولای شي، د خپل تصمیم یا تر توقیف لاندې شخص یا یې د قانوني استازي د غوښتنلیک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره یا پرته له هغهٔ د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

یوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئیس لخوا ټاکل کېږي.

(۲) د محکمې رئیس د بالمال کفالت د

است به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وپنجم:

څارنوالی و محکمه با وجود دلایل اثبات با رعایت حالات مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ نودو نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود یا درخواست شخص تحت توقیف یا نمایندهٔ قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال یا بدون آن صادر نمایند.

اندازهٔ مبلغ کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.

(۲) رئیس محکمه در تعیین اندازهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زیان په پام کې نیسي.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زیان له حجم څخه کمېدای نشي.

د بالمال کفالت د وجوهو تخصیص

یوسلو اوومه ماده:

د بالمال کفالت په امر کې تصریح کېږي چې د تحقیق، محاکمې یا د حکم د تنفیذ په وخت کې د شخص د نه حضور او یا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه یې د زیان د جبران یا هغې نغدي جزاء د تنفیذ په منظور چې احیاناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصیصېږي.

د کفالت د وجهې ورکړه

یوسلو اتمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن یا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدي کفالت وجه د پیسو د

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وخسارهٔ وارده را درنظر می گیرد.

(۳)کفالت بالمال به هیچ صورت کمتر ازحجم خسارهٔ وارده تعیین شده نمی تواند.

وجوه تخصیص کفالت بالمال

مادهٔ یکصد وهفتم:

در امرکفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یاتنفیذ حکم ویا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیماندهٔ آن به منظور تنفیذ جبران خساره یا جزای نقدی که احیاناً متهم به آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

تأدیه وجه کفالت

مادهٔ یکصد وهشتم:

(۱) تأدیه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هرشخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحویلولو یا د بهادارو (د معاملې وړ سندونو) یا بانکي تضمین له لارې د څارنوالۍ یا محکمې له حساب څخه په بانک کې صورت مومي. د منقول مالي کفالت وجه د رسید په وړاندې او د مشخصاتو په ټاکلو سره د محکمې یا څارنوالۍ د اماناتو په ګدام کې ساتل کېږي.

(۲) که چېرې د کفالت وجه، نقلیه وسایط وي، د هغو تضمین د شرعي وثیقې پر بنسټ د محکمې یا د ترافیکو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

د توقیف د غوښتنې نه اورېدل

یوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقیف یا پر خوشې کېدو د اعتراض یا د نوموړو حکمونو د لغوې په اړه د مجني علیه یا د حق العبد د مدعي غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او دیت په جرمونو کې چې قضیه یوازې د مجني علیه یا حق العبد مدعي د مداخلې له امله اقامه شوې وي.

طریق تحویل پول یا تسلیمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و یا تضمین بانکی از طریق حساب څارنوالی یا محکمه در بانک صورت می گیرد. وجه کفالت مالی منقول در برابر رسید و تعیین مشخصات در گدام امانات محکمه یا څارنوالی حفظ و نگهداری می شود.

(۲) هرگاه وجه کفالت، وسایط نقلیه باشد، تضمین آن به اساس وثیقهٔ شرعی ازطریق محکمه یا ادارهٔ ترافیک مربوط صورت می گیرد.

عدم سمع تقاضای توقیف

مادهٔ یکصد ونهم:

تقاضای مجنی علیه یا مدعی حق العبد مبنی برتوقیف یا اعتراض بر رهائی متهم یا لغو احکام مذکور قابل سمع نمی باشد.

مگر اینکه در جرایم قصاص و دیت که قضیه صرفاً به اثر مداخلهٔ مجنی علیه یا مدعی حق العبد اقامه شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

احتیاطي تدبیرونه

یوسلو لسمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې یا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالمال کفالت په ورکړه قادر ندی، له هغهٔ څخه د احضار ضمانت اخیستل کېږي. که چېرې ضامن د اعتبار او باور وړ شخص نه وي په هغهٔ شرط کولای شي د ضامن په توگه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون په یوسلو شپږمه ماده کې درج شوې د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي.

څارنوال یا محکمه پدې صورت کې لاندې احتیاطي تدبیرونه هم نیولای شي:

۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.

۲- د پولیسو دفتر، څارنوالۍ یا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.

۳- پولیسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابیر احتیاطی

مادهٔ یکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه یا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیهٔ کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج مادهٔ یکصد وششم این قانون را می پردازد.

څارنوال یا محکمه دراین صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیز اتخاذ کرده می تواند:

۱- اقامت درمحل معینه.

۲- حاضر شدن دراوقات معینه،حسب احوال به دفتر پولیس، څارنوالی یا محکمه.

۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) په هغهٔ صورت کې چې د مظنون یا تورن د تېښتې دوېرې په اړه مؤجه دلایل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغهٔ د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

<u>بیانیول او توقیف</u>

یوسلو یوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقیف د اړتیا په هکله دلایل څرګند شي یا هغهٔ ددې قانون په یوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرایط اخلال (ګډوډ) کړي یا بل قانوني مؤجه، علت منځته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بیا نیونې یا توقیف د امر د صادرېدو خنډ نه کېږي.

(۲) درصورتی که دلایل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون یا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.

<u>گرفتاری وتوقیف مجدد</u>

مادهٔ یکصدویازدهم:

هرگاه دلایل مبنی بر ضرورت توقیف،علیه متهم ظاهرشود یا وی شرایط مندرج مادهٔ یکصد و دهم این قانون را اخلال نماید یا علت مؤجهٔ قانونی دیگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امرمجدد گرفتاری یا توقیف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

کشفي پټ اقدامات

د کشفي پټو (مخفي) اقداماتو مشروعيت

يوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې د درج شوو جرمونو د کشف او د اثبات د دلايلو د راټولولو لپاره کشفي پټ اقدامات صورت موندلای شي.

(۲) کشفي پټ اقدامات عبارت دي له:

۱- د تيلفون، کمپيوتر، انټرنټ يا نورو معلوماتي مخابراتي او تکنالوژي وسايلو له لارې د مظنونو او تورنو اشخاصو د مکالمو د محتوياتو او ارتباط اورېدل، څارل يا ثبتول او د مکالمو او د ارتباط د ډول، ځای، سرچينې، واټن (مسافې)، تګلورې (مسير)، زمان، نېټې، اندازې، مودې په هکله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماکنو، کورونو او عامه ځايونو کې د اشخاصو الکترونيکي پټه څارنه يا د مکالمو، حرکاتو او يا فعاليتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مشروعيت اقدامات مخفی کشفی

مادۀ يکصدو دوازدهم:

(۱)جهت کشف جرايم مندرج مادۀ يکصد وسيزدهم اين قانون و جمع آوری دلايل اثبات، اقدامات مخفی کشفی صورت گرفته می تواند.

(۲)اقدامات مخفی کشفی عبارت اند از:

۱- سمع، نظارت يا ثبت محتويات، مکالمات و ارتباط اشخاص مظنون و متهم از طريق تيلفون، کمپيوتر، انترنت يا ساير وسايل مخابراتی و تکنالوجی معلوماتی و جمع آوری اطلاعات درمورد مکان، منبع، مسافه، مسير، زمان، تاريخ، اندازه، مدت مکالمات ونوع ارتباط.

۲- نظارت الکترونيکی مخفی يا ثبت مکالمات، حرکات و يا فعاليت های اشخاص در اماکن، منازل خصوصی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثبتول.

۳- د هغو مالي معاملو څارنــه چــې د بانکونو یا نورو مــالي او ســوداګریزو مؤسسو له لارې صورت مومي.

۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کــانتینر، پارسل، مادي او تخنیکي وسایلو پلټنه.

۵- د افغانستنان له قلمرو څخه د یوه یا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عــدلي او قضایي واکمنو مراجعو په خبرتیا او تــر څارنې لاندې د غیر قانوني یا مشــکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسلیم ورکولو) ته اجازه ورکول.

د کشفي پټــو اقــداماتو مســتلزم جرمونه

یوسلو دیارلسمه ماده:

د لاندې جرمونو د مظنونینو او تورنــو پرخلاف پټ کشفي اقدامات تــر ګټــې اخیستنې لاندې نیول کېږي:

۱- تروریستي جرمونه، د پیسو تطهیر او د تروریزم تمویل.

۲- د کورني او بهرني امنیت پرخلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.

محلات عامه.

۳- نظارت معاملات مالی که از طریق بانک ها یا سایر مؤسســات مــالی و تجارتی صورت می گیرد.

۴- تفتیش مکتوب، بســته، کــانتینر، پارسل وسایل مادی و تخنیکی.

۵- اجازه دادن به انتــقال وعبــور و مرور (تسلیم دهــی تحــت مراقبــت) محموله های غیر قانونی یا مشکوک از قلمرو افغانستان به قلمرو یک یا چنــد کشور دیگر با آگاهی وتحت نظــارت مراجع ذیصلاح عدلی وقضائی.

جرایم مستلزم اقــدامات مخفــی کشفی

مادۀ یکصدوسیزدهم:

اقدامات مخفی کشفی علیه مظنونین و متهمین جرایم ذیل مورد استفاده قرار می گیرد:

۱- جرایم تروریستی، تطهیرپول وتمویل تروریزم.

۲- جرایم مندرج قانون جرایم علیــه امنیت داخلی وخارجی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.

۴- د اداري فساد جرمونه.

۵- داختطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.

۶- د قتل جرمونه.

۷- د عدالت له تطبیق څخه د مخنیوي په منظور، دشاهدانو، قاضیانو او څارنوالانو او د هغوی د هر یو د کورنیو د غړي د تهدید جرمونه، د هغوی تر څېړنې لاندې قضیې په ارتباط.

۸- د بین المللي جزایي محکمې په اساسنامه او دروم د دیپلوماتیک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرمونه.

د پټو اقداماتو د کولو شرایط

یوسلو څوارلسمه ماده:

کشفي پټ اقدامات یوازې د څارنوال په وړاندیز او د محکمې په اجازه، په یوهٔ له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په یوسلو دیارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د یوهٔ په ارتکاب مظنون یا تورن وي یا د هغهٔ په ارتکاب

۳- جرایم مواد مخدر و مسکرات.

۴-جرایم فساد اداری.

۵- جرایم اختطاف وقاچاق انسان.

۶- جرایم قتل.

۷- جرایم تهدید شهود، قضات و څارنوالان و اعضای فامیل هر یک آنها در ارتباط به قضیهٔ مورد رسیدگی آنها، به منظور جلوگیری از تطبیق عدالت.

۸- جرایم مندرج اساسنامهٔ محکمهٔ جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلو ماتیک روم.

شرایط اتخاذ اقدامات مخفی

مادهٔ یکصدوچهاردهم:

اقدامات مخفی کشفی تنها به پیشنهاد څارنوال و اجازهٔ محکمه در یکی از حالات ذیل صادر شده می تواند:

۱- در صورتی که شخص، مظنون یا متهم به ارتکاب یکی از جرایم مندرج مادهٔ یکصدو سیزدهم این قانون بوده یا در ارتکاب آن شریک

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې شريک وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چــې د پــام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان لــه بلې لارې څخه موجود نه وي او يا يې له بلې لارې څخه راټولول د ستونزو د پيدا کېدو باعث شي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي يا مخابراتي تکنالوژۍ له وسايلو څخه د مظنون يــا تورن د ګټې اخيستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسايل د مظنون يا تورن په واک کې ورکړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چــې شــخص مظنون يا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو يا ترلاسه کولو وسيله شي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو (سرته رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

يوسلو پنځلسمه ماده:

(۱) د قضايي ضبط مامور مکلف دی، د کشفي پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

باشد.

۲- در صورتی که امکان جمــع آوری اسناد ومدارک مورد نظــر از طريــق ديگری ممکن نباشد و يا جمــع آوری آنها از طريق ديگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- در صورتی که شخص بــا وجــود علم به مــورد اســتفاده مظنــون يــا متهم از وسايل تکنالوجی معلوماتی يــا مخابراتی در جرايم مندرج مادهٔ يکصدو سيزدهم ايــن قانون،وســايل مــذکور را در اختيار مظنون يــا مــتهم، قــرار دهد.

۴- در صورتی کــه شــخص وســيلهٔ تهيه يا دريافــت معلومــات مربــوط به جرم برای مظنون يــا مــتهم قــرار گيرد.

محتوای اتخاذ اقــدامات مخفــی کشفی وعدم افشای آن

مادهٔ يکصدوپانزدهم:

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف اســت، اجازهٔ اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال له لارې له واکمنې محکمې څخه وغواړي. غوښتنه ليکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغهٔ شخص بشپړ شـــهرت چـــې پرخلاف يې کشفي پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفي پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفي پټو اقداماتو د اجراء مؤجه دلايل.

۵- د پيل نېټه او هغهٔ موده چې د کشفي پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صـــورت کـــې، محکمه د کشفي پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلايلو په يادولو سره، د غوښتنليک په توګه ردوي.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې د کشفي پټو اقداماتو د کولو د اړتيا حـــالاتو بـــدلون موندلی وي يا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح يا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

طريق څارنوال مربوط ازمحکمهٔ ذيصلاح درخواست نمايد. درخواست، تحريری و شامل موارد ذيل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که عليه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلايل موجهٔ اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاريخ آغاز و مـــدتی کـــه بـــرای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد.

(۲) درصورت تحقق موارد مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غير آن با ذکر دلايل، درخواســـت را کتبـــاً رد می نمايد.

(۳) در صورتی که حالات ضـــرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغيير نموده يا ازبين رفته باشد، محکمه می توانـــد حسب احوال قرار خود را اصلاح يا لغو نمايد.

(۴) در حالت مندرج فقـــرهٔ (۳) ايـــن

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوي حالت کې د قضايي ضبط مامور مکلف دی په لنډ وخت کې اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکړي او څارنوالۍ محکمه د حالت د بدلون په اړه په لیکلې توګه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقيقي او حکمي اشخاص مکلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړیکیو او فعالیتونو د څارنې او ثبت په منظور، کشفي پټ اقدامات وکړي يا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(٦) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقيقي او حکمي اشخاص نشي کولای، د کشفي پټو اقداماتو د حکم او اجراء موجوديت (شتون) او د هغو پايلې د خپل قانوني همکار په استثنی بل شخص ته د محکمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د کشفي پټو اقداماتو د کولو موده

يوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د کشفي پټو اقداماتو د سرته رسولو

ماده مامور ضبط قضائی مکلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محکمه را در رابطه به تغییر حالت کتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقیقی و حکمی ذیربط مکلف اند، طبق هدایت مندرج قرار صادره به منظور نظارت وثبت ارتباطات وفعالیت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی کشفی را انجام یا به انجام آن اجازه بدهند.

(٦) اشخاص حقیقی وحکمی ذیربط مندرج فقرهٔ (۱) این ماده نمی توانند،موجودیت حکم واجرای اقدامات مخفی کشفی ونتایج آن رابه استثنای همکار قانونی خویش به شخص دیگر بدون اجازهٔ محکمه افشاء نمایند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

مادهٔ یکصد وشانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

موده تر (۹۰) ورځو پورې وي او د اړتيا په صورت کې تمديدېداى شي.

(۲) د کشفي پټو اقداماتو اجراء يوازې د کشف او تحقيق د اجراآتو په وخت کې عملي کېږي.

(۳) د قضايي ضبط مامور له هرو (۳۰) ورځو وروسته په ليکلې توګه د کشفي پټو اقداماتو د اجراء د پرمختګ او لاسته راغلو پايلو رپوټ څارنوالۍ ته ورکوي، څارنوالۍ هغه محکمې ته وړاندې کوي.

(۴) د کشفي پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمديد د وړانديز د لزوم په صورت کې هغه پايلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي يا د اړوندو پايلو د نه ترلاسه کېدو دلايل، په وړانديز کې درجېږي.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړيکيو) اورېدل او څارنه

يوسلو اوولسمه ماده:

د قضايي ضبط مامور، يوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غير جرمي مکالمې کوي،

الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمدید شده می تواند.

(۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراآت کشف و تحقیق عملی می گردد.

(۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پیشرفت و نتایج حاصله ازاجرای اقدامات مخفی کشفی را به څارنوالی ارایه نموده، څارنوالی آنرا به محکمه تقدیم می نماید.

(۴) درصورت لزوم پیشنهاد تمدید حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتایجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شدهٔ قبلی بدست آمده یا دلایل عدم حصول نتایج مربوطه، درپیشنهاد درج می گردد.

سمع ونظارت مکالمات و ارتباطات

مادهٔ یکصد وهفدهم:

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفین به مکالمات غیرجرمی می پردازند، وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغه مکلف دی د مکالمو اورېدل بند کړي.

د مخابرې د سندونو ساتل

یوسلو اتلسمه ماده:

د اورېدل شوو مکالمو ریکارد یا د ارتباط سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک کېږي او داورېدنې یا څارنې د ټاکلې دورې له پایته رسېدو څخه وروسته د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وهنې یا ویجاړولو او له غیر قانوني افشاء څخه د ساتنې په منظور، داورېدنې یا څارنې د حکم صادروونکې محکمې ته ورتسلیمېږي.

مکلف است سمع مکالمات را قطع نماید.

نگهداری اسناد مخابره

مادهٔ یکصدوهجدهم:

ریکارد مکالمات سمع شده یا اسناد ارتباط در محفظهٔ مناسب مهرو لاک گردیده ودرخلال (۳۰) روزبعد ازختم دورهٔ معینهٔ سمع یا نظارت، به محکمهٔ صادرکنندهٔ حکم سمع یا نظارت به منظور محافظت از دستبرد یا تخریب و عدم افشاء غیرقانونی آن تسلیم داده می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

يوسلو نولسمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې يا اجازې يا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړينه تشخيص شي پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړانديز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړانديز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتيش و تلاشی

تفتيش مسکن و ساختمان مسکونی

مادۀ يکصد ونزدهم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند بدون استغاثه يا اجازۀ ساکن ياقرار قبلی محکمۀ ذيصلاح به مسکن شخص يا ساختمان مسکونی داخل وآنرا تفتيش نمايند.

(۲) هرگاه تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی ضروری تشخيص گردد، پوليس، مؤظف امنيت ملی وڅارنوال مکلف اند پيشنهاد تفتيش آنرا به محکمۀ ذيصلاح ارايه نمايند، پيشنهاد اجازۀ تفتيش حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نوعيت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتيش.

۳- تاريخ، ساعت ومحل تفتيش.

۴- مدت اجرای تفتيش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې شـــخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه تمرد وکړي او د پـــام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د جنايت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغهٔ صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يـــا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنايت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازهٔ تفتيش

مادهٔ يکصد وبيستم:

محکمهٔ ذيصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی وتفتيش آنها را در حالات ذيل اجازه می دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيـــذ تمـــرد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- درصورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنايت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مســـکونی ارتکاب گرديده و معاينات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نمايد.

۴- درصورتی که قرائن قاطعـــه مبنـــی برمخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشيای ممنوعه يا اشيای مربوط به جنايت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پلټنې شکلیات

یوسلو یوویشتمه ماده:

(۱) د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت کې، د ښځینه پولیسې حضور شرط ګڼل کېږي.

(۲) کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پولیسو او څارنوال د هویت د کارت او د واکمنې محکمې د اجازه لیک په وړاندې کولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت کې پولیس د اقل حد ځواک په استعمالولو سره کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه یوازې په هغۀ جرم پورې د مختصو شیانو د لټولو لپاره چې په هکله یې کشف او تحقیق روان وي، د دلایلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) که چېرې پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې داسې شیان وویني (وګوري) چې ساتل یې د قانون په حکم جرم ګڼل شوی وي یا نوموړي شیان د بل ارتکاب شوي جرم په

شکلیات تفتیش

مادۀ یکصد وبیست ویکم:

(۱) حین تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی، حضور پولیس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسکن یا ساختمان مسکونی با ارایه کارت هویت پولیس وڅارنوال واجازه نامۀ محکمۀ با صلاحیت از طریق دروازه صورت می گیرد، در صورت ممانعت، پولیس با استعمال حد اقل قوه به مسکن یا ساختمان مسکونی داخل می شود.

(۳) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی صرف برای جستجوی اشیای مختص به جرمی که کشف وتحقیق در مورد آن جریان دارد، جهت جمع آوری دلایل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال حین تفتیش، اشیائی رامشاهده نمایند که نگهداری آن به حکم قانون جرم شمرده شده باشد یا اشیای مذکور درکشف جرم ارتکاب یافتۀ دیگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشف کې اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

ځاني (بدني) تلاشي

یوسلو دوه ویشتمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نیول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغهٔ په بدني تلاشۍ لاس پورې کړي.

(۲) په بدني تلاشۍ کې د شخص د بدن د باندېنۍ برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شیانو پلټنه شامل دي چې هغه یې لــه ځانه سره لري.

(۳) د شخص تلاشي د هغهٔ شخصیت او انساني کرامت ته د درهٔ ناوي له په پـام کې نیولو سره صورت مومي.

(۴) د ښځې بدني تلاشي دښځینه پولیسې په واسطه او د نارینه بدني تلاشي د نارینه پولیس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پولیس د هغهٔ شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پولیس کولای شي تلاشي د بل همجنس

مؤثرباشـد، مـی تواننـد آنراضـبط نمایند.

تلاشی بدنی

مادهٔ یکصد وبیست ودوم:

(۱) پولیس، مؤظـف امنیـت ملـی و څارنوال ذیربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قـانون مجاز باشد،به تلاشی بدنی وی اقـدام نماید.

(۲) تلاشی بدنی شامل بازرسی قسمت بیرونی بدن شخص، لباس ها و سـایر لوازم و اشیائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) تلاشی شخص با رعایت احترام به شخصیت و کرامت انسانی وی صورت می گیرد.

(۴) تلاشی بدنی زن توسط پولیس زن و تلاشی بدنی مرد توسط پـولیس مـرد صورت می گیرد. هرگاه پولیس همجنس برای شخصی که مورد تلاشی قرار می گیرد، درمحل تلاشی موجود نباشـد، پولیس می تواند تلاشی را توسط شخص

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغهٔ ته لارښوونه وکړي.

(۵) بدني تلاشي دمخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت مونداى نشي.

د شخص د تلاشۍ موارد

يوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د يوسلو دوه ويشتمې مادې په (۱) فقره کــې د درج شوي حکم له په پام کې نيولو پرته پــه لاندې مواردو کې صورت مونداى شي:

۱- په هغهٔ صورت کــې چــې امنيتــي تدبيرونه ايجاب کړي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې شخص بالفعل نيول شوى يا توقيف شوى وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چــې شــخص ممنوعه شيان يا په جرم پورې اړوند او يا د جرم په ارتکاب کې د ګټې اخيستنې وړ لکه ناريه يا جارحه وسله له ځانه ســره ولري.

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجراى آن اورا رهنمائى کند.

(۵) تلاشى بدنى به محضـــر اشـــخاص جنس مخالف صورت گرفته نمى تواند.

موارد تلاشى شخص

مادهٔ يکصد وبيست وسوم:

تلاشى شخص بدون در نظر داشت حکم مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ يکصدو بيست و دوم اين قانون در موارد ذيل صـــورت گرفته مى تواند:

۱- درصورتى که تدابير امنيتى ايجاب نمايد .

۲- درصورتى که شخص بالفعل گرفتار يا توقيف شده باشد.

۳- درصورتى که شخص اشياى ممنوعه يا اشياى متعلق به جرم ويا قابل استفاده در ارتکـــاب جـــرم از قبيـــل سلاح ناريه يا جارحـــه را بـــا خـــود داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په مشهود جرم کې کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته د ورننوتلو جواز

یوسلو څلېرویشتمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال کولای شي د جنایت یا جنحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په یوسلو یوویشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نیولو پرته د شخص کور یا د اوسېدنې ودانۍ ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شیان او پاڼې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره ګټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون یا تورن یا د کور یا ودانۍ د استوګن لاسلیک او د ګوتې نښه په هغهٔ کې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک او د ګوتې د نښې له لګولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوهٔ تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

جواز داخل شدن به مسکن یاساختمان مسکونی در جرم مشهود

مادهٔ یکصدو بیست وچهارم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال می توانند درحالت ارتکاب جرم مشهود جنایت یا جنحه بدون رعایت حکم مندرج مادهٔ یکصدو بیست ویکم این قانون به مسکن شخص یا ساختمان مسکونی داخل وبه تفتیش آن اقدام نموده، اشیاء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفید واقع شود،ضبط نمایند. در اینصورت موضوع در محضر درج گردیده، امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم یا ساکن مسکن یا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت ابا ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه گرفته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي زيات نه زيات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالۍ له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلي.

د پلټنې په وخت کې د مظنون يا تورن حضور

يوسلو پنځه ويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون يا تورن او د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د يوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کوريا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون يا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او يا مظنون يا تورن هم موجودنه وي، د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو يا ګاونډيانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جريان په محضر کې درجېږي، د حاضرو

(۲) در حالت مندرج فقرهٔ (۱) این ماده پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند درخلال حد اکثر الی مدت (۵)روز رسمی صحت اقدام خویش را از طریق څارنوالی از محکمهٔ ذیصلاح اخذ نمایند.

حضور مظنون یا متهم حین تفتیش

مادهٔ یکصد وبیست وپنجم:

(۱) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور مظنون یا متهم ویکی از ساکنین مسکن یا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گیرد.

(۲) هرگاه در مسکن یا ساختمان مسکونی جز مظنون یا متهم ساکن دیگری موجود نباشد و یا مظنون یا متهم نیز وجود نداشته باشد، تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جملهٔ اقارب، خویشاوندان یا همسایه گان اوشان باشند، صورت می گیرد. در این حالت جریان موضوع در محضر درج، امضاء

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشخاصو لاسليک يا د ګوتې نښه پکښې اخيستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې څرګندونه چې استوګن شخص د هغهٔ له قانوني حقوقو څخه خبر کړای شوی دی.

۲- دحاضرو اشخاصو د څرګندونو درجول.

۳- ددې څرګندونه چې ضبط شوي شیان داوطلبانه تسلیم شویدي یا په اجباري ډول اخیستل شوي دي.

۴- دهغو پاڼو او شيانو د پټېدو ځای او کیفیت، چې ضبطېږي.

۵-په ضبط شوو پورې د منحصرو شیانو د دقیق مقدار، کیفیت او نورو مشخصاتو، او د امکان په صورت کې د هغو رېښتياني ارزښت يا دول.

يا نشان انگشت اشخاص حاضردر آن اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقرهٔ (۲) این ماده حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح اینکه شخص ساکن از حقوق قانونی اش مطلع گردیده است.

۲- درج اظهارات اشخاص حاضر.

۳- توضیح اینکه اشیای ضبط شده داوطلبانه تسلیم داده شده یا بشکل اجباری اخذ گردیده است.

۴- محل و کیفیت اخفای اوراق و اشیائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقیق مقدار، کیفیت وسایر مشخصات منحصر به اشیای ضبط شده و در صورت امکان، ارزش واقعی آن.

د ځایونو مهر او لاک

یوسلو شپږویشتمه ماده:

پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال کولای شي هغه ځایونه چې سندونه،

مهرو لاک محلات

مادهٔ یکصد وبیست وششم:

پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال می توانند محلاتی را که در آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغۀ ته ساتونکی وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه بې له ځنډه اړوندې څارنوالۍ ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوګن يا مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوګن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او څارنوال د اجراآتو پرخلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً څارنوال يا مافوق څارنوال يا محکمې ته سپارل کېږي او څارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم دکشف د ممدو شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

اسناد، مدارک و آثار جرمی يا ساير اشيای مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به څارنوالی مربوط اطلاع داده می شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان مسکونی

مادۀ يکصدوبيست وهفتم:

ساکن يامالک مسکن يا ساختمان مسکونی می تواند عليه اجراآت پوليس ، مؤظف امنيت ملی و څارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به څارنوال يا څارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده وڅارنوال يا محکمۀ ذيصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسی نمايد.

درج اشيای ممد کشف جرم در محضر

مادۀ يکصدوبيست وهشتم:

(۱)پوليس، مؤظف امنيت ملی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

څارنوال کولای شي د کوريا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې يا د شخص د تلاشۍ په وخت کې هغه وسله، امتعه، پاڼې او نورشيان چې د جرم په ارتکاب کې استعمال يا د جرم د ارتکاب په پايله کې لاسته راغلي او يا د جرم د ارتکاب په نيت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان د مظنون يا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله يې نظر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون يا تورن لاسليک يا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسليک يا د ګوتې د نښې له ابښودو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او له اوسېدونکو يا ګاونډيانو څخه د يوهٔ تصديق پدې برخه کې اخيستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخيستل شوي وي، د مظنون يا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر له غوښتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

څارنوال می توانند حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی و يا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و ساير اشياء را که در ارتکاب جرم استعمال يا در نتيجهٔ ارتکاب جرم به دست آمده ويا به قصد ارتکاب جرم تهيه شده باشد، ضبط نمايند.

(۲) اشيای مندرج فقرهٔ(۱) اين ماده به ملاحظهٔ مظنون يا متهم رسانيده شده و نظروی راجع به آن مطالبه و موضوع در محضردرج و امضاء و نشان انگشت مظنون يا متهم درآن گرفته می شود. هرگاه آنها از امضاء وگذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، مراتب در محضر درج و تصديق يکی از ساکنين يا همسايه ها در زمينه اخذ می گردد.

(۳)هرگاه اشيای مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده ازشخص ديگر اخذ شده باشد، بعداز ملاحظهٔ مظنون يا متهم و مطالبهٔ نظر وی، طبق احکام اين قانون در محضر درج

(c) ketabton.com: The Digital Library

محضر کې درجېږي.

د ضبط شوو پاڼو تشریح او مهر او لاک کول

یوسلو نهه ویشتمه ماده:

(۱)پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شیان تشریح او سرتړلې (سربسته) جعبه کې یې کښېږدي او په تسمه یې وتړي او مهر او لاک یې کړي. پر تسمه باندې د شیانو د ضبط نېټه لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شیانو تشریح په دریو نسخو کې لیکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه یمه نسخه هغهٔ شخص ته چې نوموړي شیان ورڅخه اخیستل شوي تسلیمېږي او دریيمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

د مهر اولاک ساتنه

یوسلو دېرشمه ماده:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د یوسلو نهه ویشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول یې جواز نلري، خو

می گردد.

تشریح ومهر ولاک اوراق ضبط شده

مادهٔ یکصد وبیست ونهم:

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، اوراق و اشیای ضبط شده را تشریح و درجعبه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پیچانیده، مهرولاک نمایند. بالای نوار تاریخ ضبط اشیاء تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) تشریح اوراق واشیای ضبط شده درسه نسخه تحریر می شود. نسخهٔ اول در داخل جعبه، نسخهٔ دوم به شخصی که اشیای مذکور از نزد او اخذ گردیده تسلیم و نسخهٔ سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

حفظ مهرو لاک

مادهٔ یکصد وسی ام:

مهر ولاک که برطبق حکم مادهٔ یکصدو بیست ونهم این قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

(c) ketabton.com: The Digital Library

د څارنوال په استيذان او د مظنون يا تورن او هغهٔ شخص په حضور کې چې له هغهٔ څخه پاڼې او شيان ضبط شوي يا د هغوی د قانوني استازي.

د پاڼو او مراسلاتو د ضبط منع

يوسلو يودېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پاڼې چې مظنون يا تورن يې د ګټې اخيستنې لپاره اهـــل خبره ته سپاري يا هغه مراســـلې چـــې د مظنون يا تورن او د هغهٔ مدافع وکيـــل ترمنځ رد اوبدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصريح شــوي وي.

د ضبط شوو شيانو په هکله د امــر صادرول

يوسلو دوه دېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پـــاڼې او شـــيان د مظنون يا تورن او يا هغهٔ شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، ګـــوري (ملاحظه کوي) او په هغهٔ صورت کې چې د نوموړو شيانو وړاندې کول د محاکمې بهيرته اړين او اغېزمن او يا د مصادرې وړ

استيذان څارنوال و درحضور مظنون يا متهم و شخصی که اوراق و اشياء از نزد وی ضبط شده يـــا نماينـــدهٔ قـــانونی آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

مادهٔ يکصد وسی ويکم:

څارنوال نمی توانـــد اوراقـــی را کـــه مظنون يا متهم جهت استفاده به اهـــل خبره می سپارد يا مراسلاتی را که ميان مظنون يا متهم و وکيل مـــدافع او رد و بدل می شود، ضبط نمايد، مگر اينکه در قانون طـــور ديگـــری تصـــريح شـــده باشد.

صدور امردر مورد اشيای ضـــبط شده

مادهٔ يکصد وسی ودوم:

څارنوال، اوراق واشيای ضبط شده را در حضور مظنون يا متهم ويا شخصـــی که از نزد وی دستياب شده، ملاحظـــه نموده و درصورتی که ارايـــه اشـــيای مذکور به جريان محاکمه ضـــروری و موثر و يا قابل مصـــادره باشـــد، بـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وي، په ساتنې او يا يې له دوسيې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

شخص ته د پاڼو د نقل وړاندې کول

يوسلو دري دېرشمه ماده:

که چېرې شخص هغو پاڼو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولـــري، د هغـــو تصديق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضي په لګښت هغهٔ ته ورکول کېږي، پـــدې شرط چې د تحقيق بهير ته زيـــان ونـــه رسوي.

د معلوماتو د افشاء منع

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيـــت مؤظـــف او څارنوال مکلـــف دي، د هغـــو پـــاڼو د محتوياتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت يا د اجراء له امله يې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عـــدلي تعقيب د نورو اجراآتو په وخت کې د پاڼو د محتوا، شيانو او اشخاصو پـــه هکلـــه اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

نگهداری و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعادهٔ آن به مالک يا مرسل امر صادر می نمايد.

ارايهٔ نقل اوراق به شخص

مادهٔ يکصدو سی وسوم:

هرگاه شخص به اوراقی که ازنـــزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصديق شده يا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اينکه به جريان تحقيق خللـــی وارد ننمايد.

منع افشای معلومات

مادهٔ يکصد وسی وچهارم:

(۱)پوليس، مؤظـــف امنيـــت ملـــی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتويات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظيفه يا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمايند.

(۲) شخصی که حين تفتيش يا ســـاير اجراآت تعقيب عدلی راجع به محتوای اوراق، اشياء و اشخاص اطلاعـــاتی را کسب می نمايد و آنرا به شخص ديگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرتـــه بـــل شخص ته افشاء کوي یا په یو ډول نه یو ډول له هغو څخه ناوړه ګټــه اخلـــي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پاڼو او شیانو د ضبط منع

یوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیـــت مؤظـــف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پاڼې او شیان چې په جرمي قضیې پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پولیس، د ملي امنیـــت مؤظـــف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جـــرم پورې د اړوندو پاڼو او شیانو له ترلاســـه کولو وروسته چې په لټه کـــې یـــې وو، مکلف دي، پلټنه پایته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، لـــه وظیفوي واک څخه ناوړه ګټه اخیســـتنه ګڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غیر از مراجع مربوط عدلی و قضـــائی افشاء می کند یا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نماید، طبـــق احکـــام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشیاء

مادۀ یکصد وسی وپنجم:

(۱) پولیس، مؤظـــف امنیـــت ملـــی و څارنوال نمی توانند حین تفتیش، اوراق و اشیائی را که به قضیۀ جرمی ارتبـــاط نداشته، ضبط نمایند.

(۲)پولیس، مؤظـــف امنیـــت ملـــی و څارنوال حین تفتیش بعـــد از حصـــول اوراق و اشیای مربوط به جرم که بـــه جستجوی آن بوده اند، مکلف اند بـــه تفتیش خاتمه دهند.

(۳) تخلف ازاحکام مندرج فقره هـــای (۱ و۲) ایـــن مـــاده ســـوء اســـتفاده ازصلاحیت وظیفوی شـــمرده شـــده، مرتکب طبق احکام قـــانون مجـــازات می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شـخص پـورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغـهٔ د قـانوني استازي په حضور کې ، ددې قـانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغـهٔ شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغهٔ په حضور کې صورت موندلی هغـهٔ تـه ورکړي او لاسليک يا د ګوتې نښه يـې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمی

مادهٔ يکصد وسی وششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنـوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط بـه شخص حکمی را درحضـور نماينـدهٔ قانونی وی، مطابق احکام ايـن قـانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

مادهٔ يکصد وسی وهفتم:

پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنـوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش وترتيب محضر، يک نسخهٔ آن را در اثر تقاضای شخصی کـه تفتـيش درحضـور وی صورت گرفته است بـه او بدهنـد و امضاء يا نشان انگشـت وی را اخـذ نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د ضبط شوو شيانو په هکله اقدامات

دضبط شوو شيانو داعادې امر

يوسلو اته دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه کولای شي د هغــو شيانو چې د کشف او تحقيق په بهير کې ضبط شويدي د مالک يا حايز په غوښتنه يا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادرېدو دمخــه وي، د اعــادې امــر وکړي، په دې شرط چې نوموړي شيان د دعوې له بهير سره اړه ونلري يا د قانون د حکمونو مطابق د مصادرې وړ نه وي.

د مالکيت په هکله نزاع (شخړه)

يوسلو نهه دېرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شيانو د مالکيت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادې امر وکړي. پدې صورت کې موضوع د حل اوفصل لپاره واکمنې محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشيای ضبط شده

امر اعادهٔ اشيای ضبط شده

مادهٔ يکصد وسی وهشتم:

څارنوالی و محکمه مــی تواننــد بــه اعادهٔ اشيائی که در جريان کشــف و تحقيق ضبط گرديده اســت بــه اثــر درخواست مالک يا حــايز يــا بــدون آن گرچــه قبــل از اصــدار حکــم باشد امر دهند، مشروط بر اينکه اشيای مذکور با جريان دعوی ربط نداشته يــا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع درمورد مالکيت

مادهٔ يکصد وسی ونهم:

هرگاه در مورد مالکيت اشيای ضــبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوا ل نمی تواند به اعادهٔ آن امر نمايد. در اين صورت موضوع غرض حل و فصل بــه محکمهٔ ذيصلاح احاله می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دضبط شوو شيانو د تسليمۍ غوښتنه

يوسلو څلوېښتمه ماده:

دحق العبد مدعي كولاى شي د هغو شيانو تسليمي چې دهغهٔ ملكيت وي له څارنوالۍ څخه وغواړي. په هغهٔ صورت كې چې غوښتنه يې د څارنوالۍ لخوا رد شي، كولاى شي واكمنې محكمې ته شكايت وكړي او خپل دلايل وړاندې كړي.

د ضبط شوو شيانو اعاده

يوسلو يوڅلوېښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شيان هغهٔ شخص ته اعاده كېږي چې ور څخه اخيستل شوي وي. په هغهٔ صورت كې چې ضبط شوي شيان د جرم موضوع يا يې د ارتكاب وسيله وي، هغهٔ شخص ته چې د جرم د پېښېدو له امله يې د هغو حيازت (مالكيت) له لاسه وركړى دى، اعاده كېږي، پدې شرط چې د قانون د حكمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شيانو د اعادې امر په مدني محكمه كې د اړخونو دحقوقو د غوښتنې خنډ نه كېږي. كه چېرې دغه

مطالبهٔ تسليمی اشيای ضبط شده

مادهٔ يكصد وچهلم:

مدعی حق العبد می تواند تسليمی اشيای ضبط شده را كه ملكيت وی باشد،از څارنوالی مطالبه نمايد. در صورتی كه مطالبهٔ وی ازطرف څارنوالی رد شود، می تواند به محكمهٔ ذيصلاح شكايت و دلايل خود را ارايه نمايد.

اعادهٔ اشيای ضبط شده

مادهٔ يكصدوچهل ويكم:

(۱) اشيای ضبط شده به شخصی اعاده می گردد كه از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی كه اشيای ضبط شده موضوع جرم يا وسيلهٔ ارتكاب آن باشد، به شخصی كه در اثر وقوع جرم ، حيازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اينكه طبق احكام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعادهٔ اشيای ضبط شده مانع مطالبهٔ حقوق طرفين در محكمهٔ مدنی نمی شود. هرگاه چنين

(c) ketabton.com: The Digital Library

شان امر له اړخونو څخه د يوۀ د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شيان هغۀ ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

ضبط شوي شيان او د دعوىٰ نه لزوم

يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوىٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادرشي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شيانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

د ضبط شوو شيانو د غوښتنې مرور زمان

يوسلو دري څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوىٰ اړخونه، ضبط شوي شيان د دعوىٰ د پايته رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صاردېدو پرته ددولت ملکيت ګڼل کېږي.

له فساد سره مخامخ شيان

يوسلو څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې ضبط شوی شی د هغو شيانو له

امر به اساس مطالبۀ يکی از طرفين در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشياء به وی سپرده شده باشد، طرف ديگر نمی تواند آن را مطالبه نمايد.

اشيای ضبط شده و عدم لزوم دعوی

مادۀ يکصد وچهل ودوم:

هرگاه به عدم لزوم اقامۀ دعوی قرار صادر شود، مرجع ذيصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشيای ضبط شده را نيز حل و فصل نمايد.

مرورزمان مطالبۀ اشيای ضبط شده

مادۀ يکصدوچهل وسوم:

هرگاه طرفين دعوی، اشيای ضبط شده را الی (۳) سال از تاريخ ختم دعوی مطالبه ننمايند، بدون صدور حکم، ملکيت دولت شمرده می شود.

اشياء مواجه به فساد

مادۀ يکصد وچهل وچهارم:

هرگاه شی ضبط شده از جمله اشيائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېــدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيــې معــادل لګښت ايجاب کړي، خرڅلاوېي دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توګه ايښودل کېـږي. پــدې صورت کې مالک کولای شي، د دعویٰ د پايته رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چــې لــه خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

باشد که به مرور زمان تلف يا نگهداری آن معادل قيمت اش ايجاب مصرف را نمايد، فروش آن از طريق مزايــده بــه اجــازهٔ محکمــهٔ ذيصــلاح جــواز دارد و وجوه حاصله طور امانــت در بانک گذاشته می شود. در اين صورت مالک می تواند در خــلال مــدت (۳) سال از تاريخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گرديــده، مطالبــه نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جنحې په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکيل په حضور کې صورت مومي.

(۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پيښېدو باور او د هغۀ د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پيښېدو د انګېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغۀ د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجرای تحقيق

مادۀ يکصدوچهل وپنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جنحه حتمی بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکيل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبۀ قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب يافته، نحوۀ ارتکاب و انگيزۀ وقوع جرم.

۲-شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوۀ انجام عمل و اسباب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ډول او اسباب يې.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغهٔ د مرتکب پر پېژندنه او حقايقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، ګټه واخلي. څارنوال د جــرم د اثبات دلايل او تبرئه کوونکي دلايل علی السويه راټولوي اوارزوي.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چــې جنايت وي شخصاً د پېښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ســاتنې او د جرم د اثبات د دلايلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

څارنوال د شاهدانو بيانونه، د مجني عليه او نورو هغو اشخاصو نظر يې او اقــوال چې د قضيې په هکله معلومــات لــري، اوري.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښــتنې مطرح کــوي او لازمــې څرګنــدونې غواړي.

(٦) څارنوال د جرمي قضيې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي يې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخــه

آن.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسيدن به حقايق دلالت نمايد، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلايل اثبات جرم ودلايل تبرئه کننده را علی السويه جمع آوری وارزيابی می نمايد.

(۴)څارنوال در جرم مشهود که جنايت باشد شخصاً به محل واقعــه حضــور می يابد وراجع به حفظ آثــار و جمــع آوری دلايــل اثبــات جــرم هــدايت می دهد.

څارنوال اظهارات شهود ، نظريــات و اقوال مجنی عليه و ساير اشخاصی را که در مورد قضيه معلومات دارند، استماع می نمايد.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نمــوده، ســوالات مشخص را مطرح و توضيحات لازم را مطالبه می نمايد.

(٦) څارنوال از هرشخصی مرتبط بــه قضيه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل مــی آورد و از

(c) ketabton.com: The Digital Library

شخصاً استنطاق کوي.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقیق په وخت کې، د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجراآتو څارنه وکړي.

(۸) د پولیسو، د وسله والو ځواکونو د منسوبینو، د ملي امنیت د مؤظفینو او د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبینو د غیر وظیفوي جرمونو تحقیق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

د راټولو شوو دلایلو څېړنه

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

څارنوال د تحقیق په بهیر کې د راټولو شوو اغېزمنو دلایلو د تثبیت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظریو مقایسه.

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاس ته راغلو مدارکو او شیانو ارزونه.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال می تواند حین تحقیق، همکاری پولیس ومؤظف امنیت ملی و سایر مراجع را مطالبه نموده واز اجراآت آنها نظارت نماید.

(۸) تحقیق جرایم غیر وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح، مؤظفین امنیت ملی ومنسوبین عسکری سایر ادارات دارای تشکیلات عسکری، تابع احکام این قانون می باشد.

بررسی دلایل جمع آوری شده

مادۀ یکصدو چهل وششم:

څارنوال درجریان تحقیق به منظور تثبیت دلایل موثرجمع آوری شده، ارزیابی های ذیل را به عمل می آورد:

۱- استنطاق از متهم .

۲- استجواب از شهود به صورت جداگانه .

۳- مقابلۀ شهود و مقایسۀ شهادت و نظریات ارایه شده .

۴- ارزیابی مدارک و اشیای بدست آمده از محل وقوع جرم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- دحسابي او مالي پاڼو پلټنه (بازرسي).

۶- د کورونو او نورو ودانیو پلټنه.

۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغـۀ څېړنه او تأیید یا ردول او یا پدې برخـه کې د زیاتو څرګندونو غوښتل.

۸- د نورو هغو تګلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرسـتندویه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغایرت ونلري د لازمو لارښوونو صادرول.

د تحقیق واکمن (واکوال) څارنوال

یوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

د جرم تحقیق، په عادي صورت په ترتیب سره د جرم د پیښېدو د ځای، د نیولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځـای د څارنوالۍ واک دی. دغه امـر د نـورو څارنوالانو د تحقیق د هر یوۀ په اړونـده حوزه کې او یا په مشخصو قضیو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنډ نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

یوسلو اته څلوېښتمه ماده:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره پـه

۵- بازرسی اوراق حسابی و مالی.

۶- تفتیش منازل وسایر ساختمان ها.

۷- مطالبۀ نظر اهل خبره، بررسـی و تائید یا رد آن ویا مطالبـۀ توضـیحات بیشتر در زمینه.

۸- صدور هدایات لازم جهت به کـار گیری سایر روش های که ممد کشـف بوده و با احکام این قـانون مغـایرت نداشته باشد.

څارنوال ذیصلاح تحقیق

مادۀ یکصد وچهل وهفتم:

تحقیق جرم به صورت عادی بالترتیب از صـلاحیت څـارنوالی محـل وقـوع جرم، محل گرفتاری و محل سـکونت متهم می باشد. این امرمـانع تحقیـق څارنوالان دیگر هر یـک در حـوزۀ مربوطه ویا تعیین څارنـوال توسـط لوی څارنوال در قضـایای مشـخص نمی گردد.

انتساب جرم به متهم

مادۀ یکصد وچهل وهشتم:

څارنوال مکلف است دراولین برخورد با

(c) ketabton.com: The Digital Library

لومړي برخورد کې، د هغهٔ هويت تثبيت او د هغهٔ د جرمي عمل ارتکاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکيل ته د هغه د لاس رسی له خبرېدو وروسته يې بيانونه ويوښتي.

د مظنون بيانونه په محضر کې درجېږي، عکس او هويت يې په خاص (ځانګړي) فورم کې درجېږي.

د تحقيق د مودې بشپړېدل

يوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

(۱) څارنوالی مکلفه ده د جرمونو تحقيق او د جزايي د عوی اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ کړي:

۱- په قباحت کې تر (۱۰) ورځو پورې.

۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.

۳- په جنايت کې تر (۷۵) ورځو پورې.

(۲) پداسې حال کې چې د قباحت په جرم کې مصالحه شوې او يا تور د راټولو شوو دلايلو په کتنې سره تثبيت نه شي او يا په قانون کې د تورن مجازات يوازې نغدي جزاء اټکل شوې وي، څارنوال کولای شي، په کشفي پاڼو او رپوټ اکتفا

مظنون، هويت وی را تثبيت وارتکاب عمل جرمی را که به وی نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهی وی در رابطه به حق داشتن وکيل مدافع اظهارات او را در زمينه جويا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عکس و هويت او درج فورم خاص می گردد.

ميعاد تکميل تحقيق

مادهٔ يکصد وچهل ونهم:

(۱) څارنوالی مکلف است تحقيق جرايم واقامهٔ دعوای جزائی را در اوقات ذيل تکميل نمايد:

۱- در قباحت الی (۱۰) روز.

۲- در جنحه الی (۲۷) روز.

۳- در جنايت الی (۷۵) روز.

(۲) در حاليکه در جرم قباحت مصالحه بعمل آمده ويا اتهام به ملاحظهٔ دلايل جمع آوری شده تثبيت شده نه تواند ويا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پيش بينی گرديده باشد، څارنوال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

(۳) که چېرې تورن تر توقيف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقيق او دجزايي دعويٰ د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنايت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

د تورن د سکوت حق

يوسلو پنځو سمه ماده:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې پــه وړاندې چې له هغهٔ څخه کېږي، سکوت اختيار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضــر کـــې درجېږي.

(۲) د تورن سکوت د هغهٔ د بيان په حکم کې ندی.

(۳) هغه بيان، اقرار او شهادت چې لـــه تورن يا شاهدانو څخه د تطميع، تهديد، تخويف (وېرولو) يا اکراه په وسيله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

په شپه کې د احضار او پلټنې منع

يوسلو يو پنځوسمه ماده:

په شپه کې اســـتجواب، اســـتنطاق او د

اکتفا به عمل آورد .

(۳) هرگـــاه مـــتهم تحـــت توقيـــف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال مـــی تواند ميعاد تحقيـــق واقامـــهٔ دعـــوای جزائی را در جنحه الـــی (۹۰) روز و درجنايت الی (۱۸۰) روز تمديد نمايد.

حق سکوت متهم

مادهٔ يکصد وپنجاهم:

(۱) متهم می تواند در برابـــر ســـوالی که از وی صورت می گيرد، ســـکوت اختيار نمايـــد. موضـــوع ســـکوت و امتنـــاع از جـــواب در محضـــر درج می گردد.

(۲) سکوت متهم درحکم بيان وی نمی باشد.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم يا شهود به وسيلهٔ تطميع، تهديد، تخويف يا اکراه حاصل گرديده باشد، اعتبـــار ندارد.

منع احضار و تفتيش در شب

مادهٔ يکصد وپنجاه ويکم:

استجواب، استنطاق واخذ معلومات يا

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلوماتو يا بيانونو اخيستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي اويا د جنحې يا جنايت د جرم د ارتکاب يا استمرار د دلايلو د ضايع کېدو وېره متصوره وي.

د مدافع وکيل غوښتنه

يوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقيق له پيل څخه دمخه له تورن څخه غواړي مدافع وکيل له ځانه سره ولري. که چېرې تورن د مدافع وکيل له نيولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغهٔ لاسليک اخيستل کېږي. په هغهٔ صورت کې چې تورن د مدافع وکيل د نيولو لپاره خپله مالي ناتواني بيان کړي، د قانون او اړوندې مقررې د حکمونو مطابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپېژندل کېږي.

د جنحې په جرم کې د مدافع وکيل نه معرفي يا د هغهٔ له نيولو څخه ډډه کول، نه بنايي د تحقيق د اجراآتو خنډ او د دلايلو د ضايع کېدو سبب شي.

د جنايت په جرم کې څارنوال مکلف دی يو تن مدافع وکيل د تورن په لګښت د

اظهارات در شب جواز ندارد، مگر اينکه جرم مشهود بوده ويا خوف ضياع دلايل ارتکاب يا استمرار جرم جنحه يا جنايت متصور باشد.

مطالبهٔ وکيل مدافع

مادهٔ يکصد وپنجاه ودوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقيق از متهم می خواهد وکيل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکيل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضای وی اخذ می گردد. درصورتی که متهم عدم توانائی مالی خود را برای گرفتن وکيل مدافع اظهار نمايد، مطابق احکام قانون و مقررهٔ مربوط به ادارهٔ مساعدت های حقوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکيل مدافع يا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نبايد مانع اجراآت تحقيق و ضياع دلايل گردد.

در جرم جنايت څارنوال مکلف است يک نفر وکيل مدافع را به مصرف متهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغهٔ لپاره معرفي کړي او په هغهٔ صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغهٔ ته وکيل يا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحده قضيه کې د تورنو تعدد

يوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحده قضيه کې، څو تنه تورن وي، له هر يوهٔ څخه په جلا توګه تحقيق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدو کې د هغو دهر يوهٔ نقش مشخصېږي او هر يوهٔ ته د هغهٔ د مرستې او ګډون په محدوده کې مسئوليت متوجه کېږي او تر هغهٔ وخته پورې چې له هغو څخه تحقيق بشپړ شوی نه دی، څارنوال يو له بل سره د هغوی له تماس څخه مخنيوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو جرمونو کې تحقيق

يوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب يوهٔ شخص ته نسبت ورکول شي، هغهٔ ته ټولې

برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررهٔ مربوط از طرف ادارهٔ مساعدت های حقوقی برای وی وکیل یا مساعد حقوقی تعیین می گردد.

تعدد متهمین در قضیهٔ واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وسوم:

هرگاه در قضیهٔ واحد، چند نفر متهم باشند، ازهریک طور جداگانه تحقیق صورت می گیرد و نقش هریک در ایجاد حادثه، مشخص گردیده وبرای هریک درمحدودهٔ معاونت وشرکت وی مسئولیت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقیق از آنها تکمیل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقیق در جرایم متعدد منسوب به متهم واحد

مادهٔ یکصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه ارتکاب جرایم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

منسوبې قضيې پداسې حال کې چې پــه واحد منظور، ســرته رســېدلې وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترګو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې ځــارنوالۍ لخوا چې ډېر سخت جرم يې د واک په حوزه کې ارتکاب شوی، تر تحقيق لاندې نيول کېږي.

په هغهٔ صورت کې چې جرمي قضيې يوه له بلې سره مرتبطې نــه وي، د همــاغې حوزې ځارنوالۍ مکلفه ده هره قضيه په جلا توګه تفکيک او تحقيق کړي.

د قضيو تفريق اويو ځای کول

يوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) ځارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضيې سره يوځای کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمين په منظور د يوهٔ يا څو تنو لخوا سرته رسېدلي وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبينو په اړه مختلف تحقيقات پــه مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چــې د اثبــات

تمام قضايای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجــام شــده باشــد، صــرف نظــر از محــل ارتکــاب از طرف ځارنوالی ای که شــديد تــرين جــرم در حــوزهٔ صــلاحيت وی ارتکاب گرديده، مورد تحقيــق قــرار می گيرد.

در صورتی که قضايای جرمی بــا هــم مرتبط نباشد، ځارنوالی همــان حــوزه مکلف است هر قضيه را طور جداگانه تفکيک و تحقيق نمايد.

تفريق و يکجا سازی قضايا

مادهٔ يکصد وپنجاه وپنجم:

(۱) ځارنوال می تواند درحالات ذيــل قضايای مختلف رابا هم يکجا نمايد:

۱- در صورتی که جرايم متعــدد بــه منظور تأمين هدف واحد ازطرف يک يا چند نفرانجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقيقات مختلف در رابطه به مرتکبين جرم واحد درحــوزه های مختلف جريان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلايل اثبات به جرايم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلایل په مختلفو جرمونو یــا متعـــددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفي قضیې یوه له بلې څخه تفریق او تفکیک کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې په واحـــده حوزه کې تحقیق، د تحقیق په اجراآتو کې د چټکتیا خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې جرم د غټانو او اطفالو لخوا په ګډه سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې د پولیسو، د وسله والو ځواکونو یا د ملي امنیــت د مؤظفینو او یا د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبینو په وظیفوي جرمونو کــې لــه نومـــوړو تشکیلاتو څخه بهر، بل شخص شـــامل وي.

له تورن څخه استجواب او د هغـــهٔ شفاهي بیانونه

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقیق په پیل کې،

مختلف ویا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق وتفکیک نماید :

۱- در صورتی که تحقیـــق درحـــوزهٔ واحد، مانع سرعت در اجراآت تحقیق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بـــزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکـــاب گردیده باشد.

۳- درصورتی که در ارتکاب جـــرایم وظیفوی پـــولیس، منســـوبین قـــوای مسلح یا مؤظفین امنیت ملی ویا منسوبین نظـــامی ســـایر وزارت هـــا و ادارات دارای تشـــکیلات نظـــامی، شـــخص دیگری خارج تشکیلات مذکور شامل باشد.

استجـــواب از متـــهم و اظهارات شفاهی وی

مادهٔ یکصد وپنجاه وششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقیق از

(c) ketabton.com: The Digital Library

له تورن شخحه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتکاب کې خپل نقش بیان کړي.
د جرم د مادي رکن یا دهغهٔ د یوې برخې په ارتکاب د اعتراف یا پدې برخه کې د اسانتیاوو د برابرولو په صورت کې، لـه هغهٔ شخحه غواړي چې د جرمي عمـل د پیښېدو د څرنګوالي په هکلـه زیـاتې څرګندونې وړاندې کړي.
د استجواب په بهیر کې تورن ته فرصت ورکول کېږي څو له ځان څخه د تور د دفع دلایل که یې غوښتي وي، هم بیان او هغه حقایق چې په ګټه یې دي، څرګنـد کړي.

د تورن د بیانونو قرائت

یوسلو اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د تورن بیانونه کلمه په کلمه د تحقیق په پاڼو کې درجېږي.
(۲) ددې مادې پـه (۱) فقـره کـې درج شوي بیانونه تورن ته وړاندې او یا د مؤظف شخص لخوا ورته قرائت کېږي. تورن حق لري درج شوي بیانونه تأیید یا رد کړي او یا په هغو کې بدلون راولي.

متهم سوال کند، که نقـش خـود را در ارتکاب عمل جرمی بیـان نمایـد.
درصورت اعتراف به ارتکـاب رکـن مادی جرم یا بخشی ازآن یـا فـراهم آوری تسهیلات درزمینه از وی مطالبه می نماید که در مورد چگونگی وقـوع عمل جرمی توضیحات بیشـتر ارایـه کند.
در جریان اسـتجواب بـرای مـتهم فرصت داده می شود تا دلایل دفع اتهام ازخودرا اگرخواسته باشد، نیـز بیـان وحقایقی را که به نفع وی است، ابراز نماید.

قرائت اظهارات متهم

مادهٔ یکصد وپنجاه وهفتم:

(۱) اظهارات متهم، کلمه به کلمـه در اوراق تحقیق درج می گردد.
(۲)اظهارات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده به متهم ارایه و یا از طـرف شـخص مؤظف برایش قرائت می گردد. مـتهم حق دارد اظهارات درج شده را تائید یا رد ویا درآن تغییر وارد نماید. موضوع

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضوع د تحقيق په پاڼو کې درجېږي، د هغهٔ او يا يې د قانوني استازي لاسليک يا د ګوتې نښه پکې اخيستل کېږي.

د بيانونو ليکل

يوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپل بيانونه د تحقيق په بهير کې په خپل خط او کتابت وليکي او يا يې د هغهٔ قانوني استازی وليکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او ليکلو قادر نه وي او يا پخپله يا يې قانوني استازي نه وي غوښتي اړوند بيانونه وليکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پاڼو لاسليک

يوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقيق پاڼې په دوو نسخو کې ترتيب او د څارنوال او تورن يا يې د قانوني استازي لخوا لاسليک يا د هغهٔ د ګوتې نښه په هغو کې اخيستل کېږي، د تحقيق د پاڼو نقل د حکم تر قطعيت پورې ساتل کېږي.

درج اوراق تحقيق گرديده، امضاء يا نشان انگشت او يا نمايندهٔ قانونی وی درآن اخذ می شود.

تحريراظهارات

مادهٔ يکصد وپنجاه وهشتم:

(۱) متهم می تواند اظهارات خود را در جريان تحقيق به خط وکتابت خويش تحرير و يا نمايندهٔ قانونی وی آنرا بنويسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن ونوشتن نباشد و يا خود يا نمايندهٔ قانونی وی نه خواسته باشند اظهارات مربوط را بنويسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر می نمايد.

امضای اوراق

مادهٔ يکصد وپنجاه ونهم:

(۱)اوراق تحقيق در دو نسخه ترتيب و ازطرف څارنوال ومتهم يا نمايندهٔ قانونی وی امضاء يا نشان انگشت او در آن گرفته می شود،نقل اوراق تحقيق الی قطعيت حکم حفظ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) که چېرې تورن د تحقیق د پاڼو لـــه لاسلیک یا په هغو کې د ګوتې له ایښودو څخه ډډه وکړي او یا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي یا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقیق په پاڼو کې درجېږي.

د بیانونو ژباړه (ترجمه)

یوسلو شپېتمه ماده:

که چېرې تورن یا نور هغه اشخاص چې د تحقیق په پاڼو کې د هغوی بیانونه یـــا د معلوماتو وړاندې کول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقیق په هغــې روان دی ونـــه پوهېږي، د هغوی بیانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکی باید په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمخه سوګند یاد کړي چې هغه څه چې له بیـــانوونکي څخه اوري، ټول په بشپړ ځیر او امانت دارۍ او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقیق اړخونو ته ژبـــاړي. لیکل شوې ژباړه د بیانوونکي په ژبه هغهٔ ته قرائت کېږي، په هغهٔ صورت کې چې د بیانوونکي لخوا تأیید شي او یا په هغو

(۲) هرگاه متهم ازامضاء یا گذاشـــتن نشان انگشت دراوراق تحقیق ابا ورزد و یا از ارایه جواب امتناع نماید، یا نمایندهٔ قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقیق درج می گردد.

ترجمهٔ اظهارات

مادهٔ یکصد وشصتم:

هرگاه متهم یا ســـایر اشخاصـــی کـــه اظهارات یا ارایه معلومـــات آنهـــا در تحقیق موثر می باشـــد، زبـــانی راکـــه تحقیق بـــه آن جریـــان دارد نداننـــد، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمـــه می گردد.

ترجمان باید مسلط به هردو زبان بوده و قبل از انجام وظیفه سوگند یاد نماید که آنچه را از اظهارکننده می شنود، تماماً با دقت کامل و امانت داری بدون کـــم وکاست وتغییرمفهوم به طرفین تحقیـــق ترجمه می نماید. ترجمهٔ تحریر شده به زبان اظهارکننـــده بـــرای وی قرائـــت می شود، در صـــورتی کـــه از طـــرف اظهار کننـــده تائیـــد گـــردد ویـــا در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کې تعديلونه راولي، وروستۍ (نهائی) ژباړه د بيانوونکي يا د هغه د قانوني استازي، ژباړونکي او څارنوال لخوا لاسليک کېږي.

د تحقيق محضر

يوسلو يوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تحقيق د اجراء په وخت کې هغه محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

۱- د تحقيق موضوع.

۲- د تورن، مجني عليه، شاهدانو، د حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو شهرت چې د هغوی بيانونه يا معلومات د تحقيق په پاڼو کې درج وي.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د قضايي ضبط د مامورينو او اهل خبره که مؤظف شوي وي شهرت او د هغوی کړنه (عملکرد).

۴- د تحقيق د اجراء ځای.

۵- د تحقيق د پيل او پايته رسېدو نېټه.

۶- د څارنوال شهرت.

۷- د تورن د شخصيت او جرمي سابقې،

آن تعديلات بوجود آورد، ترجمۀ نهائی از طرف اظهار کننده يا نمايندۀ قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء می شود.

محضر تحقيق

مادۀ يکصد وشصت ويکم:

(۱) څارنوال مکلف است حين اجرای تحقيق محضری را که حاوی مطالب ذيل باشد، به قيد فهرست، ترتيب نمايد:

۱- موضوع تحقيق.

۲- شهرت متهم، مجنی عليه، شهود، مدعی حق العبد و سايراشخاصی که اظهارات يا معلومات آنها درج اوراق تحقيق می باشد.

۳-شهرت مامورين ضبط قضائی وعمل کرد آن ها واهل خبره اگرمؤظف گرديده باشد با اشاره به محضر کشف.

۴- محل اجرای تحقيق.

۵- تاريخ آغاز وانجام تحقيق.

۶- شهرت څارنوال.

۷- معلومات راجع به شخصيت متهم و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ټولنيز موقف، رواني حالت، شغل او پيشې او د هغه د کورني سلوک په هکله معلومات او د جرمي پيښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پايلې چې د تحقيق له پايته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي ا و د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلې دي.

۹- راټول شوي دلايل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغهٔ د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغهٔ قانون د مادې يادول چې د مرتکب عمل يې جرم ګڼلی او پر هغهٔ يې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقيق د څارنوال لخوا لاسليک او د کشف محضر له هغهٔ سره ضميمه کېږي.

سابقهٔ جرمی، موقف اجتماعی، حالت روانی، شغل وپیشه وسلوک خانوادگی وی وسایر معلومات در مورد واقعهٔ جرمی، نحوهٔ انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد ازانجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده ازطرف متهم واثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد ومدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم واثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر مادهٔ قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته وبرآن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف څارنوال تحقیق امضاء ومحضرکشف به آن ضم می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تحقيق د ځنډولو (تعويق) قرار

يوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې د تحقيق د تعويق قرار صادر کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقيق د اجراء خنډ شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې تورن نه وي پېژندل شوی او نيول شوی نـــه وي او اجراآت پدې برخه کې د کشفي مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) که چېرې د واحد جرم په اړه څوتنه تورن ترتحقيق لاندې وي او د هغـــو د ځينو په هکله د تحقيق د تعويق دلايـــل موجود وي، څارنوال، د هغو په هکلـــه تحقيق ځنډوي او د نورو تورنو په هکله دوام ورکوي.

په هغو احوالو کې چې څارنوال تحقيق په تعويق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني عليه يا د هغهٔ قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) که چېرې څارنوال د قضيې تحقيـــق وځنډوي، پوليس د لا ندې تدبيرونو پـــه

قرار تعويق تحقيق

مادهٔ يکصد وشصت ودوم:

(۱) څارنوال می تواند در حالات ذيل قرار تعويق تحقيق را صادر نمايد:

۱- در صورتی که متهم به مريضی ای مصاب باشد که مانع اجـــرای تحقيـــق گردد.

۲- در صورتی که متهم شناسائی يـــا گرفتـــار نگرديـــده و اجـــراآت در زمينه از طرف مراجع کشفی ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقيق قرار داشته ودلايـــل تعويق تحقيق در مورد بعضی آنها موجود باشد. څارنوال، تحقيق را در مورد آنها به تعويق انداخته ودر مورد ساير متهمين ادامه می دهد.

دراحوالی که څارنوال تحقيق را به تعويق اندازد، موضوع را به مجنی عليـــه يـــا نمايندهٔ قانونی وی ابلاغ می نمايد.

(۳) هرگاه څارنوال تحقيق قضيه را به تعويق اندازد، پـــوليس را بـــه اتخـــاذ

(c) ketabton.com: The Digital Library

نيولو مکلفوي:

۱- د تورن لټول اونيول.

۲- د اثبات د دلايلو راټولول او کشفي لازم اجراآت.

(۴) د تحقيق د تعويق د دلايلو د لـــرې کېدو په صورت کې، څارنوال مکلف دی تحقيق بيا پيل کړي.

يوولسم فصل

د تحقيق پای

د تحقيق د پايته رسېدو اعلان

يوسلو دري شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې څارنوال دتحقيق له سرته رسولو څخه وروسته دې پايلې ته ورسېږي چې له تحقيق څخه لاسته راغلو پايلو په بشپړه توګه د قضيې اړخونه روښانه کړي او زياتې پلټنې (بررسی) ته اړتيا نه ليدل کېږي، دتحقيق دپايته رسېدو موضوع د تورن، مجني عليه، دحق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتياته رسوي او هغو ته موقع ورکوي څو کـــه د تحقيـــق د نيمګړتيا په هکله څه ملاحظې ولـــري، د (۳) ورځو په ترڅ کـــې دې څرګنـــدې

تدابيرذيل مکلف می گرداند:

۱- جستجو وگرفتاری متهم.

۲- جمع آوری دلايل اثبات واجراآت کشفی لازم.

(۴) درصورت رفع دلايل تعويق تحقيق ، څارنوال مکلف است تحقيق را مجدداً آغاز نمايد.

فصل يازدهم

ختم تحقيق

اعلان ختم تحقيق

مادۀ يکصد وشصت وسوم:

(۱) هرگـــاه څـــارنـــــوال بعـــد از انجام تحقيق به اين نتيجه برســـد کـــه نتـــايج حاصـــله ازتحقيـــق کـــاملاً جوانـــب قضـــيه را روشـــن نمـــوده و نيازی بـــه بررســـی بيشـــتر ديـــده نمی شود، موضوع ختم تحقيق را بـــه اطلاع متهم، مجنـــی عليـــه، مـــدعی حق العبـــد و مســـئول حـــق العبـــد می رساند وبه آنها موقع می دهد تا اگر راجع به نواقص تحقيق ملاحظاتی داشته باشـــند، درخـــــلال (۳) روز ابـــراز

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقيق د پاڼو نقل چې د دوی د اړتيا وړ وي، په خپل لګښت له څارنوالۍ څخه وغواړي.

(۳) که چېرې څارنوال دتورن، مجني‌عليه، دحق العبد د مدعي او دحق العبد دمسئول لخوا د تحقيق د نيمګړتياوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت‌کې تکميلي تحقيقات سرته رسوي.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي څو د قضيې د وروستيو اجراآتو د سير او د عدلي تعقيب د اجراآتو په اړه د خپلو مسئوليتونو په هکله له هغهٔ څخه معلومات وغواړي.

<u>د تحقيق د پايته رسېدو د محضر محتويات</u>

يوسلو څلور شپېتمه ماده:

څارنوال مکلف دی د تحقيق د پايته

نمايند.

(۲) متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند، نقل اوراق تحقيق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمايند.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده ازجانب متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد يا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقيق وارد ومطابق احکام قانون دريابد، در اين صورت تحقيقات تکميلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال به متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سير اجراآت بعدی قضيه و مسئوليت های خويش درقبال اجراآت تعقيب عدلی معلومات از او مطالبه نمايند.

<u>محتويات محضر ختم تحقيق</u>

مادهٔ يکصدوشصت وچهارم:

څارنوال مکلف است محضرختم تحقيق

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتیب کړي:

۱- د دوسیې د محتویاتو لنډیز.

۲- د تحقیق د پایته رسېدو د ابلاغ یادونه او د قضیې د شاملینو د حقوقو څرګندونه.

۳- د قضیې شاملینو ته د دوسیې وړاندې شوو پاڼو د شمېر یادونه.

۴- د دوسیې له محتویاتو سره د قضیې د شاملینو د آشنایي، موده، ځای او نېټه.

۵- د قضیې د شاملینو لخوا د وړاندو شوو غوښتنلیکونو او عریضو لنډیز.

۶- د دوسیې له محتویاتو سره د اشنایي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع یادونه.

د تورن لیک (اتهامنامې) ترتیب

یوسلو پنځه شپېتمه ماده:

(۱) تورن لیک د دوسیې په پاڼو د مستندو دلایلو پر بنسټ ترتیب او له تشریحي او د پایلې (نتیجې) له برخو څخه جوړوي.

(۲) د تورن لیک تشریحي برخه د لاندې

را که حاوی مطالب ذیل می باشد، ترتیب نماید:

۱- خلاصهٔ محتویات دوسیه.

۲- تذکر ابلاغ ختم تحقیق و توضیح حقوق شاملین قضیه.

۳- ذکر تعداد اوراق ارایه شدهٔ دوسیه به شاملین قضیه.

۴- مدت، محل و تاریخ آشنائی شاملین قضیه به محتویات دوسیه.

۵- خلاصهٔ درخواستی ها و عرایض ارایه شده از طرف شاملین قضیه.

۶- ذکر موضوع حضور وعدم حضور اشخاص برای آشنائی با محتویات دوسیه.

تر تیب اتهامنامه

مادهٔ یکصد وشصت وپنجم:

(۱)اتهامنامه به اساس دلایل مستند به اوراق دوسیه ترتیب و متشکل از بخش های تشریحی ونتیجه می باشد.

(۲) بخش تشریحی اتهامنامه حاوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطالبو لرونکې وي:

۱- د څارنوال، تورن او مجنـــي عليـــه شهرت.

۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

۴- د جرم د ارتکاب څرنګـــوالی او د جرمي پايلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر يوۀ مسئوليت.

۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انګېزه.

٦- د جرم د اثبات دلايل.

۷- د تورن د ذاتي شخصيت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.

(۳) د پايلې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- له تورنو څخه هر يوۀ ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکـــاب کـــې د هغوی د مسئوليت پر بنسټ.

۲- د هغۀ قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب يې جرم ګڼلی دی.

۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.

مطالب ذيل می باشد:

۱- شهرت څارنوال، متهم و مجنـــی عليه.

۲- جرم مورد تعقيب، محل و تـــاريخ ارتکاب آن .

۳-مطالبات مدعی حق العبد.

۴- چگونگی ارتکاب جرم ومسئوليت هر يک از شرکا ومعاونين در احـــداث نتيجۀ جرمی.

۵-اسباب و عوامل مخففه ومشدده و انگيزۀ ارتکاب جرم .

٦- دلايل اثبات جرم .

۷- معلومات در بارۀ شخصيت ذاتـــی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعليمی و يا تحصيلی) متهم .

(۳) بخش نتيجه حاوی مطالـــب ذيـــل می باشد:

۱-انواع اتهام منسوب به هريـــک از متهمين به اساس مســـئوليت آنهـــا در ارتکاب جرم.

۲-حکم مادۀ قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.

۳- مطالبات مدعی حق العبد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۵- دنظارت (څارنې) او توقيف دمودې يادول.

تورنو ته د تورنليک د نقل سپارل

يوسلو شپږشپېتمه ماده:

تورنليک د تورنو د شمېر له په پام کې نيولو سره ترتيب او نقل يې له هغو څخه هر يوۀ ته سپارل کېږي.

لاسليک او د تورنليک ارجاع

يوسلو اووه شپېتمه ماده:

تورنليک له ترتيب او د تحقيق د څارنوال لخوا د هغه له لاسليک وروسته له دوسيې سره يوځای،بې له ځنډه د قضايي تعقيب څارنوال ته د دعوىٰ د اقامې لپاره ارجاع کېږي.

۴- اسناد مصدقۀ مدارک جرم.

۵- ذکر مدت نظارت و توقيف.

سپردن نقل اتهامنامه به متهمين

مادۀ يکصد وشصت وششم:

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمين ترتيب و نقل آن به هريک از آنها سپرده می شود.

امضاء وارجاع اتهامنامه

مادۀ يکصد وشصت وهفتم:

اتهامنامه بعد از ترتيب وامضای آن از طرف څارنوال تحقيق توأم با دوسيه، بلا فاصله به څارنوال تعقيب قضائی برای اقامۀ دعوی ارجاع می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

د قضايي تعقيب د څارنوال اجراآت

د دوسيې تدقيق

يوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضايي تعقيب څارنوال د دوسيې له تدقيق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مکلف دی:

۱-په جرم پورې د اړوندو سندونو،مدارکو او شيانو غوښتنه.

۲-د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاکلو په نسبت د نيول شوو اقداماتو د بدلون يا الغاء په اړه په کشف او تحقيق پورې د اړوندو اجراآتو په باره کې د قرار صادرول.

۳-په دوسيه کې په درج شوو دلايلو مستند د تورنليک تأييد او د صورت دعوئ ترتيبول.

۴- د تحقيق د بشپړتيا او نيمګړتياوو د لرې کولو لپاره د دوسيې اعاده.

۵-د تورنليک لغو او د هغې د بيا ترتيب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدهم

اجراآت څارنوال تعقيب قضائی

تدقيق دوسيه

مادهٔ يکصد وشصت وهشتم:

څارنوال تعقيب قضائی بعد از تدقيق و ارزيابی دوسيه حسب لزوم مکلف به اجراآت ذيل می باشد:

۱- مطالبهٔ اسناد و مدارک و اشيای مربوط به جرم.

۲- صدور قرار در بارهٔ اجراآت مربوط به کشف وتحقيق مبنی بر تغيير يا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعيين وصف جرم .

۳- تائيد اتهامنامه مستند به دلايل مندرج در دوسيه وترتيب صورت دعوی.

۴- اعادهٔ دوسيه جهت تکميل تحقيق و رفع نواقص.

۵- لغو اتهامنامه وصدور قرار مبنی بر ترتيب مجددآن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶-د تورنليک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسيې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار

يو سلو نهه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پرخلاف د اثبات دلايل موجود نه وي، څارنوال د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغهٔ صورت کې چې تورن په بله قضيه کې تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د تورن توقيف د محکمې په تجويز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محکمې ته رپوټ ورکول کېږي.

(۲)که چېرې د دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلايلو يادول حتمي دي. دغه موضوع مجني عليه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغهٔ صورت کې چې يو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په ليکلي توګه د هغهٔ

۶- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی برحفظ دوسيه مطابق احکام اين قانون.

قرار عدم لزوم اقامه دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وشصت ونهم:

(۱) هرگاه دلايل اثبات عليه متهم موجود نبوده، څارنوال قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادر و در صورتی که متهم در قضيهٔ ديگری تحت توقيف نباشد، رها می گردد. درصورتی که توقيف متهم به تجويز محکمه صورت گرفته باشد، موضوع به محکمهٔ مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوی صادر گردد، ذکر اسباب ودلايل آن حتمی می باشد. اين موضوع به مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد ونمايندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتيکه يکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورڅې ته ابلاغېږي.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم پر قرار باندې اعتراض

يوسلو اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه کېږي.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي د هغهٔ قرار پرخلاف چې د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په هکله صادر شوی، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې کړي، که چېرې مافوق څارنوال د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم په اړه قرار تأييد کړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، خپل اعتراض واکمنې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳)ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اعتراض مجني عليه،د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

ابلاغ می شود.

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وهفتادم:

(۱) قرارڅارنوال مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی سبب سقوط مطالبات مدعی حق العبد نمی شود.

(۲) مجنی عليه و مدعی حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند عليه قراری که راجع به عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی صادرگرديده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقديم نمايند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را تائيد نمايد، مجنی عليه، مدعی حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند، اعتراض خود را به محکمهٔ ذيصلاح تقديم نمايند.

(۳) اعتراض عليه قرار مندرج فقرهٔ (۲) اين ماده به دفتر تحريرات محکمه درخلال مدت (۳۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ قرار به مجنی عليه، مدعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورځو موده په ترڅ کې د محکمې د تحريراتو دفتر ته وړاندې او په لنډه وخت کې تر څېړنې لاندې نيول کېږي.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو حالات

يوسلو يو اويايمه ماده:

څارنوال په لاندې احوالو کې د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار صادروي:

۱-د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۲-په هغهٔ صورت کې چې د جزايي دعوىٰ تحريک د مجني عليه په شکايت پورې تړلی وي او هغه له شکايت څخه تېر(منصرف) شوی وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې د فاعل قصور او د فعل پايله جزئي او عامه علاقه د هغې عدلي تعقيب ته کمه وي يا متصوره نه وي.

۴-ددې قانون د يوسلو نهه شپېتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۵-دجزايي دعوىٰ دسقوط په حالاتو کې.

د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د

حق العبد يانمايندگان قانونی آنها تقديم و به اسرع وقت تحت رسيدگی قرار می گيرد.

حالات صدورقرارعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وهفتاد ويکم:

څارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی را صادرمی نمايد:

۱-در صورت عدم وقوع جرم.

۲- در صورتی که تحريک دعوای جزائی منوط به شکايت مجنی عليه بوده و وی از شکايت منصرف شده باشد.

۳- درصورتی که قصور فاعل و نتيجهٔ فعل جزئی و علاقهٔ عامه به تعقيب عدلی آن کم يا متصور نباشد.

۴- درحالات مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ يکصد وشصت ونهم اين قانون.

۵- در حالات سقوط دعوی جزائی.

محتوای قرار عدم لزوم اقامهٔ دعوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار محتوي

يوسلو دوه اويايمه ماده:

(۱)د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار د لاندې مطالبو لرونکى وي:

۱-ددې قانون د حکمونو مطابق، د قرار د صادرېدو دلايل او اسباب.

۲-د هغو اقداماتو الغاء چې د تورن د حقوقو د محدوديت سبب شوي دي.

۳-د قرار دصادرېدو وخت، نېټه او ځاى.

(۲)ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوى قرار د څارنوال په واسطه لاسليک او مافوق څارنوال ته وړاندې کېږي.

دشيانو د مصادرې په اړه د قرار صادرېدل

يوسلو درې اويايمه ماده:

که چېرې جزايي دوسيه ددې قانون د حکمونو مطابق حفظ يا د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه موضوع پايته ورسول شي، ضبط شوي مالونه ددې قانون د حکم مطابق مالک ته مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د مصادرې وړ مالونه وي يا د هغو د

جزائی

مادۀ يکصدو هفتاد ودوم:

(۱) قرارعدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- دلايل واسباب صدور قرارمطابق احکام اين قانون.

۲- الغای اقداماتی که سبب محدوديت حقوق متهم گرديده است.

۳- وقت، تاريخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقرۀ(۱) اين ماده توسط څارنوال امضاء و به څارنوال مافوق ارايه می گردد.

صدور قرار مبنی بر مصادرۀ اشياء

مادۀ يکصد وهفتاد وسوم:

هرگاه دوسيۀ جزائی مطابق احکام اين قانون حفظ يا مبنی برصدور قرارعدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی به موضوع خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق حکم اين قانون به مالک مسترد می گردد، مگراينکه اموال مذکور اموال قابل مصادره بوده يا راجع به مالکيت آن

مالکيت په هکله شخړه موجوده وي، د مصادرې په اړه ادعا د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمنې محکمې ته اقامه کېږي.

د پاڼو د حفظ امر

يوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوئ د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضيي د عدلي تعقيب د اجراآتو، هغو ته د زمينې او اسبابو په برابرېدو سره د اعادې خنډ نه کېږي، خودا چې قضيه د مرور زمان يا نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره مخامخ شوې وي.

نزاع وجود داشته باشد، ادعای مبنی بر مصادره مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به محکمهٔ ذیصلاح اقامه می شود.

امر حفظ اوراق

مادهٔ يکصد وهفتاد وچهارم:

اوامر صادره از طرف څارنوال مبنی برعدم لزوم اقامهٔ دعوای جزائی، مانع اعادهٔ اجراآت تعقيب عدلی قضيه با فراهم شدن زمينهٔ مساعد و اسباب آن نمی گردد، مگر اينکه قضيه بر اساس مرور زمان يا ساير اسباب به سقوط مواجه گرديده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیارلسم فصل

د جزايي دعوئ اقامه او محکمې ته د دوسيې احاله

د جزايي دعوئ اقامه

يوسلو پنځه اويايمه ماده:

(۱)څارنوال مکلف دی د تورنليک د تأييد په صورت کې، جزايي دعوي د تورنليک دمندرجاتو له په پام کې نيولو سره ترتيب او دتورن پرخلاف يې اقامه کړي.صورت دعوي دتورنو په شمېر ترتيب او له تورنو يا دهغوی له مدافع وکيلانو څخه هر يوهٔ ته د هغهٔ يو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسيه په ټاکلې موده کې واکمنې محکمې ته وړاندې کېږي.

(۲)څارنوال مکلف دی دتحقيق ټولې پاڼې په يوهٔ فهرست کې له جزايي دعوئ سره يوځای واکمنې محکمې ته احاله کړي.

(۳)څارنوال مکلف دی، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول، محکمې ته د قضيې له احالې څخه د احالې د ګڼې او نېټې او اړوندې

فصل سيزدهم

اقامهٔ دعوای جزائی و احالهٔ دوسيه به محکمه

اقامهٔ دعوای جزائی

مادهٔ يکصد وهفتاد وپنجم:

(۱) څارنوال مکلف است در صورت تائيد اتهامنامه، دعوای جزائی را بارعايت مندرجات اتهامنامه ترتيب وعليه متهم اقامه نمايد. صورت دعوی به تعداد متهمين ترتيب وبرای هريک ازمتهمين يا وکيل مدافع آنها يک نقل مصدقهٔ آن رسماً تسليم ودوسيهٔ مربوطه در ميعاد معينه به محکمهٔ ذيصلاح ارايه می شود.

(۲)څارنوال مکلف است تمام اوراق تحقيق راطی فهرست منظم توأم بادعوای جزائی به محکمهٔ ذيصلاح احاله نمايد.

(۳) څارنوال مکلف است، متهم، مجنی عليه، مدعی حق العبد ومسئول حق العبد را ازاحالهٔ قضيه به محکمه بقيد نمبر و تاريخ احاله و محکمهٔ مربوطه اطلاع

(c) ketabton.com: The Digital Library

محکمې په قيد سره خبر ورکوي.

د محکمې له اجندا څخه خبر ورکول

يوسلو شپږاويايمه ماده:

څارنوال مکلف دی، محکمې ته د موضوع له احالې وروسته، د قضيې د مقدماتي څېړنې موده د محکمې د تحريراتو له دفتر سره هم غږې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتيا ته چې حضور يې اړين دی، رسماً ابلاغ کړي.

تکميلي تحقيق

يوسلو اووه اويايمه ماده:

که چېرې د جزايي دعوىٰ له اقامې او محکمې ته د قضيې له احالې وروسته، د نوو دلايلو څرګندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي يا محکمه هغه لازمه وګڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغهٔ پر سرته رسولو مکلف دی.

می دهد.

دادن اطلاع ازآجندای محکمه

مادهٔ يکصدو هفتاد وششم:

څارنوال مکلف است بعد از احالهٔ موضوع به محکمه، ميعاد بررسی مقدماتی قضيه را با دفتر تحريرات محکمه هم آهنگ نموده وموضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نمايد.

تحقيق تکميلی

مادهٔ يکصد وهفتاد وهفتم:

هرگاه بعداز اقامهٔ دعوای جزائی واحالهٔ قضيه به محکمه، نظر به بروز دلايل جديد، ضرورت تحقيق تکميلی محسوس گردد يا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام اين قانون مکلف به انجام آن می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درېيم باب

محاکمه

لومړی فصل

د جزايي قضيو په څېړنه کې د محکمو واک

د څېړنې واک

يوسلو اته اويايمه ماده:

د ټولو جزايي دعواوو څېړنه يوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانګړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.

حوزوي واک

يوسلو نهه اويايمه ماده:

(۱)د جزايي قضيې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه يا د تورن د نيولو د ځای محکمه او يا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.

(۲)په جرم باندې د پيل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پيل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضايي حوزه کې

باب سوم

محاکمه

فصل اول

صلاحيت محاکم در رسيدگی قضايای جزائی

صلاحيت رسيدگی

مادۀ يکصد وهفتاد وهشتم:

رسيدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحيت محاکم ذيصلاح می باشد، مگر اينکه قانون خاص طور ديگری حکم نموده باشد.

صلاحيت حوزوی

مادۀ يکصد وهفتاد ونهم:

(۱) محکمۀ ذيصلاح رسيدگی به قضيۀ جزائی، محکمۀ محل ارتکاب جرم يا محکمۀ محل گرفتاری و يامحکمۀ محل سکونت متهم می باشد.

(۲) در حالت شروع به جرم، محکمۀ ذيصلاح محکمۀ است که آخرين عمل از جملۀ اعمال شروع به جرم در حوزۀ قضائی آن انجام شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرته رسېدلی وي.

(۳)د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېدلی دی او د اعتیادي (د روږدي کېدو)جرمونو په هکله د هغهٔ عمل د سرته رسېدو ځای چې اعتیادي منځته راوړی دی، د جرم د پېښېدو ځای ګڼل کېږي.

(۴)ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع یې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵)په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

باشد.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتیادی محل انجام عملی که اعتیادرا ببار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه می تواند دراحوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیرقانونی دیگری پیش آیدکه ازطرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسید گی قضیه را ازمحکمهٔ ذیصلاح به محکمهٔ دیگری تفویض نماید، درآنصورت محکمهٔ تعیین شده محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمهٔ خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقرمحکمه را تعیین نموده باشد، محکمهٔ ذیصلاح شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جـــرم ارتکاب

يوسلو اتيايمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شــوی وي او د افغانســـتان د قوانينو حکمونه پدې هکله د تطبيـــق وړ وګڼل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نيول شوی نه وي يا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلـــري،د کابـــل ولايت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزايي دعوې توقف (درول)

يوسلو يو اتيايمه ماده:

(۱)که چېرې د جزايي دعوې څېړنـــه، له نورو جزايي قضـــيو څخـــه د يـــوې قضيې يا د شخصيه احوالو يا د جزايـــي محکمې له قضايي ساحې څخـــه بهـــر د مدني دعوې څېړنـــې تـــه موقوفـــه وي، محکمه، د نوموړې دعوې پـــه هکلـــه د قطعي حکم تر صادرېدو پورې، د جزايي دعوې څېړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او لـــه خپلـــو اجراآتـــو څخـــه تـــورن،

ارتکاب جرم درخـــارج از قلمـــرو کشور

مادۀ يکصد وهشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمـــرو کشـــور ارتکاب گرديده باشد و احکام قـــوانين افغانستان در مورد قابل تطبيق دانســـته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده يا محل سکونت معين در افغانستان نداشته باشد، محکمۀ ولايـــت کابـــل، محکمۀ ذيصلاح می باشد.

توقف دعوای جزائي

مادۀ يکصد وهشتاد ويکم:

(۱) هرگـــاه رســـيدگی بـــه دعـــوای جزائی موقوف به رسيد گی قضـــيۀ از قضايای جزائی ديگر يااحوال شخصيه و يا دعوای مدنی خارج ســـاحۀ قضـــائی محکمۀ جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعـــوای مـــذکور رسيدگی به دعوای جزائی را معطل قرار داده وموضوع را غرض حل وفصل به محکمۀ ذيصلاح ارجاع و از اجـــراآت خـــود مـــتهم، مـــدعی حـــق العبـــد،

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد مــدعي، مجنـــي عليـــه، د حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي خبروي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چــې د جزايـــي دعویٰ څېړنه د عين محکمې د واک پـــه حيطه کې د بلې جزايي دعویٰ، يا دمدني دعویٰ يا حق العبدي دعویٰ څېړنې تـــه موکول وي، لومړی جزايي دعویٰ يـــا د موکول اليه حق العبدي دعویٰ خلاصوي (پايته رسوي) او وروسته د مؤجبه اسبابو د موجوديت په صورت کې،د نظـــر وړ جزايي دعویٰ څېړنه کوي.

مجنی عليه، مسئول حـــق العبـــد يـــا نماينـــدگان قـــانونی آنهـــا را مطلـــع می سازد.

(۲) در صورتی که رسيدگی به دعوای جزائی موکول به رسيدگی دعوای جزائی ديگر يـــا دعـــوای مـــدنی يـــادعوای حق العبدی در حيطهٔ صـــلاحيت عـــين محکمه باشد، اولاً به دعوای جزائی يا دعوای حق العبدی موکول اليه پرداخته و سپس در صورت موجوديت اســـباب موجبه،دعوای جزائی مـــورد نظـــر را رسيدگی می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع څرګندېدل

یوسلو دوه اتیایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را څرګندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اتیایمه ماده:

(۱)که چېرې د محکمې په وړاندې څرګنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲)څارنوالي هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغهٔ صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله یې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

مادهٔ یکصدوهشتاد ودوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیهٔ جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

مادهٔ یکصد وهشتاد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسید گی به قضیه طبق احکام قانون ، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرارخودرا مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمهٔ ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمهٔ که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و درصورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار صـــادروي او موضـــوع اړونـــدې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع

يوسلو څلور اتيايمه ماده:

که چېرې ددې قانون پـــه يوســـلو درې اتيايمه ماده کې درج شوي د نه واک د قرارونو صادروونکې محکمـــې د يـــوهٔ ولايت د استيناف د محکمې په قضـــايي حوزه کې واقع وي، د اړوند ولايـــت د استيناف محکمه،د تنازع د حل او فصل مرجع ده او په هغهٔ صورت کې چې تنازع د دوو ولايتونو د استيناف د محکمو په قضايي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع رفع کوي.

د واکمنې محکمې غوښتنه

يوسلو پنځه اتيايمه ماده:

(۱)څارنوال او د قضيې نـــور اړخونـــه کولای شي د واکمنې محکمې دټاکنې په هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.

غوښتنليک د محکمې د تحريراتو دفتر ته

در زمينه صادر و موضوع را به څارنوالی مربوط اعاده می نمايد.

مرجع حل وفصل تنازع صلاحيت

مادهٔ يکصد وهشتاد وچهارم:

هرگاه محاکم صادر کنندهٔ قرار هـــای عدم صلاحيت مندرج مـــادهٔ يکصـــدو هشتاد وسوم اين قانون در حوزهٔ قضائی محکمهٔ استيناف يک ولايت قرار داشته باشند، محکمهٔ استيناف ولايت مربوط، مرجع حل وفصل تنازع می باشد و در صورتی که تنازع ميان دو محکمـــه‌ای واقـــع در حـــوزهٔ قضـــائی محـــاکم استيناف دو ولايت واقع شده باشـــد، ســـتره محکمـــه بـــه رفـــع تنـــازع می پردازد.

تقاضای محکمهٔ ذيصلاح

مادهٔ يکصدو هشتادوپنجم:

(۱) څارنوال و ساير طرفين قضيه مـــی توانند نظر خويشرا راجع بـــه تعيـــين محکمهٔ ذيصلاح به مرجعی که صلاحيت رفع تنازع را دارد، ارايه نمايند.

درخواست به دفتر تحريرات محکمـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپارل کېږي، نوموړی دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغهٔ صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري،کولای شي هغه د ابلاغ له نېټــې څخه وروسته د (۱۰) ورځو موده پــه ترڅ کې په ليکلې توګــه د محکمــې د تحريراتو دفتر ته وسپاري.

(۲)محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروســته د (۱۰) ورځــو موده په ترڅ کې يا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

سپرده می شود، دفتر مذکورمکلف است موضوع را به اشخاص ذیــربط ابــلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتــراض داشته باشند، می توانند آنرا در خــلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی بــه دفتــر تحریــرات محکمــه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفــع تنازع و تعیین محکمهٔ ذیصلاح، قــرار صادر می نماید، ایــن قــرار قطعــی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریيم فصل

د تزویر فرعي دعوې

د تزویر دعوې

يوسلو شپږاتيايمه ماده:

(۱)د دعوې اړخونه کولای شي د کشف، تحقیق او د دعوې د اقامې له پړاوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پاڼو او سندونو څخه پر هره پاڼه د تزویر دعوې اقامه کړي.

(۲)د تزویر په دعوې کې د هغې پاڼې ټاکل چې پرخلاف يې دعوې صورت مومي او د هغې د دلایلو یادول حتمي دي.

د اصل قضيې د څېړنې درول

يوسلو اووه اتيايمه ماده:

محکمه دتزویر د ادعا وړ پاڼه، د تحقیق د اجراء په منظور څارنوالۍ ته محولوي.

په هغۀ صورت کې چې د تزویر د ادعا وړ پاڼه د قضايي څېړنې په پايلې او د حکم په صادرېدو باندې اغيزمنه وي، محکمه د قضيې څېړنه د تزویر د دعوې تر انفصاله پورې ځنډوي او د تزویر د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزویر

دعوای تزویر

مادۀ یکصد وهشتاد وششم:

(۱) طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقیق و اقامۀ دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارایه شده، دعوای تزویر را اقامه نمایند.

(۲) در دعوای تزویر، تعیین ورقی که علیه آن دعوی صورت می گیرد و ذکر دلایل آن حتمی می باشد.

توقف رسیدگی به اصل قضیه

مادۀ یکصد وهشتاد وهفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزویر را به منظور اجرای تحقیق به څارنوالی محول می نماید. در صورتی که ورق مورد ادعای تزویر به نتیجۀ رسیدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسیدگی به قضیه را الی انفصال دعوای تزویر به تعویق می اندازد و در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، سربېره پردې چې مزوره پاڼه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزویر فاعل هم تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې دعویٰ په اثبات ونه رسېږي، د تزویر مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقیب لاندې نیول کېږي.

اثبات تزویر، علاوه بر اینکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست میدهد، فاعل تزویرنیزمورد تعقیب عدلی قرار می گیرد. درصورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزویر مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

د اجراآتو په ابطال (باطلېدو) حکم

یوسلو اته اتیایمه ماده:

که چېرې محکمه له پاڼو څخه د ځینو په تزویر یا د تحقیق له اجراآتو څخه د یوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پاڼې یا باطل شوي اجراآت د قضیو د څېړنو په پایلو او په قضیه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقیق د اجراآتو د هماغې برخې په تصحیح یا بیا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

حکم به ابطال اجراآت

مادهٔ یکصد وهشتاد وهشتم:

هرگاه محکمه به تزویر برخی از اوراق یا ابطال برخی از اجراآت تحقیق حکم صادر نماید، بنحوی که اوراق مزوریا اجراآت باطل شده در نتایج رسیدگی قضایا وحکم محکمه درقضیه مؤثرباشد، محکمه حسب احوال به تصحیح یا اجرای مجدد همان قسمت از اجراآت تحقیق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د حق العبد دعوىٰ

د حق العبد ادعا

يوسلو نهه اتيايمه ماده:

(۱)هغه شخص چې له جرم څخه زيانمن شوى دى، کولاى شي حق العبدي او د زيان د جبران دعوىٰ له جزايي دعــوىٰ سره يوځاى د هغې ابتدائيه محکمې پــه وړاندې چې د جزايي قضيې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲)د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب يې قصــاص يــا ديــت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړيتــوب حــق ورکول کېږي. محکمه د څارنـــوال د دعوىٰ له څېړنې دمخه،د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکــوي، څوخپلــه حق العبدي دعوىٰ اقامه يا د مصالحې او يا له نوموړې دعوىٰ څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدي دعوىٰ پايته ورسوي.

(۳) د حق العبدي جزايي دعوىٰ په اړوندو جزايي محکمو او د زيان جبران دعوىٰ د څارنوال له دعوىٰ سره يو ځاى په عــين

فصل چهارم

دعوای حق العبد

ادعای حق العبد

مادۀ يکصد وهشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گرديده است، می تواند دعوای حق العبــدی و جبران خساره را توأم با دعوای جزائی در پيشگاه محکمۀ ابتدائيۀ که به قضيۀ جزائی رســيدگی مــی کنــد، اقامــه نمايد.

(۲) در جرايم قتل وجرح که موجــب آن قصاص يادیت باشــد، بــه مــدعی حق العبد حق اوليت داده مــی شــود. محکمه قبل از رسيدگی بــه دعــوای څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوای حق العبدی خود را اقامه يا بر اساس مصالحه و يا انصــراف از دعوای مذکور به دعوای حق العبــدی پايان بخشد.

(۳) دعوای جزائی حــق العبــدی در محاکم جزائی مربوط و دعوای جبران خساره توأم با دعوای څارنوال درعين

(c) ketabton.com: The Digital Library

جزايي محكمه كې دايرېږي.

(۴) د حق العبد مدعي نشي كولاى د ابتدائيه محكمې لخواد جزايي حكم لــه صادرېدو وروسته، د زيان د جبران دعوىٰ په استينافي پړاوونو كې اقامه كړي، پدې صورت كې د حق العبد مدعي كولاى شي پدې برخه كې د قطعي حكم له صادرېدو وروسته د زيان د جبران دعوىٰ په مدني محكمه كې، د اړوندو قواعدو مطــابق اقامه كړي.

د حق العبدي دعوىٰ پــه هكلــه د جزايي محكمې د واک محدوديت

يوسلو نوي يمه ماده:

جزايي محكمه له جرم څخه د را پيــدا شوي زيان د حق العبدي دعوىٰ په څېړنه كې په هغهٔ صورت كې د واک لرونكې ده چې د محكمې له تر څېړنې لانــدې جزايي دعوىٰ سره اړه ولري او په قضيه كې د جزايي حكم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محكمهٔ جزائی دائر می گردد.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حكم جزائی از طرف محكمــهٔ ابتدائيه، دعوای جبران خســاره را در مراحل اســتينافی اقامــه نمايــد، در اين صورت مدعی حق العبد می توانــد بعد از صدور حكم قطعــی در زمينــه دعوای جبران خساره را در محكمــهٔ مدنــی، مطابــق قــواعد مربوط اقامه نمايد.

محدوديت صلاحيت محكمهٔ جزائی در مورد دعوای حق العبدی

مادهٔ يكصد ونودم:

محكمهٔ جزائی در رسيدگی به دعــوای حق العبدی جبران خســارهٔ ناشــی از جرم در صورتی حايزصلاحيت می باشد كه با دعوای جزائی تحــت رســيدگی محكمه ربط داشته وقبل از صدورحكم جزائی در قضيه به پيشــگاه آن اقامــه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي دعوىٰ

يوسلو يو نوي يمه ماده:

د زيان د جبران حق العبدي دعوىٰ د محكمې لخوا د جزايي دعوىٰ د څېړنې په منظور د قضايي غونډې له دايرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغهٔ ته فرصت وركول كېږي څو خپله دفاعيه د غونډې په ورځ چمتو كړي. كه چېرې تورن د فاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونكى شي، محكمه هغهٔ ته مهلت وركوي او د حق العبدي دعوىٰ څېړنه ځنډوي.

د احالې په امر كې د حق العبدي دعوىٰ شاملول

يوسلو دوه نوي يمه ماده:

كه چېرې مدعي دمخه د تحقيق په بهير كې ځان د حق العبد د مدعي په توګه معرفي كړى وي او خپله دعوىٰ يې څارنوالۍ ته وړاندې كړې وي، محكمې ته د جزايي دعوىٰ د احالې په قرار كې د قضيې د حق العبدي دعوىٰ د برخې اقامه هم شامله ګڼل كېږي.

دعوای حق العبدی

مادهٔ يكصد ونود ويكم:

دعوای حق العبدی جبران خساره قبل از داير شدن جلسهٔ قضائی به منظوررسيدگی به دعوای جزائی از طرف محكمه به متهم ابلاغ وبه اوفرصت داده می شود تا دفاعيهٔ خودرا بروزجلسه آماده نمايد.هرگاه متهم حاضر به دفاع نگرديده وخواهان مهلت شود، محكمه به اومهلت داده و رسيدگی به دعوای حق العبدی رامعطل قرار می دهد.

شمول دعوای حق العبدی در امر احاله

مادهٔ يكصد ونود ودوم:

هرگاه مدعی قبلاً در جريان تحقيق خودرا به صفت مدعی حق العبد معرفی و دعوای خود را به څارنوالی تقديم نموده باشد، قرار احالهٔ دعوای جزائی به محكمه، شامل اقامهٔ قسمت دعوای حق العبدی قضيه نيز دانسته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له حق العبدي دعويٰ پرته د جزايـــي دعويٰ څېړنه

يوسلو درې نوي يمه ماده:

که چېرې په قضيه کې حق العبدي يـا د زيان د جبران دعويٰ د جزايي دعويٰ د بهير د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزايـي دعـويٰ څېړنـې تـه د حق العبدي دعويٰ له عنصر پرتـه دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقـع ورکړي څو د جزايي دعويٰ په هکلـه د قطعي حکم له صادرېدو وروسته، خپلـه دعويٰ په مدني محکمـه کـې اقامـه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

يوسلو څلور نوي يمه ماده:

که چېرې مجنـي عليـه يـا زيـانمن شوی(متضرر) د دعويٰ د اقـامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي،پـدې صورت کې هغه محکمه چـې جزايـي دعويٰ يې تر څېړنې لاندې ده، مکلفه ده هغهٔ ته د حق العبدي دعويٰ د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي يا قيم وټاکي.

رسيدگی به دعوای جزائی بـدون ادعای حق العبدی

مادهٔ يکصد ونود وسوم:

هرگاه اقامهٔ دعوای حق العبـدی يـا جبران خساره در قضيه موجب تـأخير جريان دعوای جزائی شـود، محکمـه مـی توانـد رسـيدگی بـه دعـوای جزائی را بدون عنصر دعوای حق العبدی ادامه داده و به مـدعی حـق العبـد موقع بدهد تا بعـد از صـدور حکـم قطعی درمورد دعوای جزائی، دعـوای خود را بـه محکمـهٔ مـدنی اقامـه نمايد.

تعيين نمايندهٔ قانونی

مادهٔ يکصد ونود وچهارم:

هرگاه مجنی عليه يا متضرر صـلاحيت اقامهٔ دعوی را نداشته، فاقد ولی نيـز باشد، در اين صورت محکمه ای کـه دعوای جزائـی تحـت رسـيدگی آن قرار دارد، مکلف است جهـت اقامـهٔ دعوای حق العبدی برای وی حسـب احوال وصی يا قيم تعيين نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تورن د بشپړ حقوقي اهليت لرل

يوسلو پنځه نوي يمه ماده:

د زيان د جبران دعويٰ د تورن پرخلاف د بشپړ اهليت د لرلو په صورت کې او په غير ددې د حق العبد د مسئول پرخلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سره مخالفت

يوسلو شپږنوي يمه ماده:

(۱)تورن يا د حق العبد مسئول يا څارنوال کولای شي د دعويٰ په بهير کې د حق العبد د مدعي د لاسوهنې (مداخلې) پرخلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲)د دعويٰ د منلو يا د حق العبد مدعي د لاسوهنې په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزايي يا مدني محکمې په وړاندې د هغهٔ د دعويٰ خنډ نه کېږي.

داشتن اهليت کامل حقوقی متهم

مادهٔ يکصد ونود وپنجم:

دعوای جبران خساره درصورت داشتن اهليت کامل عليه متهم ودرغيرآن عليه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعی حق العبد

مادهٔ يکصد ونود وششم:

(۱) متهم يا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند عليه مداخلهٔ مدعی حق العبد در جريان دعوی اعتراض ومخالفت نمايند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده مبنی بر قبول دعوی يا مداخلهٔ مدعی حق العبد مانع دعوای وی در پيشگاه محکمهٔ جزائی يا مدنی نمی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حق العبد د دعوىٰ سقوط او نــه سقوط

يوسلو اووه نوي يمه ماده:

(۱)د زيان د جبران حق العبدي دعوي يا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعوىٰ د سقوط لپاره په قانون کې اټکل شوېده، ساقطېږي.

(۲)که چېرې جزايي دعوىٰ لــه اقــامې وروسته له اسبابو څخه په يوۀ سبب ساقطه شي، حق العبدي دعوىٰ چې له هغې سره يو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعوىٰ ترک کول

يوسلو اته نوي يمه ماده:

(۱)د حق العبد مدعي کولای شي خپلــه دعوىٰ په هر پړاوو کې چې غوښتې يې دي، ترک کړي.

(۲)له حق العبدي دعوىٰ څخه انصراف پر جزايي دعوي باندې له مخففه حالــت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بــل ډول حکم کړی وي.

(۳)که چېرې په حضور په تکليف د ابلاغ باوجود،د حق العبد مدعي جزايي محکمې

سقوط وعــدم ســقوط دعــوای حق العبد

مادۀ يکصد ونود وهفتم:

(۱) دعوای حق العبدی جبران خساره يا ساير حقوق مالی با سپری شدن ميعادی که در قانون برای سقوط دعوای مدنی پيشبينی شده است، ساقط می گردد.

(۲) هرگاه دعوای جزائی بعد از اقامه به سببی از اسباب ساقط گردد، دعوای حق العبدی که توأم با آن اقامه شده است ، ساقط نمی گردد.

ترک دعوای حق العبد

مادۀ يکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعی حق العبد می تواند دعــوای خود را در هر مرحله ای که خواســته باشد، ترک نمايد.

(۲) انصراف از دعوای حــق العبــدی بالای دعوای جزائی جزحالت مخففــه تاثيری ندارد، مگر اينکه قانون طــوری ديگری حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکليف بــه حضور، مدعی حق العبد بــه محکمــۀ

(c) ketabton.com: The Digital Library

ته حاضر نشي يا خپله دعويٰ په ليکلـــي توګه وړاندې نکړي او يا خپل قـــانوني استازى و نه استوي او خپل غيابت يـــا محکمې ته د دعويٰ نه وړانـــدې کـــول توجيه نکړي، د هغهٔ نه حضور، په جزايي محکمه کې د حق العبدي دعويٰ د ترک په حکم کې ګڼل کېږي.

(۴)که چېرې د حق العبد مدعي په جزايي محکمه کې دعويٰ ترک کړي، کـــولاى شي د زيان د جبران خپله دعويٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمخه يې په جزايي محکمه کې د هغهٔ حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره يې په مدني محکمه کې دعويٰ دايره کـــړې تصريح نه وي کړې.

(۵)د حق العبد د مدعي لخوا د دعـــويٰ ترک، له دعويٰ څخه دحـــق العبـــد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعويٰ ته د هغهٔ ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلى وي.

جزائی حاضر نگردیده یا دعوای خودرا کتباً تقدیم نکند ویا نمایندۀ قانونی خود را نفرستد و دلیل غیابت یا عدم تقدیم دعوای خود را به محکمه توجیه نکند، عدم حضور او در حکم ترک دعـــوای حق العبدی در محکمۀ جزائـــی تلقـــی می گردد.

(۴) هرگـــاه مـــدعی حـــق العبـــد در محکمۀ جزائی ترک دعوی نماید، مـــی تواند دعوای جبران خسارۀ خود را در محکمۀ مدنی اقامه نماید، مشروط بـــر اینکه قبلاً در محکمۀ جزائی به تـــرک حقی که برای حصول آن در محکمـــۀ مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۵) ترک دعـــوی از جانـــب مـــدعی حق العبـــد، ســـبب خـــروج مســـئول حق العبد از دعـــوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبۀ مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

له مدني محکمې څخه جزايي محکمې ته د حق العبد د دعویٰ لېږد

يوسلو نهه نوي يمه ماده:

(۱)که چېرې د حق العبد مدعي، د زيان د جبران دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړې وي اوله هغې وروسته جزايي دعویٰ د جزايي محکمې په وړاندې دايره شي، کولای شي خپله دعویٰ له جزايي دعویٰ سره يو ځای اقامه کړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محکمې پدې برخه کې حکم صادر کړی نه وي.

(۲)که چېرې د حق العبدي دعویٰ په مدني محکمه کې دايره شي، د هغې څېړنه د جزايي دعویٰ د وروستنۍ پايلې ترلاسه کولو پورې چې دمخه يا د هغې په بهير کې په جزايي محکمه کې دايره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوی حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳)که چېرې د جزايي دعویٰ څېړنه د جنون يا نورو قانوني معاذيرو له امله معطل شي، حق العبدي دعویٰ تر څېړنې لاندې

انتقال دعوای حق العبدی ازمحکمهٔ مدنی به محکمهٔ جزائی

مادهٔ يکصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعی حق العبد، دعوای جبران خساره را در محکمهٔ مدنی اقامه نموده باشد و بعد از آن دعوای جزائی در پيشگاه محکمهٔ جزائی داير گردد، می تواند دعوای خود را توأم با دعوای جزائی اقامه نمايد، مشروط بر اينکه هنوز محکمهٔ مدنی در زمينه حکم صادر نکرده باشد.

(۲) هرگاه دعوای حق العبدی در محکمهٔ مدنی داير گردد، رسيدگی به آن الی حصول نتيجهٔ نهائی دعوای جزائی که قبلاً يا در جريان آن به محکمهٔ جزائی داير گرديده است، معطل می شود، مشروط بر اينکه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسيدگی دعوای جزائی به اثر جنون يا ساير معاذير قانونی معطل گردد، دعوای حق العبدی مورد رسيدگی قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیول کېږي.

ددې قانون دحکمونو په پام کې نیول

دوه سومه ماده:

د حق العبدي دعوې په حل اوفصل کې چې د جزايي محکمې په وړاندې دايرېږي، د حقوقي دعواوو په څېړنې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبيقېږي.

د زيان د جبران پرغوښتنه د برائت د حکم اغېزه

دوه سوه يوه يمه ماده:

(۱) په جزايي دعوې کې د تورن برائت د زيانمن شوي يا د حق العبد د مدعي د زيان دجبران د حق د غوښتنې، خنډ نه کېږي.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغهٔ زيان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوې له امله هغهٔ ته رسېدلی دی، په جزايي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

می گیرد.

رعایت احکام این قانون

مادهٔ دوصدم:

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پیشگاه محکمهٔ جزائی دایر می شود، احکام قانون مربوط به رسیدگی دعاوی حقوقی تطبیق می گردد.

اثرحکم برائت برمطالبهٔ جبران خساره

مادهٔ دوصد ویکم:

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبهٔ حق جبران خسارهٔ متضرر یا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گردیده، در محکمهٔ جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

مقدماتي اجرآت

د رپوټ برابرول

دوه سوه دوه يمه ماده:

(۱)د ابتدائيه محکمې رئيس د جزايي دعوىٰ د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي څېړنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محکمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۲)د قضيې د مقدماتي څېړنې په وخت کې، لاندې موضوعګانې تر کتنې (مطالعې) لاندې نيول کېږي:

۱–د محکمې موضوعي او حوزوي واک.

۲–د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغهٔ د انتساب څرنګوالی.

۳–د جرم وصف.

۴–د تورن جزايي مسئوليت.

۵–د تورن ټولنيزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

٦–د تحقيق او جزايي دعوىٰ د اقامې په پړاو کې پدې قانون کې د درج شوو

فصل پنجم

اجرآت مقدماتی

تهيهٔ گزارش

مادهٔ دوصد ودوم:

(۱) رئيس محکمهٔ ابتدائيه بعد از مواصلت دوسيهٔ جزائی، جهت بررسی مقدماتی و تهيهٔ گزارش آن، يکی از قضات محکمه را توظيف می نمايد.

(۲) حين بررسی مقدماتی قضيه، موضوعات ذيل مورد مطالعه قرار می گيرد:

۱– صلاحيت موضوعی و حوزه وی محکمه.

۲– چگونگی وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳– وصف جرم.

۴– مسئوليت جزائی متهم.

۵– اوضاع و احوال اجتماعی ، صحی و سايرسوابق متهم.

٦– رعايت اجرآت اساسی مندرج اين قانون در مرحلهٔ تحقيق و اقامهٔ دعوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنستيزو اجراآتو په پام کې نيول.

۷–د تورن په هکله د اثبات دلايل.

(۳) مؤظف قاضي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو اجراآتو رپوټ، د تصميم د نيولو په غرض،د قضايي هيئت غونډې ته قرائت کوي.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او غور وروسته، د لزوم له مخې يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱–د قضيې د څېړنې د واک يا نه واک په اړه د قرار صادرول.

۲–د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د اعادې په اړه د قرار صادرول.

۳–د جزايي دعوىٰ د اقامې د نه لزوم د قرار صادرول.

۴–د قضايي څېړنې په اړه د قرار صادرول.

د دعوىٰ د اقامې د نه لزوم قرار

دوه سوه درېيمه ماده:

(۱)که چېرې د واکمنې محکمې په وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل، دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

جزائی.

۷– دلایل اثبات در مورد متهم.

(۳) قاضی مؤظف، گزارش اجراآت مندرج فقرۀ(۲) این ماده را غرض اتخاذ تصمیم به جلسۀ هیئت قضائی، قرائت می نماید.

(۴) هیئت قضائی بعد از استماع وغور گزارش، حسب لزوم یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ می نماید:

۱– صدور قرار مبنی برصلاحیت یاعدم صلاحیت رسیدگی قضیه.

۲– صدور قرار مبنی بر اعادۀ دوسیه جهت تکمیل تحقیق.

۳– صدور قرارعدم لزوم اقامۀ دعوای جزائی.

۴– صدور قرار مبنی بر رسیدگی قضائی.

قرارعدم لزوم اقامۀ دعوی

مادۀ دوصد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمۀ ذیصلاح ثابت گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل اثبات علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر خلاف د اثبات دلایل وجود نلري او یا تور جزئي دی او د مجازاتو وړنـــدی، د دعويٰ د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقیف شوی تورن په هغهٔ صورت کې چې د بلې پیښې له امله تر توقیف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲)مجني علیه او د حق العبد مدعي یا د هغوی قانوني استازي او څارنوال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخـــه د (۷) ورځو مودې په ترڅ کې، د جزایـــي دعويٰ د اقامې د نـــه لـــزوم پـــه اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتـــراض مستقیماً یا د قرار د صادروونکې محکمې له لارې د استیناف اړوندې محکمې تـــه وړاندې کړي.

(۳)د استیناف محکمه اعتراض تـــر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نیسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کـــې د تورن د تعقیب قرار صادروي او د لزوم دید له مخې، د تـــورن د توقیـــف امـــر تمدیدوي.

متهم وجود ندارد و یا اتهام جزئی بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لـــزوم اقامهٔ دعوی قرار صادر و متهم توقیـــف شده را در صورتی که به اثـــر واقعـــهٔ دیگر تحـــت توقیـــف نباشـــد، رهـــا می نماید.

(۲) مجنی علیه و مدعی حق العبد یـــا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال مـــی توانند در خـــلال مـــدت (۷) روز از تاریخ صدور قرار، اعتراض خود را علیه قرار محکمه مبنـــی بـــر عـــدم لـــزوم اقامهٔ دعـــوای جزائـــی مســـتقیماً یـــا از طریق محکمهٔ صادر کنندهٔ قرار بـــه محکمـــهٔ اســـتیناف مربـــوط تقـــدیم نمایند.

(۳) محکمهٔ استیناف اعتراض را الـــی مدت (۷) روز تحت رســـیدگی قـــرار می دهد و درصـــورت مؤجـــه بـــودن اعتراض قرار تعقیب متهم را صـــادر و حسب لزوم دید، امر توقیف مـــتهم را تمدید می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاکمې تعليق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحت په قضيوکې د تورن محاکمه د (۱) کال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعليق کېدای (ځنډېدلای) شي، په هغهٔ صورت کې چې تورن د تعليق په دوره کې د جرم مرتکب نشي، جزايي دعويٰ ساقطېږي.

(۲) که چېرې تورن د محاکمې د تعليق د مودې په بهير کې د جرم مرتکب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاکمې لاندې نيول کېږي.

تعليق محاکمه

مادهٔ دوصد وچهارم:

(۱) محاکمهٔ متهم درقضايای قباحت برای مدت (۱)سال، به صورت مشروط تعليق شده می تواند، درصورتی که متهم در دورهٔ تعليق مرتکب جرم نگردد، دعوای جزائی ساقط می گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعليق محاکمه مرتکب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار می گيرد.

د حکم د تنفيذ تعليق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱)محکمه له لاندې شرايطو څخه د يوهٔ د موجوديت په صورت کې، د جنحې په قضيوکې د حکم د تنقيذ په تعليق حکم کوي:

۱-جرم د دندې په اجراء کې د سهل انګارۍ (ساده ګڼلو) او غفلت يا اهمال يا د قانون په فهم (پوهېدنې) کې له خطا(تېروتنې) څخه را پيدا شوی وي.

تعليق تنفيذ حکم

مادهٔ دوصد وپنجم:

(۱) محکمه درصورت موجوديت يکی از شرايط آتی به تعليق تنفيذ حکم درقضايای جنحه حکم می کند:

۱- جرم ناشی از سهل انگاری و غفلت يا اهمال در اجرای وظيفه يا خطا در فهم قانون باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲-د ترافیکي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او یاري کړې وي او تبنتېدلی نه وي.

۳-مرتکب دمخه په جزاء محکوم شوی نه وي.

۴-محکمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخینه)نلري او پخپله یې اړوندو مراجعو ته خبر ورکړي یا یې ځان تسلیم کړی دی او چلند یې په راتلونکې کې قانون تــه د هغهٔ د اطاعت ښکارندوی وي.

۵- حق العبد مدعي ابراء کړې وي یــا تورن په خپل رضایت سره اړول شــوی زیان جبران کړی وي.

(۲)د تعلیق موده (۳) کاله وي او د حکم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

(۳)که چېرې حکم د تنفیذ پر تعلیق صادر شي، محکمه له احوالو سره سم مرتکب له لاندې مواردو څخه د تنفیذ د تعلیق په موده کې د یوهٔ یا زیاتو په سرته رســولو مکلفوي:

۱-د پولیسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونکړي.

۲-په هره اوونۍ یا هره میاشت کــې د

۲- متهم جرم ترافیکــی مصــدوم را کمک ویاری نموده و فــرار نکــرده باشد.

۳- مرتکب، قبلاً محکوم بــه جــزاء نشده باشد.

۴- محکمه دریابد که متهم سابقهٔ جرمی نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع یا خود را تســلیم نمــوده ورفتــار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینــده باشد.

۵- مدعی حق العبد ابراء نموده یا متهم به رضایت خود خسارهٔ وارده را جبران نموده باشد.

(۲) مدت تعلیق (۳) سال می باشد و از تاریخ صدور حکم محاسبه می گردد.

(۳) هرگاه حکم بر تعلیق تنفیذ صــادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام یــک یــا بیشــتر از مــوارد ذیل در مدت تعلیــق تنفیــذ مکلــف می سازد:

۱- بدون اجازهٔ پولیس خارج از شــهر محل سکونت سفر نکند.

۲- در هر هفته یا هرماه به دفتر پولیس

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوليسو دفتر ته حاضري ورکړي.

۳-د ناريه او جارحه وسلې له ګرځولو څخه ډډه وکړي.

۴-له موټر چلونې (راننده‌ګی)څخه په هغه موده کې چې محکمه يې ټاکي، ډډه وکړي.

۵-د کورنيو، ټولنيزو او اخلاقي مسئوليتونو پابند وي.

۶-په هغو عملونو چې د زيانمن شوي د اذيت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکړي.

۷-نور هغه موارد چې محکمه يې په پام کې نيول لازم وګڼي.

(۴)که چيرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم عليه له ټاکل شوو شرايطو څخه سرغړونه وکړي يا د تنفيذ د تعليق په موده کې د جنحې يا جنايت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفيذ تعليق لغو او مجازات پرې تنفيذيږي.

حاضری دهد.

۳- از حمل اسلحهٔ ناريه وجارحه خود داری نمايد.

۴- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعيين می کند، خود داری نمايد.

۵- به مسئوليت های فاميلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.

۶- به اعمالی که موجب اذيت متضرر می گردد، مبادرت نورزد.

۷- سايرمواردی که محکمه رعايت آن را لازم می داند.

(۴) هرگاه محکوم عليه مندرج فقرهٔ (۳) اين ماده از شرايط معينه تخلف نمايد يا درمدت تعليق تنفيذ،مرتکب جرم جنحه يا جنايت شود، تعليق تنفيذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفيذ می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شپږم فصل

محکمې ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکيل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او ګټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعویٰ اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي.

هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعد کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي يمه، شپږنوي يمه، اووه نوي يمه اواته نوي يمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبهٔ حضور

مادهٔ دوصد وششم:

محکمه حضور متهم،وکيل مدافع مجنی عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسهٔ قضائی ضروری ومفيد باشد، مطالبه می نمايد.

مهلت تکليف به حضور

مادهٔ دوصد وهفتم:

محکمه طرفين دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسهٔ قضائی به حضور درآن مکلف می نمايد.

اين موعد شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

مادهٔ دوصد وهشتم:

اطلاعيه با رعايت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نیولو سره صادره او تسلیمېږي.

د څېړنې معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

(۱)که چېرې تورن د قباحت په جرمونو کې د حضور د خبرتیا د ترلاسه کولـــو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې تـــه حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغـــهٔ په غیاب کې حکم صادر کړي.

(۲)که چېرې تورن د جنحې او جنایت په جرمونو کې د حضور د خبرتیا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلې نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضیې څېړنـــه ځنډوي او د هغهٔ د حاضرولو امر یـــا د نیولو امر صادروي. د نـــه حضـــور پـــه صورت کې، دوه یم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغهٔ خبرتیا ته رسول کېږي. په هغهٔ صورت کې چې د اعلان شوې مودې په ترڅ کې حاضر نشي، د هغـــهٔ لپـــاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمـــه خپل حکم صادروي.

ونودوهشتم این قانون ، صادروتســـلیم داده می شود.

معطل نمودن رسیدگی

مادهٔ دوصد ونهم:

(۱) هرگاه متهم درجرایم قباحـــت بـــا وجود دریافت اطلاعیهٔ حضور به تاریخ معینه در جلسهٔ قضائی حاضر نگـــردد ، محکمه می تواند در غیـــاب او حکـــم صادر نماید.

(۲) هرگاه متهم در جـــرایم جنحـــه و جنایت با وجـــود دریافـــت اطلاعیـــهٔ حضور بـــه تـــاریخ معینـــه درجلســـهٔ قضائی حاضر نـــه گـــردد، محکمـــه رسیدگی به دعوی را معطل و امر احضار یا امـــر گرفتـــاری وی را صـــادرمی نماید.درصورت عدم حضور بـــار دوم موضوع از طریق اعلان به آگـــاهی وی رسانیده می شود. در صورتی که طـــی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعیین ومحکمه حکم خود راصادر می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په بهر کې مېشت تورن ته د خبرتیا استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتیا د هغهٔ د اوسېدو ځای ته (په هغهٔ صورت کې چې معلوم وي)، لږترلږه(۳۰)ورځې له هغې مودې څخه چې د دعويٰ د څېړنې د غونډې لپاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغهٔ قضیه په غیابي ډول څېړل کېږي او فیصله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه یوولسمه ماده:

د غایب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتیا د استولو او په قضایي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج

مادهٔ دوصد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشور اقامت داشته باشد، اطلاعیه به محل سکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبل از میعادی که برای جلسهٔ رسید گی به دعوی تعیین گردیده، ارسال می شود. درصورت عدم حضور متهم، قضیهٔ وی به شکل غیابی رسیدگی وفیصله صادر می گردد.

قرائت اسناد

مادهٔ دوصد ویازدهم:

حین رسیدگی قضیهٔ متهم غائب، اسناد مربوط به ارسال اطلاعیه و احضار در جلسهٔ قضائی، قرائت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنـــوال او تورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱)د جنحې يا جنايت په جزايي قضيو کې د څارنوال او تورن يا د هغـــهٔ د مـــدافع وکيل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط ګڼل کېږي، خو دا چې پـــه دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲)د مدافع وکيل په استثني هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړانـــدې لـــه غايب تورن څخه دفاع يا نيابت وکړي. د تورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثني دي.

(۳)هغه تورن چې په توقيف خونه کـــې وي، د پـــوليس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پايه پاتې کېږي.

(۴)تورن په قضايي غونډه کې پرته لـــه ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغهٔ د تېښتې يا پر ځان يا پر نورو بانـــدې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسيدگی قضائی

حضور څارنوال و متهم در جلســهٔ قضائی

مادهٔ دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال ومتهم يا وکيـــل مدافع وی درقضايای جزائی جنحه يـــا جنايت شرط اساسی تشـــکيل جلســـهٔ قضائی دانسته می شود،مگر اينکه دراين قانون طور ديگری پيش بينی شده باشد .

(۲) به استثنای وکيل مدافع هيچ شخص نمی تواند به پيشگاه محکمه از مـــتهم غائب دفاع يا نيابت نمايد. اقارب متهم مطابق احکام قانون از اين حکم مستثنی اند.

(۳) متهمی که در توقيف خانه باشـــد، تحت مراقبت پوليس به جلسه حاضر و الی اخير جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم درجلسهٔ قضائی بدون ولچک وزولانه می باشد، مگر اينکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا ديگران موجـــود باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۵)که چېرې د تورن مدافع وکيـل پـه قضايي غونډه کې چې حضور يې حتمي دی، حضور ونه مومي يا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخـت تـه موکولېږي.

د نه حضور د تکرار په صـورت کـې، داسې انګېرل کېږي چې تـورن حکمـاً حضور لري.

(٦)که چېرې تورن د بيانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضايي غونډې خونـه ترک يا دا چې عمداً د قضايي غونډې له نېټې څخه د خبرتيا با وجود غونډې تـه حاضر نشي او يا يې احضار نـا ممکـن (ناشونی) وي، محکمـه کـولای شـي غونډې ته د هغهٔ په نه حضور کـې دوام ورکړي.پدې صـورت کـې محاکمـه حضوري ګڼل کېږي.

د قضايي غونډې علنيت(څرګندتيا)

دوه سوه ديارلسمه ماده:

قضايي غونډه علني وي، هـر شـخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

(۵) هرگاه وکيل مدافع متهم درجلسهٔ قضائی که حضور او حتمـی اسـت، حضور نيابد يا متهم شخصاً در سـاير موارد حاضر نباشد، موضوع به مـتهم ابلاغ وجلسه به وقت ديگر موکول می شود.

در صورت تکرار عدم حضور، چنـين پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(٦) هرگاه متهم بعد از ارايه اظهارات، اتاق جلسهٔ قضائی را ترک يـا آنکـه عمداً با وجود اطلاع از تاريخ جلسـهٔ قضائی در جلسه حاضر نگـردد ويـا احضار وی نا ممکن باشـد، محکمـه می تواند جلسهٔ قضائی را در عدم حضور وی ادامـه دهـد. در ايـن صورت محاکمه حضـوری پنداشـته می شود.

علنيت جلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وسيزدهم:

جلسهٔ قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور يابد، مگر اينکـه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خو دا چې رئیس د غونډې یوه برخه یـــا هغه ټوله د اخلاقي، کورنیو اســـرارو د ساتنې یا د نظم یا عامه امن د ساتنې پـــه دلایلو، سري اعلان کړي.

د کارت وېشل

دوه سوه څوارلسمه ماده:

د قضایي غونډې رئیس کولای شـــي، د قضایي غونډې دسالون د ظرفیت له په پام کـــې نیولـــو ســـره، د اشخاصـــو را تلل (واردېدل) محدود او هغې تـــه د ننوتلو په غـــرض مخصـــوص کـــارت ووېشي.

قضايي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د بشپړ حقوقي اهلیت لرونکی نه وي، قضایي غونـــډې تـــه د واردېدو حق نلري. په دوسیه کې شامل تورن، مجني علیه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

(۲)وسله وال شخص قضایي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۳)د محاکمې له بهیر څخه د رادیویي،

رئیس بخشی از جلسه یا تمام آنرا نظر به دلایل اخلاقی، حفظ اسرار خانوادگی یا حفظ نظم یا امن عامه، سری اعلان نماید.

توزیع کارت

مادۀ دوصد وچهاردهم:

رئیس جلسۀ قضائی مـــی توانـــد بـــا درنظرداشت ظرفیت ســـالون جلســـۀ قضـــــائی، ورود اشـــــخاص را محـــدود وغـــرض دخـــول بـــه آن کـــــارت مخصـــــوص توزیـــــع نماید .

اجازۀ ورود به جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وپانزدهم:

(۱) شخصی که دارای اهلیت کامـــل حقوقی نباشد، حـــق ورود در جلســـۀ قضائی را ندارد. متهم، مجنی علیـــه و شهود شامل دوسیه از این حکم مستثنی اند.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسۀ قضائی را ندارد.

(۳) تهیۀ گزارشات رادیوئی، تلویزیونی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلويزيوني،فلم اخيستنې او عكاسۍ د رپوټونو برابرول او خپرول يې يوازې د محكمې د رئيس په اجازه صورت مونداى شي.

د قضايي غونډې نظم

دوه سوه شپاړسمه ماده:

(۱)د محكمې رئيس يو له اړوندو كاركوونكو څخه مؤظفوي څو د قضايي هيئت له ورادېدو دمخه د غونډې آداب، مراسم او د نظم په پام كې نيول، ګډون كوونكو ته بيان كړي. رئيس، قضايي غونډه اداره كوي او د غونډې نظم ساتي.

(۲)د قضايي غونډې ګډون كوونكي غونډې ته د قضايي هيئت له واردېدو څخه دمخه په خپلو ټاكلو ځايونو كې قرار مومي او مكلف دي، د قضايي هيئت د واردېدو او بهر كېدو په وخت كې په پښو ودرېږي او د محكمې پوښتنو ته په پښو درېدلي ځواب وړاندې كړي.

(۳)ګډون كوونكي مكلف دي، دقضايي غونډې دنظم د په پام كې نيولو په خاطر دغونډې درئيس له اوامرو څخه اطاعت

فلم برداری و عكاسی از جريان محاكمه و نشر آن صرف به اجازۀ رئيس محكمه، صورت گرفته می تواند.

نظم جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وشانزدهم:

(۱) رئيس محكمه يكی ازكاركنان مربوط را توظيف می نمايد تا قبل از ورود هيئت قضائی آداب،مراسم ورعايت نظم جلسه را به اشتراک كنندگان بيان كند. رئيس، جلسه قضائی را اداره و نظم جلسه را حفظ می نمايد.

(۲) اشتراک كنند گان جلسۀ قضائی قبل از ورود هيئت قضائی به جلسه به جا های معين خويش قرار می گيرند و مكلف اند، حين ورود و خروج هيئت قضائی به پا برخيزند و به سوالات محكمه به پا ايستاده جواب ارايه نمايند.

(۳) اشتراک كنندگان مكلف اند، به خاطر رعايت نظم جلسۀ قضائی از اوامر رئيس جلسه اطاعت

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي.

د قضايي غونډې پيل

دوه سوه اوولسمه ماده:

(۱)رئيس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پيلوي:

((دغه قضايي غونډه د عادل او توانا خدای(جل جلاله) په نامه پيلوم)).

(۲)قضايي څېړنه د دعوىٰ د اړخونو او شاهدانو په لوړ غږ د نومونو په اعلانولو سره پيلېږي. د تورن او د دوسيې د شاملينو، نوم، تخلص، سن، شغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر يوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لوړ غږ څرګندونه کوي. صورت دعوىٰ د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغهٔ جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شوی دی، پوښتنه کېږي.

(۳)که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

نمايند.

آغازجلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وهفدهم:

(۱) رئيس، جلسهٔ قضائی را به الفاظ ذيل آغازمی نمايد:

((اين جلسهٔ قضائی رابنام خداوند عادل وتوانا(جل جلاله) آغاز می نمايم)).

(۲) رسيدگی قضائی بـا اعـلان نـام طرفين دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می يابد. نام، تخلص، سن، شغل و پيشه، محل تولد و سکونت و شمارهٔ سند هويت متهم و شاملين دوسيه به نوبت هر يک پرسيده شده و خود آنها با آواز بلند توضيح می دهند. صورت دعوی توسط څارنوال قرائت ومجنی عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد يانمايندگان قانونی آنها مطالبات خود را تقديم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسيده می شود.

(۳) هرگاه متهم درجلسهٔ قضائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

په خپله خوښه (رضا)او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار وکړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانینوکې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فیصله (پریکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغهٔ ته توصیه کېږي چې د سوګند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووايي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د څارنوال او مجني علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه یې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه درحدود حکم مندرج مادهٔ سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصلهٔ خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

مادهٔ دوصد وهجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته وبه اوتوصیه می شود که با ادای سوگند به شهادت بپردازد و جز راست وحقیقت چیزی نگوید وبعداً بالترتیب از طرف څارنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم ومسئول حق العبد یانمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ایکه راجع به آن ادای شهادت نموده اند، سوال نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفي د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعوئ له اړخونو څخه هر يو کولای شي د دوه يم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرګندولو لپاره چې په هکله يې شاهدي ورکړې، وغواړي يا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجيه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې يې وي، د حقيقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي يا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲)محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجيه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري يا شاهدانو ته د هغو توجيه جايز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

مادۀ دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنيده می شود.

(۲) هريک از طرفين دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضيح واقعۀ که راجع به آن شهادت داده اند،مطالبه يا به اين منظور استماع شهود ديگر را تقاضا نمايند.

توجيه سوالات به شهود

مادۀ دوصد وبيستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقيقت، به شهود متوجه سازد يا به طرفين اجازه دهد از شهود سوال نمايند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجيه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته يا توجيه آن به شهود جايز نباشد، جلوگيری نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صریح کلام، تلویح یا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پرېشانۍ یا وېرې (تخویف) موجب شي، منع کړي.

(۴)محکمه کولای شي د شاهدانو د شاهدۍ د اورېدو غوښتنه د هغو پېښو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلایلو سره رد کړي.

په محکمه کې له تورن څخه استجواب

دوه سوه یوویشتمه ماده:

(۱)په قضایي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲)که چېرې د دعوۍ د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تورن لخوا د څرګندونو وړاندې کول لازم ولیدل شي، قاضي هغهٔ ته اجازه ورکوي، خپلې څرګندونې وړاندې کړي.

(۳)که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي یا په غونډه کې

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صریح، تلویح یا اشاره را که موجب پریشانی افکار یا تخویف شاهد گردد، منع نماید.

(۴) محکمه می تواند مطالبهٔ استماع شهادت شهود را در مورد واقعاتی که نزد محکمه به اندازهٔ کافی روشن شده باشد، با دلایل رد نماید.

استجواب از متهم در محکمه

مادهٔ دوصد وبیست ویکم:

(۱) استجواب متهم در جلسهٔ قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حین رسید گی به دعوی، وقایعی ظهور نماید که ارایه توضیحات راجع به آن از طرف متهم لازم دیده شود، قاضی به وی اجازه می دهد، توضیحات خود را ارایه نماید.

(۳) هرگاه متهم از جواب به سوال امتناع ورزد یا اظهارات وی در جلسه

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هغهٔ بیانونه د اثبات د دلایلو د راټولولو یا د تحقیق په وخت کې له بیانونو سره توپیر ولري، محکمه کولای شي د دهٔ د لومړنیو بیانونو په قرائت امر وکړي.

د اهل خبره توظیفول

دوه سوه دوه ویشتمه ماده:

محکمه کولای شي عنداللزوم یا د دعوىٰ له اړخونو څخه د یوهٔ او یا د هغوی دواړو د غوښتنې پربنسټ اهل خبره مکلف کړي تر څو د هغو نظریاتو په هکله چې دمخه یې بیان کړي دي، محکمې ته لازمې څرګندونې وړاندې کړي.

با اظهارات وی در موقع جمع آوری دلایل اثبات یا حین تحقیق مغایرت داشته باشد، محکمه می تواند به قرائت اظهارات اولیهٔ وی امر نماید.

توظیف اهل خبره

مادهٔ دوصد وبیست ودوم:

محکمه می تواند عنداللزوم یا به اساس مطالبهٔ یکی از طرفین دعوی ویا هردوی آنها اهل خبره را مکلف نماید تا توضیحات لازم را در مورد نظریاتی که قبلاً اظهار نموده اند، به محکمه ارایه نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د څېړنې په وخت کې، نظم ګډوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغۀ ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجراآتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکيل په واسطه د غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه څلېرويشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکيل د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغۀ ته

فصل هشتم

انتظام جلسۀ قضائی

اخلال نظم جلسۀ قضائی توسط متهم

مادۀ دوصد وبيست وسوم:

هرگاه متهم حين رسيدگی در جلسۀ قضائی، نظم را اخلال نمايد يا از اوامر رئيس جلسه اطاعت نکند، رئيس به وی اخطار می دهد. در صورت تکرار، وی را از اتاق جلسۀ قضائی اخراج وبعد از حضور مجدد از اجراآتی که در غيابش صورت گرفته، وی را مطلع می نمايد.

اخلال نظم جلسه توسط څارنوال يا وکيل مدافع

مادۀ دوصد وبيست وچهارم:

هرگاه څارنوال يا وکيل مدافع نظم جلسه را اخلال نمايد يا از اوامر قانونی رئيس جلسۀ قضائی اطاعت نکند، بار اول برای وی اخطار و درصورت تکرار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخطار او د تکرار په صورت کې، دقضیې څېړل معطلېږي، ګډوډوونکی د تأدیب په غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د غونډې ګډوډول

دوه سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱)که چېرې د قضایي غونډې ګډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له جملې څخه وي، د قضایي غونډې رئیس کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغهٔ تأدیب کړي.

(۲)که چېرې په غونډه کې نور شامل اشخاص، د غونډې نظم ګډوډ کړي یا د قضایي غونډې د رئیس د اوامرو اطاعت ونکړي، رئیس کولای شي ګډوډوونکی له قضایي غونډې څخه وباسي او تر(۵۰۰۰) زرو افغانیو پورې په نغدي جریمه یې محکوم کړي.

په قضایي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږویشتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې په قضایي غونډه کې د قباحت مرتکب شي، محکمه کولای

بررسی قضیه معطل، اخلال کننده غرض تأدیب به ادارهٔ مربوط معرفی می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه

مادهٔ دوصد وبیست وپنجم:

(۱) هرگاه اخلال کنندهٔ نظم جلسهٔ قضائی از جملهٔ کارکنان محکمه باشد، رئیس جلسهٔ قضائی می تواند مطابق احکام قانون وی را تأدیب نماید.

(۲) هرگاه سایر اشخاص شامل جلسه، نظم جلسه را اخلال نموده یا اوامر رئیس جلسهٔ قضائی را اطاعت ننمایند ، رئیس می تواند اخلال کننده را از جلسهٔ قضائی اخراج و به جزای نقدی الی (۵۰۰۰) هزار افغانی محکوم نماید.

ارتکاب جرم درجلسهٔ قضائی

مادهٔ دوصد وبیست وششم:

(۱) شخصی که در جلسهٔ قضائی مرتکب قباحت شود، محکمه می تواند

(c) ketabton.com: The Digital Library

شي، په هماغې غونډې کې څارنـــوال د تورن پرخلاف د دعوئ په اقامې مکلـــف کړي او د څارنوال او تورن د بیانونو له اورېدلو وروسته خپله فیصله صادره کړي.

(۲)هغه شخص چې په قضایي غونډه کې د جنحې یا جنایت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي،مرتکب له ترتیب شوي محضر سره یوځای د عدلي تعقیب لپاره، څارنوالۍ ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضیې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتیب او د لزوم په صورت کې د تورن د نیولو او توقیف امر صادروي.

در همان جلسه څارنوال را مکلف بـــه اقامۀ دعوی علیه متهم نموده وبعـــد از استماع اظهارات څارنـــوال و مـــتهم، فیصلۀ خود را صادر نماید.

(۲) شخصی کـــه در جلســـۀ قضـــائی مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقیب عدلی به څارنوالی اعزام می نماید.

(۳) محکمه در تمام حالاتـــی که حین رسیدگی قضیه در محکمه جرم واقـــع شود، محضر واقعـــه را ترتیـــب و در صورت لزوم امر گرفتاری وتوقیف متهم را صادر می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويشتمه ماده:

(۱)محکمه د څارنوال د دعوې ، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲)په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوې، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوې د نورو شاملينو مباحثې، راټول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو څېړل شامل دي.

د قضيې د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوې کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲)د دعوې د څېړنې د پايته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائی

مباحثه قضائی

مادۀ دوصد وبيست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوای څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها،استماع شهود واظهارات اهل خبره، غور و مباحثۀ قضائی را آغاز می نمايد.

(۲) غور ومباحثۀ قضائی شامل بررسی محتويات دعوای څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفين وساير شاملين دعوی، دلايل جمع آوری شده و ساير مندرجات و اوراق تحقيق می باشد.

صحبت طرفين قضيه

مادۀ دوصد وبيست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و ساير اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمايند.

(۲) حين ختم رسيد گی دعوی، رئيس

(c) ketabton.com: The Digital Library

وخت کې دغونډې رئيس تورن ته د خبرو موقع ورکوي، پدې حالت کې له تــورن څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن يا يې قانوني اســتازی د خبرو په وخت کې له موضــوع څخــه ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع څخه د دوی د بهر خبرو خنډ(مانع)شي.

د غونډې د پېښليک ترتيبول

دوه سوه نهه ويشتمه ماده:

(۱)د قضايي غونډې پېښليک او بهير چې د لاندې مطالبو لرونکی وي،ټول د منشي په واسطه د قضايي غونډې د رئيس پــه لارښوونه ليکل او ترتيبيږي:

۱-د محکمې نوم او د قضــايي هيئــت شهرت.

۲- دتورن، مجني عليه، د حق العبــد د مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د قانوني استازو، منشــي، څارنــــوال او ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳-د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴-د غونډې د پيل وخت.

۵-د تفريح وخت او د غونډې پای.

جلسه به متهم موقع صحبت می دهــد، دراين حالت از متهم طرح سوال مجاز نمی باشد.

هرگاه متهم يا نمايندۀ قانونی وی حــين صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه می تواند مانع صحبت خارج موضــوع آنها شود.

ترتيب رويداد جلسه

مادۀ دوصد وبيست ونهم:

(۱) رويداد وجريان جلسۀ قضائی کــه حاوی مطالب ذيل می باشد،تماماًتوسط منشی به رهنمائی رئيس جلسۀ قضــائی تحرير وترتيب می گردد:

۱- نام محکمــه و شــهرت هيئــت قضائی.

۲- شهرت متهم، مجنی عليه، مــدعی حق العبد، مسئول حق العبد، نمايند گان قانونی آنهــا، منشــی، څارنــــوال و ترجمان.

۳- محل و تاريخ برگزاری جلسه.

۴- وقت آغاز جلسه.

۵- وقت تفريح و پايان جلسه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- د ترخېړنـــې لانـــدې دوســـېې ګڼه(شمېره).

۷-دتورن د شخصيت په هکله معلومات.

۸-د صورت دعوې وړاندې کول.

۹-د تورن د دفاعيې وړاندې کول.

۱۰-په قضيه کې د شاملو اشخاصـــو د حقوقو او مکلفيتونو تشريح.

۱۱-د غونډې د ګډوډېدو موارد.

۱۲-د غونډې د بهير بشپړه محتوي او د اړوندو اشخاصو مباحثې.

(۲)د قضايي غونډې پېښ ليک د قضايي هيئت او منشي لخوا لاسليک او ثبتېږي.

۶- شـــمارهٔ دوســـيهٔ مـــورد بررسی.

۷- معلومات در مورد شخصيت متهم.

۸- ارايه صورت دعوی.

۹- ارايه دفاعيهٔ متهم.

۱۰- تشريح حقوق و مکلفيت هـــای اشخاص شامل قضيه.

۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.

۱۲- محتوای کامل جريان جلســـه و مباحثات اشخاص ذيعلاقه.

(۲) رويداد جلسهٔ قضائی از طرف هيئت قضائی و منشی امضاء وثبت می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لسم فصل

د حکم ترتیب او ابلاغول یې

د قضايي غونډې د پايته رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱)قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايته رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې تـه ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رأيو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توګه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غـړي، د رأيې ورکونې په وخت کې هـر يـو د مساوي(برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوىٰ د شاملينو له وتلـو (بهرکېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفه رأيه

دوه سوه يودېرشمه ماده:

(۱)که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسۀ قضائی

مادۀ دوصد وسی ام:

(۱) هيئت قضائی بعد از استماع آخرين صحبت متهم، ختم جلسـۀ قضـائی را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصـميم و تحريـر حکـم، بـه اتـاق مشـوره می روند.

(۲) حکم به اتفاق يـا اکثريـت آرای هيئت قضائی، به طور سری تصويب و تحرير می گردد.

(۳) رئيس و اعضای هيئت قضائی، حين رأی دهی هر يک دارای حق مسـاوی می باشند.

(۴) رئيس، قبـل از خـروج شـاملين دعوی، حکم را ابلاغ يا وقت ابلاغ آن را به حاضرين اعلام می نمايد.

رأی مخالف

مادۀ دوصد وسی ويکم:

(۱) هرگاه يکی از اعضای هيئت قضائی به تصميم اتخاذ شدۀ ساير قضات رأی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره موافقه رأيه ونلري، مكلف دی خپله رأيه په اقليت سره په فيصله کې د حکم د نص له ليکلو وروسته، په مستدله توګه درج کړي.

(۲)قاضي نشي کولای قضيې ته ممتنعه رأيه ورکړي.

د حکم صادرېدل

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱)په محکمو کې د حکم صادرېدل د خدای(ج) په نوم صورت مومي.

(۲)په قضايي غونډه کې د حکم د ابلاغ په وخت کې، د تورن يا يې د قانوني استازې قناعت يا نه قناعت د حکم د ابلاغ په پاڼه کې اخيستل کېږي.

په مطرح شوي دليل د حکم استناد

دوه سوه دري دېرشمه ماده:

(۱)محکمه د هغهٔ قناعت پر بناء چې د طرح شوو دلايلو پر بنسټ د هغهٔ په وړاندې ورته ترلاسه کېږي، خپل حکم صادروي او نشي کولای خپل حکم په هغهٔ دليل چې محکمې ته وړاندې شوی نه وي او يا د خپلو شخصي معلوماتو پر

موافق نداشته باشد، مکلف است رأی خود را بعد از تحرير نص حکم در فيصله به اقليت، طور مستدل درج نمايد.

(۲) قاضی نمی تواند در قضيه رأی ممتنع بدهد.

اصدار حکم

مادهٔ دوصد وسی ودوم:

(۱) اصدار حکم در محاکم بنام خداوند (ج) صورت می گيرد.

(۲) حين ابلاغ حکم در جلسهٔ قضائی، قناعت يا عدم قناعت متهم يا نمايندهٔ قانونی وی در ورقهٔ ابلاغ حکم اخذ می گردد.

استناد حکم بدليل مطروحه

مادهٔ دوصد وسی وسوم:

(۱) محکمه بنابر قناعتی که براساس دلايل مطروحه به پيشگاه آن برايش حاصل می شود، حکم خودرا صادرمی نمايد و نمی تواند حکم خود را به دليلی که به پيشگاه محکمه تقديم نشده باشد و يا بنا بر معلومات شخصی خود بنا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنسټ بناء کړي.

(۲)محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پاڼو او سندونو چې بنسټيز اجراآت د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نيول شوي نه وي، استناد وکړي.

د حکم د ابلاغ علني توب (څرګندوالی)

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

(۱) حکم په هر حال په علني توګه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوې څېړنه په سري غونډه کې صورت موندلی وي.

(۲) محکمه کولای شي داسې تدبيرونه و نيسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ايجاب په صورت کې، په تدبيرونو کې د تورن د نيولو او توقيف امر هم شاملېدای شي.

د تورن برائت

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

که چېرې محکمه دې پايلې ته ورسېږي چې اصلاًجرم پېښ شوی ندی يا راټول شوي دلايل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

نمايد.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجراآت اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام اين قانون رعايت نگرديده باشد، استناد نمايد.

علني بودن ابلاغ حکم

مادۀ دوصد وسی وچهارم:

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسيدگی به دعوی در جلسۀ سری صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه می تواند تدابيری را اتخاذ کند که متهم حين قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ايجاب، تدابير شامل صدور امر گرفتاری و توقيف متهم نيز شده می تواند.

برائت متهم

مادۀ دوصدوسی وپنجم:

هرگاه محکمه به اين نتيجه برسد که اصلاً جرم واقع نگرديده است يا دلايل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ويا

(c) ketabton.com: The Digital Library

يا د هغهٔ نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن پــه برائــت صادروي او په هغهٔ صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقيف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر يې صادروي.

ددعوي په مندرجاتو باندې د حکــم مقيدوالی

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغهٔ شخص چې دعوي يې پرخلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

د تور د وصف بدلون

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱)محکمه کولای شي په خپل صــادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغيير) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشديد يــا تخفيف موجبات چې د تحقيق يا په غونډه کې د څېړنې په وخت کې تثبيتېږي، تعديل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

نسبت آن به متهم حاضرمربوط نه باشد، حکم خود را به برائت متهم صـــادر و درصورتی که وی به اتهام جرم ديگری تحت توقيف نباشد، امر رهـــائی او را صادر می نمايد.

مقيد بودن حکم بـــه منـــدرجات دعوی

مادهٔ دوصد وسی وششم:

حکم به مجازات متهم به اثر واقعه ای که در صورت دعوی داخل نبـــوده و مجازات شخصی که دعوی عليـــه وی اقامه نگرديده باشد، جواز ندارد.

تغيير وصف اتهام

مادهٔ دوصد وسی وهفتم:

(۱) محکمه می تواند در حکم صادرهٔ خويش وصف قانونی جرم منسوب بـــه متهم را تغييردهد و نيـــز مـــی توانـــد، موجبات تشديد يا تخفيف مجـــازات را که در جريان تحقيق يـــا رســـيدگی در جلسه تثبيت می گردد، تعديل نمايـــد، گرچه در صورت دعوی درج نشـــده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲)محکمه کولای شي د هرې عادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې په تصحيح چې په صورت دعوي کې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳)محکمه مکلفه ده هغه تعديلونه او اصلاحات چې په صورت دعوي يا تورنليک کې يې وارد کړي، په ليکلې توګه د څارنوال او تورن خبرتيا ته ورسوي.

په هغهٔ صورت کې چې څارنوال يا تورن او يا د هغهٔ قانوني استازی، د مهلت غوښتنه وکړي، څو د جرم او د هغهٔ د ماهيت د وصف د بدلون يا د تور د تعديل په وړاندې خپل اعتراض يا دفاعيه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصميم نيول

دوه سوه اته دېرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغهٔ حکم کې چې د جزايي دعوي په هکله يې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نيولو سره د حق العبد د مدعي د

(۲)محکمه می تواند به اصلاح هر خطای عادی و تصحيح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشد، اقدام نمايد.

(۳) محکمه مکلف است تعديلات و اصلاحاتی را که در صورت دعوی يا اتهامنامه وارد نموده، کتباً به اطلاع څارنوال و متهم برساند.

در صورتی که څارنوال يا متهم و يا نمايندهٔ قانونی وی، تقاضای مهلت نمايند تا در مقابل تغيير وصف جرم و ماهيت آن يا تعديل اتهام، اعتراض يا دفاعيه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلت می دهد.

اتخاذ تصميم مبنی بر مطالبات حق العبد

مادهٔ دوصد وسی وهشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند بارعايت سايراحکام مندرج اين قانون در مورد مطالبات مدعی حق العبد نيز تصميم

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنو په هكله هم تصميم ونيسي.

د حكم د اسبابو يادول(ذكرول)

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

(۱)د فيصلې په متن كې د حكم د اسبابو يادول حتمي دي.

(۲)په هغهٔ حكم كې چې دالزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې يادول، د هغې د څرنگوالي او د هغهٔ قانون د نص بيانول چې پربنسټ يې حكم صادر شوى، شامل دى.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

محكمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توگه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجبه اسبابو په يادولو سره، مكلفه ده.

د فيصلې د ليكلو، لاسليک او مهر وخت(موده)

دوه سوه يوڅلوېښتمه ماده:

فيصله زيات نه زيات د حكم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ كې ليكل كېږي او د قضايي هيئت د

اتخاذ نمايد.

ذكر اسباب حكم

مادهٔ دوصد وسى ونهم:

(۱) ذكر اسباب حكم در متن فيصله حتمى مى باشد.

(۲) حكمى كه مبنى بر الزام صادر مى گردد، شامل ذكر واقعه مستوجب مجازات، بيان چگونگى آن ونص قانونى كه به اساس آن حكم صادر گرديده، مى باشد.

رسيدگى به مطالب ارايه شده

مادهٔ دوصد وچهلم:

محكمه به رسيدگى مطالباتى كه توسط طرفين بحيث دعوى فرعى تقديم شده است با بيان اسباب موجبهٔ آن، مكلف مى باشد.

ميعاد تحرير فيصله، امضاء ومهر آن

مادهٔ دوصد وچهل ويكم:

فيصله حداكثر درخلال مدت (۱۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ حكم تحرير و از طرف رئيس و اعضاى هيئت

(c) ketabton.com: The Digital Library

رئيس او غړو لخوا لاسليک، مهر او صادرېږي.

لاسليک او مهر ته د بل قاضي توظيفول

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې فيصله د ابتدائيه محکمې لخوا صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په خپل لیک ليکي خو څه عذر ته په پام سره و نکړای شي د فيصلې نسخې لاسليک کړي، د استيناف د محکمې رئيس کولای شي، د قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او لاسليک په منظور مؤظف کړي او دا حکم په داسې حالت کې دی چې په محکمه کې له يوهٔ تن قاضي څخه زيات موجود نه وي.

د فيصلې محتوي

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

(۱) د محکمې فيصله د سريزې، تشريحي برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې وي.

قضائی امضاء، مهر وصادر می گردد.

توظيف قاضی ديگر به امضاء و مهر

مادهٔ دوصد وچهل ودوم:

هرگاه فيصله از طرف محکمهٔ ابتدائيه صادر و ابلاغ شده باشد و قاضی محکمهٔ مذکور اسباب و نص حکم را به خط خود تحرير ولی نظر به عذری نتواند، نسخه های فيصله را امضاء نمايد، رئيس محکمهٔ استيناف می تواند با رعايت احکام قانون، قاضی ديگر را به منظور مهر و امضای آن مؤظف نمايد و اين حکم در حالتی است که در محکمه بيش از يک نفر قاضی موجود نباشد.

محتوای فيصله

مادهٔ دوصد وچهل وسوم:

(۱) فيصلهٔ محکمه حاوی مقدمه، بخش تشريحی، اسباب و نص حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۲) د فیصلې د سریزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.

۲- دمحکمې نوم، د قاضیانو، څارنوال او مدافع وکیل نومونه.

۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، میاشت، ورځ او ځای، تابعیت، د تحصیل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتیایي حالت، جرمي سابقه او د اهمیت وړ نور معلومات.

(۳)تشریحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

۱-د جرمي پېښې څرګندونه او د هغې دلایل.

۲-د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طریقه.

۳-دجرمي عمل دخفت او شدت حالات.

۴-د جرم پایله.

۵-د جرم د شریکانو بشپړ شهرت.

٦-د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.

۷-هغه دلایل چې د محکمې پایله اخیستنه (نتیجه ګیري) پر هغو ولاړه وي.

(۲) بخش مقدمهٔ فیصله حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- تاریخ انعقاد جلسه.

۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکیل مدافع.

۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعیت، درجهٔ تحصیل، محل سکونت، محل کار، حالت مدنی، حالت صحی، سابقهٔ جرمی و سایر معلومات دارای اهمیت.

(۳) بخش تشریحی حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح واقعهٔ جرمی و دلایل آن.

۲- محل واقعه، وقت و طریقهٔ ارتکاب جرم.

۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.

۴- نتیجهٔ جرم.

۵- شهرت مکمل شرکای جرم.

٦- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم .

۷- دلایلی که نتیجه گیری محکمه بر آن بنا یافته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸-هغه دلايل چې محکمه د هغو په استناد د اثبات ځيني دلايل ردوي.

۹- د تور د تعديل په صورت کې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره کې د محکمې استدلال.

۱۰-د جرم د خفت او شدت له په پام کې نيولو سره د مجازاتو د اندازې ټاکل.

(۴)د حکم نص د لاندې مطالبو لرونکی وي:

۱-د تورن نوم.

۲-د قانون په موادو استناد.

۳-د اصلي او تکميلي مجازاتو ټاکل او د هغو کيفيت او د تنفيذ مراتب.

۴-په صادره مجازاتو کې د دمخه څارنې يا توقيف د مودې په پام کې نيول او محاسبه.

۵-د لزوم په صورت کې د په پام کې نيولو وړ امنيتي تدبيرونو څرګندول.

٦-د رد يا مصادرې وړ شتمنۍ او مالونو څرګندول او تثبيت او د ضبط شوو شيانو په هکله د تصميم نيول، د هغو د موجبه اسبابو د موجوديت په صورت کې.

۷-د حق العبدي دعوي په هکله تصميم.

۸- دلايلی که به استناد آن محکمه بعضی از دلايل اثبات را رد می کند.

۹- استدلال محکمه در بارهٔ تغييروصف قانونی جرم درصورت تعديل اتهام.

۱۰- تعيين اندازهٔ مجازات بادرنظرداشت خفت وشدت جرم.

(۴) نص حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نام متهم.

۲- استناد به مواد قانون.

۳- تعيين مجازات اصلی و تکميلی و کيفيت و مراتب تنفيذ آن .

۴- رعايت ومحاسبهٔ ميعاد نظارت يا توقيف قبلی در مجازات صادره.

۵- توضيح تدابير امنيتی قابل رعايت در صورت لزوم.

٦- توضيح و تثبيت دارائی و اموال قابل رد يا مصادره و اتخاذ تصميم در مورد اشيای ضبط شده در صورت موجوديت اسباب موجبهٔ آن.

۷- تصميم درمورد دعوای حق العبدی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۵)په هغهٔ صورت کې چې محکمــه د تورن د برائت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغهٔ کې د برائت او د څارنـــوال د تور د رد دلایل یاد کړي.

په مالونو کې له تصــرف څخــه د محکوم علیه منع

دوه سوه څلور څلویښتمه ماده:

(۱)هغه شخص چې د حکمـــي حضُــور پربنسټ د جنایت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصـــرف او د هغو له اداري او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهلیت څخه بالتبع منع کېږي. د هغهٔ هر ډول تصرف او التزام باطل ګڼل کېږي.

(۲)هغه محکمه چې د محکوم علیه مالونه د هغې په قضایي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنلیک پر بنسټ، کولای شي یو شخص د محکوم علیه د مالونو د مراقب په توګه وټاکي او د ضمانت پــه وړاندې کولو یې مکلف کــړي. دغــه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

(۵) درصورتیکه محکمه حکم برائــت متهم را صادر نماید، مکلف است در آن دلایل برائت و رد اتهام څارنوال را ذکر نماید.

منع محکوم علیـــه از تصـــرف در اموال

مادهٔ دوصد وچهل وچهارم:

(۱) شخصی که بـــه اســـاس حضـــور حکمی به جزای جرم جنایت محکـــوم شود، از تصرف در اموال خود و ادارهٔ آن و از اهلیت اقامهٔ دعـــوی بـــه نـــام خود بالتبع منع می گردد. هـــر نـــوع تصرف و التـــزام او باطـــل شـــمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم علیه در حوزهٔ قضائی آن واقع مـــی باشـــد، بـــر اســـاس درخواســـت څـــارنوالی، مـــی توانـــد شخصـــی را بـــه حیـــث مراقب اموال محکوم علیه تعیین و بـــه تقدیم ضمانت مکلف نماید. این شخص در تمام امـــور متعلـــق بـــه مراقبـــت اموال و تقدیم حساب نـــزد محکمـــه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکولو کې د محکمې په وړاندې ځواب ورکوونکی دی. د محکوم علیه مالي وجایب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازه له مالونو څخه د محرومیت رفع (لرې کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱)د اړتیا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې اوتصرف څخه د محکوم علیه محرومیت، د محکمې په اجازه مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محکوم علیه یې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت(سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

جوابده می باشد. وجایب مالی محکوم علیه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احکام قانون اداء می شود.

رفع محرومیت از اموال به اجازهٔ محکمه

مادهٔ دوصد وچهل وپنجم:

(۱)محرومیت محکوم علیه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازهٔ محکمه موقتاً مرفوع شده می تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محکوم علیه بدون اجازهٔ محکمه به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازهٔ محکمهٔ مذکور شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل
د استيناف په محكمه كې د قضيې څېړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف اعتراض

دوه سوه شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱)تورن يا د هغهٔ قانوني استازى او څارنوال كولاى شي ددې قانون د حكمونو په حدودو كې په ټولو جرمونو كې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت كې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې كړي.

(۲)په قباحت كې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو كې صورت موندلاى شي:

۱-اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغهٔ صورت كې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوى وي.

۲-اعتراض دڅارنوال لخوا، په هغهٔ

فصل يازدهم
رسيدگی قضيه درمحكمهٔ استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه ابتدائيه

مادهٔ دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نمايندهٔ قانونی وی و څارنوال می توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمهٔ ابتدائيه درتمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمهٔ حاكمه به محكمهٔ استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمهٔ ابتدائيه در قباحت در احوال ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتی كه حكم برغير از مجازات نقدی صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې چې حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

(۳) د جنحې په جـرم کـې دابتدائيـه محکمې پرحکم اعتراض په لاندې حالاتو کې صورت موندلای شي:

۱-اعتراض د محکوم عليه لخوا، په هغهٔ صورت کې چې د قانون په حکم هغهٔ ته له حبس يا نغدي مجازاتو څخه يوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جـزاء حکم کړی وي.

۲-اعتراض د څارنوال لخوا، پـه هغـهٔ صورت کې چې په قانون کې د حـبس جزاء يا نغدي جزاء او يا دواړه اټکـل شوې وي او محکمې يوازې په نغـدي جزاء او يا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نيمايي څخه په کمه (لـږ) حکـم کړی وي.

(۴)ددې مادې په (۲او۳) فقرو کې لـه درج شوو حالاتو څخه بغير(پرته)، تورن يا څارنوال نشي کولای د استيناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چې د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت يا د هغهٔ په تطبيق يا تأويل کې پر خطا باندې بناء

صورتی که حکم به برائت متهم صـادر گرديده باشد.

(۳) اعتراض بر حکم محکمهٔ ابتدائيـه درجرم جنحه در احوال ذيل صـورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محکوم عليه در صورتی که به حکم قانون برای وی يکی از مجازات حبس يا جزای نقدی پـيش بينی گرديده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتـراض از طـرف څارنـوال درصـورتی کـه در قـانون جـزای حبس يا جـزای نقـدی ويـا هـردو پيش بينی گرديده و محکمه تنهـا بـه جزای نقدی ويا به کمتر از نصف حـد اکثر مجازات پيش بينی شده حکم نموده باشد.

(۴) درغير از حالات مندرج فقره های (۲ و۳) اين ماده، متهم يا څارنـوال نمی تواند طالب حکم به استيناف گردد، مگر اينکه حکم مـورد اعتـراض در مخالفت بـا قـانون يـا خطـاء در تطبيق يـا تأويـل آن بنـا يافتـه يـا

(c) ketabton.com: The Digital Library

مونډلې وي يا په حکم کې کوم بطـــلان صورت مونډلی وي يا په اجراآتو کـــې بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم يـــې اغېزه کړې وي.

په تجزيه نه منونکو جرمونـــو کـــې اعتراض

دوه سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱)په هغو جرمونو کې چې يو له بل سره تجزيه نه منونکې اړيکې لري، پر صـــادر شوي حکم اعتراض صورت مونډی شي، که څه هم چې معترض له دغو جرمونـــو څخه يوازې د ځينو په هکله د اعتـــراض حق ولري.

(۲)اعتـــراض د ځينـــو تورنـــو لخـــوا، يوازې د معترض پـــه هکلـــه د اعتبـــار وړ دی.

(۳)که چېرې په واحد جرم کې څوتنـــه تورن شامل وي او قضيه په شريکه توګه وڅېړل شي، هر يو له هغو څخه کولای شي يو د بل په اعتراض کې د غوښتنليک په وړاندې کولو سره شريک شي.

د واک يا د هغهٔ د نه شتون په هکله

درحکم بطلانی صورت گرفتـــه يـــا در اجـــراآت بطلانـــی واقـــع گرديـــده کـــه بـــر حکـــم تـــاثير نمـــوده باشد.

اعتـــراض در جـــرايم تجزيـــه ناپذير

مادهٔ دوصد وچهل وهفتم:

(۱) اعتراض بر حکم صادر شـــده در جرايمی که با هم ارتباط تجزيه ناپـــذير دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه معترض، صرف حق اعتراض در مـــورد بعضـــی از ايـــن جـــرايم را داشـــته باشد.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمين، صرفاً در مورد معترض قابـــل اعتبـــار می باشد.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم شامل و قضيه به صورت مشترک بررسی شود، هر يک از آنها مـــی تواننـــد در اعتراض يکديگر با تقديم درخواســـت شريک گردند.

اعتراض درمورد صلاحيت ياعـــدم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعتراض

دوه سوه اته څلوېښتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نـه واک (صلاحیت) په هکله صادر شوي په ګډه قضیه کې له تورنو څخه د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو لخوا پر هغو اعتـــراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضیې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نیولو وړ دی.

آن

مادۀ دوصد وچهل وهشتم:

احکامیکه از طرف محکمه در موردی که صلاحیت صدور حکم را نداشـــته، صادر شده باشد از طرف یک یا بیشتر از یک نفر از متهمین در قضیه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می توانـــد، چنین اعتراض در مورد همــه متهمـــین قضیه قابل رعایت می باشد.

پرلومړنیـــو (مقـــدماتي) حکمونـــو اعتراض

دوه سوه نهه څلوېښتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعـــوي د موضوع له حل او فصل څخـــه دمخـــه، جواز نلري. د فرعي دعواوو په هکلـــه اعتراض چې د موضوع حل او فصل پـــه هغۀ پورې تړلی وي، لدې حکم څخـــه مستثني دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

اعتـــــــــراض براحکـــــــــام مقدماتی

مادۀ دوصدوچهل ونهم:

اعتراض بر احکـــامی کـــه در امـــور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جـــواز نـــدارد. اعتراض درمورد دعاوی فرعـــی کـــه حل وفصل موضوع به آن مربوط مـــی باشد، از این حکـــم مســـتثنی اســـت. اعتراض برحکم دراصل موضوع شامل اعتـــراض بـــرحکم مقـــدماتی نیـــز می باشد.

له جزايي دعوي څخه په راپیدا شوې

اعتراض درموضوع حـــق العبـــدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق العبدي موضوع کې اعتراض

دوه سوه پنځوسمه ماده:

که چېرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زيانمن شوی يا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پيدا شوو حق العبدي موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقيماً يا د حکم د صادروونکې محکمې له لارې، د استيناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کې اعتراض

دوه سوه يو پنځوسمه ماده:

اعتراض پرهغو حکمونو چې د حق العبدي دعوي په جزايي قضيو کې له ابتدائيه محکمې څخه صادر شوي ، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن يا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغۀ شرط جواز لري چې د زيان غوښتل شوی جبران له هغۀ ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعگانو کې د ابتدائيه محکمې د حکمونو د نهايي والي لپاره ټاکل شوی، زيات وي.

ناشی از دعوای جزائی

مادۀ دوصدوپنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر یا نمایندگان قانونی آنها به حکم محکمۀ ابتدائیه در موضوعات حق العبدی ناشی از دعوای جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمۀ صادر کنندۀ حکم، به پیشگاه محکمۀ استیناف تقدیم نمایند.

اعتراض در دعوای حق العبد

مادۀ دوصد وپنجاه ویکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوای حق العبدی از محکمۀ ابتدائیه در قضایای جزائی صادر گردیده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم یا نمایندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خسارۀ درخواست شده از حد معینه ای که برای نهائی بودن احکام محکمۀ ابتدائیه در موضوعات مدنی تعیین گردیده بیشتر باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتــراض د وړاندې کولو وخت (موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱)د ابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض، په ليکلې يا شفاهي توګه صورت موندلای شي.

(۲)د جزايي دعوي شاملين چــې ددې قانون د حکمونو مطــابق، د اســتيناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نــه قناعت او اعتراض په همــاغې قضــايي غونډې کې چې حکــم ابلاغــوي، پــه مستقيمه توګه څرګند کړي. د هغــوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳)د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم عليه نه قناعت،پر حکم باندې د اعتراض حيثيت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱)پرحکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱–د هغې محکمې نوم چې حکم يــې د استيناف مورد ګرځي.

موعــــــــــد تقــــــــــديم اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمۀ ابتدائيــه بشکل تحريری يا شفاهی صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملين دعوای جزائی که مطــابق احکام اين قانون حق استيناف خواهی را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را درهمان جلسۀ قضائی که حکم را ابلاغ می نمايد، بصورت مستقيم ابراز نمايند. اعتراض آنها در محضــر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم عليه در ورقۀ ابلاغ حکم، حيثيت اعتراض برحکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

مادۀ دوصد وپنجاه وسوم:

(۱)اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱– نام محکمه ای که حکم آن مــورد استيناف قرار می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲-د اعتراض د وړاندې کوونکي بشپړ شهرت.
۳- د فيصلې يا د حکم د ابلاغ د پاڼې ګڼه.
۴-د قانون د حکمونو مطابق، په څرګنده او روښانه توګه د اعتراض دلايل.
(۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول يا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استيناف د محکمې د تحريراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استيناف د محکمې دتحريراتو لخوا د رسېدو د تصديق لرونکی رسيد ورکول کېږي.
(۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزايي موضوعګانو کې د ابتدائيه محکمې دصادره حکم په وړاندې استيناف غوښتنه جواز ولري، د استيناف د څارنوالۍ رئيس کولای شي د ابتدائيه څارنوال دتصميم پرخلاف دجنحې او جنايت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحريراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې

۲- شهرت مکمل تقديم کنندۀ اعتراض.
۳- شمارۀ فيصله يا ورقۀ ابلاغ حکم.
۴- دلايل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
(۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحريرات محکمۀ استيناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم صورت می گيرد واز طرف تحريرات محکمۀ استيناف رسيد حاوی تصديق وصول، اعطاء می شود.
(۳) در احوالی که مطابق احکام اين قانون استيناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادرۀ محکمۀ ابتدائيه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئيس څارنوالی استيناف می تواند به خلاف تصميم څارنوال ابتدائيه در جرايم جنحه وجنايت در خلال مدت (۱۰) روز از تاريخ وصول حکم

څخه د (۱۰)ورځو مودې په ترڅ کې او د جنايت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استيناف د څارنوالۍ د رئيس پرخلاف د نوموړي د تحريراتو دفتر تــه د پــاڼو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائيه محکمې د صــادره حکم پرخلاف استيناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلايلو وړاندې کــول هــم د همدې مودې تابع دي.

(۴)هغه حکمونه چې د تورن پرخلاف د جنحې او جنايت په جرمونو کې د حکمي حضُور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استيناف غوښتنې موعد له هغې نېټــې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغهٔ تــه ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل(تمديد)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د دعوي له اړخونو څخه يــو ددې قانون د دوه سوه دري پنځوســمې مادې په (۲او۳)فقرو کې درج د ټاکــل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

بــه دفتــر تحريــرات څــارنوالی و در جرايم جنايت، لوی څارنــوال بــه خلاف تصميم رئيس څارنوالی استيناف در خــلال (۲۰) روز از تاريخ و صول اوراق به دفتــر تحريــرات مــذکور عليه حکم صــادرهٔ محکمــهٔ ابتدائيــه استيناف طلبی نمايد. تقــديم دلايــل اعتــراض نيــز تــابع همــين موعــد می باشد.

(۴) احکامی که در جنحه يا جنايــت عليه متهم بر اساس حضــور حکمــی صادر شده باشــد، موعــد اســتيناف خـــواهی آن از تـــاريخی حســـاب می شود کــه حکــم بــه وی رســماً مطابق احکام اين قانون ابــلاغ شــده باشد.

تمديد ميعاد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وچهارم:

هرگاه يکــی از طــرفين دعــوی در ساعت اخير روز رسمی ختم ميعاد معينه منــدرج فقــره هــای (۲ و۳) مــادهٔ دوصد وپنجاه وسوم ايــن قــانون بــر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساعت کې پر حکم باندې اعتراض وکړي، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلايلو د وړاندې کولو او د هغه د رد په منظور د اولنۍ مودې له انتهايي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمديدېږي.

د څېړنې د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استيناف محکمې په وړاندې تقديم شي، د تحريراتو اړوند دفتر مکلف دی،د اعتراض د وړاندې کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه پنځوسمې مادې د (۲او۳)فقرو د حکمونو له په پام کې نيولو سره، د اعتراض د څېړنې د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږپنځوسمه ماده:

د ابتدائيه محکمې په قضايي غونډو کې د اړخونو په حضُور پورې اړوند حکمونه، د استيناف په محکمه کې د هغوی د حضُور په هکله هم تطبيقېږي.

حکم اعتراض نمايد، موعد اعتراض طرف مقابل به منظور تقديم دلايل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاريخ انتهای مدت اولی، تمديد می گردد.

تعيين تاريخ جلسهٔ رسيدگی

مادهٔ دوصد وپنجاه وپنجم:

هرگاه اعتراض به پيشگاه محکمهٔ استيناف تقديم گردد، دفتر تحريرات مربوط مکلف است، تاريخ تقديم اعتراض راثبت وبا رعايت احکام فقره های (۲و۳) مادهٔ دوصد وپنجاه وسوم اين قانون، تاريخ جلسهٔ رسيدگی به اعتراض را تعيين نمايد.

حضور طرفين

مادهٔ دوصدوپنجاه وششم:

احکام مربوط به حضور طرفين در جلسات قضائی محکمهٔ ابتدائيه در مورد حضور آنها به محکمهٔ استيناف نيز تطبيق می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض په لاندې حالاتو کې ردوي:

۱-په هغهٔ صورت کې چې د اعتراض وړاندې کوونکی، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استيناف غوښتنې حق ونلري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې اعتراض په نظر وړ صادره فيصله کې درج شوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې اعتراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استيناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱)معترض کولای شي، د قضايي غونډې تر پايته رسېدو پورې د استيناف اړوندې محکمې ته د غوښتنليک په وړاندې کولو سره، د استيناف غوښتنې له خپل حق څخه منصرف شي.

(۲)د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

مادهٔ دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احوال ذيل رد می نمايد:

۱- درصورتی که تقديم کنندهٔ اعتراض در حدود احکام اين قانون حق استيناف خواهی را نداشته باشد.

۲- درصورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فيصلهٔ صادرهٔ مورد نظر نباشد.

۳- درصورتی که اعتراض بعد از گذشت موعد معينهٔ قانونی تقديم شده باشد.

انصراف از استيناف خواهی

مادهٔ دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معترض می تواند الی ختم جلسهٔ قضائی باتقديم درخواست به محکمهٔ استيناف مربوط، از حق استيناف خواهی خود منصرف گردد.

(۲) نمايندهٔ قانونی متهم نمی تواند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

هغۀ له موافقې پرته د حکم پرخلاف لـــه اعتراض څخه منصرف شي.

د لومړني رپوټ ترتيبول

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په هغۀ صورت کـــې چـــې اعتـــراض د استيناف د محکمې د منلو وړ وګرځي، د اړوند ديوان له قاضيانوڅخه يو مؤظفوي څو د لاندې مطالبو لرونکی رپوټ ترتيب او وړاندې کړي:

۱-په دعوي کې د درج شوو پېښنو لنډيز.

۲-د حاکمه محکمې د اجراآتو او څېړنو لنډيز.

۳-د حکم دلايل او اسباب.

۴-نورې هغۀ مسئلې چې د تحقيق پـــه اجراآتو او قضايي څېړنه کې درج وي او د حکم په صادرېدو کې اغيزمنې تشخيص شي.

د څارنوال يا د قضيې د اړخونو لخوا داستيناف د غوښتنليک وړاندې کول

دوه سوه شپېتمه ماده:

که چېـــرې د اســـتيناف غوښـــتنليک د څارنوال يا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

بدون موافقۀ وی از اعتراض عليه حکم منصرف شود.

ترتيب گزارش مقدماتی

مادۀ دوصد وپنجاه ونهم:

در صورتی که اعتراض مـــورد قبـــول محکمۀ استيناف قرار گيرد، يکـــی از قضات ديوان مربوط را مؤظـــف مـــی گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذيل را ترتيب وارايه نمايد:

۱- خلص وقايع مندرج دعوی.

۲- خلص اجـــراآت وبررســـی هـــای محکمۀ حاکمه.

۳- دلايل واسباب حکم.

۴- ساير مســـايلی کـــه در اجـــراآت تحقيق ورسيدگی قضـــائی درج بـــوده و در صـــدورحکم مـــؤثر تشـــخيص گردد.

ارايه درخواست استيناف از طرف څارنوال يا طرفين قضيه

مادۀ دوصد وشصتم:

هرگاه درخواست اســـتيناف از طـــرف څارنوال يا څارنوال ومتهم تقديم شـــده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی وي، محکمه کولای شي صادره حکم تأييد يا نقض کړي يا يې په الغا يا تعديل او يا د مجازاتو په تخفيف يا تشديد حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضايي هيئت د رأيو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استيناف غوښتنليک

دوه سوه يو شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف غوښتنې غوښتنليک يوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي، محکمه کولای شي د تأييد، تخفيف يا برائت په اړه خپل حکم صادر کړي او نشي کولای د محکوم بها جزاء په سختولو (تشديد) حکم صادر کړي.

د څارنوال نه قناعت او له نوبت پرته څېړنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱)که چېرې تورن په توقيف کې وي او ابتدائيه محکمه د هغهٔ په برائت حکم صادر يا حکم د هغه حبس په مجازاتو صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقيف خونه کې تېر کړی وي او يا د دمخه

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را تائيد يا نقض نموده يا به الغاء يا تعديل آن ويا به تخفيف يا تشديد مجازات حکم صادر نمايد.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هيئت قضائی صورت می گيرد.

درخواست استيناف از طرف متهم

مادهٔ دوصد وشصت ويکم:

هرگاه درخواست استيناف خواهی صرف از طرف متهم تقديم شده باشد، محکمه می تواند حکم خود را مبنی بر تائيد، تخفيف يا برائت صادر نمايد و نمی تواند به تشديد جزای محکوم بها حکم صادر کند.

عدم قناعت ثارنوال ورسيدگی بدون نوبت

مادهٔ دوصد وشصت ودوم:

(۱) هرگاه متهم در توقيف قرار داشته و محکمهٔ ابتدائيه حکم به برائت او صادر يا حکم به مجازات حبسی صادر نمايد که متهم قبلاً آنرا در توقيف خانه سپری نموده باشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

توقيف موده د تورن په حال کافي پېژندل شوې وي او څارنوال د صادره حکم پرخلاف، استيناف غوښتنه وکړي، څارنوال مکلف دی، د خپلې استيناف غوښتنې غوښتنليک په بيړنۍ توگه د استيناف محکمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقيف خونې يا محبس ته صادر کړي چې د استيناف د محکمې په حوزه کې واقع وي.

(۲)د استيناف محکمه مکلفه ده، د څارنوال د استيناف غوښتنې غوښتنليک په بيړنۍ توگه او د نوبت له په پام کې نيولو پرته تر څېړنې لاندې ونيسي.

(۳)که چېرې محکمه د څارنوال دلايل مؤجه تشخيص کړي، د اصل قضيې له څېړنې څخه دمخه، دتورن دتوقيف د تمديد په هکله او پرته لدې له توقيف څخه د هغهٔ په خوشې کېدو امر صادروي.

استينافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱)په هغهٔ صورت کې چې د استيناف محکمه د دمخه بشپړ شوي اجراآت د

ويا مدت توقيف قبلی به حال متهم کافی شناخته شده باشد وڅارنوال عليه حکم صادره، استيناف طلب گردد، څارنوال مکلف است درخواست استيناف خواهی خود را به صورت عاجل بـه محکمهٔ استيناف تقديم و امر انتقال متهم را به توقيف خانه يا محبسی صادر نمايد که در حوزهٔ محکمهٔ استيناف قرار دارد.

(۲) محکمهٔ استيناف مکلف است ، درخواست استيناف خواهی څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعايت نوبت تحت رسيد گی قرار دهد.

(۳) هرگاه محکمه دلايل څارنوال را مؤجه تشخيص دهد، قبل از رسيدگی به اصل قضيهٔ راجع به تمديد توقيف متهم و در غير آن به رهائی وی از توقيف امر صادر می نمايد.

رسيدگی استينافی

مادهٔ دوصد وشصت وسوم:

(۱) درصورتی که محکمهٔ استيناف اجراآت تکميل شدهٔ قبلی را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

استینافي فیصلې د کولو په منظور کافي تشخیص کړي، کولای شي د شاهدانو د شاهدۍ او د اهل خبره د نظریو له بیا اورېدو پرته، پدې برخه کې خپل حکم صادر کړي.

(۲) په هغهٔ صورت کې چې مستانف د قانوني وخت د ورکولو باوجود، خپل اعتراض د ټاکلې مودې په دننه کې وړاندې نکړي، محکمه کولای شي د استیناف د غوښتنلیک پرموجب د موضوع څېړنه وکړي.

(۳)که چېرې مستانف د تنفیذي حبس په مجازاتو محکوم، خو حکم تنفیذ شوی نه وي، محکمه هغه وخت کولای شي استینافي څېړنه وکړي چې محکوم علیه د قضایي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د حکم د تنفیذ په غرض اړوندو مراجعو ته تسلیم کړی وي، پرته لدې دهغهٔ د استیناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې محکوم علیه د ضمانت په قید سره خوشې شوی وي.

منظور اتخاذ فیصلهٔ استینافی کافی تشخیص دهد، می تواند بدون استماع مجدد شهادت شهود ونظریات اهل خبره،حکم خویش را در زمینه صادر نماید.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را بداخل میعاد معینه تقدیم نه نماید، محکمه می تواند به موجب درخواست استیناف به موضوع رسیدگی نماید.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات حبس تنفیذی محکوم، ولی حکم تنفیذ نشده باشد، محکمه زمانی می تواند به رسیدگی استینافی بپردازد که محکوم علیه قبل از تدویر جلسهٔ قضائی خود را غرض تنفیذ حکم به مراجع مربوط تسلیم نموده باشد، درغیر آن حق استیناف خواهی وی ساقط می گردد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قضيې د څېړنې په وخت کې د استيناف د محکمې اجراآت

دوه سوه څلورشپېتمه ماده:

(۱)د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د څېړنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د څېړنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲)د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په څېړنه لاس پورې کوي:

۱-د هغهٔ لومړني(مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرګندونې) او دلايلو اورېدل.

۳-د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغهٔ صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴-د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵-د شاهدانو د شاهدۍ اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراآت محکمهٔ استيناف حين رسيدگی به قضيه

مادهٔ دوصد وشصت وچهارم:

(۱) محکمهٔ استيناف حين رسيدگی قضيه در مرحلهٔ استينافی دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمهٔ ابتدائيه حين رسيدگی دارا بوده است.

(۲) محکمهٔ استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگی قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام ودلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وساير شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن وپرسش های

(c) ketabton.com: The Digital Library

لازمې پوښتنې.

۶–د وروستني ويونکي په توګه د تورن د بيانونو اورېدل.

۷–د محکمې لخوا د قضيې څېړل او د حکم صادرول.

۸–د اهل خبره د بيانونو اورېدل.

په حکم يا قرار کې د قانون د موادو تصريح

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف محکمه د ابتدائيه محکمې فيصله تأييد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطله کړي، مکلفه ده د هغه دلايل د هغهٔ قانون له موادو سره چې پر هغو يې استناد کړی دی، په خپل حکم يا قرار کې تصريح کړي.

د تېروتنې (خطاء) تصحيح او د اصل دعوي څېړنه

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

(۱)که چېرې ابتدائيه محکمې په اصل موضوع کې فيصله صادره کړې وي او د استيناف محکمه تشخيص کړي چې په حکم کې خطاء صورت موندلی، فيصله

لازم.

۶– استماع بيانات متهم به عنوان آخرين گوينده.

۷– رسيدگی قضيه از طرف محکمه واصدار حکم.

۸– استماع اظهارات اهل خبره.

تصريح مواد قانون در حکم يا قرار

مادهٔ دوصد وشصت وپنجم:

هرگاه محکمهٔ استيناف فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه را تائيد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطل نمايد، مکلف است دلايل آنرا با مواد قانونی که به آن استناد نموده است، در حکم يا قرار خود تصريح نمايد.

تصحيح خطاء ورسيدگی به اصل دعوی

مادهٔ دوصد وشصت وششم:

(۱) هرگاه محکمهٔ ابتدائيه در اصل موضوع فيصله صادر و محکمهٔ استيناف تشخيص دهد که در حکم خطاء صورت گرفته، فيصله را نقض و

نقضوي او اصل دعوي څېړي او حکم صادروي.

(۲)که چېرې خطاء په اجراآتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحيح کوي او حکم تأييدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراآتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

د تصميم نيول

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

د استيناف محکمه د قضيې د څېړنې په پای کې، يو له لاندې تصميمونو څخه نيسي:

۱-د ابتدائيه محکمې د فيصلې د تأييد په اړه د حکم صادرول.

۲-د ابتدائيه محکمې د فيصلې نقض او د نوي حکم صادرول.

۳-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تعديل.

۴-د ابتدائيه محکمې د فيصلې تصحيح په هغهٔ صورت کې چې غلطي د فيصلې په املاء يا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجبه پايله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

به اصل دعوی رسيدگی و حکم صادر می نمايد.

(۲) هرگاه خطاء در اجراآت صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحيح و حکم را تائيد می کند، مشروط بر اينکه خطاء باعث بطلان اجراآت نگرديده و در حکم مؤثر نباشد.

اتخاذ تصميم

مادهٔ دوصد وشصت وهفتم:

محکمهٔ استيناف درختم رسيدگی به قضيه، يکی از تصاميم ذيل را اتخاذ می نمايد:

۱- صدور حکم مبنی بر تائيد فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه.

۲- نقض فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه وصدور حکم جديد.

۳- تعديل فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه.

۴- تصحيح فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه در صورتی که غلطی در املاء يا اعداد وارقام فيصله بوده و در حکم و نتيجه و اسباب مؤجبهٔ حکم مؤثر نباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵-د ابتدائيه محکمې د فيصلې بطلان او حاکمه محکمې يا واکمنې محکمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حکم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع.

۶-دزياتو تحقيقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال کې چې په تحقيق او سندونو کې، داسې نيمګړتياوې او تشې وي چې پر حکم باندې اغېزه وکړي.

داستيناف د محکمې د فيصلې مندرجات

دوه سوه اته شپېتمه ماده:

د استيناف د محکمې فيصله دلاندې مطالبو لرونکې وي:

۱-د محکمې نوم او ترکيب.

۲-د حکم د صادرېدو زمان او مکان.

۳-د ګډون کوونکي څارنوال نوم.

۴-د تورن او د هغهٔ د قانوني استازي شهرت.

۵-د ابتدائيه محکمې د فيصلې د محتوي لنډيز.

۶-د اعتراض محتوي.

۷-د شاهدانو، تورن، څارنوال او نورو

۵- بطلان فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه وارجاع آن به محکمهٔ حاکمه يا محکمهٔ ذيصلاح غرض صدور حکم جديد با اشاره به موارد بطلان.

۶- صدور قرار مبنی بر تحقيقات مزيد در حاليکه در تحقيق و اسناد، نواقص و خلاهای باشد که بر حکم اثر بگذارد.

مندرجات فيصله محکمهٔ استيناف

مادهٔ دوصد وشصت وهشتم:

فيصلهٔ محکمهٔ استيناف حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نام و ترکيب محکمه.

۲- زمان و مکان صدور حکم.

۳- نام څارنوال اشتراک کننده.

۴- شهرت متهم ونمايندهٔ قانونی وی.

۵- خلاصهٔ محتوای فيصلهٔ محکمهٔ ابتدائيه.

۶- محتوای اعتراض.

۷- خلاصهٔ توضيحات واظهارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ګډون کوونکو د څرګندونو او بيـــانونو لنډيز او د هغو ارزونه.

۸–پايله اخيستنه او د قانون د حکمونو په رڼا کې، د اړوندو ارزونو تحليل.

۹–د حکم نص.

د بيا څېړنې په غرض د قضيې ارجاع

دوه سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې ابتدائيه محکمې په نه واک يا د داډول فرعي دفع قبلولو حکم صادر کړی وي چې د دعوي د دوران خنډ وګرځي، د استيناف محکمه حکم نقض او قضيه په اصل موضوع کې دپرېکړې لپاره واکمنې محکمې ته سپاري.

شـــهود،متهم،څارنوال وسايراشـــتراک کننده گان وارزيابی آن.

۸– نتيجه گيری وتحليل ارزيابی هـــای مربوط در پرتو احکام قانون.

۹– نص حکم .

ارجاع قضيه غرض رسيدگی مجدد

مادهٔ دوصدوشصت ونهم:

هرگاه محکمهٔ ابتدائيه به عدم صلاحيت يا قبول چنان دفع فرعی حکم صـــادر نموده باشد که مانع سير دعوی گردد، محکمهٔ استيناف حکم را نقض و قضيه را جهت فيصله در اصل موضـــوع بـــه محکمهٔ ذيصلاح ارجاع می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

فرجام غوښتنه

فرجام غوښتنه

دوه سوه اويايمه ماده:

(۱)ستره محکمه د جنايت يا جنحې په قضيو کې د استيناف د محکمې صادره حکمونه، د څارنوال، محکوم عليه، د حق العبد د مدعي يا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو کې ترغور او مداقې لاندې نيسي:

۱-پداسې حال کې چې د فرجام غوښتنې وړ حکم، له قانون سره په مخالفت يا د هغهٔ په تطبيق يا تأويل کې پرخطاء باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

۲-پداسې حال کې چې په حکم کې بطلان پيښ شوی وي.

۳-پداسې حال کې چې په اجراآتو کې داسې بطلان منځته راغلي وي چې پر حکم باندې اغېزمن وي.

۴-پداسې حال کې چې حکم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت کې د قانون په حکم موضوع

فصل دوازدهم

فرجام خواهی

فرجام خواهی

مادهٔ دوصد وهفتادم:

(۱) ستره محکمه احکام صادرهٔ محاکم استيناف را در قضايای جنايت يا جنحه به اساس فرجام خواهی څارنوال، محکوم عليه، مدعی حق العبد يا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومداقه قرار می دهد:

۱- در حالی که حکم مورد فرجام خواهی در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تأويل آن بنا يافته باشد.

۲- در حالی که درحکم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حکم مؤثر باشد.

۴- درحالی که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درين حالت به حکم قانون موضوع را به ستره

سترې محکمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ یوهٔ تابع شوی نه وي.

(۲)د حق العبد مدعي او د حــق العبــد مسئول کولای شي، په جزايي قضيه کې يوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعګانو کې، د سترې محکمې پــه وړاندې اعتراض وکړي.

(۳)ستره محکمه دغه حالــت چــې د اړوندو اجراآتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

په غيابي حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه يو اويايمه ماده:

څارنوال، د حــق العبــد مــدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنايت په قضيو کې چې حکم د تورن په غياب کې صادر شوی وي، هر يو په خپله اړونــده ساحه کې پر صادرې شــوې فيصــلې د سترې محکمې پــه وړانــدې اعتــراض وکړي.

محکمه تقديم مــی دارد، هــر چنــد حکم تابع يکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و۳) اين فقــره قــرار نگرفتــه باشد.

(۲) مدعی حق العبد ومسئول حق العبد، می تواننــد، صــرف در موضــوعات حق العبدی مربوط به خــود در قضــيهٔ جزائی به پيشگاه ستره محکمه اعتراض نمايند.

(۳) ستره محکمه اين حالــت را کــه اجراآت مربوط در مطابقت با قــوانين صورت گرفته است،بحيث حالت اصلی قرار می دهد.

فرجام خواهی در احکام غيابی

مادهٔ دوصد وهفتادويکم:

څارنوال، مــدعی حق العبد و مسئول حق العبــد مــی تواننــد درقضــايای جنايت که حکم در غياب متهم صــادر شـــده باشـــد، هريـــک در ســـاحهٔ مربوط خود بـــر فيصـــلهٔ صـــادره در پيشـــگاه ســـتره محکمـــه اعتـــراض نمايند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويایمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل اوفصل څخه دمخه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړ گرځېدی نشي، خودا چې د هغې له امله د دعوې بهیر وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولو ډول (صورت)

دوه سوه درې اویایمه ماده:

(۱)د استیناف د محکمې پر حکم یا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنلیک چې د حکم صادروونکې محکمې د تحریراتو دفتر یا مستقیماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، باید د غوښتونکي لخوا لاسلیک او د گوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲)د فرجام غوښتنې غوښتنلیک محکوم علیه ته د حضوري حکم د ابلاغ له نېټې یا محکوم علیه ته دغیابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهی در مسائل فرعی

مادهٔ دوصد وهفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهی قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثر آن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقدیم فرجام خواهی

مادهٔ دوصد وهفتاد وسوم:

(۱) درخواست فرجام خواهی بر حکم یا قرار محکمهٔ استیناف که به دفتر تحریرات محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم یا مستقیماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، باید از طرف درخواست کننده امضاءو نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهی در خلال مدت (۳۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم حضوری به محکوم علیه یا از تاریخ ابلاغ حکم غیابی به محکوم علیه صورت می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳)هغه دلايل چې پر بنسټ يې فرجـــام غوښتنه صورت مومي هم بايد د نومورې مودې په دننه کې وړاندې شي.

د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه

دوه سوه څلور اويايمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استيناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضايي غونډه کـــې ګډون لري، صورت موندلی وي، پـــدې صورت کې بايد نومورې غوښتنليک او د هغهٔ دلايل د سترې محکمې د څارنوال د تأييد وړګرځېدلي وي.

د حکم نقض

دوه سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلايل مؤجه تشخيص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلايلو په يادولو سره د بيا حکم د صادرېدو په غـــرض حاکمـــه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضيه د هغو غړو په ګډون سره چې په دمخه فيصله کې يې ګډون نه وي کړی ، بيا څېړي او فيصله صادروي، په هغهٔ صورت کې چې نوې فيصـــله د

(۳)دلايلی که بر اساس آن فرجام خواهی صورت می گيرد نيز بايد در داخل ميعاد مذکورتقديم گردد.

فرجام خواهی از طرف څارنوال

مادهٔ دوصد وهفتاد وچهارم:

هرگاه فرجام خواهی توسط څارنـــوال استيناف که درجلسهٔ قضائی اشـــتراک داشته، به عمل آمده باشد،درينصـــورت بايد درخواست مذکور ودلايل آن مورد تائيد څارنوال ستره محکمه واقع گرديده باشد.

نقض حکم

مادهٔ دوصد وهفتاد وپنجم:

هرگاه ستره محکمه دلايل فرجام خواهی را مؤجه تشخيص داده و حکم را نقض نمايد، موضوع را با ذکر دلايل غـــرض صدور حکم مجدد به محکمهٔ حاکمـــه راجع می سازد.

محکمهٔ حاکمه قضيه را بـــه اشـــتراک اعضای که در فيصلهٔ قبلی شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فيصله صـــادر می کند، در صورتی که فيصلهٔ جديد بار

(c) ketabton.com: The Digital Library

قانون د حکمونو مطابق بل ځل نقض شي، ستره محکمه هغه د بیا څېړنې په غرض، مماثلې محکمې ته ارجاع کوي.

کُلي یا قسمي نقض

دوه سوه شپږاویایمه ماده:

ستره محکمه، یوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلایل هغې ته متوجه وي،خو دا چې حکم د تجزیې وړ نه وي.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتنلیک د څارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فیصله یوازې د هغهٔ تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک یې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلایل د نورو تورنو د حال شامل هم وګرځي.

په ټاکلي موعد کې په وړاندو شوو دلایلو استناد

دوه سوه اووه اویایمه ماده:

ستره محکمه دفیصلې په نقض کې پر هغو دلایلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

دیگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسیدگی مجدد به محکمهٔ مماثل ارجاع می نماید.

نقض کلی یا قسمی

مادهٔ دوصد وهفتادوششم:

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نماید که دلایل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزیه نه باشد.

هرگاه درخواست فرجام خواهی ازطرف څارنوال صورت نگرفته باشد، فیصله تنها درمورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلایل مورد استناد شامل حال سایر متهمین نیز گردد.

استناد به دلایل ارایه شده در موعد معینه

مادهٔ دوصد وهفتاد وهفتم:

ستره محکمه درنقض فیصله به دلایلی استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعد معینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرجام غوښتنې په ټاکلي موعد کې وړاندې شوي وي. هغه غوښتنليکونه او دلايل چې له هغۀ وروسته وړاندې شي، اعتبار نلري.

بياغوښتنليک

دوه سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې اعتراض د موضوع له نظره د سترې محکمې لخوا رد شي يا د استيناف د محکمې فيصله د سترې محکمې د تأييد وړ وګرځي، بل ځل په عين حکم اعتراض په هردليل چې وي، نه منل کېږي. د نوې کتنې حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د فيصلې نقض

دوه سوه نهه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه تشخيص کړي چې د استيناف د محکمې حکم له قانون سره په مخالفت کې يا د هغۀ په تطبيق يا تأويل کې په خطاء سره صادر شوی او يا دا چې د حکم صادروونکې محکمه د قانون د حکمونو مطابق نده تشکيل شوې يابې د جزايي دعوي د څېړنې واک ندی

فرجام خواهی مندرج این قانون تقديم شده باشد. درخواست ها و دلايلی که بعد از آن تقديم گردد، اعتبار ندارد.

درخواست مجدد

مادۀ دوصد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف ستره محکمه رد گردد يا فيصلۀ محکمۀ استيناف مورد تائيد ستره محکمه قرار گيرد، بار ديگر اعتراض برعين حکم بنا به هر دليلی که باشد، پذيرفته نمی شود. حالات تجديد نظر ازاين حکم مستثنی می باشد.

نقض فيصله

مادۀ دوصد وهفتاد ونهم:

هرگاه ستره محکمه تشخيص دهد که حکم محکمۀ استيناف در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تأويل آن صادر گرديده ويا اينکه محکمۀ صادر کنندۀ حکم، مطابق احکام قانون تشکيل نه گرديده يا صلاحيت رسيدگی دعوای جزائی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

لرلی او يا دا چې د حکم له صــادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په ګټه نافذ شوی وي، فيصله نقضــوي او هغه د بيا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنۍ (تحتاني) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چــې نومــوړي دلايــل د فرجــام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتيايمه ماده:

ستره محکمه د فرجــام غوښــتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغهٔ قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبــق د قضايي مستشارانو د رپوټ د قرائت لــه پايلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه يواتيايمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حــالاتو کــې د فرجام غوښتنې غوښتنليک ردوي:

۱–په هغهٔ صورت کې چې د قانون پــه حکم د استيناف د محکمې فيصله قطعي يا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نــه

نداشته ويا اينکه بعد از صدور حکــم قانون ديگری درمورد به نفع متهم نافذ گرديده باشد، فيصله را نقــض وآنــرا جهت صدور حکم مجدد به محکمــهٔ تحتانی ارجاع می نمايد، گرچه دلايــل مذکور از طرف فرجام خواه ارايه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

مادهٔ دوصد وهشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مــورد اعتراض فرجام خواه بعــد از حصــول قناعتی صادر می نمايد کــه از نتيجــهٔ قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

مادهٔ دوصد وهشتاد ويکم:

ستره محکمه در حالات ذيل درخواست فرجام خواهی را ردمی نمايد:

۱–درصــورتی کــه بحکــم قــانون فيصلهٔ محکمهٔ اســتيناف قطعــی يــا فرجام خواهی در آن جــواز نداشــته

(c) ketabton.com: The Digital Library

لري.

۲-په هغهٔ صورت کې چې د فرجام غوښتنلیک یا اړوند دلایل له قانوني ټاکلي موعد څخه وروسته وړاندې شوي وي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفیذي حکم صادر شوی وي او محکوم علیه د حکم دتنفیذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم علیه دضمانت په قید سره خوشې شوی وي.

باشد.

۲-درصورتی که درخواست فرجام یا دلایل مربوط بعد ازموعد معینهٔ قانونی تقدیم شده باشد.

۳- در صورتی که حکم تنفیذی مبنی بر مجازات حبس صادر گردیده و محکوم علیه به منظور تنفیذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگردیده باشد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل
د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک

د نوې کتنې غوښتنليک

دوه سوه دوه اتيايمه ماده:

د جنحې او جنايت په قضيو کې د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم عليه ګڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل يې ادعا شوېده ژوندی پيدا شي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د يوهٔ جرم د ارتکاب په تور يو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عين جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغهٔ کې له دوو محکوم عليه وو څخه د يوهٔ برائت ثابت شي.

۳-په هغهٔ صورت کې چې شاهدان يا اهل خبره د زور (دروغې)شاهدۍ يا رپوټ په

فصل سيزدهم
تجديد نظر بر فيصله های قطعی محاکم

درخواست تجديد نظر

مادۀ دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجديد نظر برفيصله های قطعی محاکم در قضايای جنحه و جنايت در احوال ذيل صورت گرفته می تواند:

۱- درصورتی که متهم در جرم قتل، محکوم عليه قرار گرفته وبعداً شخصی که قتل او ادعا شده، زنده پيدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب يک جرم يک شخص محکوم گرديده وبعد از آن شخص ديگر به اتهام ارتکاب عين جرم محکوم گرددودر بين هردو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن برائت يکی از دو محکوم عليه ثابت گردد.

۳- درصورتی که شهود يا اهل خبره به اتهام شهادت يا گزارش

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محکوم شي او يا د هغهٔ سند په تزوير چې د دعوي د څېړنې په وخت کې وړاندې شوی، فيصله صادره شوې وي او يـا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشـپړ رضائيت سره له خپلې شـاهدۍ څخـه عدول وکړي، پدې شرط چې نومـوړې مزوره شاهدي يا رپوټ، د حکـم پـه صادرېدوکې اغېزمن وي.

۴-په هغهٔ صورت کې چـې د جزايـي محکمې فيصله د مـدني محکمـې پـر صادرې شوې فيصله بناء شوې او د مدني محکمې فيصلې باطله شوې وي.

۵-په هغهٔ صورت کې چې لـه قطعـي فيصلې وروسته داسې پېښې را منځته يـا څرګندې شي يا داسې دلايل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او يا محکمې ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلايل د محکوم عليه پـه برائت تمام شي.

۶-پداسې حال کې چې د قضايي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قـانون د حکمونو مطابق محکوم عليه ته ابـلاغ

زور (دروغ) مطـابق احکـام قـانون به جزاء محکوم گردد ويا بـه تزويـر سندی که حين رسيدگی به دعوی تقديم شده، فيصله صادر شده باشـد و يـا در جرايم حـدود شـاهد بارضـايت کامل از شهادت خويش عدول نمايـد، مشروط بر اينکه شهادت يـا گـزارش مزور مـذکور درصـدورحکم مـؤثر باشد.

۴- درصورتی که فيصلهٔ محکمهٔ جزائی به فيصله صادرهٔ محکمـهٔ مـدنی بنـا يافته و فيصلهٔ محکمهٔ مدنی باطل گرديده باشد.

۵- در صورتی کـه بعـد از فيصـلهٔ قطعی وقايعی حادث يا ظاهر شـود يـا دلايلی تقديم گـردد کـه در وقـت محاکمه معلوم نبوده و يا بـه محکمـه ارايه نشده باشد واين وقايع و دلايل به برائـت محکـوم عليـه منجرشـده بتواند.

۶- در حالی کـه در خـتم جلسـهٔ قضائی حکم صادره مطابق احکام ايـن قانون به محکوم عليه ابلاغ نه گرديده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوی نه وي.

۷-په هغهٔ صورت کې چې د محاکمې په بهير کې محکوم عليه ته په محکمه کې د حضُور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

د نوې کتنې غوښتونکي

دوه سوه درې اتيايمه ماده:

(۱)ددې قانون په دوه سوه دوه اتيايمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم عليه يا د هغهٔ قانوني استازی او د اهليت د نقض يا مړينې په صورت کې، د محکوم عليه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنليک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنليک کې هغه فيصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلايل ذکر کېږي.

(۳)لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنليک سره يوځای دا چې د ځان يا د

باشد.

۷- در صورتی که در جريان محاکمه به محکوم عليه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

درخواست کنندگان تجديد نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وسوم:

(۱) دراحوال مندرج مادهٔ دوصدو هشتاد ودوم اين قانون، لوی څارنوال و محکوم عليه يا نمايندهٔ قانونی او ودر صورت نقص اهليت يا وفات، اقارب محکوم عليه می توانند، تجديد نظر را درخواست نمايند.

(۲) درصورتی که درخواست کنندهٔ تجديد نظر مندرج فقرهٔ (۱) اين ماده غير از څارنوال باشد ، درخواست به لوی څارنوال تقديم می شود . در اين درخواست، فيصلهٔ که تجديد نظر بر آن مطالبه شده و دلايل تجديد نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجديد نظر اعم از اينکه از

(c) ketabton.com: The Digital Library

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلايل چې د نوې کتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۴)لوی څارنوال د نوې کتنې غوښتنليک، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې، سترې محکمې ته وړاندې کوي.

(۵) د نوې کتنې غوښتنليک د اعتراض وړ فيصلې د تنفيذ خنډ نه ګرځي.

د اعدام د مجازاتو تنفيذ لدې حکم څخه مستثني دی.

د نوې کتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتيايمه ماده:

(۱)د نوې کتنې غوښتنليک د سترې محکمې لخوا، د قانون د حکمونو مطابق تر څېړنې لاندې نيول کېږي.

(۲)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې غوښتنليک رد شي، محکوم عليه نشي کولای بيا د دمخه عين دلايلو پربنسټ د نوې کتنې غوښتنه وکړي.

(۳)په هغهٔ صورت کې چې د نوې کتنې

طرف خودش يا شخص ديگری باشد و دلايلی که مطالبهٔ تجديد نظر به آن استناد گرديده، به ستره محکمه تقديم می نمايد.

(۴) لوی څارنوال درخواست تجديد نظر را درخلال مدت (۳۰) روز از تاريخ مواصلت آن به ستره محکمه تقديم می نمايد.

(۵) درخواست تجديد نظر مانع تنفيذ فيصلهٔ مورد اعتراض نمی گردد.

تنفيذ مجازات اعدام از اين حکم مستثنی است.

اجراآت تجديد نظر

مادهٔ دوصد وهشتاد وچهارم:

(۱) درخواست تجديد نظراز طرف ستره محکمه مطابق احکام قانون، مورد رسيدگی قرار می گيرد.

(۲) در صورتی که درخواست تجديد نظر رد گردد، محکوم عليه نمی تواند مجدداً به اساس عين دلايل قبلی تقاضای تجديد نظررا نمايد.

(۳) در صورتی که درخواست تجديد

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوښتنلیک ومنل شي، ستره محکمـــه د قضیې د څېړنې نېټه ټاکي او د غونډې له پیل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخـــه هغه محکوم علیه یا یې قانوني استازي او څارنوالۍ ادارې ته ابلاغوي.

لوی څارنوال او محکوم علیه یا یې قانوني استازی حق لري، د نوې کتنې د څېړنې په غونډه کې حضُور ولـــري او خپلـــې نظریې څرګندې کړي.

(۴)په هغهٔ صورت کې چې ستره محکمه، د معترض اعتراض تأیید او وړاندې شوي دلایل په حکم کې اغېزمن وګڼي، فیصله نقض او حکم صادروي.

(۵)په هغهٔ صورت کې چـــې د ســـترې محکمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلایل زیاته څېړنه ایجابوي، کولای شي قضیه له لازمو لارښوونو سره یوځای لاندینۍ حاکمې محکمې ته، ارجاع کړي.

(٦)په هغهٔ صورت کې چې محکوم علیه د نوي حکم پر بنسټ برائت ترلاسه کړي، حکم د هغهٔ شي په اعادې، هم صادرېږي چې محکوم علیه د هغهٔ په ورکړه مکلف شوی وي.

نظر پذیرفته شود، ستره محکمه تـــاریخ رسیدگی قضیه را تعیین و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محکوم علیه یا نماینـــدهٔ قـــانونی وی و ادارهٔ څارنوالی ابلاغ می نماید.

لوی څارنوال و محکوم علیه یا نمایندهٔ قانونی وی حق دارند در جلسهٔ رسیدگی تجدید نظر حضور یافته و نظریات شانرا ابراز نمایند.

(۴) در صورتی که ســـتره محکمـــه، اعتراض معترض را تائید و دلایل ارایـــه شده را در حکم مؤثر بداند ،فیصله را نقض وحکم را صادر می نماید.

(۵) در صورتی که نزد ستره محکمـــه ثابت گردد که دلایل ارایه شده ایجاب بررسی بیشتر را می کند، می تواند قضیه را توام با هدایت لازم به محکمهٔ حاکمهٔ تحتانی، ارجاع نماید.

(٦) در صورتی که محکوم علیـــه بـــه اساس حکم جدید برائت حاصل نماید، حکم به اعادهٔ آنچه که محکوم علیـــه مکلف به پرداخت آن گردیده بود، نیز صادر می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پدې حالت کې که چېرې محکوم علیــه وفات شوی وي، د اعادې وړ وجه، د هغهٔ په ورثې پورې اړه مومي.

د متوفي محکوم علیه پر قضیې نوې کتنه

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:

که چېرې د نوې کتنـــې غوښـــتنلیک د محکوم علیه له مړینې وروسته، د هغهٔ د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ســتره محکمه موضوع تر څېړنې لاندې نیسي او د برائت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم علیه د حیثیت په اعادې حکــم صادروي.

دبرائت د حکم خپرول

دوه سوه شپږاتیایمه ماده:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټولیزو رسنیو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغــهٔ پــه برائت حکم صادر شي، څارنوالي مکلفه ده، د هغهٔ د برائت حکم د دولــت پــه لګښت په هماغو ټولیزو رسنیو کې خپور کړي.

در این حالت هرگاه محکوم علیه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثهٔ او تعلق می گیرد.

تجدید نظر به قضیهٔ محکوم علیـــه متوفی

مادهٔ دوصد وهشتاد وپنجم:

هرگاه درخواست تجدید نظر بعــد از وفات محکوم علیه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ســتره محکمــه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و درصورت اثبات برائت به اعادهٔ حیثیت محکوم علیه متوفی حکم صـــادر مـــی نماید.

نشر حکم برائت

مادهٔ دوصد وهشتاد وششم:

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجهٔ تجدید نظر به برائت وی حکــم صادر شود، څارنوالی مکلــف اســت حکم برائت وی را به مصرف دولت در همان رســانه هــای همگــانی نشــر نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په لاسـخته(شـديدتره) جزانـه محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنـې غوښـتنليک د محکوم عليه په ګټه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسـخته جـزاء نشـي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو په پام کې نيول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپيدا شوو حق العبدي مالي موضوعګانو کې، د صادرو شوو حکمونو د اجراآتـو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عـدم محکوميـت بـه جـزای شديدتر

مادۀ دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفـع محکوم عليه صورت گرفته باشـد، وی به جزای شديد تر از جزائی که بـه آن محکـوم گرديـده، محکـوم شـده نمی تواند.

رعايـت احکـام قـانون اصـول محاکمات مدنی

مادۀ دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظـر وطـرز اجـراآت به احکام صادره در موضوعات مـالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکـام قـانون اصـول محاکمـات مـدنی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم باب

د اجراآتو بطلان او د فیصلو تعمیل

لومړی فصل

د اجراآتو بطلان

په بنسټیزو اجراآتو کې د قانون د نه په پام کې نیولو عواقب

دوه سوه نهه اتیایمه ماده:

(۱) د بنسټیزو اجراآتو له مواردو څخه په یوهٔ کې د قانون د حکمونو نه پام نیول، د هغهٔ د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنسټیزو اجراآتو کې، د محکمې د تشکیل، د هغې د موضوعي یا حوزوي واک نیولو، تلاشی، تحقیق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکیل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعایتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په یوهٔ کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم

بطلان اجراآت و تعمیل فیصله ها

فصل اول

بطلان اجراآت

عواقب عدم رعایت قانون در اجراآت اساسی

مادهٔ دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراآت اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراآت اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکیل محکمه، صلاحیت موضوعی یا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشی، تحقیق، معاینات توسط اهل خبره وحق تعیین وکیل مدافع می باشد.

(۳) درصورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقرهٔ (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراآت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجراآتو په بطلان او دفيصلې پــه نقــض باندې صادرکړي، که څه هم چــې پــه موضوع کې غوښتنه هم شوې نــه وي، پدې صورت کې اجراآت باطل او د قانون دحکمونو مطابق بيا اجــراآت صــورت مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق سقوط

دوه سوه نوي يمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتيا يمې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو احوالو پرته، د اجراآتو مختص د دلايلو په راټولولو يا د تورن يا يې د مدافع وکيل په حضور کې د جنحــې او جنايــت د جرمونو تحقيق صورت مونــدلی وي، او هغهٔ په هماغهٔ موقع پر هغو اعتراض نه وي کړی، د نوموړو اجراآتو د بطلان په اړه د هغهٔ د دفاع حق ساقطېږي.

د احضارليک تصحيح

دوه سوه يونوي يمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً يايې مدافع وکيل غونډې ته حاضر شي، د احضارليک پــه

و نقــض فيصــله صــادر نمايــد، گرچــه در موضــوع تقاضــای هم نشــده باشــد، در ايــن صــورت اجــــراآت باطـــل و مجـــدداً مطابق احکام قانون اجراآت صــورت می گيرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنــی بــر بطلان

مادهٔ دوصد ونودم:

هرگاه در غير از احوال مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ دوصد وهشتاد ونهم اين قــانون، اجراآت مختص به جمع آوری دلايل يا تحقيق جرايم جنحه وجنايت درحضور متهم ياوکيل مدافع وی صورت گرفته و اودر همان موقــع بــر آن اعتــراض نکرده باشد، حق دفاع او مبنــی بــر بطـــلان اجـــراآت مـــذکور ســـاقط می گردد.

تصحيح احضار نامه

مادهٔ دوصد ونود ويکم:

هرگاه متهم شخصاً يا وکيل مدافع وی در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضارليک تصحيح وغواړي يا د قضيې د څېړنې له پيل څخه دمخه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراآتو او د هغو د آثارو ديوې برخې بطلان

دوه سوه دوه نوي يمه ماده:

(۱) محکمه کولاي شي د هغو اجراآتو دهرې برخې په تصحيح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعايت شوي، د شاکي د غوښتنې يا د خپل صوابديد پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نوموړي اجراآت له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراآتو د يوې برخې بطلان تثبيت شي، ټول هغه آثار چې مستقيماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پېژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحيح احضار نامه را مطالبه يا قبل از شروع رسيدگی قضيه، جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد، در اين صورت محکمه مکلف است چنين مطالبه را بپذيرد.

بطلان يک قسمت اجراآت و آثار آن

مادۀ دوصد ونود ودوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحيح هر قسمت از اجراآتی که در آن احکام قانون رعايت نگرديده باشد، به اساس تقاضای شاکی يا به صوابديد خود بپردازد، مشروط بر اينکه اجراآت مذکور مواجه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان يک قسمت از اجراآت تثبيت گردد، تمام آثاری که مستقيماً برآن مرتب شده، نيز باطل شناخته می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حکم د صادروونکې محکمې په واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي يمه ماده:

که چېرې په هغهٔ فيصله يا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابديد يا د دعوىٰ له اړخونو څخه د يوهٔ په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې يا قرار په حاشيه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادی توسط محکمهٔ صادرکنندهٔ حکم

مادهٔ دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله يا قراری که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابديد خود يا بر اساس مطالبهٔ يکی از طرفين دعوی بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نمايد، چنين تصحيح در حاشيه فيصله يا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نيز تابع همين حکم می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوه یم فصل

د محکمو د قطعي فیصلو ارزښت

پر قطعي حکم باندې د اعتراض نــه جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزایي دعوئ پـه باره کې قطعي حکم صادر شي، پـه هغـﮥ بانــدې اعتراض له نوې کتنې پرته پداســې ډول چې پدې قانون کې ټاکل شویدي، جواز نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزایي دعوئ په هکله د قطعــي حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه نشي کېدای بل ځل د نــوو دلایلــو د ښکاره کېدو په دلیل یا د هماغﮥ جــرم د قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه، کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم

عدم جواز اعتــراض بــر حکــم قطعی

مادۀ دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در بارۀ یک دعوای جزائی حکم قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از طریق تجدید نظر بنحوی کــه درایــن قانون تعیین گردیــده اســت، جــواز ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

ماد ۀ دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعــی در مــورد یک دعوای جزائی محکــوم علیــه را نمی توان بار دیگر به اســاس ظهــور دلایل جدیــد یــا بــه اســاس تغییــر وصف قانونی همــان جــرم محاکمــه نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر حق العبدي دعوئ د جزايي دعوئ د حکم نه اغېزه

دوه سوه شپږ نوي يمه ماده:

که چېرې حق العبدي دعوئ له جزايي دعوئ سره يو ځای د جزايي محکمې په وړاندې دايره شوې وي، په هغهٔ صورت کې چې تورن له جزايي محکمې څخه برائت واخلي ياېې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نومړي د حق العبدي دعوئ په هکله چې تراوسه په نهايي توګه حل اوفصل شوې نده، اغېزه نه لري.

د جزايي محکمې لخوا د مدني دعوئ په توګه د حق العبدي دعوئ تشخيص

دوه سوه اووه نوي يمه ماده:

که چېرې جزايي محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعوئ، مدني دعوئ تشخيص کړي، مدني محکمه دعوئ په خپلواکه توګه او له جزايي دعوئ څخه جلا ترڅېړنې لاندې نيسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراآت کوي.

عدم تاثير حكم دعواى جزائى بردعواى حق العبدى

مادهٔ دوصدونودوششم:

هرگاه دعواى حق العبدى توأم با دعواى جزائى در پيشگاه محكمهٔ جزائى داير گرديده باشد، درصورتى كه متهم از محكمهٔ جزائى برائت حاصل نمايد يا به عدم الزام وى حكم صادرگردد،اين حكم درمورد دعواى حق العبدى مذكوركه هنوز به صورت نهائى حل وفصل نگرديده است، تاثيرى ندارد.

تشخيص دعواى حق العبدى به حيث دعواى مدنى از طرف محكمهٔ جزائى

مادهٔ دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محكمهٔ جزائى، دعواى اقامه شده از طرف مدعى حق العبد را دعواى مدنى تشخيص دهد، محكمهٔ مدنى دعوى را طور مستقل وجدا از دعواى جزائى مورد رسيدگى قرارداده وطبق احكام قانون اصول محاكمات مدنى درمورد اجراآت مى نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مدني محکمې په وړاندې د جزايي حکم ارزښت

دوه سوه اته نوي يمه ماده:

هغه حکم چې په يوه جزايي دعوىٰ کې د تورن په برائت يا الزام صادرېږي، د مدني محکمې په وړاندې، په هغې دعوىٰ کې چې په مخکې يې دايره ده، د جرم د پېښېدو، د جرم د قانوني وصف او مرتکب ته يې د هغهٔ د نسبت په هکله د محکوم بها، ارزښت لرونکې ده، د برائت حکم اعم لدې څخه چې د تور د نفې يا د اثبات د دلايلو د نه کفايت پربنسټ صادر شوى وي، که چېرې دغه حکم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه ګڼي، نوموړى حکم د محکوم بها شي د ارزښت لرونکى ندى.

ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمهٔ مدنی

مادهٔ دوصد ونود وهشتم:

حکمی که دریک دعوای جزائی به برائت یا الزام متهم صادر می گردد، در پیشگاه محکمهٔ مدنی در دعوای که نزد آن دایر می باشد، راجع به وقوع جرم، وصف قانونی جرم و نسبت آن به مرتکبش، دارای ارزش محکوم بها می باشد، حکم برائت اعم از آنست که به اساس نفی اتهام صادر شده باشد یا عدم کفایت دلایل اثبات، هرگاه این حکم، فعل مورد اتهام را مستوجب جزا نداند، حکم مذکور ارزش شی محکوم بها را دارا نمی باشد.

د جزايي محکمې په وړاندې د مدني حکم ارزښت

دوه سوه نهه نوي يمه ماده:

هغه حکم چې له مدني محکمې څخه د مالي معاملو په قضيو کې صادر شوى وي، د جزايي محکمو په وړاندې د جرم د

ارزش حکم مدنی در پیشگاه محکمهٔ جزائی

مادهٔ دوصد ونود ونهم:

حکمی که از محکمهٔ مدنی در قضایای معاملات مالی صادر گردیده در پیشگاه محاکم جزائی در زمینهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

پېښېدو او مرتکب ته يې د هغهٔ د نسبت په برخه کې، د محکـــوم بهـــا، شـــي د ارزښت لرونکی ندی.

د شخصي احوالو په ساحه کـــې د حکم ارزښت

درې سومه ماده:

هغه حکم چې په شخصيه احوالو کې له محکمې څخه د محکمې لخـــوا صـــادر شوی وي، د جزايي محکمې په وړاندې په هغو قضيو کې چې د جزايي دعوی حل اوفصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی، دمحکوم بها، شي د ارزښت لرونکی دی.

وقوع جرم و نسبت آن بـــه مـــرتکبش ارزش شـــی محکـــوم بهـــا را دارا نمی باشد.

ارزش حکم در ســاحهٔ احـــوال شخصی

مادهٔ سه صدم:

حکمی که از محکمه در احوال شخصيه از طرف محکمه صـــادر گرديـــده، در پيشگاه محکمهٔ جزائی در قضايای کـــه حل وفصل دعوای جزائی به آن مربوط است، ارزش شی محکوم بها را دارا می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درېيم فصل

واجب التعميل فيصلې

د فيصلو تعميلول

درې سوه يوه يمه ماده:

(۱) د محكمو قطعي فيصلې واجب التعميل دي، د شخص په مرګ د حكم په استثنیٰ چې د جمهور رئیس له منظورۍ وروسته تعميلېږي.

(۲) د شخص په مرګ د حكم په صادرېدو كې، د سترې محكمې د قضايي هيئت د رأيو اتفاق، حتمي دی د رأيو د نه اتفاق په صورت كې تورن د دوام حبس په اكثر حد محكومېږي.

د مجازاتو تطبيق

درې سوه دوه يمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون كې اټكل شويدي، په هېڅ شخص نشي تطبيقېدای، خو د هغهٔ حكم پر موجب چې د واكمنې محكمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ډول ډول مجازات او امنيتي تدبيرونه په انساني توګه (شېوه) او انساني

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

تعميل فيصله ها

مادهٔ سه صدويكم:

(۱)فيصله های قطعی محاكم واجب التعميل است، به استثنای حكم به مرگ شخص كه بعد از منظوری رئيس جمهور تعميل می گردد.

(۲) در صدور حكم به مرگ شخص، اتفاق آراء هيئت قضائی ستره محكمه حتمی می باشد ودر صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اكثر حبس دوام محكوم پنداشته می شود.

تطبيق مجازات

مادهٔ سه صدودوم:

(۱) مجازاتی كه در قانون پيشبينی گرديده است بالای هيچ شخص تطبيق شده نمی تواند، مگر به موجب حكمی كه از طرف محكمهٔ باصلاحيت صادر گرديده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابير امنيتی به شيوهٔ انسانی وبا احترام به كرامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرامت ته په درهٔ ناوي سره پر محکوم علیه باندې عملي کېږي. شکنجه یا غیر انساني او سپک (تحقیر آمیز) چلند، له محکوم علیه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم علیه مدني حقوق او آزادۍ سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمنې محکمې د صادره تنفیذي حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فیصلو تنفیذ

درې سوه درېیمه ماده:

(۱) څارنوال او پولیس مکلف دي، د محکمو جزایي فیصلېددې قانون د حکمونو مطابق تعمیل کړي.

(۲) پولیس مکلف دی د محکمو د فیصلو په ارتباط د څارنوال صادره قرارونه او اوامر تعمیل کړي.

د حق العبد دعوئ په هکله د صادره فیصلو تعمیلول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدي دعوئ په اړه د جزایي محکمو د فیصلو تعمیلول د حق العبد د مدعي، مجني علیه یا د هغوی د قانوني

انسانی بالای محکوم علیه،عملی می گردد. شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیرآمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی وآزادی های محکوم علیه سلب یا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفیذی صادرهٔ محکمهٔ با صلاحیت.

تنفیذ فیصله های صادرهٔ محاکم

مادهٔ سه صد وسوم:

(۱) څارنوال و پولیس مکلف اند ، فیصله های جزائی محاکم را مطابق احکام این قانون تعمیل نمایند.

(۲) پولیس مکلف است قرارها و اوامر صادرهٔ څارنوال را در ارتباط به فیصله های محاکم تعمیل نماید.

تعمیل فیصله های صادره در مورد دعوای حق العبد

مادهٔ سه صد وچهارم:

تعمیل فیصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوای حق العبدی بر اساس مطالبهٔ مدعی حق العبد، مجنی علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاكماتو د اصولو د قانون د حكمونو مطابق صورت مومي.

د فيصلې بې له ځنډه تعميلول

درې سوه پنځمه ماده:

(۱) د متكرر مجرم او هغهٔ محكوم شخص چې په افغانستان كې د اوسېدنې ټاكلى ځاى ونلري، د نغدي جزاء د وركړې او د زيان د جبران، له پنځو كلونو څخه د زيات حبس په هكله د محكمو صادره فيصلې، له ځنډه پرته تعميلېږي، كه څه هم چې د پورتنۍ محكمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلى وي.

(۲) په نورو احوالو كې د حبس د مجازاتو په اړه د محكمې فيصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال كفالت يا د احضار معتبر ضمانت وركړي چې په احضار د امر په صورت كې له صادره حكم څخه سرغړونه نه كوي. معتبر ضمانت هغه دى چې ضامن ژمنه وكړي، د مكفول عنه د نه احضار په

يانمايندگان قانونى آنها، مطابق احكام قانون اصول محاكمات مدنى صورت مى گيرد.

تعميل بدون تأخير فيصله

مادهٔ سه صد وپنجم:

(۱) فيصله هاى صادرهٔ محاكم درمورد تاديهٔ جزاى نقدى وجبران خساره، مجازات حبس بيش از پنج سال، مجرم متكرر و شخص محكومى كه در افغانستان محل سكونت معين نداشته باشد، بدون تأخير تعميل مى گردد، گرچه در پيشگاه محكمهٔ فوقانى اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) فيصلهٔ محكمه مبنى بر مجازات حبس در ساير احوال نيز بدون تأخير تعميل مى شود، مگر اينكه متهم كفالت بالمال ياضمانت احضارمعتبر بدهد كه در صورت امر به احضار از حكم صادره تخلف نمى ورزد.ضمانت معتبر آنست كه ضامن تعهد نمايد در صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت کې، د پام وړ ضمانت وجهې معادل ورکوي.

(۳) که چېرې تورن په توقيف کې وي، محکمه کولای شي د تورن د توقيف د تمديد يا خوشې کېدو قرار، د حکم له صادرېدو څخه د مخه ددې قانون له حکمونو سره سم صادر کړي.

د دولت د عوايدو حساب ته د بالمال کفالت د وجهې لېږدېدل

درې سوه شپږمه ماده:

(۱)که چېرې تورن دمحکمې دقطعي حکم په پايله کې، دمال په ردولو، د زيان په جبران يا نغدي جزاء محکوم شي، د بالمال کفالت وجه بالترتيب دمال د ردولو، دزيان د جبرانولو پدې کې دلګښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د لګښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه کېږي.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن برائت ترلاسه کړي يا په مالي ورکړه يا نغدي جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجه له لګښتونو او په دې قانون کې درج د

عدم احضار مکفول عنه معادل وجه ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) هرگاه متهم تحت توقيف قرار داشته باشد، محکمه می تواند قرار تمديد توقيف يا رهائی متهم را قبل از صدورحکم مطابق احکام اين قانون صادر نمايد.

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب عوايد دولت

مادۀ سه صدوششم:

(۱) هرگاه متهم در نتيجۀ حکم قطعی محکمه، محکوم به رد مال، جبران خساره يا جزای نقدی گردد، وجه کفالت بالمال بالترتيب بعد از وضع مصارف در بدل رد مال، جبران خساره و جزای نقدی محاسبه می شود.

(۲) در صورتی که متهم برائت حاصل نمايد يا به پرداخت مالی يا جزای نقدی محکوم نگردد، وجه کفالت بالمال بعد از وضع مصارف وعواقب

احضار له حکمونو څخه د سرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن يا ضامن ته، هر يوهٔ چې نوموړې وجه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکميلي جزاء تنفيذ

درې سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعميل شي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه چې د حبس له جزاء سره يو ځاى د محکمې په فيصله کې شامل شوي وي، هم تعميلېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درې سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن ترتوقيف لاندې وي او د هغهٔ د برائت يا هغو مجازاتو په اړه چې تطبيق يې حبس نه ايجابوي، د محکمې فيصله صادره شي يا په صادره شوې فيصله کې د تنفيذ په تعليق امر صورت موندلى وي يا تورن د محکوم بها موده په توقيف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فيصلې اعتراض شوى وى، بې له ځنډه خوشې کېږي، خو دا چې پورتنى

تخطى از احکام احضار مندرج این قانون، به متهم یا ضامن، هریکى که وجه مذکور را پرداخته باشد، اعاده می گردد.

تنفيذ جزاى تکميلى

مادهٔ سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حبس، طبق حکم مندرج این قانون تعمیل گردد، جزاهاى تکمیلى و تدابیر امنیتى که توأم با جزاى حبس، مشمول فیصلهٔ محکمه قرار گرفته باشد، نیز تعمیل می شود.

رهائى بدون تأخيرمتهم

مادهٔ سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقیف بوده و فیصلهٔ محکمه مبنى بر برائت وى و یا مجازاتى صادر شود که تطبیق آن حبس را ایجاب نه می نماید یا در فیصلهٔ صادره امر به تعلیق تنفیذ صورت گرفته باشد یا متهم مدت محکوم بها را در توقیف تکمیل کرده باشد،گرچه بر فیصله اعتراض صورت گرفته باشد، بدون تأخیر رها می گردد، مگر اینکه محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

محكمې د څارنوال لخــوا د توقيــف د تمديد يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې له امله امر وكړي.

د حق العبدي له مالي محكوم بهــا څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ

درې سوه نهمه ماده:

كه چېـــرې محكمــه د حــق العبــد د مدعي يا مجني عليه لپاره د مالي تضمينونو په اړه خپل حكم صادر كړي، كــولاى شي د كفالــت پــه وركــړې ســره د محكوم بها د ټولو يا ځينو مبالغو په مؤقت تنفيذ امر وكړي، كه څــه هــم چــې نوموړی حكم د اعتراض وړګرځېــدلی وي، محكمه كولای شي محكوم لــه د كفالت له وركړې څخه معاف كړي.

فوقانی بنابر تقاضای تمديد توقيف يا لغو تعليق تنفيذ از طرف څارنـــــوال امـــر نمايد.

تنفيذ مؤقت تمــام يــا بعضــی از محكوم بهای مالی حق العبدی

مادۀ سه صد ونهم:

هرگاه محكمه حكم خود را مبنی بــر تضمينات مالی برای مدعی حق العبــد، يا مجنی عليه صادر نمايد، می تواند به تنفيذ مؤقت تمام يا بعضی مبالغ محكوم بها با پرداخت كفالــت امــر نمايــد، گرچه حكم مذكور مورد اعتراض قرار گرفته باشد. محكمه می تواند محكوم له را از پرداخـــت كفالـــت معـــاف نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څلورم فصل

د اعدام د جزاء تعميلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرګ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضيې پاڼې له اړوندې فيصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئيس ته وړاندې کوي. په هغهٔ صورت کې چې جمهور رئيس هغه منظور کړي، تنفيذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه يوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفيذه، تر ځانګړو شرايطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم عليه خپلوانو ته خبرتيا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفيذ نېټه، د محکوم عليه د

فصل چهارم

تعميل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

مادهٔ سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرگ شخص مطابق احکام اين قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضيه را با فيصلهٔ مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاريخ صدور آن به رئيس جمهور تقديم می نمايد. در صورتی که رئيس جمهورآن را منظور نمايد، تنفيذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

مادهٔ سه صد ويازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفيذ حکم، تحت شرايط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم عليه

مادهٔ سه صد ودوازدهم:

(۱) ادارهٔ محبس مکلف است، تاريخ تنفيذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

(c) ketabton.com: The Digital Library

خپلوانو او د هغهٔ د مدافع وکيل خبرتيا ته ورسوي.

(۲) دمحکوم عليه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفيذ څخه يوه ورځ دمخه له هغهٔ سره وګوري. دمحکوم عليه خپلوانو ته د حکم د تنفيذ په وخت، دحضور اجازه نه ورکول کېږي.

د ديني مراسمو د اسانتيا وو برابرول

درېٖ سوه ديارلسمه ماده:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دين يا مذهب، د ځانګړو مراسمو سرته رسول ايجاب کړي، د محبس د ادارې مؤظفين مکلف دي، هغهٔ ته لازمې اسانتياوې برابرې کړي.

د اعدام د مجازاتو ځای

درې سوه څوارلسمه ماده:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفيذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

محکوم عليه و وکيل مدافع وی برساند.

(۲) اقارب شخص محکوم عليه مي توانند يک روز قبل از تنفيذ حکم اعدام با وی ملاقات نمايند. به اقارب محکوم عليه هنگام تنفيذ حکم اجازهٔ حضور داده نمی شود.

فراهم آوری تسهيلات مراسم دينی

مادهٔ سه صدوسيزدهم:

هرگاه دين يا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ايجاب نمايد، مؤظفين ادارهٔ محبس مکلف اند، تسهيلات لازم را برای او فراهم نمايند.

محل مجازات اعدام

مادهٔ سه صدوچهاردهم:

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام اين قانون تنفيذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ايجاب اعدام علنی را نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اعدام د تنفيذ په وخت کې د اشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، ديني عالم او يوهٔ تن طبيب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د مؤظف خبير شخص په واسطه، تنفيذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکيل او د حق العبد د مدعي حضور اړين دی، خو دا چې د خبرتيا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب ګرځېدلی دی، د تنفيذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم عليه غوښتې وي څه بيانونه وکړي، مؤظف هيئت مکلف دی، د هغهٔ بيانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حين تنفيذ اعدام

مادهٔ سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم دينی ويکنفر طبيب که از طرف ادارات ذيربط تعيين می گردند، توسط شخص خبير مؤظف تنفيذ می شود.

(۲) حين تنفيذ حکم اعدام، حضور شهود، وکيل مدافع محکوم و مدعی حق العبد ضروری می باشد، مگر اينکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرائت حکم اعدام

مادهٔ سه صد وشانزدهم:

(۱)حين تنفيذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور اين حکم گرديده است در محل تنفيذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرائت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتی نمايد، هيئت مؤظف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کړي.

(۳) مؤظف هیئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفیذ وروسته، د محکوم علیه د مرګ په هکله د طبیب تصدیق واخلي او د پیښېدو وخت یې په محضر کې درج او لاسلیک کړي.

د رخصتۍ یا اخترونو په ورځو کې د اعدام نه تنفیذ

درې سوه اوولسمه ماده:

د عمومي رخصتیو او د محکوم علیـــه د دیني یا ملي اخترونو (اعیادو) په ورځـــو کې د اعدام د مجازاتو تنفیذ جواز نلري.

د اعدام د مجازاتو تنفیذ

درې سوه اتلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئـــیس لخوا د حکم له منظورۍ (۱۰) ورځـــې وروسته، تنفیذېږي.

(۲) که په اعدام محکوم شخص امیدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفیذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخـــه تـــر دوو کلونـــو وروسته پورې ځنـــډول کېـــږي. پـــدې صورت کې محکوم علیهـــا د اعـــدام د

نماید.

(۳)هیئت مؤظف مکلف است ، بعد از تنفیذ مجازات اعدام، تصدیق طبیب را مبنی بر مرگ محکوم علیه اخذ وزمان وقوع آنرا در محضـــر درج وامضـــاء نماید.

عدم تنفیذ اعـــدام در روز هـــای رخصتی یا اعیاد

مادۀ سه صد وهفدهم:

تنفیذ مجازات اعدام در روزهای رخصتی عمومی واعیاد دینی یا ملی محکوم علیه جواز ندارد.

تنفیذ مجازات اعدام

مادۀ سه صد وهجدهم:

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعـــد از منظوری حکم از طرف رئیس جمهور، تنفیذ می گردد.

(۲) هرگـــاه شـــخص محکـــوم بـــه اعدام زن حامله باشد، تنفیذ حکم تا دو سال بعد از تاریخ وضع حمـــل معطـــل قرار داده می شود. در ایـــن صـــورت محکوم علیها الـــی تطبیـــق مجـــازات

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجازاتو تر تطبيق پورې په محبس کې ساتل کېږي.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

د اعدام جزاء په هغه وسيله چې محکوم عليه ډېرلږ درد احساس کړي، صورت مومي.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حکم له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل کېږي.

(۲) که چېرې اعدام شوی شخص خپلوان ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو څخه ډډه وکړي، د هغۀ جسد د دولت په لګښت د اسلام د شريعت د حکمونو مطابق ښخېږي.

د جسد ښخول (تدفين) له احتفال پرته صورت مومي.

اعدام درمحبس نگهداری می شود.

طرز اجرای اعدام

مادۀ سه صد ونزدهم:

جزای اعدام بوسيلۀ که محکوم عليه کمترين درد را احساس کند، صورت می گيرد.

سپردن جسد به اقارب

مادۀ سه صد وبيستم:

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از تنفيذ حکم به اقاربش سپرده می شود.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن جسد او امتناع ورزد، جسد وی به مصرف دولت مطابق به احکام شريعت اسلام دفن می گردد.

تدفين جسد بدون احتفال صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محکوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د ځارنوالۍ تر ځارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پايته رسېدو څخه په راوروسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي.

که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتۍ) له ورځې سره مصادفه وي، د هغۀ خوشې کېدل له هغې څخه دمخه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

مادۀ سه صد وبيست ويکم:

فيصله های قطعی محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت ځارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

مادۀ سه صد وبيست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، درمجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد.

هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حبس په موده کې د نظارت او توقیف د ورځو محاسبه

درې سوه درویشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقیف ورځې د نیونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقیق په بهیر کې د دلایلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار یا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او یا د دعویٰ د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوی وي، هغه موده چې تر نظارت او توقیف لاندې ؤ، د هرې ورځې په وړاندې له ورځنې عاید او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه یې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپیدا شوي حبس محاسبه

درې سوه څلېریشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبهٔ ایام نظارت وتوقیف در مدت حبس

مادهٔ سه صدوبیست وسوم:

(۱)ایام نظارت وتوقیف به شمول روز گرفتاری در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه می گردد.

(۲) هرگاه شخص در جریان تحقیق نسبت فقدان دلایل به قرار څارنوالی یا اینکه از طرف محکمه برائت حاصل و یا به عدم لزوم اقامه دعوی حکم صادر شده باشد، مدتی را که تحت نظارت و توقیف قرار داشته، در برابر هر روز متناسب به عاید روزانه و مبلغ معین برای شخص بیکار در بدل هر روز که اندازهٔ آن را محکمهٔ ذیصلاح تعیین می نماید، از طرف دولت جبران می گردد.

محاسبهٔ حبس ناشی از جرایم متعدد

مادهٔ سه صد وبیست وچهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشی از جرایم متعدد مندرج

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوو متعددو جرمونو څخه راپیدا شــوي وي، د حبس موده بالترتیب له لږو (کمو) مجازاتو څخه، مجرا ورکول کېږي.

شپږم فصل

د حبس بدیل

د حبس د بدیل غوښتنه

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د محکوم بها حبس موده یې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټــولنیزو خــدمتونو وګمارل شي.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

۱- په حبس محکوم زده کــوونکی یــا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا شېخ فاني یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهــر څــه شــغل ونلري.

۲- په حبس د محکوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوهٔ شخص لخوا

احکـــــام جداگانـــــه باشـــــد، مدت حبس بالترتیب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

فصل ششم

بدیل حبس

تقاضای بدیل حبس

مادۀ سه صد وبیست وپنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محکـــوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیـــر عدلیه تقاضا نماید که درخارج محبس به انجام خدمات اجتمـــاعی گماشـــته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱- محکوم بـــه حـــبس، مـــتعلم یـــا محصل یا معلم ویا استاد بـــوده ویـــا متکفل طفل یاشیخ فانی یا زنی باشـــد که شغلی در بیـــرون منـــزل نداشـــته باشد.

۲- سلوک محکوم به حبس درگذشته خوب بوده و از طرف یک شخص بـــا

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصديق شي.

(۳) د حبس د بديل د منظورۍ په صورت کې، محکوم عليه د ټولنيزو خـدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنيزو خـدمتونو وړاندې کوونکې يـوې مؤسسـې تـه ورپېژندل کېږي.

(۴) محکوم عليه مکلف دی، په کـار د بوختېدو په وخـت کـې د خـدمت د استحصالوونکې مرجـع د قوانينـو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونيسي.

د خدمت د سرته رسولو ډول

درې سوه شپږويشتمه ماده:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغۀ په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سـلنې پـه ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرايط په پام کـې نيسي.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې يا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

اعتبار تصديق گردد.

(۳) درصورت منظوری بديل حـبس، محکوم عليه جهـت انجـام خـدمات اجتماعی به يکی از مؤسسـات ارايـه کننـدۀ خـدمات اجتمـاعی معرفـی می گردد.

(۴) محکوم عليه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانين ومقـررات مرجع استحصال کنندۀ خدمت را رعايت نمايد.

نحوۀ اجرای خدمت

مادۀ سه صد وبيست وششم:

(۱) محکوم تعهد نمايـد کـه کـار سپرده شده را در وقت معـين آن بـه حسـن صـورت بـا دريافـت (۳۰) فيصد اصل مزد مربوط انجام دهـد و شرايط مندرج فقرۀ (۴) مادۀ سه صد وبيست وپنجم اين قـانون را رعايـت می نمايد.

(۲) هرگاه مرجـع انجـام خـدمت، مؤسسات ياتشبثات خصوصی باشـد، مکلف است (۷۰) فيصد باقيماندۀ مزد

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره کې تنظيمېږي.

د حبس د بديل الغا

درې سوه اووه ويشتمه ماده:

که چېرې محکوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقرره کې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وکړي يا غير حاضري وکړي يا يې کار بې کيفيته وي، د خدمت استحصالوونکې مرجع مکلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوټ ورکړي. پدې صورت کې د اړوند وزارت د حبس بديل لغو او څارنوالي، محکوم عليه د محکوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته ورګرځوي.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغهٔ د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي.

روزمرهٔ محکوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) ساير امورمربوط به انجام خدمات اجتماعی در مقررهٔ جداگانه تنظيم مـی گردد.

الغای بديل حبس

مادهٔ سه صد وبيست وهفتم:

هرگاه محکوم عليه از محدوديت های مندرج فقرهٔ (۴) مادهٔ سه صدو بيست وپنجم اين قانون يا مقررهٔ مربوط تخلف نموده ياغيرحاضری نمايد ياکاروی بی کيفيت باشد،مرجع استحصال کنندهٔ خدمت مکلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. دراين صورت وزارت مربوط بديل حبس را لغووڅارنوالی، محکوم عليه را جهت سپری نمودن ميعاد باقی ماندهٔ حبس محکوم بها به محبس باز می گرداند.

مدت خدمت خارج از محبس درمدت حبس محکوم بهای وی محاسبه مـی گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پە کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض

درې سوه اته ويشتمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعويض (بدلول)، د اړوند وزير په وړانديز او په ولايتونو کې د والي په وړانديز د عدليې وزير له منظورۍ وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومين له دې حکم څخه مستثني دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض، د څارنوال په وړانديز او د اړوند ولايت د والي په تأييد او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

(۳) هغۀ محکوم عليه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس يې په کار تعويض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدليې وزير په منظورۍ صورت مومي.

تعويض مجازات حبس به کار

مادۀ سه صد وبيست وهشتم:

(۱) تعويض مجازات حبس کارکنان دولتی به کاردر ادارات دولتی درمرکز به پيشنهاد وزير مربوط و در ولايات به پيشنهاد والی بعد از منظوری وزيرعدليه صورت می گيرد، محکومين جرايم فساد اداری از اين حکم مستثنی اند.

(۲) تعويض مجازات حبس به کار در مورد ساير اشخاص به پيشنهاد څارنوال و تائيد والی ولايت مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(۳) تعيين نوع کار برای محکوم عليه که حبس وی به کار تعويض گرديده است،از طرف مراجع اداری مربوط و منظوری وزير عدليه صورت می گيرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د مجازاتو په موده کې د محبوس د کار محاسبه

درې سوه نهه ويشتمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د محکوم بها حبس د مجازاتو په موده کې مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې شاملې ندي.

محاسبهٔ کار محبوس درمدت مجازات

مادهٔ سه صد وبيست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس درخارج محبس در مدت مجازات حبس محکوم بها مجرامی گردد. ايام غيابت شامل آن نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اووم فصل

د حکم د تنفیذ تأجیل

د امیدوارې ښځې د حکم د تنفیذ تأجیل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه ښځه چې د (٦) میاشتني یا له هغهٔ څخه د زیات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفیذ تأجیل د حمل له وضع وروسته تر (۳) میاشتو مودې پورې، د حکم صادروونکې محکمې ته وړاندیز کوي.

د طفل لرونکو والدینو د حکم د تنفیذ تأجیل

درې سوه یو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه ښځه او مېړهٔ چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په یوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د یوهٔ د حبس د حکم د تنفیذ تأجیل، د حکم صادروونکې ابتدائیه

فصل هفتم

تأجیل تنفیذ حکم

تأجیل تنفیذ حکم زن حامله

مادهٔ سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (٦) ماهه یا بیشتر از آن بوده وبه مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گردیده باشد، څارنوال تأجیل تنفیذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کنندهٔ حکم پیشنهاد می نماید.

تأجیل تنفیذ حکم والدین دارندهٔ طفل

مادهٔ سه صد وسی ویکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تأجیل تنفیذ حکم حبس یکی از آنها را به محکمهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

محكمې ته وړانديز كوي، پدې شرط چې خوشې كېدونكى متكرر مجرم نه وي. د والدينو د جرم د تكرار په صورت كې له ۱۵ كلونو څخه د كم عمر لرونكي ماشوم د ساتني په هكله د مدني قانون د (۲۴۲) مادې سره سمې كړنې ترسره كېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفيذ تأجيل

درې سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) كه چېرې محبوس په داسې مرض اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د تنفيذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ كړي، د هغۀ د حبس د تنفيذ تأجيل، د ناروغۍ د خطر تر لرې كېدو پورې جواز لري.

(۲) كه چېرې محبوس په رواني ناروغۍ اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفيذ، د هغۀ د روغتيا تر راگرځېدو پورې ځنډول كېږي او څارنوال كولاى شي د رواني روغتيا له مركزونو څخه يوۀ ته د هغۀ د لېږدونې امر صادر كړي. پداسې حالت كې د كتنې او درملنې موده، د محكوم

ابتدائيۀ صادر كنندۀ حكم پيشنهاد مى نمايد، مشروط براينكه رها شونده مجرم متكرر نباشد.در صورت تكرار جرم والدين حضانت طفل زير سن ۱۵ سال، مطابق مادۀ (۲۴۲) قانون مدنى اجراآت مى گردد.

تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض

مادۀ سه صد وسى ودوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضى مصاب گردد كه به ذات خود يا در اثر تنفيذ مجازات، حيات او را به خطر مواجه سازد، تأجيل تنفيذ حبس او الى رفع خطر مريضى جواز دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض روانى مبتلا گردد، تنفيذ مجازات حبس الى اعادۀ صحت وى معطل مى گردد و څارنوال مى تواند امر انتقال وى را به يكى از مراكز صحت روانى صادر نمايد. درچنين حالت مدت معاينه ومعالجه از مدت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بها حبس د مجازاتو له مودې څخه کمېږي.

(۳) پداسې احوالو کې د خطرناکو ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل خبره په واسطه صورت مومي.

بالمال کفالت

درې سوه دري دېرشمه ماده:

پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د حکم د تنفيذ تأجيل، مجاز اټکل شوی وي، څارنوال کولای شي د بالمال کفالت د اندازې ټاکل له محکمې څخه وغواړي همدارنګه څارنوال کولای شي، د لزوم په صورت کې د معذرت له لرې کېدو وروسته، د محکوم له تېښتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور احتياطي تدبيرونه هم، محکمې ته وړانديز کړي.

مجازات حبس محکوم بها کاسته می شود .

(۳) تثبیت امراض خطرناک یا امراض روانی در چنین احوال توسط اهل خبره صورت می گیرد.

کفالت بالمال

مادۀ سه صد وسی وسوم:

در احوالی که طبق احکام این قانون تأجیل تنفیذ حکم، مجاز پیش بینی شده باشد، څارنوال می تواند تعیین اندازۀ کفالت بالمال را از محکمه تقاضا نماید همچنان څارنوال می تواند در صورت لزوم، اتخاذ تدابیر احتیاطی دیگری را نیز جهت جلوگیری از فرار محکوم بعد از رفع معذرت به محکمه پیشنهاد نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتم فصل

مشروط خوشې کېدل

د مشروط خوشې کېدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه د محکوم علیه په غوښتنه پدې فصل کــې د درج شــوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشې کېدو وړاندیز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجمــوع درې څلورمه (۳ پر۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې یې سلوک، د هغهٔ د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشې کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطې خوشې کېدنې تصمیم، د محبس د آمر د وړاندیز او د محبسونو او توقیف خونو د عمومي رئیس د تأیید پــر بنسټ د ښــارنوالۍ لــه لارې د هغــې محکمې په واسطه چې محکوم علیه یې په

فصل هشتم

رهائی مشروط

تقاضای رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وچهارم:

رهائی مشروط به تقاضای محکوم علیه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائی مشروط

مادهٔ سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعــی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳بر۴) مجمــوع مجــازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حــین اقامــت در محبس، اطمینان اصــلاح نفــس او را بدهــد، رهــائی مشــروط او جــواز دارد.

(۲) تصــمیم بــه رهــائی مشــروط براساس پیشنهاد آمر محــبس و تائیــد رئــیس عمــومی محــابس و توقیــف خانه ها از طریــق ښــارنوالی توســط محکمهٔ که محکوم علیــه در حــوزهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضايي حوزه کې محبـوس دی، نيـول کېږي.

(۳) محکمه هغهٔ سلوک، تګلاره (روش) او شرايط چې ښايي محکوم عليه يې لـه خوشې کېدو وروسته په پام کې ونيسي، د مشروطي خوشې کېدنې په حکـم کـې يادوي، دغه شرايط عبارت دي له:

- په ټاکلي ځای کې اوسېدل.
- د پوليسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضري ورکول.
- له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
- د ښه سلوک تضمين.

(۴) ځايي پوليس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تګلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالۍ ته رپوټ ورکړي.

د تخفيف د مودې محاسبه

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:

هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفيف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفيـف د مودې له وضع کولو وروسته ميعاد، دهغهٔ د محکوم بها د مودې مجمـوع ګڼـل

قضائی آن محبـوس اسـت، اتخـاذ می گردد.

(۳) محکمه، سلوک، روش و شرايطی را که بايـد محکـوم عليـه بعـد از رهائی رعايت کند، در حکـم رهـائی مشروط ذکر می نمايد. ايـن شـرايط عبارتنداز:

- سکونت درمحل معين.
- دادن حاضری در اوقات معين به دفتر پوليس.
- استفاده از دستبند مراقبتی.
- تضمين حسن سلوک.

(۴) پوليس محل مکلف اسـت روش و سلوک رها شدهٔ مشروط را مراقبـت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربـوط گزارش دهد.

محاسبهٔ ميعاد تخفيف

مادهٔ سه صد وسی وششم:

محکومی که از فرمان تخفيف مجازات مستفيد می گردد، ميعاد بعد از وضـع مـدت تخفيـف، مجمـوع مـدت محکـوم بهـای وی محسـوب

(c) ketabton.com: The Digital Library

کېږي.

پہ متعددو جرمونو کې مشروط خوشې کېدل

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د محکوم بها حبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخه راپیدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بها د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۲) که چېرې محکوم علیه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغهٔ له امله هم د حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخه پاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشې کېدو د حکم تسلیمول

درې سوه اته دېرشمه ماده:

د محبوس د مشروطې خوشې کېدنې

می گردد.

رهائی مشروط در جرایم متعدد

مادهٔ سه صد وسی وهفتم:

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بها ناشی از جرایم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت محکوم بها صورت می گیرد.

(۲) هرگاه محکوم علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت باقی ماندهٔ مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می گردد.

تسلیمی حکم رهائی مشروط به ادارهٔ محبس

مادهٔ سه صد وسی وهشتم:

حکم رهائی مشروط محبوس

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکـــم د اړونـــد محـــبس ادارې تـــه ورتسليمېږي، څو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغهٔ تصديق ليک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشـــروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغهٔ کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرايط چې ښايي خوشې کېدونکی يې په پام کې ونيسي او هغه مکلفيتونه چې پـــه غاړه يې اېښودل شوي، هم په تصـــديق ليک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرايطو او مکلفيتونو څخـــه سرغړونه وکړي يا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالـــت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

د مشروط خوشې کېـــدو د مـــودې محاسبه او د لغو په صورت کې لـــه هغې څخه بيا ګټه اخيستنه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

بـــه ادارهٔ محـــبس مربـــوط تســـليم داده می شود تـــا بـــه تنفيـــذ حکـــم مذکور و اعطای تصديق نامهٔ که نـــوع مجازات محکوم بها، مـــدت و تـــاريخ انفاذ رهـــائی مشـــروط در آن ثبـــت گرديـــده، اقـــدام نمايـــد. شـــرايطی کـــــه بايـــــد رهـــــا شـــــوندهٔ مشروط آنرا رعايت نمايد و مکلفيـــت هائی که به ذمه اش گذاشـــته شـــده، نيز درج تصديق نامـــه مـــی گـــردد و در آن به رها شوندهٔ مشروط اخطار داده می شود که اگر از شرايط و مکلفيـــت های مذکور تخلف ورزد يـــا مرتکـــب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نمايد،حکم رهائی مشـــروط لغـــو می گردد.

محاسبهٔ مـــدت رهـــائی مشـــروط واستفادهٔ مجدد از آن در صـــورت لغو

مادهٔ سه صد وسی ونهم:

درصورت لغو حکم رهائی مشـــروط، نصف مدت سپری شدهٔ رهائی مشروط

(c) ketabton.com: The Digital Library

د تېرې شوې مودې نيمايي د محکوم بها حبس په موده کې محاسبه کېږي. که چېرې دخوشې کېدنې شرايط د هغو له لغو څخه وروسته بيا موجود شي، محبوس کولای شي له مشروطې خوشې کېدنې څخه ګټه واخلي، پدې صورت کې پاتې موده، د محکوميت ټوله موده ګڼل کېږي.

د مشروط خوشې کېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه هغه وخت جواز لري چې محکوم عليه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، ورکړي وي، خو دا چې له محکوم عليه څخه د مالي التزامونو تحصيل د قانون د حکمونو مطابق ممکن نه وي.

د مشروط خوشې کېدو د دوام يا لغو په هکله د محکمې تصميم

درې سوه يو څلوېښتمه ماده:

که چېرې خوشې شوی شخص د مشروطې خوشې کېدنې له ټاکل شوو شرايطو څخه له يوۀ څخه سرغړونه

در مدت حبس محکوم بها محاسبه می شود. هرگاه شرايط رهائی بعد از لغو آن بار ديگر موجود گردد، محبوس می تواند از رهائی مشروط استفاده به عمل آرد، در اين صورت مدت باقيمانده، تمام مدت محکوميت محسوب می گردد.

جواز رهائی مشروط

مادۀ سه صد وچهلم:

رهائی مشروط وقتی جواز دارد که محکوم عليه تمام التزامات مالی را که از اثر ارتکاب جرم به آن محکوم شده است، پرداخته باشد، مگر اينکه تحصيل التزامات مالی از نزد محکوم عليه مطابق احکام قانون ممکن نباشد.

تصميم محکمه درمورد ادامه يا لغو رهائی مشروط

مادۀ سه صدوچهل ويکم:

هرگاه شخص رها شده از يکی از شرايط تعيين شدۀ رهائی مشروط تخلف ورزد، محکمۀ ابتدائيه ايکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وکړي، هغه ابتدائيه محکمه چې محبس د هغې په قضايي حوزه کې واقـع دی، د اړوند څارنوال په وړانديز د څارنوال او مشروط خوشې شوي د بيانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېـدنې د دوام يا الغاء په هکله تصميم نيسي. دغه ډول تصميم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شـوی شـخص محبس ته ورګرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعيت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د ميعاد تـر پايـه (انتها) پورې لغو نشي، قطعيـت مـومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پرتکميلي جزاګانو باندې اغېزه نلري.

په دوام حبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعيـت کسبوي.

محبس در حوزۀ قضائی آن قراردارد به پيشنهاد څارنـــوال مربـوط بعـد از اســتماع اظهـــارات څارنــــوال و رها شدۀ مشروط در مورد ادامه يا الغای رهائی مشروط تصـميم مـی گيـرد. چنـــين تصــميم قابـــل اعتـــراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائی مشروط شخص رها شده به محبس برگردانيـده می شود.

قطعيت رهائی مشروط

مادۀ سه صدوچهل ودوم:

هرگاه حکـم بـه رهـائی مشـروط الـی انتهـای ميعـاد مجـازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعيـت می کند.

رهائی مشروط بر جزا های تکميلی تأثير ندارد.

رهائی مشـروط درحـبس دوام بعـد از مـــرور (۳) ســـال از تـــاريخ امـــر رهـــائی، کســـب قطعيـــت می نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهم فصل

د مالي ورکړو د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه درې څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لګښتونو د ورکړې او د زيان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقنيني سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لګښتونو په ورکړه ، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زيان په جبران يو ځای صادر شوی وي او د محکوم عليه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تأديات مالی

تنفيذ محکوم بهای مالی

مادهٔ سه صدوچهل وسوم:

تنفيذ احکام قطعی محاکم مبنی بر اعادهٔ مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و ساير اسناد تقنينی مربوط صورت می گيرد، مبالغ قابل تاديهٔ به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل ماليات و ديون دولتی صورت می گيرد.

طرز تأديهٔ محکوم بهای مالی

مادهٔ سه صد وچهل وچهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره يکجا صادرشده باشد و اموال محکوم عليه برای ايفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تأديه گرديده، از متباقی وجوه حاصله بالترتيب مصارف و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بالترتیب لګښتونه او د زیان جبـــران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

د محکوم علیه له مایملــک څخـــه تحصیلول

درې سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم د متعـــددو جرمونـــو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صـــادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو یـــا د محکوم علیه د مایملک له جبري خرڅلاو څخه بالترتیب د جنایت، وروسته د جنحې او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

د توقیف په وړاندې د نغدي جـــزاء مجرایي

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شخص توقیف شـــي او د محاکمې په پایله کې یوازې پـــه نغـــدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقیف په وړاندې له توقیف څخـــه د مخـــه د محکوم د ورځني عاید معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغهٔ ته مجرایي ورکول کېږي. دغه حکم

جبران خساره و اخیراً جـــزای نقـــدی پرداخته می شود.

تحصـــیل از مایملـــک محکـــوم علیه

مادهٔ سه صد وچهل وپنجم:

هرگاه حکم به تأدیات مـــالی از اثـــر ارتکاب جرایم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصـــله یـــا ازفـــروش جبری مایملک محکوم علیه بالترتیـــب جزای محکوم بهـــای جنایـــت، بعـــداً جنحـــه وســـپس قباحـــت تأدیـــه می گردد.

مجرائی جزای نقـــدی در برابـــر توقیف

مادهٔ سه صد وچهل وششم:

(۱) هرگاه شخص توقیف شـــود و در نتیجهٔ محاکمه صرف به تأدیات نقـــدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقیف معادل عاید روزانه محکـــوم قبـــل از توقیف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. این حکم در مـــورد ســـایر وجائـــب

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محکوم بها د نورو مالي وجايبو په هکله د تطبيق وړ ندی.

(۲) که چېرې حکم په حبس او نغـدي جزاء کې شامل وي او د توقيف موده د محکوم بها حبس له مودې څخه زياتـه وي، پدې صورت کې هغه مـوده چـې محکوم عليه د محکوم بها له مودې څخه زياته په توقيف کې تېره کـړې ده، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم مطابق د مجرايي وړ ده.

د محکوم بها په ورکړه کې د مهلت ورکول يا د قسط ټاکل

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) د حکم صادروونکې محکمـه پـه استثنايي احوالو کې کولای شي د محکوم عليه په غوښتنه او د څارنوال په موافقه د هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محکـوم عليه دولت ته د هغو په ورکړې بانـدې مکلف دی، مهلت يا قسطونه وټاکي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي مطالبې د منلو يا ردولو پـه اړه د قرار صادرېدل، د اعتراض وړ ندی.

مـالی محکـوم بهـا قابـل تطبيـق نمی باشد.

(۲) هرگاه حکم شامل حبس و جـزای نقدی بوده و مدت توقيف بيشتر از مدت حبس محکوم بها باشد، دراين صورت مدتی کـه محکـوم عليـه بيشـتر از مدت محکوم بها را در توقيف سـپری نموده اسـت طبـق حکـم منـدرج فقرۀ (۱) اين ماده قابل مجرائـی مـی باشد.

دادن مهلت يا تعيين قسط در تأديۀ محکوم بها

مادۀ سه صدوچهل وهفتم:

(۱) محکمۀ صادر کننـدۀ حکـم در احوال استثنائی می تواند به اساس مطالبۀ محکوم عليه و موافقۀ څارنوال بـرای پرداخت مبالغی که محکوم عليه مکلف به تأديۀ آن به دولت می باشد، مهلت يا اقساط تعيين نمايد.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبـول يـا رد مطالبۀ مندرج فقرۀ (۱) اين ماده قابـل اعتراض نمی باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۳) که چېرې محکوم علیه د دوو قسطونو یا له هغو څخه د زیاتو په تحویلولو کې له مؤجه عذر پرته ځنډ وکړي، محکمه کولای شي، د څارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفیذ پر تعجیل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفیف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئیس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغه پر بنسټ د قطعي محکوم بها له اصلي جزاګانو څخه ټولې یا ځینې ساقطې او یا په لږې خفیفې جزاء چې په قانون کې اټکل شوې ده، تعویض کېږي.

(۲) خصوصي عفو تکمیلي، تبعي جزاګانې او امنیتي تدبیرونه او پر هغو باندې جزایي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمخه تطبیق شوو جزاګانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغو پرخلاف حکم کړی وي.

(۳) هرگاه محکوم علیه در تحویل دوقسط یا بیش تر از آن بدون عذر مؤجه تأخیر نماید، محکمه می تواند به درخواست څارنوال به الغای اقساط و تعجیل تنفیذ حکم، قرار صادر نماید.

فصل دهم

تخفیف و عفو مجازات

عفوخصوصی

مادۀ سه صد وچهل وهشتم:

(۱) عفو خصوصی توسط فرمان رئیس جمهور صورت می گیرد وبه اساس آن تمام یا بعضی ازجزاهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط ویا به جزای خفیف تری که درقانون پیشبینی شده، تعویض می گردد.

(۲) عفو خصوصی، جزاهای تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی و آثار جزائی مرتب بر آنرا ساقط نمی سازد وبرجزاهای تطبیق شدۀ قبلی تاثیرندارد، مگراینکه فرمان عفوبه خلاف آن حکم نموده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د اشخاصو د حقوقو نه ګډوډېدل (نه اخلال)

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلالوي.

د تخفيف او عفو خنډونه (موانع)

درې سوه پنځوسمه ماده:

(۱) د لاندې جرمونو د محکومينو مجازات په تخفيف او عفو کې نه شاملېږي:

۱- د حدودو جرمونه.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

(۲) د لاندې محکومينو د حبس مجازات عفو کېدی نشي:

۱- عمد قتل.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۳- يرغمل نيول.

۴- اداري فساد.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

عدم اخلال حقوق اشخاص

مادهٔ سه صد وچهل ونهم:

عفوخصوصی به هيچ وجه حقوق مالی اشخاص را اخلال نمی کند.

موانع تخفيف وعفو

مادهٔ سه صد وپنجاهم:

(۱) مجازات محکومين جرايم ذيل شامل تخفيف و عفو نمی گردد:

۱- جرايم حدود.

۲- قصاص.

۳- ديت، مگر اينکه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) مجازات حبس محکومين جرايم ذيل عفو شده نمی تواند:

۱- قتل عمد.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال يا منفعت.

۳- گروگان گيری.

۴- فساد اداری.

۵- قاچاق مواد مخدر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶- متکرر مجرمين.

۷- د جمهور رئيس په تشخيص نور جرمونه.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووکې د درج شوو جرمونو د محکومينو د حبس مجازات، په هغهٔ صورت کې تخفيف کېداى شي، چې د قتل (وژلې) په جرم کې د مقتول ورثې ابراء کړې وي او د اختطاف په جرم کې لاسته راغلى مال يا منفعت يې مجني عليه ته رد کړى وي.

(۴) په (۲) فقره کې د درج شوو جرمونو د محکومينو د مجازاتو تخفيف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام کې نيولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زيات جواز نلري.

<u>د تعليقي مجازاتو د عفوې او تخفيف منع</u>

درې سوه يو پنځوسمه ماده:

د هغو مجازاتو تحفيف او عفو چې محکمې يې د تفنيذ په تعليق حکم کړى وي، جواز نلري.

۶- مجرمين متکرر.

۷- ساير جرايم به تشخيص رئيس جمهور.

(۳) مجازات حبس محکومين جرايم مندرج اجزاى (۱و۲) فقرهٔ (۲) اين ماده در صورتى تخفيف شده مى تواند که در جرم قتل ورثهٔ مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال يا منفعت بدست آمده را به مجنى عليه رد نموده باشد.

(۴) تخفيف مجازات محکومين جرايم مندرج فقرهٔ (۲) با رعايت حکم فقرهٔ (۳) اين ماده بيشتر از (۳ بر۴) حصهٔ آن جواز ندارد.

<u>منع عفو و تخفيف مجازات تعليقى</u>

مادهٔ سه صد وپنجاه ويکم:

تخفيف و عفو مجازاتى که محکمه به تعليق تنفيذآن حکم نموده باشد،جواز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

په دوام حبس بانـــدې د اعـــدام د مجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې شخص د محکمې د قطعي حکم پر بنسټ په اعدام محکوم شوی وي او جمهور رئيس د محکمې حکم منظور نکړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اکثر حد تعديلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محکوم مجازات په هغهٔ صورت کې تخفيف کېدای شي چې د مقتول ورثـــې ابراء کړې وي يا يې د هغهٔ بشپړ ديـــت ورکړی وي.

د استراداد په صورت کې د مجازاتو تعديل او عفو او تخفيف

درې سوه درې پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محکمې په حکم له (۲۰) کلونو څخه د زيات حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، د استرداد په صورت کـــې، د هغـــهٔ د محکوم بها په مجازاتو کې د هېـــواد د نافذه قانون د حکمونو مطابق تخفيـــف

تعديل مجازات اعدام بـــه حـــبس دوام

مادهٔ سه صد وپنجاه ودوم:

(۱)هرگاه شخص به اساس حکم قطعی محکمه به اعدام محکوم گرديده باشد و رئيس جمهور حکم محکمه را منظـــور ننمايد، مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجـــازات محکـــوم منـــدرج فقـــرهٔ (۱) ايـــن مـــاده درصـــورتی تخفيف شده می تواند که ورثهٔ مقتـــول ابراء نموده يا ديت کامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات درصورت استرداد وعفو وتخفيف

مادهٔ سه صدوپنجاه وسوم:

تبعهٔ افغانستان که به حکـــم محکمـــهٔ دولت خارجی بـــه مجـــازات حـــبس بيشتر از (۲۰) سال محکوم گرديـــده باشد درصورت اســـترداد درمجـــازات محکوم بهای وی طبق احکـــام قـــانون نافـــذه کشـــور تخفيـــف بـــه عمـــل

(c) ketabton.com: The Digital Library

راځي.

د عفو او تخفيف مناسبتونه

درې سوه څلور پنځوسمه ماده:

تخفيف او عفو پــه لانــدې مناســبتونو صورت مومي:

۱- د اسلام د پيامبر حضرت محمد (ص) مبارک ميلاد.

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د جهاد د بريالیتوب ورځ.

۵- د زمري اته ويشـــتمه، د هېــواد د استقلال (آزادی) د استرداد ورځ.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئيس يې اراده وکړي.

می آید.

مناسبت های عفو وتخفيف

مادهٔ سه صدوپنجاه وچهارم:

تخفيف وعفو مجازات به مناسبت های ذيل صورت می گيرد:

۱- ميلاد مسعود پيامبر اسلام حضرت محمد (ص).

۲- عيد سعيد فطر.

۳- عيد سعيد اضحی .

۴- هشتم ثور روز پيروزی جهاد مردم افغانستان.

۵- بيست وهشتم اسد،روز اســترداد استقلال کشور.

۶- در ساير احوالی که رئيس جمهــور اراده نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يوولسم فصل

په تنفيذ کې ستونزې

په تنفيذ کې ستونزو ته د رسيدګۍ مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزې چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترځ کې رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کې قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کې ستونزې ، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل یازدهم

اشکال در تنفیذ

مرجع رسیدگی بـه اشـکال در تنفیذ

مادۀ سه صد وپنجاه وپنجم:

هرنوع اشکال کـه در حـین تنفیـذ احکام تأدیات مالی بروز نماید، قضیه به محکمۀ ابتدائیه که محل تنفیذ حکم در داخل حوزۀ قضائی آن قرار دارد، تقدیم می گردد.

حضور اشخاص ذیعلاقه

مادۀ سه صد وپنجاه وششم:

(۱) اشـکال در تنفیـذ ازطـرف څارنوالی بدون تـأخیر بـه محکمـه ارجاع و اشـخاص ذیعلاقـه مکلـف می شوند تا در جلسه ایکه برای حل و فصل آن تعیین می گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهـارات څارنوال، محکوم علیه یا نمایندۀ قانونی وی و اشخاص ذیعلاقه به حل وفصـل موضوع اقدام و قرار صادر می نمایـد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادروي. پدې هکله د محکمې قــرار وروستنی (نهايي) دی.

د تنفیذ تعطیل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي په تنفیذ کې د ستونزو د لرې کولو په منظور د زیاتو معلوماتو د اړتیا په صورت کې، د حکم د تنفیــذ د تعطیل امر صادر کړي.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

که چیرې د محکوم علیه پــر مــالونو د حکم د تنفیذ په وخت کــې، د ثالــث شخص لخوا د مالکیت دعویٰ صــورت ومومي، موضوع د قــانون د حکمونــو مطابق د واکمنې مدني محکمې لخوا حل اوفصل کیږي.

قرار محکمه در ایــن مــورد نهــائی می باشد.

تعطیل تنفیذ

مادهٔ سه صد وپنجاه وهفتم:

محکمه می تواند در صورت ضــرورت به معلومات بیشتر به منظور رفع اشکال در تنفیذ، امر تعطیل تنفیذ حکم را صادر نماید.

ادعای اشخاص ثالث

مادهٔ سه صد وپنجاه وهشتم:

هرگاه حین تنفیذ حکم بــر امــــوال محکوم علیه، از طرف شــخص ثالــث ادعــای مالکیــت صــورت گیــرد، موضوع مطابق احکام قانون از طریــق محکمهٔ مدنی ذیصلاح حــل و فصــل می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعيت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفيذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفيذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفيٰ د مالي واجباتو تحصيلول

درې سوه يو شپېتمه ماده:

د متوفيٰ محکوم عليه مالي واجبات د هغهٔ پر غاړه (په ذمت) د دين (پور) په صفت د هغهٔ له متروکې څخه تحصيلېږي.

فصل دوازدهم

سقوط تطبيق حکم جزائی

سقوط حکم

مادهٔ سه صد وپنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعيت حکم وفات نمايد، تنفيذ حکم جزائی ساقط می گردد.

عدم تاثير سقوط حکم بر واجبات مالی

مادهٔ سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائی به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفيذ حکم بر واجبات مالی نمی گردد.

تحصيل واجبات مالی متوفی

مادهٔ سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالی محکوم عليه متوفی به صفت دين ذمت وی از متروکهٔ او تحصيل می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ديارلسم فصل

د حيثيت اعاده

د حيثيت د اعادې جواز

درې سوه دوه شپېتمه ماده:

هغه شخص چې د جنايت يا جنحې د جرم په جزاء محکوم شوی وي، د محکوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفيذ يا د مجازاتو له عفو وروسته يې حيثيت اعاده کېدای شي.

د زيانمن شوي د زيان جبران چې محکمې پر هغهٔ حکم کړی هم د حکم په بشپړ تنفيذ کې شامل دی.

د حيثيت د اعادې غوښتنه

درې سوه درې شپېتمه ماده:

محکوم عليه او د وفات په صورت کې، د هغهٔ ورثه کولای شي، له هغې محکمې څخه چې ابتداءً يې د هغهٔ پرخلاف حکم صادر کړی وي، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نيولو سره، د حيثيت د اعادې غوښتنه وکړي.

فصل سيزدهم

اعادهٔ حيثيت

جواز اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صد وشصت ودوم:

شخصی که به جزای جرم جنايت يا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفيذ کامل مجازات محکوم بها يا عفو مجازات، اعادهٔ حيثيت شده می تواند.

تنفيذکامل حکم شامل جبران خسارهٔ متضررکه محکمه به آن حکم نموده نيزمی باشد.

مطالبهٔ اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صد وشصت وسوم:

محکوم عليه و در صورت وفات، ورثهٔ وی می تواند از محکمه ای که ابتداءً عليه او حکم صادر نموده باشد با رعايت احکام اين قانون تقاضای اعادهٔ حيثيت نمايد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حیثیت د اعادې د غوښتنې وخت (زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نیولو سره په لاندې مواعیدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې لــه نېټې څخه د(٦) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې لــه نېټې څخه، د(۳)کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمین، ددې مادې په (۱ او ۲) اجزاوو کې د درج شوو مواعیــدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حیثیت د اعادې وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په مشروطه توګه خوشې شوی وي، د حیثیت د اعــادې مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چــې د مشــروط

زمــــان درخواســــت اعــــادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعادهٔ حیثیت بادرنظرداشت نوع جــرم در مواعیــد ذیــل صــورت می گیرد:

۱- در جرم جنایت از تاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات بعد از مــرور (٦) سال.

۲- در جــرم جنحــه از تــاریخ ختم تنفیذ حکم یاعفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمین متکرر بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجــزای (۱و۲) ایــن ماده.

زمان اعادهٔ حیثیــت رهــا شــدهٔ مشروط

مادهٔ سه صدوشصت وپنجم:

هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمــان اعــادهٔ حیثیت از تاریخی محاسبه می گردد که حکم رهائی مشروط کســب قطعیــت

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوشې کېدنې حکم قطعيت موندلی وي.

د جزايي حکمونو د تعدد په حال کې د حيثيت د اعادې حکم

درې سوه شپږ شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادې متقاضي، په جزايي متعددو حکمونو پداسې ډول محکوم شوی وي چې محکوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستني حکم د تنفيذ د پايته رسېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

د حيثيت د اعادې د غوښتنليک محتوي

درې سوه اووه شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادې غوښتنه د لاندو مطالبو لرونکې وي:

۱- د غوښتنليک ورکوونکي هويت او د اوسېدو ځای.

۲- د مجازاتو د وروستني (نهايي) حکم د صادروونکې محکمې نوم، د هغهٔ حکم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه کې صادر شوی وي.

نموده باشد.

حکم اعادهٔ حيثيت درحال تعدد احکام جزائی

مادهٔ سه صدو شصت وششم:

هرگاه متقاضی اعادهٔ حيثيت به احکام متعدد جزائی به نحوی محکوم گرديده باشد که مجازات محکوم بها هم يکی بعد از ديگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرين حکم محاسبه می شود.

محتوای درخواست اعادهٔ حيثيت

مادهٔ سه صدو شصت وهفتم:

تقاضای اعادهٔ حيثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهنده .

۲- نام محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حکمی که در زمينه صادر شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- د تور وړ جرم او د هغهٔ قانون ماده چې هغهٔ ته منسوب عمل يې جرم ګڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.

۴- د صادره حکم د تنفيذ د پايته رسېدو يا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعيت مونډنې موده.

د غوښتنليک د محتوياتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حيثيت د اعادې غوښتنليک اړونـدې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجبه اسبابو په يادولو سره ديوې مياشتې مودې په ترڅ کې د لاندو پاڼو په ضميمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

۱- د محکمې د حکم نقل.

۲- د محکوم عليه مخينه (سوابق).

۳- د غوښتنليک د محتوياتو د څېړنـې رپوټ.

۳- جرم مورد اتهام ومادهٔ قانونی کـه عمل منسوب به وی را جرم شـناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.

۴- مدت ختم تنفيذ حکم صادره يـا کسـب قطعيـت حکـم رهـائی مشروط.

بررسی محتويات درخواست

مادهٔ سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعادهٔ حيثيت به څـارنوالی مربوط تقديم می گردد، څارنـوال در زمينه بررسی لازم را به عمل آورده ونظر خود را با ذکر اسباب موجبه درخـلال مدت يکماه ضم اوراق آتی به محکمـهٔ مربوط تقديم می نمايد:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم عليه.

۳- گـزارش بررسـی محتويـات درخواست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک بیا وړاندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حیثیت د اعادې غوښتنلیک، د قانوني شرایطو د نه بشپړتیا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وړاندې کېدای شي.

د غوښتنلیک څېړنه

درې سوه اویایمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواټن له په پام کې نیولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنلیک ورکوونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنلیک ورکوونکي او څارنوال بیانونه اوري.

د حیثیت په اعادې د حکم صادرول

درې سوه یو اویایمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرګنده شي چې غوښتنلیک

تقدیم مجدد درخواست اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعادهٔ حیثیت از لحاظ عدم تکمیل شرایط قانونی رد گردد ،بار دیگر بعد از مرور (۱) سال تقدیم شده می تواند.

رسیدگی به درخواست

مادهٔ سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظرداشت فاصلهٔ راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسهٔ محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲)محکمه حین رسیدگی به درخواست اعادهٔ حیثیت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع می نماید.

صدور حکم به اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صد وهفتادویکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرایط مندرج این

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورکوونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرایطولرونکی دی، خپل قرار د هغـه د حیثیت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې گڼل کېږي چې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حیثیت د اعادې قرار د څارنوالۍ او پولیسو په دفترونوکې ثبتېږي.

د حیثیت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه اویایمه ماده:

(۱) که چېرې ثابته شي، د محکوم علیه پرخلاف بله فیصله صادره شوې چې محکمې د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نه درلود یا محکوم علیه د حیثیت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغهٔ جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم له صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حیثیت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حیثیت د اعادې د حکم الغـاء د څارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

فصل را دارا می باشد، قرارخود را بـه اعادهٔ حیثیت او صادر می نمایـد وبـا صدور قرار مذکور چنان پنداشته مـی شود که شخص اصلاً مرتکـب جـرم نگردیده است.

(۲) قرار اعـادهٔ حیثیـت در دفـاتر څارنوالی و پولیس ثبت می گردد.

لغوحکم اعادهٔ حیثیت

مادهٔ سه صدوهفتادودوم:

(۱) هرگـاه ثابـت شـود فیصـلهٔ دیگری علیه محکـوم علیـه صـادر گردیده که محکمه حین رسیدگی بـه درخواست اعادهٔ حیثیت بـه آن علـم نداشت یـا محکـوم علیـه بعـد از صدور حکم اعادهٔ حیثیت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مـذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعادهٔ حیثیـت را لغـو نماید.

(۲) الغای حکم اعادهٔ حیثیت به اساس مطالبهٔ څارنوال از طرف محکمه صورت می گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د قانون په حکم د حيثيت اعاده کېدل

درې سوه درې اويايمه ماده:

که چېرې محکوم عليه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنايت يا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حيثيت يې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنايت په جرم کې د حکم د تنفيذ د پايته رسېدو يا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم تنفيذ د پايته رسېدو يا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حيثيت د اعادې پرحکم نه اعتراض

درې سوه څلور اويايمه ماده:

هغه حکم چې د حيثيت د اعادې په هکله د ابتدائيه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض يا استيناف وړ ګرځېدای نشي.

اعادۀ حيثيت به حکم قانون

مادۀ سه صد وهفتادوسوم:

هرگاه محکوم عليه در خلال مواعيد ذيل به اثرارتکاب جنايت يا جنحه محکوم نگردد، حيثيت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- درصورت مرور (۱۰) سال از ختم تنفيذ حکم يا صدور عفو مجازات در جرم جنايت.

۲- در صورت مرور (۵) سال از ختم تنفيذ حکم يا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حيثيت

مادۀ سه صد وهفتاد وچهارم:

حکمی که در مورد اعادۀ حيثيت از طرف محکمۀ ابتدائيه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض يا استيناف قرار گرفته نمی تواند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

څوارلسم فصل

د پاڼو او احکامو په فقدان

(نه شتون) پورې اړوند اجراآت

د تحقيق د پاڼو ورکېدل

درې سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې د تحقيق پاڼې د جزايي دعوىٰ له اقامې څخه دمخه يا اصل حکم د هغهٔ له تنفيذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) يا بعضاً (ځينې) ورک شي، په لاندې توګه اجراآت کېږي:

۱- د تحقيق د پاڼو يا حکم مثنىٰ، د اصل قايم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د پاڼو يا حکم مثنىٰ د شخص يا يوهٔ مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص يا مقام ته يې د هغو په ورتسليمولو حکم کړى دى، د بلې مثنىٰ ليکلى امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخيستل شوى، د بيې له ورکړې پرته د هغې د يوهٔ نقل مستحق دى.

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق واحکام

مفقودى اوراق تحقيق

مادهٔ سه صد وهفتاد وپنجم:

هرگاه اوراق تحقيق قبل از اقامهٔ دعواى جزائى يا اصل حکم قبل از تنفيذ آن کلاً يا بعضاً مفقود گردد، طور ذيل اجراآت مى گردد:

۱- مثناى اوراق تحقيق يا حکم، قايم مقام اصل شناخته مى شود.

۲- درصورتى که مثناى اوراق يا حکم در تصرف شخص يا يک مقام باشد، څارنوال از محکمهٔ که به تسليم آن به شخص يا مقام مذکور حکم نموده، امر تحرير مثناى ديگر را حاصل مى کند و شخصى که قبلاً حکم از نزد وى اخذ شده، مستحق يک نقل آن بدون پرداخت قيمت مى باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د محاکمې نه اعاده کېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حکم د اصلي نسخې فقدان (ورکېدل) د محاکمې د اعادې موجب کېدای نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حکم تر صادرېدو پورې لدې امر څخه مستثنیٰ دي.

د محاکمې اعاده کېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

که چېرې قضيه د سترې محکمې تر څېړنې لاندې وي او د حکم د مثنیٰ لاسته راوړل ممکن نه وي، په هغهٔ صورت کې چې پر حکم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاکمې په اعاده کېدو امر کوي.

د دوسيې له حفظ کېدو د مخه د تحقيق د پاڼو ورکېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې د تحقق پاڼې د جزايي دعویٰ له اقامې يا د دوسيې له حفظ کېدو څخه دمخه ټولې يا ځينې ورکې شي، د تحقيق هغه برخه نوې کېږي چې پاڼې له هغې

عدم اعادهٔ محاکمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وششم:

فقدان نسخهٔ اصلی حکم موجب اعادهٔ محاکمه شده نمی تواند. طی مراحل قضائی الی صدور حکم قطعی از این امر مستثنی می باشد.

اعادهٔ محاکمه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و بدست آوردن مثنای حکم ممکن نباشد، درصورتی که تمام مراحل اعتراض بر حکم سپری شده باشد، دیوان مربوط به اعادهٔ محاکمه امر می نماید.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه

مادهٔ سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامهٔ دعوای جزائی یاحفظ دوسیه کلاً یا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقیق تجدید می شود که اوراق به آن ارتباط

(c) ketabton.com: The Digital Library

سره اړه لري.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقیق د پاڼو ورکېدل

درې سوه نهه اویایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پـــاڼې د محکمـــې د حکم له صادرېدو دمخه ورکـــې شـــي، محکمه د تحقیق په نوي کولـــو قـــرار صادروي.

د حکم له صادرېدو وروسته د پـــاڼو ورکېدل

درې سوه اتیایمه ماده:

که چېرې د تحقیق پاڼې ټولې یا ځینـــې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضیه د سترې محکمې پـــه اړوندو دیوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراآتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند دیوان هغه لازم وبولي.

دارد.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم

مادۀ سه صد وهفتاد ونهم:

هرگاه اوراق تحقیق قبـــل از اصـــدار حکم محکمه مفقود گـــردد، محکمـــه بـــه تجدیـــد تحقیـــق قـــرار صـــادر می نماید.

مفقـــودی اوراق بعـــد از اصـــدار حکم

مادۀ سه صد وهشتادم:

هرگاه اوراق تحقیق کلاً یا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضیه در دیوان های مربوط ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد، هیچ قسمت اجراآت اعاده نمی شـــود، مگر اینکه دیوان مربوط ستره محکمـــه آنرا لازم بداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنځلسم فصل

وروستني حکمونه

د تقویم پر بنسټ د مواعیدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې له خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون په نافذېدو سره د ۵/ ۳/ ۱۳۴۴ نېټې په (۲٦) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو قانون د ١٦/ ١١/ ١٣۴۴ نېټې په (۴۵) ګڼه، د ۱۸/ ۷/ ۱۳۴٦ نېټې په (۹۰) ګڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳۵۳ نېټې په (۲٦۸) ګڼه، د ۱۵/ ۱۰/ ۱۳٦۲ نېټې په (۵۴۷) ګڼه، د ۲۲/ ۱۰/ ۱۳٦٦ په (٦۵۷) ګڼه او د ۱۷/ ۱۲/ ۱۳۷۰ نېټې په (۷٦۳) ګڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له

فصل پانزدهم

احکام نهائی

سنجش مواعید به اساس تقویم

مادهٔ سه صد وهشتاد ویکم:

سنجش تمام مواعید مندرج این قانون به اساس تقویم هجری شمسی صورت می گیرد. روز به مفهوم این قانون عبارت از روز رسمی (کاری) می باشد.

تاریخ انفاذ

مادهٔ سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) این قانون یکماه بعد از نشر در جریدهٔ رسمی نافذ می گردد.

(۲) با انفاذ این قانون، قانون اجراآت جزائی منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۲٦) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵با تعدیلات آن منتشرهٔ جراید رسمی شماره (۴۵) مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱٦ ،شماره (۹۰) مؤرخ ۱۳۴٦/۷/۱۸ شماره، (۲٦۸)مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شماره (۵۴۷) مؤرخ ۱۳٦۲/۱۰/۱۵، شماره (٦۵۷) مؤرخ ۱۳٦٦/۱۰/۲۲ و شماره (۷٦۳)مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

خپرو شوو تعديلونو سره، د ۱۵ / ۱/ ۱۳۵۸ نېټې په (۴۲۴) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د کشف او تحقيق او د هغهٔ د تطبيق پر قانونيت باندې د څارنوالۍ د څارنې قانون او د ۱/ ۱۰/ ۱۳٦۰ نېټې په (۴۹۸) ګڼه، د ۱۵/ ۱/ ۱۳٦۸ نېټې په (٦۸۸) ګڼه، د ۳۰/ ۱۲/ ۱۳٦۹ نېټې په (۷۳۷) ګڼه رسمي جريده کې د هغهٔ له خپرو شوو تعديلونو سره، د ٦/ ۱۲/ ۱۳۸۲ نېټې په (۸۲۰) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو لپاره د جزايي اجراآتو مؤقت قانون او د۱۳۸۸/۱۲/۲۰ نېټې په (۱۰۱۳) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د محاکمو لپاره دجزايي اجراآتو د مؤقت قانون د (۸۳) مادې د(۳) فقرې له تعديل سره او د ۱۳۵۵ کال په (۳۴۷) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د قانون له (۱٦۱ څخه تر۱۷۱) پورې مادو کې درج شوي حکمونه لغو ګڼل کېږي.

قانون کشف و تحقيق جرايم ونظارت څارنوالی بر قانونيت تطبيق آن منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شماره (۴۲۴) مؤرخ ۱۳۵۸/۱/۱۵ با تعديلات آن منتشرهٔ جرايد رسمی شماره (۴۹۸) مؤرخ ۱۳٦۰/۱۰/۱، شماره (٦۸۸) مؤرخ ۱۳٦۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مؤرخ ۱۳٦۹/۱۲/۳۰، قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شماره (۸۲۰) مؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/٦ و تعديل فقرهٔ (۳) مادهٔ (۸۳) قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شماره (۱۰۱۳) مؤرخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکام مندرج مواد (۱٦۱ الی ۱۷۱) قانون جزاء منتشرهٔ جريدهٔ رسمی شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵ ملغی شمرده می شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې د تعديل په هکله، دافغانستان د اسلامي جمهوريت درئيس فرمان

ګڼه: (۱۳۸)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي اجراآتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو د شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸نېټې (۴۴) ګڼې مصوبې پر بنسټ تصويب شوی دی، توشېح کوم.

دوه يمه ماده:

د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو لــه نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کــې هغې شوري ته وړاندې کړي.

درېيمه ماده:

دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له

فرمان رئيس جمهوری اسلامی افغانستان دربارۀ تعديل مادۀ بيست و ششم قانون اجراآت جزائی

شماره:(۱۳۸)

تاريخ:۴ /۱۳۹۲/۱۲

مادۀ اول:

به تأسی از حکم مندرج مــادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان، تعــديل مــادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی را که به اساس مصوبۀ شماره(۴۴) مؤرخ ۱۱/۲۸/ ۱۳۹۲ شــورای وزيــران تصويب گرديده است، توشيح می دارم.

مادۀ دوم:

وزير عدليه و وزير دولــت در امــور پارلمانی مؤظف اند، ايــن فرمــان را درخــلال (۳۰) روز ازتاريخ انعقــاد نخستين جلسۀ شورای ملی به آن شوری تقديم نمايند.

مادۀ سوم:

اين فرمــان ازتــاريخ انفــاذ قــانون

(c) ketabton.com: The Digital Library

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره يوځای دې، په رسمي جريده کې خپــور شي

حامد کرزی

دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مــــذکور نافـــذ وهمــــراه بامصــــوبه و تعـــديل، درجريـــدۀ رســـمی نشـــر گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون
د شپږويشتمې مادې د تعديل
په هکله، د افغانستان د اسلامي
جمهوريت د وزيرانو شوري
مصوبه

ګڼه: (۴۴)

نېټه : ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲

د جزايـــي اجراآتـــو د قـــانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانـــو شوري د ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲ نېټـې پــه غونـــډه کـــې تصـــويب شـــوی دی، منظوروم.

حامد کرزی

دافغانستان داسلامي جمهوريت رئيس

مصوبهٔ
شورای وزيران جمهوری اسلامی
افغانستان در مورد تعديل
مادهٔ بيست وششم قانون اجراآت
جزائی

شماره: (۴۴)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تعديل مادهٔ بيست وششم قانون اجراآت جزائـــی را کـــه در جلســـهٔ مـــؤرخ ۲۸ /۱۱/ ۱۳۹۲ شـــورای وزيـــران تصويب گرديـــده اســـت، منظـــور می دارم.

حامد کرزی

رئيس جمهوری اسلامی افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

د جزايي اجراآتو د قانون د شپږويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراآتو د قانون شپږويشتمه ماده چې د ملي شوري د ګډ هيئت د ۳۰/ ۱۰/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۱۰) ګڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۳/ ۱۲/ ۱۳۹۲ نېټې (۱۳۷) ګڼې فرمان په ذريعه توشېح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کول او د هغه نه اورېدل

شپږويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:

۱ –هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی

مادۀ اول:

مادۀ بيست وششم قانون اجراآت جزائی که به اساس فيصلۀ شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هيئت مختلط مجلسين شورای ملی فيصله گرديده و ذريعۀ فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۳/ ۱۲/۱۳۹۲ رئيس جمهوری اسلامی افغانستان توشيح شده است، به متن ذيل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدم استماع آن

مادۀ بيست وششم:

(۱) اشخاص ذيل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئوليت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانين نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی و امثال آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ –د تورن اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجيت اړيکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له ا مله زيانمن شوی او يا پخپله شاکي يا د پېښې د حدوث اطلاع ورکوونکی وي له دې حکم څخه مستثني دی.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې پــه (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳)که چېرې محکمه تشخيص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم يا د مظنون يا تورن شخص د بې ګناهۍ پــه تثبيت کې اهميت لري او يا يې ټولنيزه ګټه د محرميت دساتنې په نسبت زياتــه وي، کولای شي د يادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئوليت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کــولای شــي د شاهد شهادت په ځانګړې خونه کې او د

۲– اصــول وفــروع مــتهم تــا دو درجه وزوج وزوجــه گرچــه رابطــهٔ زوجيت بــين آنهــا قطــع گرديــده باشد.

قريبى که از اثرار تکاب جرم متضــرر گرديده ويا خود شــاکى يــا اطــلاع دهندهٔ حدوث واقعه باشد ازاين حکم مستثنى مى باشد.

(۲) مامورضبط قضــائى، څــارنوالى و محکمه مکلف اند اشــخاص منــدرج فقرهٔ (۱) اين ماده را ازداشــتن حــق امتنــــاع ازاداى شــــهادت مطلــــع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخيص نمايد کــه شهادت اشخاص مندرج جز(۱) فقــرهٔ (۱) اين ماده در تثبيت جرم يا بى گناهى شخص مظنون يا متهم اهميت داشته ويا منفعت اجتماعى آن نسبت بــه حفــظ محرميت بيشتر باشــد، مــى توانــد مسئوليت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفــوع نمايــد، در ايــن حالــت محکمه مى توانــد شــهادت شــاهد را در اتاق مخصــوص و در صــورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واوري.

(۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:

۱-مدافع وکيل په هغه قضيه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.

۲-هغه شخص چې د جرم د شريک په توگه پېژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.

۳ -هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهليت ونه لري.

دوه يمه ماده:

دغه تعديل د ياد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جريده کې دې، خپور شي.

ضرورت، بدون حضور طرفين استماع نمايد.

(۴) شهادت اشخاص ذيل قابل سمع نمی باشد:

۱- وکيل مدافع درقضيه که ازمؤکلش دفاع می نمايد.

۲- شخصی که به حيث شريک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.

۳- شخصی که اهليت حقوقی ادای شهادت را نداشته باشد.

مادۀ دوم:

اين تعديل از تاريخ انفاذ قانون مذکور، نافذ ودر جريدۀ رسمی نشر گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشتراک سالانه:

در مرکـــــز و ولایـــــات : (۹۰۰) افغـــــانی

بـــرای مـــامورین دولـــت: بـــا ۲۵ فیصـــد تخفیـــف

برای متعلمین و محصلین با ارائـــه تصـــدیق، نصـــف قیمـــت

برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد

خـــارج از کشـــور: (۲۰۰) دالـــر امریکـــائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article ٢٦ of Criminal Procedure Code

Date: ٥th *MAY.* ٢٠١٤
ISSUE NO :(١١٣٢)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library